



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق  
علیه  
السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

# ارمغان اهل بیت (ع)

بیرازی شاهستان اهل بیت

شامل : غزلیات - مدایح - مرثی

و

نوحه های سینه زنی و زنجیر زنی



اثر : ژولیده نیشابوری

شاعر اهل بیت (ع)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ارمغان اهل بیت (علیهم السلام): شامل غزلیات، مدایح، مرثی و نوحه های سینه زنی و زنجیرزنی

نویسنده:

ژولیده نیشابوری (محمدحسن فرحبخشیان)

ناشر چاپی:

جهان آرا

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۷	ارمغان اهل بیت (علیهم السلام): شامل غزلیات، مدایح، مرثی و نوحه های سینه زنی و زنجیرزنی
۱۷	مشخصات کتاب
۱۸	اشاره
۲۰	فهرست کتاب
۳۶	غزلیات (۱)
۳۶	اشاره
۳۷	مناجات
۳۷	مناجات
۳۸	ستایش
۳۹	ستایش
۳۹	اشاره
۴۰	طبع آهنگین
۴۱	بعد منزل
۴۲	حفظ آبرو
۴۲	کتاب
۴۳	پیر کنعانی
۴۴	بهشت و دوزخ
۴۵	امام هوشیار
۴۶	ولایت علی (علیه السلام)
۴۷	پند
۴۸	مرگ
۴۹	اخلاص
۵۰	منافق

۵۱	نصیحت
۵۲	قدرت توانائی
۵۳	آه سینه
۵۴	آرزوی دل
۵۵	فریاد رس
۵۵	پیرو راه علی (علیه السلام)
۵۶	چهارده معصوم
۵۸	در وصف حضرت رضا (علیه السلام)
۵۹	خود خواهی
۶۰	افتادگی
۶۱	شب خفتن بغداد
۶۲	خوشا آن که
۶۳	حرف حق
۶۴	عاقبت اندیشی
۶۵	استغنائی طبع
۶۶	فضل ابن شاذان
۶۸	راز دل
۶۹	غفلت
۷۱	حق گرائی
۷۲	طمع
۷۲	خدمت بخلق
۷۳	شادی دل
۷۴	گرگ و میش
۷۵	انسان باش
۷۷	مهر علی
۷۸	جان جهان

- انتظار فرج - ۷۹
- نتیجه بدی - ۸۱
- سوز دل - ۸۲
- بار عصیان - ۸۳
- مقام عالم - ۸۴
- اهل معنا - ۸۵
- دانائی - ۸۶
- گرمی بازار - ۸۶
- رحمت حق - ۸۷
- محکومیت - ۸۸
- نماز مکتب عالی تربیت - ۸۹
- آئینه دل - ۹۰
- قدر گوهر - ۹۱
- گل چینی - ۹۲
- آه صاحب دل - ۹۴
- صبح نیشابور - ۹۵
- بیش - ۹۶
- خزان عمر - ۹۷
- محبت - ۹۸
- قدرت ایمان - ۹۹
- پند - ۱۰۰
- راز دل - ۱۰۰
- لب تمکین - ۱۰۱
- ظفر - ۱۰۲
- محرم دل - ۱۰۳
- عقده دل - ۱۰۴

- ۱۰۵ ..... مرگ
- ۱۰۶ ..... عالم
- ۱۰۷ ..... قرب حق
- ۱۰۸ ..... حرف حق
- ۱۰۹ ..... طبع بلند
- ۱۱۰ ..... عشق حقیقی
- ۱۱۱ ..... نور ایمان
- ۱۱۲ ..... گدائی
- ۱۱۳ ..... همت
- ۱۱۴ ..... پیروزی تیمور
- ۱۱۶ ..... مداخل
- ۱۱۶ ..... اشاره
- ۱۱۷ ..... وصف پنج تن
- ۱۱۹ ..... در ولادت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امام صادق (علیه السلام)
- ۱۲۲ ..... توصیف ولادت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)
- ۱۲۶ ..... میلاد پیغمبر (صلی الله علیه و آله)
- ۱۲۸ ..... بمناسبت بعثت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)
- ۱۲۹ ..... در بعثت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)
- ۱۳۰ ..... در مولودیه ختمی مرتبت
- ۱۳۲ ..... بعثت پیغمبر (صلی الله علیه و آله)
- ۱۳۴ ..... در منقبت ولادت علی بن ابیطالب (علیه السلام)
- ۱۳۷ ..... در صفات علی ابن ابی طالب (علیه السلام)
- ۱۳۸ ..... ولای حضرت علی (علیه السلام)
- ۱۳۹ ..... در وصف حضرت علی (علیه السلام)
- ۱۳۹ ..... ترجیع بند در ولادت علی بن ابیطالب
- ۱۴۲ ..... غدیره



- ۱۴۵ ----- در مدح علی ابن ابی طالب (علیه السلام)
- ۱۴۷ ----- در وصف مولای متقیان (علیه السلام)
- ۱۴۹ ----- در اوصاف مولای متقیان
- ۱۵۰ ----- بهترین رهبر علی است
- ۱۵۱ ----- مقام علی «علیه السلام»
- ۱۵۴ ----- در وصف ولادت علی بن ابیطالب
- ۱۵۷ ----- در ولادت حضرت زهرا (علیه السلام)
- ۱۵۹ ----- در توصیف ولادت حضرت زهرا (سلام الله علیها)
- ۱۶۳ ----- در وصف ولادت صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)
- ۱۶۳ ----- اشاره
- ۱۶۶ ----- میلاد حضرت زهرا (سلام الله علیها)
- ۱۶۸ ----- در وصف ولادت امام حسن مجتبی (علیه السلام)
- ۱۷۱ ----- در توصیف شب میلاد امام حسن
- ۱۷۶ ----- پرچمدار صلح
- ۱۷۷ ----- در ولادت امام حسین (علیه السلام)
- ۱۸۲ ----- میلادیه امام حسین (علیه السلام)
- ۱۸۴ ----- در توصیف ولادت سیدالشهداء حسین بن علی (علیه السلام)
- ۱۸۷ ----- در توصیف ولادت امام سجاد (علیه السلام)
- ۱۸۷ ----- در ولادت امام سجاد
- ۱۸۹ ----- امام باقرالعلوم (علیه السلام)
- ۱۹۱ ----- در توصیف ولادت امام پنجم حضرت باقر(علیه السلام)
- ۱۹۲ ----- در توصیف امام صادق (علیه السلام)
- ۱۹۴ ----- در توصیف ولادت حضرت موسی ابن جعفر(علیه السلام)
- ۱۹۵ ----- در وصف امام هفتم (علیه السلام)
- ۱۹۶ ----- در توصیف ولادت امام موسی ابن جعفر(علیه السلام)
- ۱۹۸ ----- در توصیف امام هشتم

- ۱۹۹ ..... در توصیف ولادت امام هشتم (علیه السلام)
- ۲۰۰ ..... در توصیف ولادت علی ابن موسی الرضا (علیه السلام)
- ۲۰۴ ..... در توصیف حضرت رضا (علیه السلام)
- ۲۰۷ ..... در ولادت امام جواد (علیه السلام)
- ۲۰۸ ..... در توصیف ولادت امام جواد (علیه السلام)
- ۲۱۱ ..... در توصیف ولادت امام هادی (علیه السلام)
- ۲۱۲ ..... در توصیف ولادت امام دهم (علیه السلام)
- ۲۱۳ ..... میلاد امام حسن عسکری (علیه السلام)
- ۲۱۶ ..... در توصیف ولادت امام حسن عسکری (علیه السلام)
- ۲۲۰ ..... میلاد باسعادت ولی الله اعظم امام زمان را بعموم شیعیان تبریک می گوئیم
- ۲۲۳ ..... در توصیف ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
- ۲۲۶ ..... در توصیف امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
- ۲۲۹ ..... مرثی
- ۲۲۹ ..... اشاره
- ۲۳۰ ..... رحلت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)
- ۲۳۱ ..... در سوگ خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله)
- ۲۳۲ ..... در مصیبت علی (علیه السلام)
- ۲۳۲ ..... در مصیبت علی ابن ابوطالب (علیه السلام)
- ۲۳۳ ..... میعادگاه
- ۲۳۶ ..... زبان حال حضرت زهرا (سلام الله علیها)
- ۲۳۶ ..... در مصیبت ام اییها حضرت زهرا (سلام الله علیها)
- ۲۳۷ ..... در مصیبت صدیقه کبری (سلام الله علیها)
- ۲۳۸ ..... راز دل
- ۲۳۸ ..... یا زهرا ادرکنی
- ۲۳۹ ..... در مصیبت حضرت زهرا (سلام الله علیها)
- ۲۴۰ ..... در مصیبت حضرت زهرا (سلام الله علیها)

- ۲۴۱ ..... زبان حال حضرت زهرا (سلام الله علیها) -
- ۲۴۱ ..... در مصیبت حضرت زهرا (سلام الله علیها) و شکوه از روزگار -
- ۲۴۲ ..... مهدی جان -
- ۲۴۳ ..... مرثیه حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) -
- ۲۴۴ ..... در مصیبت حضرت امام حسن (علیه السلام) -
- ۲۴۵ ..... حسن مظلوم صلح -
- ۲۴۶ ..... در مصیبت حضرت امام حسن (علیه السلام) -
- ۲۴۷ ..... بقیع -
- ۲۴۸ ..... در مصیبت موسی ابن جعفر (علیه السلام) -
- ۲۴۹ ..... هفتمین قربانی -
- ۲۵۰ ..... پیروی کردن -
- ۲۵۱ ..... رسیدن نامه به دست ولید استاندار مدینه -
- ۲۵۲ ..... احضار کردن ولید امام حسین و عبدالله زبیر و عبدالله عمر را -
- ۲۵۳ ..... خطاب امام به ولید -
- ۲۵۴ ..... پیشنهاد مروان ابن حکم به امام و پاسخ دندان شکن امام به مروان -
- ۲۵۴ ..... در کنار قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) -
- ۲۵۵ ..... پاسخ امام به ام سلمه -
- ۲۵۶ ..... پاسخ امام به نامه های مردم کوفه -
- ۲۵۷ ..... حرکت مسلم بسوی کوفه -
- ۲۵۸ ..... اولین سرباز کوی حسین -
- ۲۵۹ ..... مسلم ابن عقیل -
- ۲۶۰ ..... اولین سرباز -
- ۲۶۱ ..... کوفه شهر پیمان شکنان -
- ۲۶۲ ..... مسلم اولین شهید آزادی -
- ۲۶۳ ..... در شهادت هانی ابن عروه -
- ۲۶۴ ..... حرکت امام حسین از مدینه تا کربلا طبق روایات رسیده فاجعه کربلا -

- ۲۶۵ ..... حسن تصادف از نظر مورخین درباره سوم شعبان
- ۲۶۶ ..... حرکت امام از مدینه بسوی مکه و پاسخش به محمد حنفیه
- ۲۶۷ ..... کوفه شهر پیمان شکنان
- ۲۶۸ ..... در پاسخ به سؤال خواهرش زینب (سلام الله علیها)
- ۲۶۸ ..... در منزل زباله
- ۲۶۹ ..... فرمان تاریخی یزید به ابن زیاد
- ۲۷۰ ..... روبرو شدن لشکر حر با امام حسین (علیه السلام)
- ۲۷۱ ..... ورود بکربلا و خطبه امام (علیه السلام)
- ۲۷۲ ..... ورود امام به کربلا
- ۲۷۳ ..... رسیدن لشکر ابن سعد به سرزمین کربلا
- ۲۷۴ ..... آن چه امام با ابن سعد گفته است
- ۲۷۴ ..... ورود شمر و آغاز جنگ
- ۲۷۵ ..... خطبه امام در شب عاشورا
- ۲۷۵ ..... روز عاشورا روز نبرد حق و باطل
- ۲۷۶ ..... توبه کردن حرّ و شهادت او
- ۲۷۸ ..... حبیب ابن مظاهر پیرترین سرباز سنگر دین
- ۲۷۹ ..... در مصائب ابا عبدالله حسین (علیه السلام)
- ۲۸۰ ..... سفارش امام به خواهرش زینب
- ۲۸۱ ..... ارمغان حسین (علیه السلام)
- ۲۸۲ ..... زبان حال علی اکبر با مادرش
- ۲۸۳ ..... در شهادت علی اکبر پسر امام حسین
- ۲۸۴ ..... بشهادت رسیدن علی اکبر و آمدن حسین (علیه السلام) به بالین علی اکبر
- ۲۸۵ ..... زبان حال سیدالشهدا با علی اکبر (علیه السلام)
- ۲۸۶ ..... زبان حال امام باخدا در مصیبت علی اکبر و شهادتش طبق روایات
- ۲۸۷ ..... زبان حال امام کنار نعش علی اکبر (علیه السلام)
- ۲۸۸ ..... دو هجده ساله

- ۲۸۹ ----- در رثاء و مصیبت قاسم ابن حسن (علیه السلام) و شهادت او
- ۲۹۰ ----- واقعه ای در شهادت قاسم ابن حسن
- ۲۹۱ ----- زبان حال حضرت قاسم (علیه السلام)
- ۲۹۱ ----- رسیدن امام بیالین قاسم ابن حسن
- ۲۹۲ ----- در وصف قمر بنی هاشم حضرت عباس (علیه السلام)
- ۲۹۴ ----- زبان حال
- ۲۹۵ ----- در شهادت ابوالفضل العباس (علیه السلام)
- ۲۹۶ ----- زبان حال حضرت عباس با برادر
- ۲۹۸ ----- در شهادت قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس (علیه السلام)
- ۲۹۹ ----- در شهادت عباس ابن علی (علیه السلام)
- ۲۹۹ ----- شهادت خونین سیدالشهداء و عبدالله ابن حسن (علیه السلام)
- ۳۰۰ ----- شهادت حسین ابن علی و عبدالله (علیه السلام)
- ۳۰۲ ----- در شهادت عبدالله ابن حسن (علیه السلام)
- ۳۰۳ ----- در شهادت دو فرزند حضرت زینب سلام الله علیها
- ۳۰۴ ----- علی اصغر
- ۳۰۵ ----- شهادت آخرین قربانی
- ۳۰۶ ----- شهادت سرباز شش ماهه علی اصغر (علیه السلام)
- ۳۰۷ ----- شهادت علی اصغر (علیه السلام)
- ۳۰۸ ----- شهادت علی اصغر (علیه السلام)
- ۳۰۹ ----- دو شش ماهه کودک
- ۳۰۹ ----- زبان حال امام در شب عاشورا با خواهرش زینب
- ۳۱۰ ----- شهادت امام در قتلگاه
- ۳۱۱ ----- در شهادت سید الشهداء (علیه السلام)
- ۳۱۲ ----- حسین مظهر آزادی
- ۳۱۳ ----- مظهر شجاعت
- ۳۱۴ ----- زبان حال حضرت زینب سر قبر برادر

۳۱۶	ترکیب بند در مصیبت سید الشهداء
۳۱۷	بند دوم
۳۱۸	بند سوم
۳۲۰	بند چهارم
۳۲۱	بند پنجم
۳۲۲	بند ششم
۳۲۳	بند هفتم
۳۲۴	بند هشتم
۳۲۶	بند نهم
۳۲۷	بند دهم
۳۲۸	بند یازدهم
۳۲۹	بند دوازدهم
۳۳۰	قهرمان سخن
۳۳۲	زینب (سلام الله علیها)
۳۳۳	زینب قهرمان صبر و استقامت
۳۳۴	زبان حال حضرت زهرا (علیه السلام)
۳۳۵	در مجلس یزید
۳۳۶	شهر شام
۳۳۷	قرآن بخوان
۳۳۸	قرآن آزادی
۳۳۹	گذشت امام حسین (علیه السلام)
۳۴۰	زبان حال حضرت رقیه
۳۴۱	زبان حال حضرت رقیه
۳۴۲	حسین روشنگر محفل ها
۳۴۴	کفن پوش ها
۳۴۵	مظهر آزادی

- ۳۴۶ ..... حسین مظهر آزادی
- ۳۴۷ ..... شعار بزرگان
- ۳۴۸ ..... اربعین حسینی
- ۳۴۸ ..... عمر گران
- ۳۴۹ ..... عشق
- ۳۵۰ ..... پیام
- ۳۵۱ ..... سفرنامه
- ۳۵۱ ..... ورود به شهر بغداد ساعت ۱۱/۵ روز نهم صفر
- ۳۵۳ ..... حرکت بسوی کربلای معلّا در روز ۱۲ صفر
- ۳۵۶ ..... «تجف شهر آسمانی» ورود روز ۱۵ صفر
- ۳۵۷ ..... کوفه شهر افسانه ای
- ۳۵۸ ..... سامره
- ۳۵۹ ..... حکایت
- ۳۶۰ ..... روایت
- ۳۶۰ ..... روایت
- ۳۶۲ ..... نوحه های سینه زنی و زنجیر زنی
- ۳۶۲ ..... اشاره
- ۳۶۳ ..... نوحه سرائی سینه زنی رحلت پیغمبر
- ۳۶۴ ..... نوحه در ماتم خاتم الانبیاء
- ۳۶۴ ..... نوحه سینه زنی شب رحلت پیغمبر
- ۳۶۵ ..... نوحه در مصیبت صدیقه کبری (علیها السلام) ام اییها عصمت کبری
- ۳۶۶ ..... نوحه سینه زنی حضرت زهرا
- ۳۶۶ ..... نوحه در مصیبت زهرا (علیها السلام)
- ۳۶۸ ..... نوحه سینه زنی شب نوزدهم
- ۳۶۹ ..... نوحه در مصیبت علی (علیه السلام)
- ۳۶۹ ..... شهادت علی (علیه السلام)

- ۳۷۰ ..... نوحه در شهادت امام مجتبی (علیه السلام)
- ۳۷۱ ..... نوحه شهادت امام مجتبی (علیه السلام)
- ۳۷۲ ..... نوحه سینه زنی امام حسن مجتبی
- ۳۷۳ ..... نوحه مسلم ابن عقیل
- ۳۷۵ ..... حرکت امام
- ۳۷۶ ..... نوحه ورود به کربلا
- ۳۷۶ ..... نوحه سید الشهداء (علیه السلام)
- ۳۷۸ ..... نوحه سینه زنی امام حسین (علیه السلام)
- ۳۷۹ ..... نوحه سینه زنی روز سوم
- ۳۸۰ ..... نوحه سینه زنی روز تاسوعا
- ۳۸۶ ..... نوحه سینه زنی روز عاشورا
- ۳۸۹ ..... نوحه روز یازدهم
- ۳۹۱ ..... نوحه روز یازدهم محرم الحرام
- ۳۹۲ ..... شعار حضرت علی اکبر
- ۳۹۳ ..... نوحه شهادت حضرت قاسم (علیه السلام)
- ۳۹۴ ..... نوحه سینه زنی قمر بنی هاشم
- ۳۹۵ ..... نوحه سینه زنی زبان حال حضرت زینب
- ۳۹۶ ..... نوحه در شهادت امام صادق
- ۳۹۸ ..... نوحه شهادت امام هفتم (علیه السلام)
- ۳۹۹ ..... نوحه سینه زنی امام هشتم (علیه السلام)
- ۳۹۹ ..... نوحه سینه زنی در مصیبت علی بن موسی
- ۴۰۱ ..... درباره مرکز



## ارمغان اهل بیت (علیهم السلام): شامل غزلیات، مدایح، مراثی و نوحه های سینه زنی و زنجیرزنی

### مشخصات کتاب

سرشناسه: ژولیده نیشابوری، حسن، - 1325

عنوان و نام پدیدآور: ارمغان اهل بیت (علیهم السلام): شامل غزلیات، مدایح، مراثی و نوحه های سینه زنی و زنجیرزنی / سراینده ژولیده نیشابوری

مشخصات نشر: تهران: جهان آرا، 1378.

مشخصات ظاهری: ص 366

شابک: 964-96440-37-110000 ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: چاپ دوم: بهار 1379؛ 10000 ریال

یادداشت: عنوان روی جلد: ارمغان اهل بیت (علیه السلام): برای عاشقان اهل بیت: شامل غزلیات،....

عنوان روی جلد: ارمغان اهل بیت (علیهم السلام): برای عاشقان اهل بیت: شامل غزلیات،

عنوان دیگر: ارمغان اهل بیت (علیهم السلام): برای عاشقان اهل بیت: شامل غزلیات،

موضوع: شعر فارسی -- قرن 14

شعر مذهبی -- قرن 14

رده بندی کنگره: PIR8077/و7الف 4 1378

رده بندی دیویی: 1فا8/62ژ8/71الف 1378

شماره کتابشناسی ملی: م 78-6308

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فهرست قبلی شامل غزلیات - مدایح - مراثی و نوحه های سینه زنی و زنجیرزنی

سراینده: ژولیده نیشابوری

شاعر اهل بیت

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم شهناز محققیان

ص: 1

**اشاره**

شناسنامه

نام کتاب: ارمغان اهل بیت

سراینده: ژولیده نیشابوری

قطع: رقعی

ناشر: جهان آرا

چاپ: چاپخانه نمونه

تیراژ: 6000

نوبت چاپ: اول بهار 1378

حق چاپ: محفوظ

قیمت: 1000 تومان

ISBN 964 - 6440 - 37 - 1

شابک 1 - 37 - 6440 - 964

اثر مادی این سروده برای همیشه متعلق به ناشر است و برداشت مطالب بدون اجازه ممنوع می باشد.

ص: 2

## فهرست کتاب

عنوان...صفحه

الف- غزلیات...9

1- مناجات...10

2- ستایش...11

3- طبع آهنین...13

4- بعد منزل...14

5- حفظ آبرو...15

6- کتاب...15

7- پیغمبر کنعان...16

8- بهشت و دوزخ...17

9- امام هوشیار...18

10- ولایت علی (علیه السلام)...19

11- پند...20

12- مرگ...21

13- اخلاص...22

14- منافق...23

15- نصیحت...24

16- قدرت توانائی...25

17- آه سینه...26

18- آرزوی دل...27

19- فریادرس...28

20- پیروراه علی...28

21- 14 معصوم...29

22- در وصف حضرت رضا...31

23- خودخواهی...32

ص: 3

- 24- افتادگی...33
- 25- شب خفتن...34
- 26- خوشا آنان که...35
- 27- حرف حق...36
- 28- عاقبت اندیش...37
- 29- استغنائی طبع...38
- 30- فضل بن شاذان...39
- 31- راز دل...41
- 32- غفلت...42
- 33- حق گرانی...44
- 34- طمع...45
- 35 خدمت بخلق...45
- 36- شادی دل...46
- 37- گرگ و میش...47
- 38- انسان باش...48
- 39- مهر علی...50
- 40- جان جهان...51
- 41- انتظار فرج...52
- 42- نتیجه بدی...55
- 43- سوز دل...55
- 44- بار عصیان...56

- 45- مقام عالم...57
- 46- اهل معنى...58
- 47- دانانى...59
- 48- گرمى بازار...59
- 49- رحمت حق...60
- 50- محكوميت...61
- 51- نماز...62
- 52- آئينه دل...63
- 53- قدر گوهر...64
- 54- گل چينى...65
- 55- آه صاحب دل...67
- 56- صبح نيشابور...68
- 57- بينش...69
- 58- خزان عمر...70
- 59- محبت...71
- 60- قدرت ايمان...72
- 61- پند...73
- 62- راز دل...73
- 63- لب نمكين...74
- 65- ظفر...75
- 66- محرم دل...76

67- عقده دل...77

68- مرگ...78

69- عالم...79

70- قرب حق...80

71- حرف حق...81

72- طبع بلند...82

73- عشق حقیقی...83

74- نور ایمان...84

75- گدایی...85

76- همت...86

77- پیروزی تیمور...87

ب- مدایح...89

78- وصف پنج تن...90

79- در ولایت پیغمبر...92

ص: 4



- 80- توصیف ولادت...95
- 81- میلاد پیغمبر...99
- 82- بعثت پیغمبر...101
- 83- در بعثت نبی اکرم...102
- 84- در مولودیه پیغمبر...103
- 85- بعثت پیغمبر...105
- 86- در منقبت و ولادت حضرت علی (علیه السلام)...107
- 87- در صفات حضرت علی (علیه السلام)...110
- 88- ولادت حضرت علی (علیه السلام)...111
- 89- در وصف حضرت علی (علیه السلام)...112
- 90- ترجیع بند در ولادت حضرت علی...112
- 91- غدیریه...116
- 92- در مدح حضرت علی (علیه السلام)...118
- 93- در وصف مولا علی (علیه السلام)...120
- 94- در اوصاف مولای متقیان...122
- 95- مقام حضرت علی (علیه السلام)...124
- 96- در وصف ولادت حضرت علی (علیه السلام)...127
- 97- در ولادت حضرت زهرا...130
- 98- در توصیف ولادت حضرت زهرا...132
- 99- در وصف ولادت حضرت زهرا...135
- 100- میلاد حضرت زهرا...138

101- در وصف ولادت امام حسن (علیه السلام)...140

102- در توصیف شب میلاد امام حسن (علیه السلام)...143

103- پرچمدار صلح...148

104- در ولادت امام حسن (علیه السلام)...149

105- میلادیه امام حسن (علیه السلام)...154

106- در توصیف ولادت امام حسین (علیه السلام)...156

107- در توصیف ولادت امام سجاد (علیه السلام)...159

108- در ولادت امام سجاد (علیه السلام)...159

109- امام باقر (علیه السلام)...161

110- در توصیف ولادت امام پنجم...163

111- در توصیف امام صادق (علیه السلام)...164

112- وصف ولادت امام موسی کاظم...166

113- در وصف امام هفتم (علیه السلام)...167

114- در توصیف ولادت امام هفتم (علیه السلام)...168

115- در توصیف امام هشتم (علیه السلام)...170

116- در توصیف ولادت امام هشتم (علیه السلام)...171

117- در توصیف ولادت امام هشتم (علیه السلام)...172

118- در توصیف حضرت رضا (علیه السلام)...176

119- در ولادت امام جواد (علیه السلام)...179

120- در توصیف ولادت امام جواد (علیه السلام)...180

121- در توصیف ولادت امام هادی (علیه السلام)...183

122- میلاد امام عسکری (علیه السلام)...185

123- وصف ولادت امام عسکری (علیه السلام)...188

124- میلاد با سعادت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)...192

125- در توصیف ولادت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)...195

126- در توصیف امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)...198

ج- مرثی...201

127- رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله)...202

128- در سوگ پیامبر (صلی الله علیه و آله)...203

129- در مصیبت علی (علیه السلام)...204

130- در مصیبت علی (علیه السلام)...204

131- میعادگاه...205

132- زبانحال حضرت زهرا (سلام الله علیها)...208

133- در مصیبت ام اییها (سلام الله علیها)...208

134- در مصیبت زهرا (سلام الله علیها) (علیه السلام)...209

134- در مصیبت زهرا (سلام الله علیها)...209

ص: 5

135- راز دل...210

136- یا زهرا...210

137- در مصیبت حضرت زهرا (سلام الله علیها)...211

138- در مصیبت حضرت زهرا (سلام الله علیها)...212

139- زبان حال حضرت زهرا (سلام الله علیها)...213

140- در مصیبت حضرت زهرا (سلام الله علیها)...213

141- مهدی جان...214

142- مرثیه حضرت امام حسن (علیه السلام)...217

143- در مصیبت امام حسن (علیه السلام)...216

144- حسن مظهر صلح...217

145- در مصیبت امام حسن (علیه السلام)...218

146- بقیع...219

147- در مصیبت موسی بن جعفر (علیه السلام)...220

148- هفتمین قربانی...221

149- پیروی کردن...222

150- رسیدن نامه به ولید...223

151- احضار کردن ولید امام را...224

152- خطاب امام به ولید...225

153- پیشنهاد مروان به امام...226

154- در کنار قبر رسول خدا...226

155- پاسخ امام به ام سلمه...227

- 156- پاسخ امام به نامه های مردم کوفه...228
- 157- حرکت مسلم به سوی کوفه...229
- 158- اولین سرباز کوی حسین...230
- 159- مسلم بن عقیل...231
- 160- اولین سرباز...231
- 161- کوفه شهر پیمان شکنان...233
- 162- مسلم اولین شهید...234
- 163- در شهادت هانی...235
- 164- حرکت امام حسین از مدینه...236
- 165- حسن تصادف...237
- 166- حرکت امام از مدینه...238
- 167- کوفه شهر پیمان شکنان...239
- 168- در پاسخ زینب (سلام الله علیها)...240
- 169- در منزل زباله...240
- 170- فرمان تاریخی یزید...241
- 171- روبروشدن حربا امام حسین (علیه السلام)...282
- 172- ورود امام به کربلا...243
- 173- ورود امام به کربلا...244
- 174- رسیدن لشکر پسر سعد...245
- 175- آن چه امام به پسر سعد گفت...246
- 176- ورود شمر بکربلا...246

- 177- خطبه امام در شب عاشورا...247
- 178- روز عاشورا...247
- 179- توبه کردن حر...248
- 180- حبيب بن مظاهر...250
- 181- در مصائب ابا عبد الله...251
- 182- سفارش امام به خواهرش زينب...252
- 183- ارمغان حسين (عليه السلام)...253
- 184- زبان حال علي اكبر با مادر...
- 185- در شهادت علي اكبر...255
- 186- بشهادت رسيدن علي اكبر...256
- 187- زبان حال سيدالشهدا با علي اكبر...257
- 188- زبان حال امام با خدا...258
- 189- زبان حال امام کنار نعش علي اكبر...259
- 190- دو هيچده ساله...260

- 191- در مصیبت قاسم... 261
- 192- در شهادت قاسم... 262
- 193- زبانحال قاسم... 263
- 194- در وصف قمر بنی هاشم... 264
- 195- زبان حال... 266
- 196- در شهادت ابا الفضل... 267
- 197- زبان حال حضرت عباس... 268
- 198- در شهادت قمر بنی هاشم... 270
- 199- در شهادت حضرت عباس... 271
- 200- شهادت حسین (علیه السلام) و عبد الله... 271
- 201- شهادت امام با عبد الله... 272
- 202- در شهادت عبدالله بن حسن... 274
- 203- در شهادت فرزندان زینب... 275
- 204- علی اصغر... 276
- 205- شهادت آخرین قربانی... 277
- 206- شهادت سرباز 6 ماهه... 278
- 207- شهادت علی اصغر... 279
- 208- شهادت علی اصغر... 280
- 209- دو شش ماهه کودک... 281
- 210- زبان حال امام در شب عاشورا... 281
- 211- شهادت امام... 281

- 212- در شهادت امام... 283
- 213- حسین مظهر آزادی... 284
- 214- مظهر شجاعت... 285
- 215- زبان حال حضرت زینب (سلام الله علیها)... 286
- 216- ترکیب بند در مصیبت سید الشهداء... 288
- 217- قهرمان سخن... 302
- 218- زینب (سلام الله علیها)... 304
- 219- زینب قهرمان صبر و استقامت... 305
- 220- زبان حال فاطمه (سلام الله علیها) در کنار تنور خولی... 306
- 221- در مجلس یزید... 307
- 222- شهر شام... 308
- 223- قرآن بخوان... 309
- 224- قرآن آزادی... 310
- 225- گذشت امام حسین (علیه السلام)... 311
- 226- زبان حال حضرت رقیه... 312
- 227- زبان حال حضرت رقیه... 313
- 228- حسین روشنگر محفل ها... 315
- 229- کفن پوش ها... 316
- 230- مظهر آزادی... 317
- 231- حسین مظهر آزادی... 318
- 232- شعار بزرگان... 319



233- اربعین حسینی...320

234- عمر گران...320

235- عشق...321

236- پیام...322

ح- سفرنامه...323

237- ورود به شهر بغداد...333

238- حرکت بسوی کربلا...325

239- نجف شهر آسمانی...327

240- کوفه شهر افسانه ای...328

241- سامره...329

242- حکایت...330

243- حکایت...330

243- روایت...330

خ- نوحه های سینه زنی و زنجیرزنی...333

244- نوحه سینه زنی برای پیامبر (صلی الله علیه و آله)...334

ص: 7

- 245- نوحه در ماتم پیامبر (صلی الله علیه و آله)...335
- 246- نوحه سینه زنی در وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله)...335
- 247- نوحه سینه زنی برای صدیقه کبری...336
- 248- نوحه سینه زنی برای حضرت زهرا... 337
- 249- نوحه در مصیبت زهرا...337
- 250- نوحه سینه زنی شب نوزدهم رمضان...339
- 251- نوحه در مصیبت حضرت علی (علیه السلام)...340
- 252- شهادت حضرت علی (علیه السلام)...340
- 253- نوحه در مصیبت امام حسن (علیه السلام)...341
- 254- نوحه در شهادت امام حسن (علیه السلام)...342
- 255- نوحه سینه زنی برای امام حسن (علیه السلام)...343
- 256- نوحه سینه زنی برای مسلم...344
- 257- حرکت امام...345
- 258- نوحه ورود بکربلا...346
- 259- نوحه سیدالشهداء...346
- 260- نوحه سینه زنی امام حسین (علیه السلام)...348
- 261- نوحه سینه زنی روز سوم محرم...349
- 262- نوحه سینه زنی روز تاسوعا...350
- 263- نوحه سینه زنی روز عاشورا...354
- 264- نوحه سینه زنی روز یازدهم محرم...357
- 265- نوحه سینه زنی روز یازدهم محرم...358

266- شعار علی اکبر...359

267- نوحه سینه زنی در شهادت قاسم...360

268- نوحه سینه زنی قمر بنی هاشم...361

269- نوحه سینه زنی زبانحال زینب (سلام الله علیها)...362

270- نوحه در شهادت امام صادق (علیه السلام)...363

271- نوحه در شهادت امام هفتم (علیه السلام)...364

272- نوحه سینه زنی برای امام هشتم (علیه السلام)...365

273- نوحه در مصیبت امام رضا (علیه السلام)...365

پایان

ص: 8

غزليات (1)

اشاره

ص: 9

## مناجات

یارب از فرط گنه نامه سیاهم چکنم \*\*\* گرنه بخشی ز ره ، لطف گناهم چه کنم  
بسته گردیده ز هر سو به رهم راه نجات \*\*\* ندهی گر تو در این معرکه راهم چه کنم  
جز تو ما را نبود پشت و پناهی به جهان \*\*\* بی پناهم ندهی گر تو پناهم چه کنم  
به هدف گر نخورد تیر دعایم هیهات \*\*\* به اثر گر نرسد شعله آهم چه کنم  
یوسف افتاده بچاه از اثر بی گنهی \*\*\* من ز فرط گنه افتاده ، بیچاهم چه کنم  
رحمت وجود تو پاینده تر از کوه بود \*\*\* من که ناچیز تر از یک پر کاهم چه کنم  
سایه لطف تو در حشر گر از راه کرم \*\*\* نشود شامل احوال تباهم چه کنم  
کس به روی من ژولیده نگاهی نکند \*\*\* نکنی گر تو هم از مهر نگاهم چه کنم

## مناجات

سحر برخیز و تجدید وضو کن \*\*\* به آب توبه خود را شستشو کن

ص: 10

اگر خواهی شوی پاک از پلیدی \*\*\* به درگاه خدای خویش رو کن  
به شکر نعمتش تا می توانی \*\*\* لبثت را آشنا بر ذکر او کن  
در رحمت به رویت کرده حق باز \*\*\* به او رو آور و دفع عدو کن  
به درگاهش ز بهر رفع حاجت \*\*\* دلا تا می توانی های و هو کن  
هر آن چه درد دل داری به عالم \*\*\* سحر با حق تعالی گفتگو کن  
اگر خواهی توفیق از محضر حق \*\*\* از او توفیق طاعت آرزو کن  
گدای درگاه حق شو به عالم \*\*\* گدائی گر کنی با آبرو کن  
مکن منع رطب ژولیده از کس \*\*\* قبای پاره ی خود را رفو کن

### ستایش

پرستش سزاوار ذات خداست \*\*\* که از هستیش ملک هستی پیاست  
خدائی که نادیدنش دیدنیست \*\*\* سزاوار حمد و سپاس و ثناست  
خدائی که روزی رساند بخلق \*\*\* پرستیدن، خلق جزا و خطاست  
بفرمان او روز و شب شد پدید \*\*\* بتمکین او فرش و عرش علی است  
بگردش از او هست هفت آسمان \*\*\* بچرخش از او چرخ نه آسیاست  
ز بس که بود مهربان و رحیم \*\*\* در رحمتش باز بر روی ماست  
هر آن کس به او آورد حاجتی \*\*\* در آنی همه حاجت او رواست  
اگر دردمندی به او واگذار \*\*\* که هر درد را بی دوا او دواست  
به ژولیده یارب نظر کن که او \*\*\* سر سفره نعمت تو گداست

یارب به ماتو قدرت ترک خطا بده \*\*\* توفیق ، بندگی بدون ریا بده  
از بحر بی کرانه الطاف خویشتن \*\*\* بر آن چه لایقیم ز راه وفا بده  
از ما بگیر کینه و بخل و حسد ولی \*\*\* بر ما صفای باطن صدق و صفا بده  
ما مجرم و تو مجری دیوان کیفری \*\*\* حکم برات گنه ما به ما بده  
بیگانه بود گر دل ما با تو سال ها \*\*\* امشب ز راه لطف دلی آشنا بده  
خم گشت پشت ما اگر از بار معصیت \*\*\* بر دست ما ز خوان عطایت عضا بده  
هستی توره گشا و جهان ریزه خوار تو \*\*\* از خوان نعمتت نعمی بر گدا بده  
تنها توئی طیب دل دردمند ما \*\*\* بر درد بی دواى دل ، ما دوا بده  
خون شد ز هجر کربلا قلب شیعیان \*\*\* بر دست ماتو تذکره کربلا بده

گوید به طعنه خصم که مهدیتان کجاست \*\*\* لطفی نما و مهدی ما رابه ما بده

چون نی نوا کند دل ژولیده‌های خدا! \*\*\* بر بی نوای خویش تو برگ و نوا بده

## طبع آهنگین

می نوازد طبع آهنگینم این آهنگ را \*\*\* تا زدايد شعر من ز آئینه ی دل زنگ را

قدر یک رنگی که داند آن که بر خود می زند \*\*\* چون منافق بهر سیم و زر هزاران رنگ را

طفل بازیگوش بهر صید مرغان حرم \*\*\* از تغافل در فلاخن می گذارد سنگ را

شرزه شیرانی که در این بیشه مأوا کرده اند \*\*\* خوانده اند از روز اول دفتر نیرنگ را

ننگ باشد زندگی کردن به ذلت ساعتی \*\*\* پاک از دامان ما خون می کند این ننگ را

می شود خاموش با نابودیش مانند شمع \*\*\* آن که روشن کرد ز اول آتش این جنگ را

ما عقاب تیز چنگیم و بتوفیق خدا \*\*\* همچو گنجشکی بچنگ آریم این خرچنگ را

بهر افشای حقایق شاعر ژولیده گفت \*\*\* می نوازد طبع آهنگینم این آهنگ را



جدا سازد زهم اعمال انسان حق و باطل را \*\*\* مشخص می کند، مفعول فرق فعل و فاعل را  
به دست آوردن گنجی بدون رنج ممکن نیست \*\*\* بقدر کشته ی خود می توان برداشت حاصل را  
رهی نزدیک تر از راه، دل تا کعبه ی گل نیست \*\*\* کند آسان بخود حاجی از این ره بعد منزل را  
کند ما را نصیحت رهبر بیدار دل اما \*\*\* چه سود از خواندن یاسین، او گوش سیه دل را  
موافق کی منافق را توان با حرف حق کردن \*\*\* که گلبانگ، رحیل افسانه خوابست غافل را  
عنان نفس را از کف مکن هرگز، رها زیرا \*\*\* که در بند اسارت می کشد دیوانه عاقل را  
بدام افتد اگر صیاد صیدش را بباد آرد \*\*\* که داند ناخدا هنگام طوفان قدر ساحل را  
شهیدان بخون غلطیده را پروانه می گوید \*\*\* که گیرد خون، مقتول عاقبت دامان قاتل را  
مضامینی که دارد شعر صائب می کند آسان \*\*\* برای شاعر ژولیده، دل هر کار مشکل را

ای دل از شهید و لا پر کن سبوی خویش را \*\*\* تا گشائی عقده ی راه گلوی خویش را

بهر تأمین دو نان هرگز بر دونان مریز \*\*\* تا توانی جز بر حق آبروی خویش را

در پی آمال نفسانی مرو ای بی خبر \*\*\* وقف کن بهر حقایق جستجوی خویش را

خویش را با آرزوهایت مرنجان کاقبت \*\*\* می بری در گور با خود، آرزوی خویش را

گر که می خواهی نگرده فاش رازت نزد کس \*\*\* با کسی هرگز مگوراز مگوی خویش را

نان خشک خویش خور هرگز مکن ابرو ترش \*\*\* باز کن با روی خوش مشت عدوی خویش را

از علی آموز اخلاص عمل در زندگی \*\*\* تا سیه هرگز نگردانی تو روی خویش را

## کتاب

می کند از بهر ما هر مشکلی آسان کتاب \*\*\* زین سبب باشد مرا ارزنده تر از جان کتاب

پی به اسرار جهان آفرینش می برد \*\*\* گر بخواند ساعتی در روز را انسان کتاب  
بر رخ ما از فضیلت باز می گردد دری \*\*\* هر کلامی را که بهر ما کند عنوان کتاب  
در مقام خواندن هر مطلبی اندیشه کن \*\*\* چون بود روشنگر افکار این و آن کتاب  
می توان با کسب دانش بوعلی سینا شود \*\*\* گر جدا از خود نسازد کودک نادان کتاب  
گاه سازد ریشه کن با تیشه ی خود کفر را \*\*\* گاه از کف می برد با نکته ای ایمان کتاب  
هر کتابی لایق خواندن نباشد در جهان \*\*\* منحرف گاهی کند با مطلبی انسان کتاب  
یادگار از من بماند در جهان اشعار من \*\*\* زان که تا روز قیامت هست جاویدان کتاب  
بهر افشای حقایق در مسیر زندگی \*\*\* شاعر ژولیده را تنها بود قرآن کتاب

### پیر کنعانی

بکنعان بهر ارشاد بشر مأمور شد یعقوب \*\*\* در این مأموریت با صبر خود منصور شد یعقوب

بپاس بندگی کردن به او حق داد یوسف را \*\*\* از این لطف خدادادی دلش مسرور شد یعقوب  
ولی با این همه قدر و مقام و لطف یزدانی \*\*\* بنام یوسفش بر خویشتن مغرور شد یعقوب  
بجای مهر حق جا داد در دل مهر یوسف را \*\*\* از این دل بستگی از یوسف خود دور شد یعقوب  
بجرم آن که با چشم حقارت دید سائل را \*\*\* پی احقاق حق از هر دو دیده کور شد یعقوب  
ولی با این همه رنج و مشقت نام نیکویش \*\*\* به صبر و بردباری در جهان مشهور شد یعقوب  
ز بس از دیده گانش اشک حسرت ریخت بر دامن \*\*\* ز لطف و رحمت حق دیده اش پر نور شد یعقوب  
مشو غافل ز حق ژولیده در عالم که از غفلت \*\*\* چهل سال تمام از یوسف خود دور شد یعقوب

### بهشت و دوزخ

بجز هوای تو در سر مرا هوایی نیست \*\*\* که جز هوای توام سایه ی همائی نیست

نوای دل چونی از داغ نینوا خیزد \*\*\* که غیر نام تو بر لب مرا نوایی نیست

اگر چه دوزخیم کوی تو بهشت من است است \*\*\* بکوی خویش رهم ده بهشت جائی نیست

مقیم کوی تو گردد ز هر بلا ایمن \*\*\* که غیر کوی تو در دهر کربلائی نیست

اگر چه غرق گناهم ولی تو را دارم \*\*\* عنایتی که مرا جز تو آشنائی نیست

خدا مگر بطفیل توام ببخشاید \*\*\* و گرنه ز آتش دوزخ مرا رهائی نیست

کجا روم که بدرمان درد خود کوشم \*\*\* که غیر تربت پاکت مرا دوائی نیست

شعار شاعر ژولیده روز و شب این است \*\*\* بجز حسین مرا یار و ره گشائی نیست

### امام هوشیار

آن که در راه خدا از همه پادار تر است \*\*\* پای میزان عمل شاد و سبک بارتر است

آن که قصدش بجهان خدمت خلق بودی \*\*\* خالقش از همه کس در همه جا یار تر است

گر چه دشوارترین کار بود دادن جان \*\*\* حفظ دین بهر بشر از همه دشوارتر است

آن که با نهضت ما یک دل و همگام بود \*\*\* در بر توطئه گر صابر و پر کارتر است  
خصم گوید که به هوشیاری ما نیست کسی \*\*\* غافل از آن که امام از همه هوشیارتر است  
ای که خواهی بجهان رفع گرفتاری خویش \*\*\* چاره ی درد کسی کن که گرفتارتر است  
گفت با ملت رزمنده خمینی کبیر \*\*\* گر چه خوابید خدا از همه بیدارتر است  
این بنام بچنین رهبر هوشیار که من \*\*\* هر چه او را بکنم وصف سزاوارتر است  
من ژولیده دل از پرده دل می گویم \*\*\* حفظ دین بهر بشر از همه دشوارتر است

### ولایت علی (علیه السلام)

آن که خدا را هدف ز خلقت عالم است \*\*\* نگین انگشتر پیامبر خاتم است  
پند گرانمایه ای گفته بنفع بشر \*\*\* زان که علی نافع و فخر بنی آدم است  
لطف الهی اگر نعمت افزون کند \*\*\* صبح و مسا گر کنی شکر الهی کم است

منتظر ناسپاس هست عذابی الیم\*\*\* ناسپاسی تو را باعث رنج و غم است

شکر نعم بی گمان نعمت افزون کند\*\*\* شکر تو چون قطره و نعمت حق چون یم است

ولایت مرتضی اتم نعمت بود\*\*\* سپاس این نعمتش وظیفه ی آدم است

کلید باب بهشت حب علی هست و بس

زان که خدا را هدف ز خلقت عالم است

### پند

از علی مرا بر لب این گرانها پند است\*\*\* زان که دل بمهر او جاودانه پیوند است

خط و مشی هر انسان شکر این کلام اوست\*\*\* شهد آن اگر نوشی شکرین تر از قند است

راز خود به بیگانه عاقلان نمی گویند\*\*\* زان که راز را، مخزن سینه ی خردمند است

با گشاده روئی رو دام دوستی گستر\*\*\* بی گمان دل مردم پایبند این بند است

می توان بخوی خوش ملک دل کنی تسخیر\*\*\* چون خدا از این خصلت در زمانه خرسند است

در برابر سختی صبر و پایداری کن \*\*\* زن که بر بدیهایت پوششی ظفرمند است

پند نغز مولا را نقش لوح دل باید زن که شکرین پندش دلپسند و دلبنده است

## مرگ

مرگ حق است اگر تلخ اگر شیرین است \*\*\* از شناسائی ره رنج سفر شیرین است

باغبان را چه غم از سرزنش خار چمن \*\*\* خنده تلخ پسر بهر پدر شیرین است

زهر در کام مریضی که کشد درد دواست \*\*\* خواب در دیده بهنگام سحر شیرین است

می کند فخر بدیوانگی خود مجنون \*\*\* کوهکن گر شکند سر بتبر شیرین است

میشم از عشق علی شد بسردار بلی \*\*\* عاشقان را بجهان دادن سر شیرین است

روز عاشورا حسین ابن علی گفت چنین \*\*\* آن شکستی که ورا هست ظفر، شیرین است

زندگی کردن انسان بستم ننگ بود \*\*\* مرگ سرخی که کند دفع خطر شیرین است

من ژولیده بتأیید نظر می گویم \*\*\* مرگ حق است اگر تلخ اگر شیرین است



سنگ و گهر به رتبه برابر نمی شود \*\*\* با رنگ، زرد طینت مس زر نمی شود

جز نام نیک زنده نماند بروزگار \*\*\* آن هم برای هرکه میسر نمی شود

اخلاص گوهری است بهر کس نمی دهند \*\*\* بوزر بود زیاد ابو زر نمی شود

عمری اگر بمهر تو را دایه پرورد \*\*\* مهرش به دل محبت مادر نمی شود

باشد حساب جاهل و فاضل ز هم جدا \*\*\* گمراه در محاسبه رهبر نمی شود

دنیا بکام هیچ کسی تاکنون نگشت \*\*\* گردون اسیر گردش ساغر نمی شود

این راه رفتنی است برای همه کسی \*\*\* سالم از این سرای دودر در نمی شود

هرگز ز موج حادثه ابرو ترش مکن \*\*\* عمر کسی ز نوح فزون تر نمی شود

از آبروی گل نکنند کم حدیث خار \*\*\* بو جهل سدّ راه پیامبر نمی شود

هرگز مخور فریب منافق که گفته اند \*\*\* با اشک دیده دامن، یم تر نمی شود

بی دانه دام طالب صیدی زمان نشد \*\*\* روبه بخدعه شیر دلاور نمی شود

تسخیر شرق و غرب میسر شود ولی \*\*\* اقلیم دل بزور مسخر نمی شود

ژولیده دل ز گردش گردون قوی مدار \*\*\* کاین هرزه گرد بهر تو دلبر نمی شود

## منافق

منافق ارزش و معیار انسان را نمی داند \*\*\* ز جان تا نگسلد، دل ارزش جان را نمی داند

چه سود از خواندن یاسین ما گوش سیه دل را \*\*\* که بو جهل از جهالت قدر ایمان را نمی داند

بهنگام تلفظ شیر را با شیر فرقی نیست \*\*\* کسی با گفتن، جان قدر جانان را نمی داند

ز سیرت شد زلیخا عاشق زیبائی یوسف \*\*\* که از صورت کسی معنی قرآن را نمی داند

چنان بلبل بعشق گل بود سر مست شیدائی \*\*\* که گوئی سوز سرمای زمستان را نمی داند

نباشد تا که باطل قدر حق پیدا نمی گردد \*\*\* بدون معرفت کس قدر عرفان را نمی داند

مسیحی را نباشد فرق بین مسلم و سلمان \*\*\* مسلمان تا نگردد قدر سلمان را نمی داند

من از داغی که دارد لاله بر دل فاش می گویم \*\*\* که بی جلوت کسی قدر شهیدان را نمی داند

من ژولیده می گویم ز قول رهبر امت

منافق ارزش معیار انسان را نمی داند

### نصیحت

هر که دل را بهوس خانه ی اغیار کند \*\*\* کی تواند طلب وصل ز دلدار کند

بشنو این پند گرانمایه تو از شیر خدا \*\*\* که تو را با خبر از مرتبه ی یار کند

از کریمی که شود گرسنه دوری باید \*\*\* که ورا گرسنگی جانی و خونخوار کند

آتش خشم تهی دست اگر شعله کشد \*\*\* روز را در نظر خلق شب تار کند

از لثیمی که شود سیر بترس ای انسان \*\*\* چون توانگر شود او ب رهمه آزار کند

ص: 24

خم مکن سر برد و نان پی تأمین دو نان \*\*\* که تو را بی خبر از رحمت دادار کند  
همچو ژولیده دل ای دل بکم و بیش بساز \*\*\* که قناعت به بشر خدمت بسیار کند

### قدرت توانائی

آزاد مرد بندهی درهم نمی شود \*\*\* منت پذیر سفره ی حاتم نمی شود  
نازم بر آن کسی که سرش از غنای طبع \*\*\* نزد کسی بغیر خدا خم نمی شود  
با خارگل نشست و نشد خوار و قدر گل \*\*\* ز آمیزش کجان بجهان کم نمی شود  
از حق هر آن چه می طلبد بنده می دهد \*\*\* آن سان که قطره ای کم از آن یم نمی شود  
ایمان سلاح مرد حق است و حریف آن \*\*\* در این زمانه بمب اتم هم نمی شود  
با سوز دل به یوسف زهرا صبا بگو \*\*\* بی تو برون ز خانه ی دل غم نمی شود  
مهدی بیا که پایهی اسلام راستین \*\*\* بی انقلاب سرخ تو محکم نمی شود

مهدی بیا که گلشن خونین انقلاب \*\*\* بی جلوه جمال تو خرم نمی شود  
مهدی بیا که خانه ی صبرم خراب شد \*\*\* ترمیم خانه بی تو مسلم نمی شود  
ژولیده گفت بی تو در این جو قیرگون \*\*\* شادی برای خلق فراهم نمی شود

## آه سینه

دامن بکمر گر بزند وقت سحر آه \*\*\* بر باد دهد ظلمت شب را ز اثر آه  
قبل از اثر خویش دهد بهر ستم گر \*\*\* با سوز دل و اشک ستمدیده خبر آه  
خیزد اگر از سینه ی سوزنده مظلوم \*\*\* کاخ ستم و ظلم کند زیر و زبر آه  
کوبنده تر از بمب اتم هیچ سلاحی \*\*\* نبود بجهان در صف پیکار مگر آه  
زنهار مکن پیشه ی خود ظلم و ستم را \*\*\* کز بهر ستم پیشه بود زنگ خطر آه  
از بهر سرافرازی مادر صف پیکار \*\*\* مردانه کند وقت خطر سینه سپر آه

از زندگی خویش پسر خیر نبیند \*\*\* مادر کشد از سینه سوزنده اگر آه

بر خاک مذلت بنشیند همه ی عمر \*\*\* در حق پسر گر کشد از سینه پدر آه

تا آن که کند ریشه ی صدام تبهکار \*\*\* ژولیده کشد از سر شب تا بسحر آه

## آرزوی دل

ره مده در دل که دل نبود سرای آرزو \*\*\* دل بود جای خدای ما نه جای آرزو

بی نیاز است آن که دل از آرزو سازد تهی \*\*\* مستمندست هر چه زر ریزی بپای آرزو

ز آسمان بارد اگر زر بر سرش باشد دراز \*\*\* در بر دون همتان دست گدای آرزو

آرزومندان عالم از تغافل می کنند \*\*\* هستی خود را بناکامی فدای آرزو

وای بر احوال آن فردی که از روی هوس \*\*\* دین خود را می فروشد در هوای آرزو

حکم بدبختی به دست خویش امضا می کند \*\*\* هر که بنشیند سر خوان عطای آرزو

از من ژولیده پند شیر حق را گوش کن \*\*\* ره مده در دل که دل نبود سرای آرزو

نیست ما را در جهان غیر تو کس یابن الحسن \*\*\* آه ما فریاد شد فریا درس یابن الحسن  
مرغ دل از هجر تو افتاده چون نی از نوا \*\*\* بال و پر بشکسته در کنج قفس یابن الحسن  
بسکه غم در سینه من خیمه بر پا کرده است \*\*\* سینه ام را نیست یارای نفس یابن الحسن  
کاروان دل بسویت می زند کوس رحیل \*\*\* تا رسد در گوش تو بانگ جرس یابن الحسن  
یا معز الاولیا مهدی بیا مهدی بیا \*\*\* زانکه ما را هست دوری تو بس یابن الحسن  
داد ما را از جهانخواران این عالم بگیر \*\*\* چون بجز تو نیست ما را دادرس یابن الحسن  
شاعر ژولیده می گوید به آوای جلی \*\*\* نیست ما را در جهان غیر تو کس یابن الحسن

### پیرو راه علی (علیه السلام)

سرزنش هرگز کسی را وقت ناچاری مکن \*\*\* غفلت از روز حساب و پرده برداری مکن

تا نگریدی گرفتار بلا و فتنه ای \*\*\* هیچ فردی را ملامت در گرفتاری مکن  
گر نگریدی یار کس از هیچ کس در زندگی \*\*\* بهر دفع حاجت خود خواهش یاری مکن  
تا توانی ناتوانان را بعالم یار باش \*\*\* خویش را آماده بهر ذلت و خواری مکن  
پیرو راه علی باش و کلامش گوش کن \*\*\* لحظه ای غفلت ز فیض خویشتن داری مکن  
تا که دستت می رسد دست تهی دستان بگیر \*\*\* خویشتن را از رحمت باری مکن  
نی به می لب آشنا کن نی بسوزان منبری \*\*\* امر حق را کن، اطاعت مردم آزاری مکن

### چهارده معصوم

مادح آل عبایم من ندارم هیچ غم \*\*\* شامل لطف خدایم من ندارم هیچ غم  
تا بود در این جهان دین محمد برقرار \*\*\* دوستدار مصطفایم من ندارم هیچ غم  
شکر لله کز عنایات خداوند بزرگ \*\*\* شیعه شیر خدایم من ندارم هیچ غم



تا بسر هوش و بتن تاب و رمق دارم بجان \*\*\* خادم خیرالنسایم من ندارم هیچ غم  
حسن یوسف ذره ای باشد بر حسن حسن \*\*\* محو حسن مجتبیام من ندارم هیچ غم  
تا لوای عاشقی در این جهان باشد پیا \*\*\* عاشق کربلایم من ندارم هیچ غم  
تا حسین ابن علی باشد شفیعم روز حشر \*\*\* شامل لطف و عطایم من ندارم هیچ غم  
تا بود نامی ز زهد و طاعت و جود و سخا \*\*\* ذاکر زین العبابیم من ندارم هیچ غم  
علم عالم زنده از علم امام باقرست \*\*\* پیرو آن مقتدایم من ندارم هیچ غم  
تا بود صادق رئیس مذهب ما در جهان \*\*\* طالب صدق و صفایم من ندارم هیچ غم  
تا بود موسی ابن جعفر رهنمای راه من \*\*\* گمراهان را رهنمایم من ندارم هیچ غم  
چون که راضی بر رضای حق علی موسی الرضاست \*\*\* بر رضای او رضایم من ندارم هیچ غم  
مظهر جود و سخا تا در جهان باشد جواد \*\*\* بر سر کویش گدایم من ندارم هیچ غم

تا بود هادی به عالم مشعل عدل و شرف \*\*\* مایل آن پیشوایم من ندارم هیچ غم  
پرچم فتح و ظفر تا عسکری دارد بکف \*\*\* فارغ از چون و چرایم من ندارم هیچ غم  
تا بود مهدی صفا بخش دل ژولیدگان \*\*\* در مناجات و دعایم من ندارم هیچ غم

### در وصف حضرت رضا (علیه السلام)

دل بسته ام به موی تو یا ثامن الحجج \*\*\* چون عاشقم بروی تو یا ثامن الحجج  
تنها نه من گدای توام زانکه گشته است \*\*\* عالم گدای کوی تو یا ثامن الحجج  
ما را بکوی خویش طلب کن که روز و شب \*\*\* دارد دل آرزوی تو یا ثامن الحجج  
پروانه سان بهر تو پر می زند دلم \*\*\* کآید دمی به سوی تو یا ثامن الحجج  
نام تو آشنا به لب و گفتگوی من \*\*\* گردیده گفتگوی تو یا ثامن الحجج  
آید شمیم دلکش کوی تو بر مشام \*\*\* چون زنده ام ببوی تو یا ثامن الحجج

دیوانه ام اگر که بهشت آرزو کنم \*\*\* آیم اگر بگوی تو یا ثامن الحجج

از دوزخم چه باک که ایزد گناه من \*\*\* بخشد به آبروی تو یا ثامن الحجج

مجنون صفت به وادی درد آور جنون \*\*\* آیم به جستجوی تو یا ثامن الحجج

یوسف شود محو تماشای تو اگر \*\*\* بیند رخ نکوی تو یا ثامن الحجج

زولیده ام که بین همه ماه طلعتان \*\*\* عاشق شدم بروی تو ثامن الحجج

### خود خواهی

گنه چون بگذرد از حد بشر خودخواه می گردد \*\*\* بلی هرکس که ره را گم کند گمراه می گردد

بزور و زر مشو مغرور کز فرط غرور انسان \*\*\* بعالم واژگون با سر درون چاه می گردد

تواضع پیشه کن در زندگی ای کوردل زیرا \*\*\* خروس از خودستائی طعمه رویاه می گردد

اساس خود نمائی را فرو هل زانکه می بینی \*\*\* رخ آئینه مات از یک شرار آه می گردد

بروز آئینه دل پاک کن گرد دورنگی را \*\*\* که تاریکی شب روشن ز نور ماه می گردد

نبیند آدم عاقل به دنیا رشته الفت \*\*\* که بر هر رشته ای افتد گره کوتاه می گردد

من از پست و بلندی جهان سفله دانستم \*\*\* که گاهی کاه کوه و گاه کوهی کاه می گردد

نظر با دیده تحقیر کم کن بینوایان را \*\*\* که گاهی شه گدا و گه گدائی شاه می گردد

من ژولیده می گویم ز قول ساقی کوثر \*\*\* ز خودخواهی بشر کم تر ز خاک راه می گردد

### افتادگی

به پیری چون رسد انسان دگر برنا نمی گردد \*\*\* قد سروی اگر خم شد دگر رعنا نمی گردد

مده بیهوده از کف گوهر نقد جوانی را \*\*\* که این دُرّ گران قیمت دگر پیدا نمی گردد

به دنیا دل مبند ای دل بفکر توشه ره باش \*\*\* که با مرگ من و تو آخر دنیا نمی گردد

مخور هرگز فریب زرق و برق مال دنیا را \*\*\* که شیرین کام کس از گفتن حلوا نمی گردد

مکن تعریف از فضل و کمال دیگران ای دل \*\*\* که با تعریف کردن هیچ کس دانا نمی گردد  
لیاقت باید انسان را که گردد منجی مردم \*\*\* هر آن فردی بکف گیر عصا موسی نمی گردد  
من از حسن خدادادی که یوسف داشت دانستم \*\*\* به آرایش رخ زشت کسی، زیبا نمی گردد  
علی یک عمر با افتادگان بنشست تا گوید \*\*\* ار این بالا نشستن ها کسی والا نمی گردد  
دلی کز مهر آل اله ندارد بهره ای دل نیست \*\*\* لب ژولیده جز بر مدح آنان وا نمی گیرد

### شب خفتن بغداد

رهروان راه حق را وحشتی از گور نیست \*\*\* تیره گی را قدرت جنگیدن با نور نیست  
طعنه بر آئین حق ای مدعی هرگز مزن \*\*\* جامه دین در خور هر وصله ناجور نیست  
بهر سیم و زر نگردد مرد حق مزدور کس \*\*\* آری آری هر که از زر بگذرد مزدور نیست  
نیستی تا کی بفکر مرگ خود ای بی خبر \*\*\* چشم عبرت باز کن کاین راه چندان دور نیست

راز دل کن با خدا تا زنده ای چون زیر خاک \*\*\* محرم رازی برایت غیر مار و مور نیست  
هر شکستی راست پیروزی ولی گاه عمل \*\*\* هر که درس از مور گیرد ثانی تیمور نیست  
گر بود شب خفتن بغداد روح انگیز لیک \*\*\* هیچ شهری را هوای صبح نیشابور نیست

## خوشا آن که

خوشا آنان که در این دار فانی \*\*\* به خوب و بد رضا بودند و رفتند

خوشا آنان که در بازار گیتی \*\*\* خریدار صفا بودند و رفتند

خوشا آنان که مشغول عبادت \*\*\* به محراب دعا بودند و رفتند

خوشا آنان که دائم در نیایش \*\*\* بدرگاه خدا بودند و رفتند

خوشا آنان که وقت جان دادن \*\*\* بدین مصطفی بودند و رفتند

خوشا آنان که از روی ارادت \*\*\* محب مرتضی بودند و رفتند

خوشا آنان که درگاه عبادت \*\*\* بهر دردی دوا بودند و رفتند

خوشا آنان که از راه محبت \*\*\* نوای بینوا بودند و رفتند

خوشا آنان که در عین رفاقت \*\*\* رفیقی با وفا بودند و رفتند

خوشا آنان که در عالم شب و روز \*\*\* بفکر کربلا بودند و رفتند

نه هر که چوب بدستش گرفت چوپان است \*\*\* نه هر عصا که بیفتند بخاک ثعبان است

نه هر که خرقه بدوش افکند دانا \*\*\* نه هر که کرد بتن کهنه جامه نادان است

نه هر که لاف محبت زند محب علی است \*\*\* نه هر که گشت مسلمان بسان سلمان است

نه هر که سیم و زری داشت می شود قارون \*\*\* نه هر که بنده حق شد مطیع فرمان است

مطاع دین بکف آور که بهر فتنه و شر \*\*\* مطاع کفر برای بشر فراوان است

گدای درگه حق شو که در مقام نیاز \*\*\* گدای درگه او برتر از سلیمان است

بپوش جامه انسانیت که در معنا \*\*\* کسی که فخر کند بر فرشته انسان است

تورا نکرده خدا خلق بهر خوردن و خفتن \*\*\* که خورد و خواب بعالم مرام حیوان است

بزن تو دست توسل بدامن شاهین \*\*\* که خاک تربت او بهر درد درمان است

همان کسی که خریدار جان انسان ها \*\*\* بر غم دشمن قرآن به قیمت جان است

همان کسی که بگفتا بظهر عاشورا \*\*\* قیام من بجهان بهر حفظ ایمان است

همان کسی که علی اصغرش بخون غلطان \*\*\* برای یاری قرآن ز نوک پیکان است

همان کسی که برای حمایت اسلام \*\*\* سرش بنوک سنان همچو ماه تابان است

همان کسی که زگفتار نغز خواهر او \*\*\* بنای ظلم و ستم در زمانه ویران است

همان کسی که سفیرش سه ساله دختر او \*\*\* به شهر شام بکوری چشم عدوان است

جزای خیر به ژولیده می دهد یزدان \*\*\* که ورد او بجهان مدح شاه مردان است

### عاقبت اندیشی

ای بشر تا می توانی عاقبت اندیش باش \*\*\* باخبر ز اعمال زشت نفس کافر کیش باش

تا بکی در خواب غفلت خفته ئی ای بی خبر \*\*\* دیده بگشا و بفکر خویش بیش از پیش باش



تا جوان هستی به غفلت عمر خود منما تلف \*\*\* فکر روز پیری و افتادگی خویش باش  
نزد ظالم هم چو شیر و نزد مظلومان حقیر \*\*\* خصم گرگان ستمکار و رفیق میش باش  
تن بزیر بار ظلم و ذلت و خواری مده \*\*\* با خدا باش و مترس و عاری از تشویش باش  
بهر روز واپسین خویش فکر توشه باش \*\*\* پای میزان عمل آماده تفتیش باش  
روزگاری گر بلندت کرد دست روزگار \*\*\* گاه گاهی هم بفکر مردم دلریش باش  
از من ژولیده بشنو ای بشر در زندگی \*\*\* همچو مردان خدا جو عاقبت اندیش باش

### استغناى طبع

من مسلمانم اگر ثانی مسلمان نیستم \*\*\* بنده حقم مطیع امر شیطان نیستم  
تا مرا برگ و نوائی هست و استغناى طبع \*\*\* قانعم چون مور و محتاج سلیمان نیستم  
گر فقیرم من ولی شادم که چون دون همتان \*\*\* بنده زور و زر و مزدور سلطان نیستم

گر تهی خوانم بود از نان گرم و آب سرد \*\*\* فخرم این بس ریزه خوار خوان دونان نیستم

خم بود گر قامت سروم ز بار معصیت \*\*\* نا امید از درگه خلاق سبحان نیستم

گر نماز جعفر طیار را خوانا نیم \*\*\* منکر صوم و صلوة و حکم قرآن نیستم

بنده شرمنده ای هستم که از فرط گناه \*\*\* دشمن سرسخت دین و دزد ایمان نیستم

گر محیط ما بود آلوده از فسق و فجور \*\*\* شکر لله فاسق و آلوده دامان نیستم

هم چو مجنون از غم مهدی به صحرای جنون \*\*\* تا مرا باشد سری در فکر سامان نیستم

گر بیاید یوسف زهرا بدلجوئی من \*\*\* این چنین اندوهگین و دیده گریان نیستم

دیده ژولیده گر روشن شود از نور او \*\*\* دردمند و خسته و سردرگریان نیستم

### فضل ابن شاذان

ای دل بیا و خیمه بزن در دیار فضل \*\*\* بنشین ز روی صدق دمی در جوار فضل

روکن بیارگاه ملک پاسبان او \*\*\* بنگر مقام و حشمت و عز و وقار فضل

دانی که کیست صاحب این قبر باشکوه؟ \*\*\* فضل است آن که هست در شاهوار فضل

بوی بهشت می وزد از تربتش بیا \*\*\* لذت بر از هوای همیشه بهار فضل

ناخورده می بحق خدا مست می شود \*\*\* هر کس که روی می کند اندر دیار فضل

فضل و کمال فضل نگر کز فضائش \*\*\* شیخ مفید بوسه زند بر مزار فضل

خواند کتاب فضل و را گر که بوعلی \*\*\* گردد مطیع و بنده و خدمتگزار فضل

علم و نبوغ و دانش و فقه و اصول او \*\*\* هم افتخار ماست و هم افتخار فضل

درک امام و گفته معصوم بهر او \*\*\* از بهر ماست این سند اعتبار فضل

ای زادگاه شعر و ادب ایمن از بلا \*\*\* باشی بزیر سایه پروردگار فضل

ژولیده دیده بست چو از دار این جهان \*\*\* دارد هوای آن که بنخابد کنار فضل

جز سر کوی تو مأوا نکنم جای دگر \*\*\* جز تو دلبر ندهم دل بدل آرای دگر  
گر دو صد بار زنی سنگ و کنی نومیدم \*\*\* از سر کوی تو هرگز نروم جای دگر  
ز آتش عشق تو سوزم که بیازار وجود \*\*\* نیست ارزنده تر از عشق تو کالای دگر  
من که از روز ازل واله و شیدای توام \*\*\* چه نیازی که شوم واله و شیدای دگر  
دیده را محو تماشای تو کردم زان رو \*\*\* که نگردم بجهان محو تماشای دگر  
تا که مست از می مینای توام می گویم \*\*\* حاجتی نیست مرا بر می و مینای دگر  
دیده دهر ندید است و نبیند هرگز \*\*\* از ازل تا به ابد غیر تو مولای دگر  
کلک قدرت نکشیده است بدیوان قضا \*\*\* بهتر از طلعت تو طلعت زیبای دگر  
داشتم یک دل و آن هم بتو تقدیم کردم \*\*\* دل ندارم که دهم من بدل آرای دگر

دارم امید ببالین من آئی دم موت \*\*\* غیر از این نیست مرا از تو تمنای دگر  
به گناهان من ار جامه غفران پوشی \*\*\* ابلهم گر که کنم از تو تقاضای دگر  
نی غلط گفتم و ابله نیم و از کرمت \*\*\* این بود قطره و خواهم ز تو دریای دگر  
بارها گفتم و صد بار دگر می گویم \*\*\* من ژولیده ز کویت نروم جای دگر

### غفلت

تاکی بخواب غفلت بیهوده آر میدن \*\*\* تا کی به ملک هستی چون گاو و خر چریدن  
تا کی کنی اطاعت از نفس کینه پرور \*\*\* تا کی بدامن خود این مار پروریدن  
تاکی بخاطر زر مزدور خلق گشتن \*\*\* تا کی بخاطر دل، دل از خدا بریدن  
تا کی به بی نوایان ظلم و ستم نمودن \*\*\* تا کی بشانه خود با رستم کشیدن  
تا کی به کنج عزلت از بیم جان نشستن \*\*\* تا کی چو موش ترسو در گوشه ای خزیدن

تا کی به مزرع دل تخم هوس فشاندن \*\*\* تا کی ز شر شیطان دنبال شر دویدن  
تا کی ز خود پرستی پیمان حق شکستن \*\*\* تا کی بجای تقوا مکر و ریا خریدن  
تا کی بخاطر خود از دیگران گذشتن \*\*\* تا کی بسان زالو خون کسان مکیدن  
تا کی بنزد ظالم سر زیر جیب بردن \*\*\* تا کی بسان تیری زود از کمان جهیدن  
می کوش تا بدانی معنای آن چه خوانی \*\*\* حیف است جای دانش بی دانشی گزیدن  
باید چو مرغ یا حق در راه حق بکوشی \*\*\* تا بال و پر بیابی در موقع پریدن  
حق دیدنی است اما دانی چرا نبینی \*\*\* ما را ز خودستائی چون نیست چشم دیدن  
بشمار تا توانی یک لحظه را غنیمت \*\*\* کز گلستان هستی حیف است گل نچیدن  
ژولیده خوش مرامی است از بهر حق پرستان \*\*\* با مرد حق نشستن گفتار حق شنیدن

جوانی چون که از کف رفت انسان پیر می گردد \*\*\* نفس در سینه چون شد حبس دامن گیر می گردد  
بعالم هر شکستی می رسد بر خویش از خویش است \*\*\* بدیده چو اصابت کرد مژگان تیر می گردد  
عدالت چون رود از بین ذلت می شود حاکم \*\*\* چو دولت گشت ظالم ملت از جان سیر می گردد  
چو بنشیند علی در خانه می گردد عدو قاضی \*\*\* تو بیند شیر را در بند رویه شیر می گردد  
سخن با سوز دل توام چو گردد خانمان سوز است \*\*\* برون از کوره چون آهن شود شمشیر می گردد  
خریداری نمی باشد بعالم سرد مهری را \*\*\* ز گرمی نور مهر و ماه عالم گیر می گردد  
سر میثم چو شد زینت فزای دار دانستم \*\*\* که حق گو در میان جامعه تکفیر می گردد  
مشو در زندگی غافل ز مرگ خویش ای عاقل \*\*\* که این خواب گران بهر همه تعبیر می گردد  
من ژولیده می گویم ز قول حضرت صادق \*\*\* جوانی چون که از کف رفت انسان پیر می گردد

هر آن کس از طمع بازیچه درهم نمی گردد \*\*\* اسیر منت دونان در این عالم نمی گردد  
برِ مخلوق و خالق سر بلند است آن که در عالم \*\*\* سرش در نزد ظالم بهر درهم خم نمی گردد  
کرامت بایدت تا صاحب جود و کرم گردی \*\*\* که از راه درم، داری کسی حاتم نمی گردد  
طلب کن آن چه می خواهی ز بحر رحمت یزدان \*\*\* که از دریای لطفش هر چه بخشد کم نمی گردد  
به اشک نیمه شب دل را بری کن از دورنگی ها \*\*\* که در گلزار بی شبنم گلی خرم نمی گردد  
هزاران سر شود زیب سر دار فنا اما \*\*\* سری در سرفرازی چون سر میثم نمی گردد  
زدانائی بر نادان مزین ژولیده دم هرگز \*\*\* بگوش خر مخوان یاسین که خر آدم نمی گردد

### خدمت بخلق

هر آن قدی که بهر خدمت مردم علم گردد \*\*\* بود از قامتی بهتر که در محراب خم گردد



نگردد گردش گردون بکام آن که از غفلت \*\*\* صمد را پشت سر اندازد و گرد صنم گردد  
قدم در ساحت خلد برین بگذارد آن فردی \*\*\* که با افتادگان وادی غم همقدم گردد  
طواف کعبه دل کن که صد ره بهتر از آن است \*\*\* که حاجی در درون کعبه دنبال حرم گردد  
نگهدارد هر آن فردی بعالم حرمت مردم \*\*\* بر مخلوق و خالق در دو عالم محترم گردد  
سزاوار سردار است در نزد خردمندان \*\*\* سری کاندل بر ظالم خم از بهر درم گردد  
مکن ظلم و ستم ظالم که یک آه دل مظلوم \*\*\* در آنی باعث نابودی کاخ ستم گردد  
من ژولیده می گویم بحکم محکم قرآن \*\*\* خوش آن قدی که بهر خدمت مردم علم گردد

### شادی دل

هر آن فردی که شاد از او دلی ناشاد می گردد \*\*\* دل ناشاد او از شادی او شاد می گردد  
هر آن فردی که با غمدیدگان گردد شریک غم \*\*\* از این شرکت دلش از قید غم آزاد می گردد

فریب این عروس دهر راهرگز مخور ای دل \*\*\* که هر ساعت اسیر عشق صد داماد می گردد  
مزن بر ریشه خود تیشه هرگز از غم شیرین \*\*\* که از صد کوهکن نام یکی فرهاد می گردد  
مزن حرص از طمع ایدل که هر مرغ طمع کاری \*\*\* به آسانی گرفتار کف صیاد می گردد  
بترس از آه مظلومان مکن ظلم و ستم ظالم \*\*\* که آه از سینه چون گردد برون فریاد می گردد  
اگر مظلوم بردارد ز لب مهر خموشی را \*\*\* ز آهش خرمن ظلم و ستم بر باد می گردد  
ز قول فرخی بشنو تو از ژولیده این مصرع \*\*\* خرابی چون که از حد بگذرد آباد می گردد

### گرگ و میش

ای بشر عمر گران مادوروزی بیش نیست \*\*\* پس چرا اندیشه ای ما را بکار خویش نیست  
چشم حق بین بازکن تا کی به خواب غفلتی \*\*\* کانچه می بینی بچشم خویش خوابی بیش نیست  
این سخن بشنو ز عقل کل محمد آن که گفت \*\*\* دشمنی خون خوارتر از نفس کافر کیش نیست

گول هر گندم نماى جو فروشى را مخور \*\*\* چون بفكر خويشتن هست و بفكر خويش نيست  
گر به از بهر شكار موش عابد مى شود \*\*\* ورنه هر كس خرقه بر دوش افكند درويش نيست  
آن چنان مستيم از ميناي حبّ زندگى \*\*\* كز براى ما مشخص قدر نوش و نيش نيست  
بسكه گردیده ملبّس در لباس ميش، گرگ \*\*\* فكر ما را قدرت تشخيص گرگ و ميش نيست  
زهد و تقوا با عمل توام چو گردد پر بهاست \*\*\* ورنه با گفتار شيرين و عبا و ريش نيست  
از من ژولیده بشنو كن به وجدانت رجوع \*\*\* چون كه وجدان رشوه خوار و دزد نادوريش نيست

## انسان باش

دلا به زهد و ورع جانشين سلمان باش \*\*\* اگر كه تالى سلمان ننى مسلمان باش  
بسان ميشم و مقداد و بوذر و جابر \*\*\* بفكر تقويت روح و كسب ايمان باش  
بقول خواجه شيراز با خداى بزرگ \*\*\* اگر رفيق شفيعى درست پيمان باش

لباس میش چو گرگان میپوش در عالم \*\*\* به هر لباس که حق کرده خلقتت آن باش  
غرور و شهوت و نخوت از آن حیوان است \*\*\* فروگذار تو این خلق و خو، سلیمان باش  
چو زیر دست نگشتی در این زمانه پست \*\*\* انیس و مونس و غمخوار زبردستان باش  
به مال و ثروت دنیا مناز می بازی \*\*\* بفکر بردن زادی و دادن جان باش  
مشو تو غره به گرمی فصل تابستان \*\*\* بفکر سردی صد روزه ی زمستان باش  
مدار دست تگدی به پیش خلق دراز \*\*\* به آن چه داده خدایت بساز و سلطان باش  
میپوش جامه جهل و بکوش در ره علم \*\*\* برای خویش تو هم بوعلی و لقمان باش  
مرو بنزد طیبیان و خود بسان طیب \*\*\* هنوز نامده، دردی بفکر درمان باش  
بسان خار مکن قدر و ارزش خود کم \*\*\* چو گل همیشه صفابخش باغ و بستان باش  
بدوش خویش مکش بار منت نامرد \*\*\* همیشه ریزه خور خوان شاه مردان باش

برای آن که شوی ایمن از بلا ای دل \*\*\* بزیر پرچم اسلام و ظلّ قرآن باش

زیاد خویش مبر پند نغز ژولیده \*\*\* به آن چه گفته بیندیش و عامل آن باش

### مهر علی

ترک من و وصل رخ دلبر شدنی نیست \*\*\* این کار محال است و میسر شدنی نیست

گر جان من غمزده بیرون شود از تن \*\*\* از خانه، دل مهر علی در شدنی نیست

هر طفل یتیمی نشود ناجی مردم \*\*\* هرکس که امین گشت پیامبر شدنی نیست

هر بی خردی را نتوان گفت خلیفه \*\*\* هر حبه دُری ساقی کوثر شدنی نیست

هر فرد مسلمان نشود ثانی مسلمان \*\*\* هر شخص علی، دوست اباذر شدنی نیست

هر سرکه شود زیب سردار بعالم \*\*\* با میثم تمار برابر شدنی نیست

هر شیشه نگردد به جهان لؤلؤ و مرجان \*\*\* هر سنگ درخشنده که گوهر شدنی نیست

جائی که برادر به برادر نکند رحم \*\*\* بیگانه برای تو برادر شدنی نیست

یک عمر اگر دایه به ما و تو دهد شیر \*\*\* غافل مشو ای دوست که مادر شدنی نیست

ژولیده مده دل به کسی بیهوده هرگز \*\*\* دل خانه حق است و مُسخر شدنی نیست

## جان جهان

آه از سینه و سوز از سخن آید بیرون \*\*\* اشک از دیده عقیق از یمن آید بیرون

می گذارد به دل سنگ اثر گر سخنی \*\*\* از دل مردم صاحب سخن آید بیرون

می شود داخل از این گوش و از آن گوش بدر \*\*\* حرف بیهوده اگر از دهن آید بیرون

گوی سبقت برد از حکمت لقمان حکیم \*\*\* از دل آدم اگر ما و من آید بیرون

قرن ها چرخ زند چرخ و کند طی طریق \*\*\* تا اویس دگری از قرن آید بیرون

سال ها صبر بیاید که کند مادر دهر \*\*\* تا ز آذر پسری بت شکن آید بیرون

چشم یعقوب زمان باز و منور گردد \*\*\* بوی یوسف اگر از پیرهن آید بیرون

کارها می شود اصلاح بتوفیق خدا \*\*\* از پس پرده اگر یار من آید بیرون

به چمن گر رسد آن بلبل شیرین حرکات \*\*\* لشکر زاغ و زغن از چمن آید بیرون

گرکه آن جان جهان جلوه نماید بجهان \*\*\* جان بیداد، گران از بدن آید بیرون

گر رسد یوسف ما یوسف مصر از دل خاک \*\*\* بهر دیدار رخس با کفن آید بیرون

مهدیا! زود بیا کز دل هر مرد وزنی \*\*\* روز و شب ناله یا ابن الحسن آید بیرون

شعر ژولیده پسندد اگر آن طبع سلیم \*\*\* سر فراز از در هر انجمن آید بیرون

### انتظار فرج

جان شیرین را بکف وقت خطر باید گرفت \*\*\* پیش دشمن سینه را جای سپر باید گرفت

کاخ استبداد را باید ز بن بر باد داد \*\*\* داد دل از مردم بیدادگر باید گرفت

محترم حق و حقوق دیگران باید شمرد \*\*\* حق خود را از دهان شیر نر باید گرفت

کوس آزادی سر بازارها باید زدن \*\*\* سر خط آزادگی از دادگر باید گرفت

پرچم ظلم و ستم را سرنگون باید نمود \*\*\* بر کف خود پرچم فتح و ظفر باید گرفت

نام عدل و داد را با آب زر باید نوشت \*\*\* انتقام از ظالمان بد سیر باید گرفت

رشته الفت ز هر بیگانه ای باید گسست \*\*\* تیشه را از دست دشمن با تبر باید گرفت

در بر دونان قد مردی علم باید نمود \*\*\* گوی سبقت را از آنان پیشتر باید گرفت

گر که می خواهی نگریدی سرنگون در قعر چاه \*\*\* پیش پای خویش رازیر نظر باید گرفت

از پی ترویج دین جدّ و جهد باید نمود \*\*\* درس نیکی و بدی از خیر و شرّ باید گرفت

دامن هر بی سر و پا را رها باید کنیم \*\*\* دامن مهدی امام منتظر باید گرفت

تا نهد پا در رکاب آن خسرو ثانی عشر \*\*\* سوی حق دست دعا شب تا سحر باید گرفت



ای دل ز چه رو طاعت دادار نکردی \*\*\* خوفی ز عذاب و شرر نار نکردی  
یک عمر تو را داد خدا مهلت و هیات \*\*\* دل را بری از صحبت اغیار نکردی  
گفتم که مکن پیروی از نفس بد اندیش \*\*\* کردی تواز او پیروی و عار نکردی  
گفتم بره خیر بکن سیم و زر ایثار \*\*\* بس سیم گرفتی و زر ایثار نکردی  
گفتم که مزن تیشه تو بر ریشه ی اسلام \*\*\* رحمی تو بر این نخل پر از بار نکردی  
مزد زحمات علی و آل ندادی \*\*\* شرمی ز رخ احمد مختار نکردی  
دستی بسر طفل یتیمی نکشیدی \*\*\* وز پای بره مانده برون خار نکردی  
در مرگ کسی قطره اشکی نفشاندی \*\*\* همدردی خود را به کس اظهار نکردی  
جز فتنه و شر از تو دگر کار نیاید \*\*\* از خیر چه دیدی که تو این کار نکردی

صد بار بدی کردی و دیدی ثمرش را \*\*\* نیکی چه بدی داشت که یک بار نکردی

ژولیده مزن دم به عمل کوش که کاری \*\*\* از بهر خود از گفتن اشعار نکردی

## سوز دل

ایهاالناس در این شهر مرا کاری هست \*\*\* دلبر حور و شی گم شده دلداری هست

نزنید از ره کین سنگ جفا بر سر من \*\*\* که مرا سوز دل و آه شرر باری هست

من غریبم ز ره مهر نشانم بدهید \*\*\* گر شما را خبر از خانه ی خماری هست

سینه ام را بشکافید و دلم شاد کنید \*\*\* کاندرا این کنج قفس مرغ گرفتاری هست

ای صبار و توبه آن روح روانم بر گو \*\*\* که تو را عاشق یک رنگ و وفاداری هست

ای طیبی که بهر درد شفا می بخشی \*\*\* کنج می خانه تو را غمزده بیماری هست

گرتورا با من ژولیده سر و کاری نیست \*\*\* من دل سوخته را با تو سر و کاری هست

ص: 55

ما بدوش خویش عمری بار عصیان می کشیم \*\*\* بهر ما هر چند سنگین است آسان می کشیم  
گرگ هستیم و لباس میش را پوشیده ایم \*\*\* برّه را در خاک خون در پیش چوپان می کشیم  
پاسبانیم و به سرقت مال دزدان می بریم \*\*\* شحنه ایم و نقشه دزدی دزدان می کشیم  
همچو زالوروز شب خون ضعیفان می خوریم \*\*\* خط بطلان روی نام باده نوشان می کشیم  
خود سراپا مایه نازیم و باز از فرط آز \*\*\* با کمال بی نیازی ناز دونان می کشیم  
می دهد نان دیگری بر ما و ما دون همتان \*\*\* منت از دونان برای لقمه نان می کشیم  
روز و شب در انتظار مهدی صاحب زمان \*\*\* خسته دل از پرده دل آه و افغان می کشیم  
خود نمی دانیم آید مهدی از بهر چه کار \*\*\* ورنه بهر قتل او صد تیغ بُران می کشیم  
با تمام این تفصیل از تغافل روز و شب \*\*\* انتظار رحمت از خلاق سبحان می کشیم  
این سخن را دم بدم ژولیده گوید تا به حشر \*\*\* این همه بدبختی از اغفال شیطان می کشیم

ز علم خویش عالم را منظم می کند عالم \*\*\* حمایت از حقوق خلق عالم می کند عالم  
کشد بار غم ما را بدوش خویشتن اما \*\*\* دل ما را بری از محنت و غم می کند عالم  
میان حق و باطل می دهد تشخیص با تحقیق \*\*\* حقیقت را برای ما مسلم می کند عالم  
ندارد یک دم آرامش ولی اسباب آسایش \*\*\* برای راحتی ما فراهم می کند عالم  
بد و خوب جهان را با جهاد و اجتهاد خود \*\*\* به پیش دیدگان ما مجسم می کند عالم  
دلا رو قدر عالم دان که محرم در حریم حق \*\*\* ز علم خود دل اولاد آدم می کند عالم  
کند از ریشه نخل جهل را با تیشه علمش \*\*\* ز فضلش پایه دین تو محکم می کند عالم  
بنای عدل را آباد گرداند ولی بر عکس \*\*\* بنای ظلم را ویرانه از دم می کند عالم  
زیاد خود مبر هرگز تو پند نغز ژولیده \*\*\* که از علمش منظم نظم عالم می کند عالم

هر که با دانا نشیند اهل معنا می شود \*\*\* چون ز دانائی دل هر پیر برنا می شود

کسب علم و فضل و دانش کن که از بی دانشی \*\*\* آدمی چون پسته بی مغز رسوا می شود

علم خورشید فروزانی است کز انوار آن \*\*\* دیده ی هر کور مادرزاد بینا می شود

در عمل کوش و مکن تنها بدانش اکتفا \*\*\* کز عمل قدر و بهای علم پیدا می شود

چون شود علم و عمل توام ز راه اتحاد \*\*\* زین توافق سینه ما طور سینا می شود

قطره باران بظاهر گر چه ناید در حساب \*\*\* قطره قطره چونک ه گردد جمع دریا می شود

از مکافات عمل غافل مشو چون روز حشر \*\*\* گندم از گندم جو از جو حاصل ما می شود

از من ژولیده بشنو این کلام معنوی \*\*\* هر که با دانا نشیند اهل معنا می شود

اهل معنا می شود هر کس که با فاضل نشیند \*\*\* از حقیقت دور گردد هر که با جاهل نشیند  
آدم عاقل شود دیوانه از اعمال جاهل \*\*\* می شود دیوانه عاقل گر که با عاقل نشیند  
ناخدای کشتی دل باش چون در وقت طوفان \*\*\* کشتی بی ناخدا مشکل که در ساحل نشیند  
از خدا غافل مشو در زندگی زیرا که ترسم \*\*\* پای تو از غفلت بی جای حق باطل نشیند  
در بر اهل سخن بر گو سخن سنجیده، زیرا \*\*\* هر سخن کز دل برآید لاجرم بر دل نشیند  
کسب علم از محفل استاد کن تا می توانی \*\*\* کز ندانستن بشر چون چهار پا در گل نشیند

## گرمی بازار

از گران باری بار معصیت دالیم ما \*\*\* بی خبر از گرمی بازار اعمالیم ما  
عمر طی شد نوجوانی رفت و پیری در رسید \*\*\* از تغافل در پی جمع زر و مالیم ما

در مسیر زندگی ره را ز چه نشناختیم \*\*\* کاین چنین برگشته بخت از تخت اقبالیم ما  
سال قبل از فرط عصیان نفس ما پیروز شد \*\*\* آرزومند شکست نفس امسالیم ما  
طفل ابجد خوان عشقیم و ولی ناپخته ایم \*\*\* نخل توحید خدا را میوه ی کالیم ما  
بارالها رحمتی کز کثرت جرم و گناه \*\*\* رو سیاه و بی پناه و بی پروبالیم ما  
آن قدر دادی بما نعمت که در وقت حساب \*\*\* در مقام شکر تو کور و کر و لالیم ما  
گر بسنجی در ترازوی عمل اعمال ما \*\*\* در بر کوه گناه خویش مثقالیم ما  
در مقام جرم ما ژولیده گوید دم بدم \*\*\* از گران باری بار معصیت دالیم ما

### رحمت حق

چون نسیم صبحگاهان خانه بر دوشیم ما \*\*\* رازها در دل نهان داریم و خاموشیم ما  
تار و پود ما تو گوئی رشته از اندوه و غم \*\*\* کاین چنین از یاد شادی هم فراموشیم ما

چون کویر تشنه می سوزیم در دام هوس \*\*\* طالب بخشایش ابر خطا پوشیم ما  
جزگنه کاری نمی آید ز دست ما ولی \*\*\* در مسیر توبه کردن سخت می کوشیم ما  
بارالها رحمتی کن چون بدریار حسین \*\*\* از دل و از جان غلام حلقه در گوشیم ما  
گر نصیب ما بجای آب گردد زهر هم \*\*\* از پی عفوگنه لاجرعه می نوشیم ما  
رحمتی بر شاعر ژولیده یارب زان که گفت \*\*\* غرق بحر معصیت با غم هم آغوشیم ما

### محکومیت

هر آن کس تابع نفس شریر شوم می گردد \*\*\* به زندان فلاکت تا ابد محکوم می گردد  
هر آن کس از حساب خویش گردد در جهان غافل \*\*\* حسابش در قیامت نزد حق معلوم می گردد  
هر آن کس می کند ناحق بناحق حقّ مردم را \*\*\* بناحق از حقوق و حقّ خود محروم می گردد  
هر آن کس خاطر آزرده ای را شاد می سازد \*\*\* دلش شاد از طفیل چهارده معصوم می گردد



در این دوران و انفسا دلا از حق مشو غافل \*\*\* که هر کس غافل از حق شد خودش مغموم می گردد

ز ناقوس قدر بشنو تو گلبانگ خطر زیرا \*\*\* به دیوان قضا اعمال ما مرقوم می گردد

شود آلوده هر فردی که با آلوده بنشیند \*\*\* غذا گردد چو فاسد آدمی فاسد می گردد

مکن ظلم و ستم ظالم که کاخ ظلم هر ظالم \*\*\* خراب از بن به یک آه دل مظلوم می گردد

مگو «ژولیده» جز مدح علی و آل مدح کس \*\*\* که راضی از تو فردا قادر قیوم می گردد

### نماز مکتب عالی تربیت

ارزنده ترین گوهر مقصود نمازست \*\*\* زینده ترین هدیه به معبود نمازست

کوبنده ترین اسلحه ی مکتب توحید \*\*\* کز ریشه کند خصم تو نابود نمازست

گفتم به خرد پایه دین نبوی چیست \*\*\* فریاد برآورد و بفرمود نمازست

این نکته رسول مدنی گفت به سلمان \*\*\* سری که بتوفیق تو افزود، نمازست

فرمود: علی شیر خدا ساقی کوثر \*\*\* در مکتب ما مقصد و مقصود نمازست

گویند که با فضّه چنین فاطمه فرمود: \*\*\* سرچشمه لطف و کرم و جود، نمازست

در دادگه عدل خدا روز قیامت \*\*\* از صلح حسن شاهد و مشهود نمازست

از آمدن کربلا آن چه بعالم \*\*\* مقصود حسین ابن علی بود، نمازست

ای آن که توئی منتظر مهدی موعود \*\*\* رمزی که نماید فرجش زود، نمازست

آن روز که آید ز پس پرده غیبت \*\*\* اول هدف مهدی موعود نمازست

«ژولیده» بگو تا همه خلق بدانند \*\*\* نزدیک ترین راه به معبود نمازست

## آئینه دل

ای که خواهی رحمت و لطف اله خویش را \*\*\* می کنی تکرار تا کی اشتباه خویش را

تا ببینی جلوه رخسار حق را چون علی \*\*\* پاک کن آئینه قلب سیاه خویش را

زآتش قهر خدا داری اگر بیم و هراس \*\*\* می شماری سرسری تا کی گناه خویش را  
شب بود تاریک و ره باریک و مقصد پر خطر \*\*\* سعی کن آماده سازی زاد راه خویش را  
از طریق خیرخواهی تا نگردي منحرف \*\*\* خیز و کن تأمین اسباب رفاه خویش را  
نیمه شب از بهر استشفای درد خویشتن \*\*\* شعله ور کن آتش سوزان آه خویش را  
تا بدانی بی کلاهی بهر عاقل عار نیست \*\*\* لحظه ای قاضی کن ای عاقل کلاه خویش را  
از من «ژولیده» بشنو بندگی کن بندگی \*\*\* ای که خواهی رحمت و لطف اله خویش را

### قدر گوهر

دلا قدر بشر در نزد داور می شود پیدا \*\*\* مقام و ارزش زر پیش زرگر می شود پیدا  
به دست باغبان چون تربیت گردد گلی زیباست \*\*\* و گرنه خار و خس هر جا مکرر می شود پیدا  
به شیر پاک مادر پرورش یابد اگر انسان \*\*\* ابر مردی به پاکی اباذر می شود پیدا

پسر رو قدر مادران بعالم تا که جان داری \*\*\* که حسن تربیت از شیر مادر می شود پیدا  
قلم چون گشت بی جوهر بدور اندازدش کاتب \*\*\* چرا چون طینت هر کس ز جوهر می شود پیدا  
مقام و ارزش هر نقش را نقاش می داند \*\*\* بلی قدر هنر نزد هنرور می شود پیدا  
بروی آب دریا گر نشیند خس مشو نومید \*\*\* که در اعماق دریا لعل و گوهر می شود پیدا  
میان صاد و ضاد ای دل بود یک نقطه ای حائل \*\*\* شود مفقود گر باء بشر شرمی شود پیدا  
خدا گفته است در قرآن فمن يعمل که در معنا \*\*\* بد و خوب بشر در نزد داور می شود پیدا  
سخن سنجیده باید گفت در نزد سخن سنجان \*\*\* چرا چون از سخن قدر سخنور می شود پیدا  
من «ژولیده» می گویم به نصّ آیه ی قرآن \*\*\* دلا قدر بشر در نزد داور می شود پیدا

## گل چینی

اگر هنگام گل چیدن شوی ای یار یار من \*\*\* صفای دیگری دارد کنار تو بهار من

ص: 65

بهار آمد بیا یک دم بسان لیلی و مجنون \*\*\* کنار گل چو بنشینم تو بنشینی کنار من  
بیا چون وامق و عذرا به عشق ماه فروردین \*\*\* بگویم راز دل با تو تو گردی رازدار من  
کند فرهاد فریادی که کوه بیستون لرزد \*\*\* چو بیند بهتر از شیرین تو هستی غمگسار من  
بیا چون شمع و پروانه درون شعله آتش \*\*\* بسوزم من به عشق تو تو گردی سوگوار من  
بیا چون بلبل و گل ای گل بی خار در گلشن \*\*\* کنم من جان نثار تو تو سازی گل نثار من  
بتاریکی شام من شب یلدا برد حسرت \*\*\* بتاریکی بود از شب سیه تر روزگار من  
نبارد آسمان دیگر سرشک از دیده چون بیند \*\*\* بجای اشک خون بارد ز چشم اشک بار من  
فراموشش شود داغی که دارد لاله در صحرا \*\*\* چو بیند از فراق داغ قلب داغدار من  
من ژولیده در پیری ز کف دادم جوانی را \*\*\* پایان گر رسد روزی زمان انتظار من

آه دل صاحب، دل سوز دگری دارد \*\*\* سوز شرر افروزش در دل اثری دارد  
برخیز بصد شادی ده مژده تو بر عشاق \*\*\* حق در افق آفاق، پنهان قمری دارد  
از هجر رخ دلبر، فریاد مکن دیگر \*\*\* کاین شام سیه، آخر نیکو سحری دارد  
بیهوده مشو، ای دل از رحمت حق غافل \*\*\* کاین قافله در محمل، یک راهبری دارد  
از درد و غم و محنت بر خویش مده زحمت \*\*\* کاندر صدف، عصمت خالق گهری دارد  
از سرزنش، دشمن بیهوده تو دل مشکن \*\*\* چون در پی این جوشن، خالق سپری دارد  
تا آن که کند، مُلغا از ظلم و ستم دنیا \*\*\* در مهد بقا، زهرا زیبا پسری دارد  
فریاد مکن ای دل از فرط پریشانی \*\*\* کاین بی سر و سامانی سامان و سری دارد  
تا آن که زند، بیرق با نعره جَاءَ الحق \*\*\* در بیشه، شیر حق شیر نری دارد  
ژولیده مکن، افغان از هجر رخ جانان  
کاندر پس این، پرده حق پرده دری دارد

هر آن فردی که دارد زر بعالم زور هم دارد \*\*\* بلی هر کس که دارد زور و زر مزدور هم دارد  
مخور هرگز فریب زرق و برق زر که می گویند \*\*\* اگر ویرانه دارد گنج مار و مور هم دارد  
امیری را اگر دیدی فقیری را مکن تحقیر \*\*\* که هر شمعی بقدر قدرت خود نور هم دارد  
مزن نیش از نداری بهره ای از نوش ای منعم \*\*\* که این قدرت نمائی تو را زنبور هم دارد  
عصا در دست موسی چون که باشد می شود ثعبان \*\*\* و گرنه این عصا را در کف، خود کور هم دارد  
اگر بهرام گور از گور آرد سر برون گوید \*\*\* که هر صیّاد صیّادی بنام، گور هم دارد  
اگر تاریخ دارد داستان کاوه را ای دل \*\*\* بدفتر قصه خونخواری تیمور هم دارد  
بجائی گر رسیدی از نظر مفکن ضعیفان را \*\*\* سلیمان با همه حشمت نظر بر مور هم دارد  
مکن ترک وطن ژولیده بهر خفتن بغداد \*\*\* که آن آب و هوا را صبح نیشابور هم دارد

دلا قدر سخن هنگام سنجش می شود پیدا \*\*\* بلی معیار زر هنگام ارزش می شود پیدا  
ز دانشگاه اسلامی دلا رو کسب دانش کن \*\*\* که قدر و ارزش انسان ز دانش می شود پیدا  
زی کاری نخواهی کرد کسب افتخار ای دل \*\*\* که کسب افتخار از کار و کوشش می شود پیدا  
گل خودروز خودخواهی شود پژمرده در آنی \*\*\* مقام تربیت زین سان پژوهش می شود پیدا  
نه هر کس روی زیبا داشت دارد سیرت زیبا \*\*\* مقام مهر و ماه در وقت تابش می شود پیدا  
نه هر کس چشم بینا داشت حق را می تواند دید \*\*\* که حق از دیدگاه اهل بینش می شود پیدا  
نگردد آدمی ایمن ز چنگ شر خون ریزی \*\*\* که امنیت ز راه صلح و سازش می شود پیدا  
دلا با نفس خود بستیز کاندل عرصه گیتی \*\*\* تمام فتنه ها از نفس سرکش می شود پیدا  
خلیل آسا توگل کن تو بر لطف خداوندی \*\*\* که بهرت مسندی از گل در آتش می شود پیدا  
من ژولیده می گویم به هنگام سخن رانی \*\*\* مقام هر سخن درگاه سنجش می شود پیدا



تا بکام دل تو چرخ زمان می گردد \*\*\* لحظه ای هم تو چنان باش که آن می گردد  
شیشه عمر تو با سنگ جهالت مشکن \*\*\* که اجل در پی آن گرد جهان می گردد  
باغبان غره مشو باده به غبغب مفکن \*\*\* گل چو از شاخه جدا گشت خزان می گردد  
گوهر مهر و محبت بکس ارزان مفروش \*\*\* جنس گردید چو نایاب گران می گردد  
فکر فردا بکن ای دوست که امروز گذشته \*\*\* چون که فردا گذرد سود زیان می گردد  
روز محشر که کسی را ز کسی نیست خبر \*\*\* آن چه در پرده نهان است عیان می گردد  
گول هر دانه مخور جانب هر دام مرو \*\*\* که بیک تیر نصیبت دو نشان می گردد  
آن که غافل بود از حال دل گرسنگان \*\*\* روز و شب در پی یک لقمه نان می گردد  
بشنو این پند و تو با نیک و بد خلق بساز \*\*\* آن چه را خواست خدای تو همان می گردد  
شعر ژولیده بخوان و تو ببر لذت از آن \*\*\* که ز اشعار خوشش، پیر جوان می گردد

بی تو برون ز خانه دل غم نمی شود \*\*\* اسباب عیش بی تو فراهم نمی شود  
گر خون دل ز چشمه چشمم شود روان \*\*\* بی تو برون ز خانه دل غم نمی شود  
از من میپوش دیده که از خانه دلم \*\*\* یک ذره ای از محبت تو کم نمی شود  
مهدی بیا که پایه ایمان و دین ما \*\*\* در این جهان بدون تو محکم نمی شود  
ای آخرین شکوفه گلزار دین بیا \*\*\* بی تو نظام دهر منظم نمی شود  
مهدی بیا که گلشن پژمرده جهان \*\*\* بی جلوه جمال تو خرم نمی شود  
آئی اگر ز پرده غیبت برون بحق \*\*\* دیگر سری بنزد کسی خم نمی شود  
باز آ که بی تو نیک و بد خلق این جهان \*\*\* در پیش چشم خلق مجسم نمی شود  
ژولیده روز و شب ز غمت گوید این سخن \*\*\* بی تو برون ز خانه دل غم نمی شود

دلا شخصیت انسان زایمان می شود پیدا \*\*\* همان طوری که گل در باغ بوستان می شود پیدا  
برو تا می توانی کسب ایمان کن که از ایمان \*\*\* ابر شخصیتی مانند سلمان می شود پیدا  
سخت و سستی عالم مترس و استقامت کن \*\*\* که گنج از بردن رنج فراوان می شود پیدا  
مشو در زندگی نومید کز لطف خداوندی \*\*\* پس از شام سیه صبح درخشان می شود پیدا  
ز اعمال بد خود توبه کن ای دل که می گویند \*\*\* کلید فتح بعد از یاس و حرمان می شود پیدا  
مکن پا را تو از حد گلیم خویشتن بیرون \*\*\* که نهی این عمل از نهی قرآن می شود پیدا  
مکن از تن برون هرگز لباس خیر خواهی را \*\*\* که قدر میزبان را خوان احسان می شود پیدا  
حدیث حکمت لقمان مکن خود درک حکمت کن \*\*\* که از آثار حکمت قدر لقمان می شود پیدا  
غم روزی مخور ژولیده کز لطف خداوندی \*\*\* چو روزیت مقرر گشت دندان می شود پیدا

بشنو این پند پر بها دختر \*\*\* که شوی با حق آشنا دختر  
حق تو را کرده خلقت از آن رو \*\*\* که حمایت کند تو را دختر  
سر نتایی اگر ز فرمایش \*\*\* دوست دارد تو را خدا دختر  
به قوانین حق مزین هرگز \*\*\* بهر لذت تو پشت و پا دختر  
گر که خواهی سعادت دوران \*\*\* پا منه در ره خطا دختر  
مده از کف عنان عفت خویش \*\*\* تا شوی در خور دعا دختر  
پیروی کن ز مکتب زهرا (سلام الله علیها) \*\*\* که شود حاجت روا دختر  
مشو اغفال نفس عماره \*\*\* که تو را می کند فنا دختر  
شکر حق کن که ذات حق برخت \*\*\* در رحمت نموده وا دختر  
زد قدم فاطمه به ملک ملک وجود \*\*\* تا کند درد تو دوا دختر  
درس عصمت ز مکتبش آموز \*\*\* که شوی پاک و باصفا دختر  
حفظ کن گوهر نجابت خویش \*\*\* که خدایت دهد جزا دختر  
هاتقی از عوالم ملکوت \*\*\* می زند دم بدم ندا دختر  
گوش کن پند نغز ژولیده \*\*\* پا منه در ره خطا دختر

## راز دل

از پرده اگر چهره هویدا کنی ای دوست \*\*\* صدها گره از مشکل ما واکنی ای دوست

آن روز که آئی ز پس پرده غیبت \*\*\* آسوده دل از محنت دنیا کنی ای دوست  
آن روز که از در بدو صد جلوه در آئی \*\*\* ما را تو زهر طعنه مبرا کنی ای دوست  
باز آی که پرونده آزادی ما را \*\*\* با کِلک شکرریز خود امضا کنی ای دوست  
باز آی که در محکمه عدل و عدالت \*\*\* محکوم فنا قاتل زهرا کنی ای دوست  
بین در و دیوار ندانم که چه رخ داد \*\*\* باز آی که این مسأله افشا کنی ای دوست  
باز آی که بهر من ژولیده محزون \*\*\* آزادی گفتار مَهیا کنی ای دوست

### لب تمکین

گل ز گلزار رخ ماه تو چیدن دارد \*\*\* قامت سرو دل آرای تو دیدن دارد  
بهر دیدار گل روی تو چون بلبل مست \*\*\* هی از این شاخه به آن شاخه پریدن دارد  
هر که شد ریزه خور سفره احسان تو گفت \*\*\* لب لعل نمکین تو مکیدن دارد

بهر عشاق جگر سوخته در مذهب عشق \*\*\* دل به عشق رخ ماه تو طپیدن دارد

به حقیقت لب خود باز کن ای آیت حق \*\*\* که حقیقت زلبان تو شنیدن دارد

نازینا همه دارند بناز تو نیاز \*\*\* ناز کن ناز که ناز تو کشیدن دارد

همچو مجنون دل افسرده به صحرای جنون \*\*\* در ره وصل تو صد جامه دریدن دارد

عوض اشک ز دوری تو ای سرور روان \*\*\* خون دل از صدف دیده چکیدن دارد

بهر صید تو چو صیاد بهر کوه و کمر \*\*\* سختی و خستگی راه و دویدن دارد

من ژولیده بهر جا که رسم می گویم \*\*\* گل ز گلزار رخ ماه تو چیدن دارد

**ظفر**

چه باید کرد تا دنیا بری ز آشوب و شر گردد \*\*\* و یا از قید بی فکری رها فکر بشر گردد

چه باید کرد تا بعد از هزاران سال نادانی \*\*\* از این راه خطرناکی که انسان رفته برگردد

ص: 75

چه باید کرد تا کاخ نفاق و قتل و خون ریزی ها \*\*\* پی آسایش نسل بشر زیر و زبر گردد

چه باید کرد تا جای لوی ظلم و استبداد \*\*\* بعالم پرچم عدل و عدالت مستقر گردد

چه باید کرد تا انسان بجای هرزه گوئی ها \*\*\* ز رمز مخفی آیات قرآن باخبر گردد

چه باید کرد تا آدم بجای این همه دوری \*\*\* پی احقاق حق خود به حق نزدیک تر گردد

بلی باید مهیا گشت بهر یاری قرآن \*\*\* که تا عالم بکام مهدی ثانی عشر گردد

بلی آن روز موعودی که حق فرموده نزدیک است \*\*\* که دنیا زنده زیر پرچم فتح و ظفر گردد

من ژولیده می گویم به نص آیه قرآن \*\*\* که انسان تحت فرمان امام منتظر گردد

## محرم دل

در حریم خانه، دل جز تو دل محرم ندارد \*\*\* هر که دارد مهر تو در خانه دل غم ندارد

چون ندارد در جهان، دل جز تو دلبر دلربائی \*\*\* هر چه دارد از تو دارد دل دگر ماتم ندارد

چون تو هستی محرم راز دلِ شب زنده داران \*\*\* در حریم خانه ، دل راه نامحرم ندارد  
ای خدا ای واقف اسرار دل های پریشان \*\*\* تا تو را دارد دل ، ما غصه در عالم ندارد  
کرده ای ما را تو مستغنی ز هر چیزی و چیزی \*\*\* غیر مهدی محفل ما در زمانه کم ندارد  
رحمتی کن ای خدا تا مهدی ما زود آید \*\*\* چون بغیر از خاک پایش ، زخم دل ما مرهم ندارد  
تا که دارد جان به غیر از دیدن مهدی دل ما \*\*\* آرزوی دیگری از خالق اعظم ندارد  
خرم آن روزی که آید روشنی بخش دو عالم \*\*\* چون نگینی غیر او انگشتر خاتم ندارد  
غم مخور ژولیده گر ظالم بنوشد خون مظلوم \*\*\* چون که کاخ ظلم ظالم پایه محکم ندارد

### عقده دل

عقده دل را سرشک دیده گان وا می کند \*\*\* جلوه گل باغ و بوستان را مصفا می کند  
هر سخن کز دل برآید می کند بر دل اثر \*\*\* هر کجا آتش بیفتد جای خود وا می کند



یک بزرگ‌گله ای را گر نماید در مثل \*\*\* فتنه گر هر جا که باشد فتنه برپا می کند

تا توانی ای بشر از آه مظلومان بترس \*\*\* گر نکرد آهش اثر امروز فردا می کند

هر که خندد همچو شمعی بر شب تاری کسی \*\*\* روز خود را تیره تر از شام یلدا می کند

هر که کوشد در پی رسوائی همنوع خویش \*\*\* خویش را چون پسته بی مغز رسوا می کند

از من ژولیده بشنو گریه کن بهر حسین \*\*\* عقده دل را سرشک دیدگان وا می کند

## مرگ

گر بشر شاه بود یا که گدا می میرد \*\*\* گر غنی هست و یا از فقرا می میرد

ناخدا غرّه مشو باد بغیبغ مفنکن \*\*\* که بجز ذات خدا غیر خدا می میرد

آدمیزاد اگر عمر دو صد نوح کند \*\*\* یا که چون خنصر خورد آب بقا می میرد

کاسه از آب چو لبریز شود می ریزد \*\*\* هر درختی که بیفتاد ز پا می میرد

شمع گر شعله کشد از سرشب تا بسحر \*\*\* ز نسیمی که وزد باد صبا می میرد  
تا صداقت بود از صدق و صفا بهره بری \*\*\* چون صداقت رود، از بین صفا می میرد  
مهدیا مهر تو دریا و دل ما ماهی است \*\*\* ماهی از آب چو گردید جدا می میرد  
مهدیا زود بیا کز اثر فسق و فجور \*\*\* نور ایمان بخدا در دل ما می میرد  
ما مریضم و تو هستی به همه خلق طیب \*\*\* به مریضت ندهی گر تو دوا می میرد  
من ژولیده چه گویم که ز دوری رخت \*\*\* آه در سینه ما وقت دعا می میرد

## عالم

علم عالم عالمی را عاری از غم می کند \*\*\* لب نظم درهم بر هم عالم منظم می کند  
علم عالم همچو خورشیدی است کز انوار خود \*\*\* منفعل صدها مه و خورشید اعظم می کند  
کسب علم و فضل و دانش کن که عالم در جهان \*\*\* خوب و بد را پیش چشم ما مجسم می کند

قدرِ عالم افضل است از انبیا نزد خدا \*\*\* چون که با علمش حقیقت را مسلّم می کند  
هست شیرازی یکی زان عالمان کز علم خود \*\*\* سرفراز اسلام و قرآن را بعالم می کند  
قدر عالم را بدان چون پایه اسلام را \*\*\* با نبوغ و فکر و علم خویش محکم می کند  
می کشد بار گران رنج و سختی ها بدوش \*\*\* بهر ما اسباب آسایش فراهم می کند

### قرب حق

خوش آن فردی که در دنیا ز حق غافل نمی گردد \*\*\* اگر گردد ز حق غافل بحق و اصل نمی گردد  
برو ای مدّعی برگو تو با جهّال بد اندیش \*\*\* که عاقل پیرو نفس و ره باطل نمی گردد  
شود دیوانه هر عاقل چو با دیوانه بنشیند \*\*\* ولی بر عکس آن دیوانه ای عاقل نمی گردد  
میان نقطه غین است هزاران عین پنهانی \*\*\* هزاران فعل می باشد یکی فاعل نمی گردد  
بکن آینه دل را تو پاک از گرد خودخواهی \*\*\* که در دربار حق هر هدیه ای قابل نمی گردد

غزلیات .

لیاقت بایدت تا لایق لطف خدا گردی \*\*\* که بی حبّ علی ایمان کس کامل نمی گردد  
برو کسب کمال از مکتب شاه ولایت کن \*\*\* که هرگز آدم خودخواه روشن دل نمی گردد

### حرف حق

دل غمدیده ما در جهان غم خوار هم دارد \*\*\* برای راز دل، دل محرم اسرار هم دارد  
سخن بسیار دارد دل ز جور روزگار اما \*\*\* اگر گوید سخن داند ضرر بسیار هم دارد  
نمی گویم بغیر از حق بعالم گر چه می دانم \*\*\* که گوش از بهر بشنیدن در و دیوار هم دارد  
سر سبزم زبان سرخ آخر می دهد بر باد \*\*\* چرا چون حرف حق گفتن طناب دار هم دارد  
غنی حق ضعیفان را بغارت می برد اما \*\*\* نمی داند جهان یک خالق جبار هم دارد  
مکن ظلم و ستم ظالم بترس از آه مظلومان \*\*\* که روز روشن هر فرد شام تار هم دارد  
بترس از آتش قهر خدا کز بهر ما ایزد \*\*\* اگر دارد بهشت و آب کوثر نار هم دارد

ص: 81

اگر تیغ تو می برد مبر نان کسی هرگز \*\*\* که این برّندگی را خنجر خونخوار هم دارد  
بجای نوش دائم می زنی نیش و نمی دانی \*\*\* که این راه و روش را عقرب جرّار هم دارد  
بگرد هیچ بهر هیچ در عالم مپیچ ای هیچ \*\*\* که این پیچیدگی را در طبیعت مار هم دارد  
هنوز ای مدعی بهر فراز دار در عالم \*\*\* علی در مکتب خود میثم تمار هم دارد  
گنه کارم من ژولیده یا رب خود تو می دانی \*\*\* که گل با آن همه حسن و لطافت خار هم دارد

### طبع بلند

شاد آن دلی که تابع شیطان نمی شود \*\*\* مست از غرور و شهوت و عصیان نمی شود  
نازم بفکر و طبع بلندی که بهر نان \*\*\* اغفال خوان نعمت دونان نمی شود  
صد آفرین به همت مردانه کسی \*\*\* کز فرط، آز بنده سلطان نمی شود  
مور ضعیف تا که قناعت کند به دهر \*\*\* مّت کش جناب سلیمان نمی شود

سر خم مکن بنزد لثیمان برای زر \*\*\* چون سیم و زر برای تو ایمان نمی شود  
موسی هزار و دست هزار و عصا هزار \*\*\* اما یکی چو موسی عمران نمی شود  
هر کافری که گشت مسلمان مسلم است \*\*\* در این زمانه ثانی سلمان نمی شود  
صدها کتاب گر بنویسند کاتبین \*\*\* در قدر و ،رتبه تالی قرآن نمی شود  
در بین عاشقان جهان هیچ عاشقی \*\*\* عاشق تر از حسین به دوران نمی شود  
غیر از غلام ترک برای خدا کسی \*\*\* جسم برهنه وارد میدان نمی شود  
ژولیده قدر عمر گران مایه را بدان \*\*\* عمر گران، گران بود ارزان نمی شود

### عشق حقیقی

کشتن عاشق بجرم عاشقی دشوار نیست \*\*\* هرکه عاشق شد برایش سرسپردن عار نیست  
میشم تمار را نازم که می گفت این سخن \*\*\* سرفرازی بهر عاشق جز فراز دار نیست

قابلیت باید انسان را که گردد سرفراز \*\*\* و نه هر سر لایق ایثار راه یار نیست

مهر آل الله را با سیم و زر نتوان خرید \*\*\* کار عشق است این و کار درهم و دینار نیست

گفت شاه تشنه کامان روز عاشورا چنین \*\*\* سر به راه دوست دادن بهر من دشوار نیست

تشنه ام من تشنه آزادی و آزادگی \*\*\* و نه در من ذره ای از تشنگی آثار نیست

مکتب ما را شعاری نیست غیر از انقلاب \*\*\* مرکز عدل است این جا کوچه و بازار نیست

هیچ قانونی نباشد بهتر از قانون حق \*\*\* هر که گردد پیرو حق در زمانه خار نیست

کار من ترویج دین و حفظ ناموس است و بس \*\*\* بایزید سفله جز پیکار ما را کار نیست

دم مزین (ژولیده) از حق و حقیقت در جهان

مست خواب غفلتند و یک نفر بیدار نیست

## نور ایمان

بهترین سرمایه دل نورایمان است و بس \*\*\* برترین قاضی برای خلق، وجدان است و بس

گنج را بی رنج هرگز کس نمی آرد بکف \*\*\* گنج بی رنج ار که خواهی لطف یزدان است و بس

بین ادیان جهان عالی ترین دین مبین \*\*\* دین احمد عقل کل ختم رسولان است و بس

هر کسی در زندگی با مشکلاتی روبروست \*\*\* حل هر مشکل به دست شاه مردان است و بس

آن چه گردد باعث خوشبختی خلق جهان \*\*\* عقل سالم، پند عالم، حکم قرآن است و بس

آن چه انسان را کند بیچاره و خوار و ذلیل \*\*\* یار جاهل، فکر باطل، جرم و عصیان است و بس

آن چه افزایش بقدر و قرب و شأن آدمی \*\*\* زهد و تقوا، چشم بینا، اصل عرفان است و بس

آن چه گردد باعث افزایش فسق و فجور \*\*\* ترک طاعت، زور شهوت، شرّ شیطان است و بس

آن چه دارد شاعر «ژولیده» از مال جهان \*\*\* شعر ناب و حُبّ مولا لطف یزدان است و بس

## گدائی

ای دل هر آن چه می طلبی از خدا طلب \*\*\* از حق هر آن چه می طلبی بی ریا طلب



جای نفاق و کبر و دورنگی و بخل و آز \*\*\* صدق و صفا و پاکی و مهر و وفا طلب

بیگانه شوز مردم بیگانه از خدا \*\*\* هم زیستی ز مردم دیر آشنا طلب

خلق نکوی و خوی پسندیده در جهان \*\*\* از مکتب رسول خدا مصطفی طلب

لطف و صفا و غیرت و مردانگی وجود \*\*\* از محضر ولی خدا مرتضی طلب

درس عفاف و بندگی و صبر و راستی \*\*\* ای دل بروز حضرت خیرالنسا طلب

گر طالب سعادت دورانی از حسن \*\*\* جهد و جهاد و جنبش و صلح و صفا طلب

بهر نجات خویش ز گرداب هم و غم \*\*\* آزادگی ز پادشه کربلا طلب

«ژولیده» هرچه می طلبی از خدای خویش \*\*\* با اعتبار خامس آل عبا طلب

## همت

کسب علم از محضر استاد کردن همت است \*\*\* گمراهان را سوی حق ارشاد کردن همت است

ص: 86

اغنيا را روز و شب دعوت نمودن کار نیست \*\*\* بینوایان را شبی امداد کردن همّت است  
دل شکستن از برای هیچ کس نبود هنر است \*\*\* خاطر آزرده ای را شاد کردن همّت است  
دام گستردن برای صید مرغان فخر نیست \*\*\* صیدی از کنج قفس آزاد کردن همّت است  
از پی ترمیم کاخ ظلم می کوشی چرا؟ \*\*\* کاخ عدل و داد را آباد کردن همّت است  
دل به شیرین بستن از بهر کسی دشوار نیست \*\*\* خویش را در رتبه چون فرهاد کردن همت است  
از من «ژولیده» بشنو این کلام معنوی \*\*\* کسب علم از محضر استاد کردن همّت است

### **پیروزی تیمور**

هر آن کس از توانائی بخود مغرور می گردد \*\*\* سلیمان گر بود محتاج لطف مور می گردد  
نظر مفکن تو با چشم حقارت بر تهی دستان \*\*\* که موری باعث پیروزی تیمور می گردد  
خدا یار کسی گردد بهنگام غم و محنت \*\*\* که یارم مردم محنت کش و رنجور می گردد

کند اظهار همدردی هر آن کس با تهی دستان \*\*\* بفردای قیامت با علی محشور می گردد

به نص آیه قرآن کُلِّ مَنْ عَلَيهَا فَاَنْ \*\*\* به قعر گور هر جنبنده ای مستور می گردد

بصورت از چه می نازی برو در فکر سیرت باشه \*\*\* که این صورت خوراک مار و مور گور می گردد

کمال نعمت ایزد بعالم جز ولایت نیست \*\*\* هر آن کس شکر این نعمت کند منصور می گردد

برو کسب کمال از مکتب شاه ولایت کنید \*\*\* که از فیض ولای او دلت پر نور می گردد

مگوژولیده جز حق حقیقت تا که جان داری \*\*\* که هر کس راه حق پوید بحق محشور می گردد

ص: 88

مدایح

اشاره

ص: 89

ای که هستی بفرق عالم تاج \*\*\* عالمی بر عنایت محتاج  
ای که ناخوانده درس سیل علوم \*\*\* گشته از سینه تو استخراج  
ای که شد از تو توبه اش مقبول \*\*\* چون که آدم شد از بهشت اخراج  
ای که از ماه و زهره و خورشید \*\*\* پرتو حسن تو بگیرد باج  
ای که دل های عاشقان یک سر \*\*\* تیر عشق تو را بود آماج  
ای که باشد به تحت فرمانت \*\*\* باد و طوفان و غرش امواج  
ای که چون تو ندیده دیده دهر \*\*\* یکه تازی بعرصه معراج  
ای که از یمن مقدمت گردید \*\*\* کعبه جای تمرکز حجاج  
دارم امید با شفاعت خویش \*\*\* درد ما را کنی ز لطف علاج  
ورد من گشته در همه اوقات \*\*\* بر محمد و آل او صلوات  
ای یگانه امیر کشور دل \*\*\* ای دل اهل دل بتو مایل  
سر سپرده براه تو آسان \*\*\* دل بریدن ز مهر تو مشکل  
کان لطف تو کان بی پایان \*\*\* بحر جود تو بحر بی ساحل  
دیگ بخشایشت به جوش و خروش \*\*\* خوان فیض تو خوان پر حاصل  
ای به بیت خدا شده مولود \*\*\* وی ز بیت خدا به حق واصل  
ای که دادی غذای خویش سه شب \*\*\* بر یتیم و اسیر و بر سائل  
ای که شد ز امر حق به خم غدیر \*\*\* دین حق با ولای تو کامل  
سوره هل اتی علی الانسان \*\*\* شد به شأن شخیص تو نازل

طاعت و بندگی خلق بُود \*\*\* بی ولای تو عاطل و باطل  
ورد من گشته در همه اوقات \*\*\* بر محمد و آل او صلوات  
ای بهین دخت ناجی عالم \*\*\* وی به انگشتر نبی خاتم  
حب تو می رباید از سر هوش \*\*\* مهر تو می زداید از دل غم  
سکه عفت از تو شد رایج \*\*\* پایه عصمت از تو شد محکم  
پیکر شرم را توئی جوشن \*\*\* حرم وحی را توئی محرم  
همه زن ها مؤخرند ولی \*\*\* بین زن ها فقط توئی اقدم  
بهر حوّا به باغ خلد زند \*\*\* روز و شب دم ز وصف تو آدم  
حاجب درگهت دو صد سارا \*\*\* خادم درگهت دو صد کلثم  
مادری تو به یازده عیسی \*\*\* مام یک عیسی ار بود مریم  
بسکه باشی سخی و مستغنی \*\*\* شد گدای گدای تو حاتم  
ورد من گشته در همه اوقات \*\*\* بر محمد و آل او صلوات  
حجت ذات کبریاست حسن \*\*\* گل گلزار مصطفاست حسن  
روشنی بخش دیده زهرا \*\*\* میوه قلب مرتضاست حسن  
مظهر صلح و پاکی و تقوا \*\*\* پای تا فرق سر صفاست حسن  
صبر از صبر او بود حیران \*\*\* مظهر بخشش و سخاست حسن  
راضی از او خدا بود زیرا \*\*\* بر رضای خدا رضاست حسن  
حق به قرآن سروده در وصفش \*\*\* معنی نون انّماست حسن  
من چه گویم که گفته پیغمبر \*\*\* بر همه خلق رهنماست حسن

بهر درمان مرو بنزد طیب \*\*\* چون که بر دردها دواست حسن  
گرهی گرفتاده در کارت \*\*\* غم مخور چون گره گشاست حسن  
ورد من گشته در همه اوقات \*\*\* بر محمد و آل او صلوات  
ای بهین رهبر زمین و زمان \*\*\* ای که دادی به جسم عالم جان  
ای که چون تو ندیده دیده دهر \*\*\* رهنوردی بعرضه دوران  
گفته در شأن تو رسول الله \*\*\* که حسین از من است و من از آن  
زنده شد از قیام تو اسلام \*\*\* روشن از نهضت تو شد ایمان  
دین حق از تو یافته رونق \*\*\* زنده شد از مرام تو قرآن  
از تو شد کاخ عدل و داد آباد \*\*\* وز تو شد کاخ ظلم و کین ویران  
کشتی علم را توئی لنگر \*\*\* لنگر حلم را توئی سگان  
پرچم سرخ را توئی صاحب \*\*\* ای بدین خدای پشتیبان  
من چه گویم ز وصف اوصافت \*\*\* ای به خون تو خون بها یزدان  
ورد من گشته در همه اوقات \*\*\* بر محمد و آل او صلوات

### **در ولادت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امام صادق (علیه السلام)**

خواهم به عشق مصطفی از دل دمام دم زخم \*\*\* دم از صفات پاک آن بهر بنی آدم زخم  
بهر بنی آدم، از او دم آن چه می خواهم زخم \*\*\* دیباچه او هام را از وصف او بر هم زخم

وز فرط شادی و شعف آتش بجان غم زخم \*\*\* تا از طفیل وصف او پا بر سر عالم زخم

کو هست ختم الانبیاء سرمایه عز و شرف

در عرش اعلا ذات حق امشب دو منبر ساخته \*\*\* بر عرشه هر منبری تاجی ز گوهر ساخته

بر روی هر تاجی عیان لوحی مدور ساخته \*\*\* روی هر لوحی چنین مکتوب دفتر ساخته

کاین تاج ها را ذات حق بهر دو رهبر ساخته \*\*\* آن را برای احمد و این بهر جعفر ساخته

تا محنت و غم را کند از ملک هستی برطرف

او آمده دین نوی بر مؤمنان اهدا کند \*\*\* این آمده بر روی ما باب فضیلت وا کند

او آمده پرونده اسلام را امضا کند \*\*\* این آمده اسلام را با علم خود احیا کند

او آمده تا نقشه دون همّتان مُلغا کند \*\*\* این آمده دانشگاه صدق و صفا بر پا کند

او هست ختم المرسلین این خسرو دین را خلف

او آمده شور و شعف بر خلق ارزانی کند \*\*\* روی زمین را روشن، از انوار یزدانی کند

اکناف عالم را ب ری از جهل و نادانی کند \*\*\* \*\*\* خلق جهان را آگه از آیات قرآنی کند

ص: 93



با خاک یکسان مکتب اعمال شیطانی کند \*\*\* با مقدم فرخنده اش نعمت فراوانی کند

شاهان عالم چون گدا او پادشاه لو کشف

این آمده تاج شرف بر تارک عالم زند \*\*\* با علم و فضل و دانشش آتش بجان غم زند

کاخ بنی العباس را مردانه سان بر هم زند \*\*\* بر قاف او ادنای حق چون شیر حق پرچم زند

دم از مقام و قدر، او در باغ خُلد آدم زند \*\*\* نام دل آرای ورا چون سکه بر درهم زند

دارد بخدمت حوریان از بهر خدمت صف به صف

ای عاشقان ای عاشقان عشق آفرین آورده حق \*\*\* ای عارفان ای عارفان حق الیقین آورده حق

از بهر یاری بشر یار و معین آورده حق \*\*\* از بحر رحمت جلوه گر دُرّ ثمین آورده حق

دورهب و دو سرور زیبا جبین آورده حق \*\*\* بر حلقه انگشتر خاتم نگین آورده حق

کز مقدم فرخنده شان آکنده شد دل از شعف

از مقدم ختم رسل نوشیروان مدهوش شد \*\*\* وز جلوه انوار او آتشکده خاموش شد

دریاچه ساوه تهی از آب و جنب و جوش شد \*\*\* وانگه سماوه پر ز، آب لرزان قصور شوش شد

با شادی و شور و شغف ژولیده هم آغوش شد \*\*\* این نکته بر لوح دل خلق جهان منقوش شد

دیگر چنین زیبا دُری ایزد ندارد در صدف

\*\*\*

شد جلوه گر از افق بفرمان الاه \*\*\* از مکه و از مدینه خورشید و ماه

خورشید محمد است و ماهش جعفر \*\*\* لا حول و لا قوة الا بالله

### **توصیف ولادت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)**

اگر بعرصه سخن قامت خود علم کنم \*\*\* به نص نون و والقلم معجزه با قلم کنم

کمیت عقل را رها زقید هم و غم کنم \*\*\* به لوح دل سخن رقم بسان محتشم کنم

ز ناوک قلم رقم ثنای ذوالنعم کنم \*\*\* پس از ثنای ذوالنعم سپاس این نعم کنم

که زد قدم در این جهان پیامبر پیام او \*\*\* که اشرف خلائق و محمد است نام او

ز پشت پرده شد عیان جمال دلربای حق \*\*\* که تازند بقاف دل بنام حق لوای حق

ص: 95

جهان مرده زنده شد ز رحمت و عطای حق \*\*\* طنین فکند در سما زنای حق نوای حق  
رسد بگوش جان ما صدای آشنای حق \*\*\* که جلوه گر شد از افق جمال حق نمای حق  
که پی نبرده غیر حق به رتبه و مقام او \*\*\* که اشرف خلایق و محمد است نام او  
سرشک شوق شد روان ز دیده سحاب ها \*\*\* دامن بحر را نگر پر شده از حباب ها  
مشام دهر مشکبو شد از گل گلاب ها \*\*\* ز هر طرف گشوده شد به روی خلق باب ها  
که زد قدم در این جهان فروغ آفتاب ها \*\*\* نوشته اند عارفان به فضل او کتاب ها  
که زنده دین ما بود ز نهضت و قیام او \*\*\* که اشرف خلایق و محمد است نام او  
کرد خدا به آمنه بنت وهب عنایتی \*\*\* داد به او ز مرحمت ز بحر رحمت آیتی  
چه آیتی چه مظهری چه قامتی، قیامتی \*\*\* که تار موی او کند ز هر دری حکایتی  
که هر حکایتش کند حدیث از روایتی \*\*\* گوش نما تو وصف وی تو راست گر درایتی

که می‌کنند انبیا پیروی از مرام او \*\*\* که اشرف خلایق و محمد است نام او  
به عصر جاهلیت او آمده کودتا کند \*\*\* نهال جهل ریشه کن به امر کبریا کند  
به دستیاری، علی قامت خصم تا کند \*\*\* منکر بت ستای را موحد از عطا کند  
اساس کفر را برون ز خانه خدا کند \*\*\* اگر کسی جفا کند به جای او وفا کند  
که نیست در جهان کسی به جود و لطف عام او \*\*\* اوست که می‌برد، ز سر هوش و ز تن توان ما  
اوست که با کلام حق زنده کند روان ما \*\*\* اوست که می‌برد ز سر هوش و ز تن توان ما  
ما همه جسم و او بود به ملک جسم جان ما \*\*\* بهر کجا که میل او بود کشد عنان ما  
راه بهشت را دهد ز مرحمت نشان مال \*\*\* اوست که می‌زند شرر به جان دشمنان ما  
که سوخت خرمن ددان فراش انتقام او \*\*\* که اشرف خلایق و محمد است نام او  
اوست که با ندای حق بری ز شر بشر کند \*\*\* برای تیر دشمنان سینه خود سپر کند

روز عدوز هیبتش ز شام تیره ترکند \*\*\* پرچم عدل و داد را به مکه مستقر کند

خرمن هستی خسان دستخوش شرر کند \*\*\* ز شرق و غرب این جهان مسخر این پسر کند

ریخته حق بجای شیر شهد سخن بکام او \*\*\* که اشرف خلائق و محمد است نام او

ز یمن مقدم نبی جهان پر انقلاب شد \*\*\* باحترام مولدش کاخ بتان خراب شد

ساوه ز آب شد تهی سماوه پر ز آب شد \*\*\* به رتبه برتر از جنان ز یمن او تراب شد

خجل ز نور روی او شعاع آفتاب شد \*\*\* مؤبد موبدان از این واقعه در عذاب شد

خاموش شد چو آتش معبدش از قیام او \*\*\* که اشرف خلائق و محمد است نام او

جدار کاخ شیروان شکافت از ورود او \*\*\* ابلیس رانده شد ز حق بخاطر سجود او

بود و نبود عالمی بود همه ز بود او \*\*\* بنای علم شد به پا بخاطر وجود او

پیا شود قیامت از قیام هر قعود او \*\*\* سرشته حق به نور خود رشته تار و پود او

که زنده نام حق شود ز فیض هر کلام او \*\*\* که اشرف خلایق و محمد است نام او

تاج جلالش بسر رخت رسالتش ببر \*\*\* تخت عدالتش مقر مهر اصالتش سپر

لوح مروتش قضا کلک سخاوتش قدر \*\*\* شمس ز روی او خجل مات ز حسن او قمر

کند بقلب خشک و تر کلام نغز او اثر \*\*\* که اوست خاتم رسل حبیب حی دادگر

بدین سبب شد از ازل جن و بشر غلام او \*\*\* که اشرف خلایق و محمد است نام او

### میلاذ پیغمبر (صلی الله علیه و آله)

جهان سرسبز و خرم گشت از میلاذ پیغمبر \*\*\* منور قلب عالم گشت از میلاذ پیغمبر

بده ساقی می باقی که غرق عشرت و شادی \*\*\* دل اولاد آدم گشت از میلاذ پیغمبر

تعالی الله از این نعمت کز او اسباب آسایش \*\*\* برای ما فراهم گشت از میلاذ پیغمبر

ز لطف و رحمت ایزد ز یمن مقدم احمد \*\*\* ظهور حق مسلم گشت از میلاذ پیغمبر

بشام هفده ماه ربیع و سال عام الفیل \*\*\* رسالت ختم خاتم گشت از میلاد پیغمبر  
بشارت ده به مشتاقان که زامر قادر منان \*\*\* دل ما عاری از غم گشت از میلاد پیغمبر  
ز ناموس قدر بشنو تو گلبانگ خطر زیرا \*\*\* سر نابخردان خم گشت از میلاد پیغمبر  
بنای جهل ویران شد زمین میمنت بارش \*\*\* جهان از علم اعلم گشت از میلاد پیغمبر  
دو صد اعجاز شد ظاهر که در عرش علی حیران \*\*\* دو صد عیسی ابن مریم گشت از میلاد پیغمبر  
بشد دریاچه ساوه تهی از آب و بر عکسش \*\*\* سماوه همچنان یم گشت از میلاد پیغمبر  
به شهر فارس چون شمعی بشد آتشکده خاموش \*\*\* جمال حق مجسم گشت از میلاد پیغمبر  
ز یمن مقدمش منشق جدار طاق کسری شد \*\*\* که حیران خسرو جم گشت از میلاد پیغمبر  
بنای ظلم شد ویران ولی در سایه ایمان \*\*\* بنای عدل محکم گشت از میلاد پیغمبر  
قدم در مُلک هستی زد چو ختم الانبیا احمد \*\*\* مقام ما مقدم گشت از میلاد پیغمبر

نوای بانگ جاء الحق بباطل چیره شد ای دل \*\*\* نظام دین منظم گشت از میلاد پیغمبر  
ز حسن پرتوروش خجل در مغرب و مشرق \*\*\* مه و خورشید اعظم گشت از میلاد پیغمبر  
من ژولیده می گویم بگو بر دوستارانش \*\*\* که شر دشمنان کم گشت از میلاد پیغمبر

### **بمناسبت بعثت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)**

شب گشت و تیرهگی همه جا را فرا گرفت \*\*\* وز نور ماه دامن گیتی ضیا گرفت  
ماه رجب به شوق وصال خدای خویش \*\*\* جا در درون غار حرا مصطفی گرفت  
مهد صفا به غار حرا تا نهاد پای \*\*\* غار حرا ز یمن قدومش صفا گرفت  
پاسی ز شب گذشت که از ماورای عرش \*\*\* نوری جهید و جلوهاش ارض و سما گرفت  
روح الامین به غار حرا آمد و بگفت \*\*\* این آیه را بخوان که دل از او جلا گرفت  
اقرء باسم ربک یا ایها الرسول \*\*\* یکز خواندنش سزاست ره هر خطا گرفت



باید برای کشتن نمرودیان دهر \*\*\* جا در درون آتش عشق خدا گرفت  
تا بگسلی ز پای تو زنجیر بردگی \*\*\* باید به دست خویش چو موسی عصا گرفت  
محکم ببند دامن همّت که زامر حق \*\*\* باید به دست خود علم اقتدا گرفت  
کاخ بتان خراب کن و کاخ معدلت \*\*\* آباد کن که دست تو را کبریا گرفت  
تاج رسالتی که بفرقت نهاده حق \*\*\* ارض و سما ز قدر و بهایش بها گرفت  
برخیز و گو بخلق جهان این کلام نغز \*\*\* باید برای درد خود از حق دوا گرفت  
بانگی بر آرزوی دل و برگو خدا یکی است \*\*\* آن خالق که خلق ز وجودش بقا گرفت  
ژولیده شاد زی که برای نجات خلق \*\*\* احمد به دست خویش کتاب خدا گرفت

### **در بعثت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)**

شد ورد زبان ثنای قرآن \*\*\* از مرحمت خدای قرآن  
برپا شده جشن با شکوهی \*\*\* در محفل ما برای قرآن  
امروز که بعثت رسول است \*\*\* گردیده لب آشنای قرآن

در غار حرا نشسته احمد \*\*\* نی خوانده الف نه یای قرآن  
بیگانه ز خود بدی که ناگاه \*\*\* آمد بخود از ندای قرآن  
با گفتن اقرء باسم ربک \*\*\* شد غار حرا حرای قرآن  
باشنید نبی که هاتقی گفت \*\*\* ای مظهر آیه های قرآن  
برخیز و بگو به خالق عالم \*\*\* شد نوبت اقتضای قرآن  
برخیز که جهل و بت پرستی \*\*\* نابود شد از ندای قرآن  
آینه دل صفا بگیرد \*\*\* از جلوه با صفای قرآن  
دردی که دوا نمی پذیرد \*\*\* درمان شود از دوی قرآن  
از غار حرا نبی برون شد \*\*\* بگرفته بکف لوای قرآن  
بر شد به سما نوای تکبیر \*\*\* از یمن فرح فزای قرآن  
بر قله قاف معنویت \*\*\* زد پرچم حق نمای قرآن  
در قدر و شرف بدان کتابی \*\*\* هرگز نرسد پپای قرآن  
ارزنده ترین کتاب دانش \*\*\* نبود بجهان سوی قرآن  
تسخیر کنی تو کهکشانشان ها \*\*\* از رحمت آیه های قرآن  
ژولیده بگو بخلق عالم \*\*\* جان دو جهان فدای قرآن

### در مولودیه ختمی مرتبت

مژده که روی زمین دوباره پر نور شد \*\*\* جهان بقدر و شرف چو وادی طور شد

بساط شادی ما زهر جهت جور شد \*\*\* محنت و اندوه و غم ز بزم ما دور شد

غرق شعف شد ملک مست طرب حور شد \*\*\* چشم حسود و بخیل از این خبر کور شد

که زد قدم در جهان ودیعه داوری

آمنه بنت وهب نکو خلف یافته \*\*\* که کعبه از مقدمش قدر و شرف یافته

چه پر بها گوهری حق از صدف یافته \*\*\* مروه و سعی و صفا شور و شعف یافته

تیر دعای بشر باز هدف یافته \*\*\* راه سعادت فلک زهر طرف یافته

که می کند طبع من به مدح او شاعری

مژده که باب کرم به روی ما باز شد \*\*\* ز یمن خیر البشر بشر سرافراز شد

جهان از شوق رخس جلوه گه ناز شد \*\*\* بگو به عیسی بیا که گاه اعجاز شد

شادی و شور و شعف دوباره آغاز شد \*\*\* ز پشت پرده عیان رسول ممتاز شد

که دل برد از کفت به شیوه دلبری

گشت به یمن نبی طاق مدائن خراب \*\*\* گشت سماوه پر آب ساوه تهی شد ز آب

فتنه و شر ریشه کن گشت از این انقلاب \*\*\* کوکب بخت بشر پریده ناگه ز خواب

آتش زردشتیان خموش شد با شتاب \*\*\* ز پرده تا شد عیان چهره ختمی مآب

شمس و قمر شد خجل مات رخس مشتری

اوست که برهم زند دفتر اوهام را \*\*\* اوست که با فکر خود پخته کند خام را

اوست که سازد علم پرچم اسلام را \*\*\* اوست که شیرین کند تلخی ایام را

وز می وحدت کند پر همه دم جام را \*\*\* به تیشه عدل خود بشکند اصنام را

تا که جهان را کند زبت پرستی بری

### **بعثت پیغمبر (صلی الله علیه و آله)**

ندا آمد به احمد مُهر لب را با سخن بشکن \*\*\* مسیر راستی بگزین خطوط ما و من بشکن

بنام آن که کرد از خون بسته خلق انسان را \*\*\* بخوان این آیه را با من سکوت انجمن بشکن

در این بیغوله تاریک از امر خدا منشین \*\*\* بفرمان خدا برخیز و پشت اهرمن بشکن

ز جا برخیز و نه پا را تو از غار حرا بیرون \*\*\* سکوت ظلمت شب را بنور خویشتن بشکن  
برو در کعبه و بیت خدا را پاکسازی کن \*\*\* بت ولات و هبل را چون تو هستی بت شکن بشکن  
بهمراه علی برچین بساط جهل و نادانی \*\*\* سر و دست ستمکاران بتیغ بوالحسن بشکن  
بسر تاج رسالت نه که تو ختم رسولانی \*\*\* لوای عدل بر پا کن نهال مکر و فن بشکن  
پی نابودی مستکبرین خود را مهیا کن \*\*\* صفوف مشرکین را با علی صف شکن بشکن  
بشرق و غرب عالم کن تو اعلان خطر آن که \*\*\* برای خلق سنت های دوران کهن بشکن  
بخلق خویشتن بگشا در مهر و محبت را \*\*\* سپس آینه ی کبر و غرور مرد وزن بشکن  
بشر را عاری از شر کن که خیر خاکیان از توست \*\*\* نهال فتنه و شر را ز بُن کن ریشه کن بشکن  
من ژولیده می گویم به نصّ آیه قرآن \*\*\* ندا آمد به احمد مُهر لب را با سخن بشکن

## در منقبت ولادت علی بن ابیطالب (علیه السلام)

آمده ام که دین خود به شیعیان ادا کنم \*\*\* به وصف حجت خدا لب بلب آشنا کنم

مدح علی مرتضی خسروا ئما کنم \*\*\* ز گفتن صفات او خدای را رضا کنم

کور دو دیده عَدُو ز نعت مرتضی کنم \*\*\* بنام نامی علی غنچه لب چو وا کنم

نثار طبع من کند هزار مرحبا علی

خیز ز جا و تیشه را به ریشه اسف بزن \*\*\* تیره دعای خویش را درست بر هدف بزن

دم ز ولای مرتضی قائمه نجف بزن \*\*\* دست بدامن، علی، امیرلو کُشف بزن

پای بکوب بر زمین خنده بصد شعف بزن \*\*\* بنام نامی علی بگو علی و کف بزن

که زد قدم در این جهان ولی کبریا علی

مژده به شیعیان بده که موسم طرب بود \*\*\* شاد شود دل شما سیزده رجب بود

روز عدوز مقدش تیره بسان شب بود \*\*\* شب ولایت علی پادشه عرب بود

سه روز میهمان حق علی به بیت رب بود \*\*\* بزن کفی ز بهر او که در خور ادب بود

که هست بعد مصطفی امیر و رهنما علی

نقش به لوح دل بود مهر ارادت علی \*\*\* سعادت بشر بود درس سعادت علی

بیت خداست شاهد زهد عبادت علی \*\*\* خانه کعبه شد بنا بهر ولادت علی

اطاعت خدا بود رمز شهادت علی \*\*\* شفاعت بشر بود به حشر عادت علی

جزای خیر می دهد بخلق در جزا علی

بهر کجا رو کنم حکایت علی بود \*\*\* بهر که گفتگو کنم روایت علی بود

درک بشر بحیرت از درایت علی بود \*\*\* مشعل راه زندگی هدایت علی بود

اصل رضایت خدا رضایت علی بود \*\*\* کمال نعمت خدا ولایت علی بود

بود قدر و مرتبت سوای ما سوا علی

ای که وجود عالمی فناست بی وجود تو \*\*\* بود و نبود عالمی بپا بود ز بود تو

عبادت خدا بود زنده زهر سجود تو \*\*\* روزی ما دهد خدا ز خوان لطف وجود تو

ص: 108

قیامتی بپا کند قیام و هر قعود تو \*\*\* خانه کعبه شد بنا بخاطر ورود تو

ارض و سما ز مقدم تو گشته با صفا علی

پناه بی کسان بود در دو جهان پناه تو \*\*\* عفو کند گناه ما خدا بیک نگاه تو

رهبر و راه حق رسد به قرب حق ز راه تو \*\*\* منور است بیت حق ز نور روی ماه تو

گرفته رونقی دگر چو گشته زادگاه تو \*\*\* خرمن خصم شد فنا ز یک شرار آه تو

بخاطر تو شد بنا بنای کعبه یا علی

کعبه توئی حرم توئی سعی توئی صفا توئی \*\*\* رکن توئی حجر توئی مروه توئی منی توئی

لطف توئی عطا توئی جود توئی سخا توئی \*\*\* مهر توئی وفا توئی قدر توئی قضا توئی

شاه توئی گدا منم درد منم دوا توئی \*\*\* بی کس و بینوا منم مونس و یار ما توئی

بکن ز راه مرحمت یک نظری بما علی شاه

توئی که یازده گهر به ما سوا عطا کنی \*\*\* محیط دهر با صفا ز صلح مجتبی کنی

بیاری حسین خود تو یاری خدا کنی \*\*\* به زهد عابدین بنا عبادت و دعا کنی



ز علم باقر العلوم قامت جهل تا کنی \*\*\* ز صدق صادقیت بیان اصول ما سوا کنی

بنام موسیبت کنی درد همه دوا علی

جان جهانیان توئی جان جهان فدای تو \*\*\* رضاست بر رضای حق در دو جهان رضای تو

به احتراز آورد جواد تو لوای تو \*\*\* رنج کشد برای دین هادی تو برای تو

تکیه زند چو عسکری بعد نقی بجای تو \*\*\* شاعر ژولیده زند ز دل دم از ولای تو

بهر ظهور مهدیت ز لطف کن دعا علی

### در صفات علی ابن ابی طالب (علیه السلام)

نه خدا شیعه تو را می خواند \*\*\* نه جدایت ز خدا می داند

یا علی چرخ زمان را شب و روز \*\*\* گردش چشم تو می چرخاند

آسیائی که دهد روزی ما \*\*\* بخدا دست تو می گرداند

غنچه را با همه خندان دهنی \*\*\* لب خندان تو می خندانند

چشمه چشم فلک را بخدا \*\*\* چشم گریان تو می گریانند

قامت سرو سلحشوران را \*\*\* نعره خشم تو می لرزاند

عاصیان را به شرار دوزخ \*\*\* آتش قهر تو می سوزاند

مؤمنان را به بهشت موعود \*\*\* جذبۀ عشق رخت می خوانند

معنی خوب و بد عالم را \*\*\* به بشر علم تو می فهماند

کس نداند بخدا قدر تو را \*\*\* چون خدا قدر تو را می داند

نظری کن تو به ژولیده علی \*\*\* بزبان نام تو را می راند

### ولای حضرت علی (علیه السلام)

بسر افتاده هوای تو علی \*\*\* جان عالم بفدای تو علی

آید از عرش برین جبرائیل \*\*\* که زند بوسه بیای تو علی

هستی ما بود از هستی تو \*\*\* این بود راز بقای تو علی

بسکه اوصاف تو پر قدر و بهاست \*\*\* گفته وصف تو خدای تو علی

هیچ کس غیر خداوند و رسول \*\*\* نبرد پی به بهای تو علی

سایه افکنده به اقلیم وجود \*\*\* جلوه فر همای تو علی

از ثری تا ثریا همه چیز \*\*\* خلق گردیده برای تو علی

به شهان از نظر قدر و شرف \*\*\* می زند طعنه گدای تو علی

بهر افشای سلونی احدی \*\*\* نزند تکیه بجای تو علی

حاتم از فقر نشیند شب و روز \*\*\* بر سر خوان عطای تو علی

چهارده قرن گذشته است و بشر \*\*\* می زند دم ز ولای تو علی

چهارده قرن گذشته است و هنوز \*\*\* هست پاینده لوای تو علی

گفته در مدحت تو پیغمبر \*\*\* ها علی بشر کیف بشر

## در وصف حضرت علی (علیه السلام)

ای که هستی به همه خلق امیر \*\*\* نظر مرحمتی کن به فقیر  
ای که در بارگه قدس نبی \*\*\* هم مشیری و دبیری و وزیر  
مهر از شرم رخت گشته خجل \*\*\* ماه پیش تو سرافکنده بزیر  
به چه سان وصف تو گویم که خدا \*\*\* کرده وصف تو بقرآن تفسیر  
چه کسی غیر تو ای آیت حق \*\*\* بدهد آگهی از سر ضمیر  
چه کسی جز تو سه شب داده غذا \*\*\* به یتیم و به فقیر و به اسیر  
بخدائی خدا نیست تو را \*\*\* بعد احمد بجهان مثل و نظیر  
شیر را رام کند هیبت تو \*\*\* داده چون شیر بتو دختر شیر  
خم به ابرویت نیاید هرگز \*\*\* بدر آرند گر از پایت تیر  
دین حق شد ز ولایت کامل درچه روزی بکجا روز غدیر  
گفته در مدحت تو پیغمبر \*\*\* ها علی بشر و کیف بشر

## ترجیع بند در ولادت علی بن ابیطالب

حق ز رخ پرده برانداخته است \*\*\* سایه اش را بسر انداخته است  
از پس پرده دو صد راز نهان \*\*\* بهر ما پرده در انداخته است  
سجده شکر بجا آر که حق \*\*\* ز عنایت نظر انداخته است  
خانه زادی که بما کرده عطا \*\*\* ظلم را در خطر انداخته است  
بدل غم شرر انداخته است \*\*\* شاد زی شاد که میلاد علی

نور رویش ز تجلی دم زد \*\*\* که مه از شرم سر انداخته است

زهره و مشتری و شمس و زحل \*\*\* ببر او سپر انداخته است

این علی قائمه ی عرش خداست \*\*\* که ز رخ پرده برانداخته است

من چه گویم ز صفاتش که قلم \*\*\* بشکسته است و سر انداخته است

این ندای ملکوتی در گوش \*\*\* حلقه ی عشق در انداخته است

جوشش چشمه ی فیض ازلی است \*\*\* شب میلاد همایون علی است

این علی آینه ی غیب نماست \*\*\* حجت بالغه ی ذات خداست

این علی باب بنی فاطمه است \*\*\* زانکه داماد رسول دو سرا تست

همسر دخت رسول مدنیست \*\*\* پدر امت و یار ضعفاست

محور چرخ زمان است و زمین \*\*\* لنگر قائمه عرش علی است

هستی ما همه از هستی اوست \*\*\* زانکه هستی ز طفیلش بر پا است

بیتیمان جهان هست پدر \*\*\* بفقیران زمان برگ و نوا است

بر مهمات بشر هست کلید \*\*\* زانکه بحر کرم و کان سخا است

توبه آدم از او گشت قبول \*\*\* ناجی نوح نبی در دریا است

بت شکن گشت خلیل از ید او \*\*\* زانکه او وحی و کلام موسا است

از دم گرم مسیحائی او \*\*\* مات مبهوت هزاران عیسی است

روشنی بخشش بشمس و قمر است \*\*\* زانکه او مظهر انوار خداست

از منادی رسد این مژده بگوش \*\*\* شاد زی شاد که عید فقر است

جوشش چشمه ی فیض ازلی است \*\*\* شب میلاد همایون علی است

رهبر کون و مکانست علی \*\*\* محور چرخ زمان است علی  
قاسم نار جحیم است بحشر \*\*\* کوثر و باغ جنان است علی  
رحمت و اسعه ی رب مجید \*\*\* بهتر از جان جهان است علی  
کعبه و رکن و مقام است و منا \*\*\* محرم راز نهران است علی  
قفل پیروزی ما راست کلید \*\*\* که مرا روح و روان است علی  
بهر سرکوبی و نابودی خصم \*\*\* همچنان شیر ژیان است علی  
نهضت روح خداست امین \*\*\* بهر ما خط امان است علی  
به اسیر و به یتیم و به فقیر \*\*\* همدم و تاب و توان است علی  
روشنی بخش دل خسته دلان \*\*\* یاور بیوه زنان است علی  
رمز آزادی ابناء بشر \*\*\* در همه عصر و زمان است علی  
بهر ژولیده بی برگ و نوا \*\*\* سنجش سود و زیان است علی  
می رسد دم بدم این نعمت بگوش \*\*\* که مرا ورد زبان است علی  
جوشش چشمه ی فیض ازلی است \*\*\* شب میلاد همایون علی است  
حامل وحی خدا جبرائیل \*\*\* گشت نازل ز سما نزد خلیل  
گفت برخیز بنا کن بیتی \*\*\* در منا ز امر خداوند جلیل  
نیست بهر تو تحمل جایز \*\*\* بهر این خانه ز جان کن تعجیل  
دست از ساختن خانه مکش \*\*\* تا مدامی که نگردد تکمیل  
بهر اجرای فرامین خدا \*\*\* دست یار تو بود اسماعیل  
رنج ها برد خلیل الله و گشت \*\*\* خانه آماده برای تجلیل  
قرن ها شد سپری زین جریان \*\*\* تا ز رخ پرده برانداخت خلیل

فاطمه بنت اسد حامله شد \*\*\* رفت در خانه حق گشت دخیل

گفت یا رب ز کرم آسان کن \*\*\* درد زائیدن این عید علیل

هاتفی داد ندایش که بیا \*\*\* که شود کور دو چشمان بخیل

گشت دیوار حرم منشق و شد \*\*\* داخل بیت حق آن حسن جمیل

بهر آگاهی ابناء بشر \*\*\* زد ندا بار دگر جبرائیل

جوشش چشمه ی فیض ازلی است \*\*\* شب میلاد همایون علی است

تا قدم فاطمه در خانه نهاد \*\*\* خانه شد از قدمش مرکز داد

گشت مأمور پذیرائی او \*\*\* مریم و آسیه ی پاک نژاد

دست بر سینه صفورا ببرش \*\*\* هاجرش بسته کمر محکم و شاد

بود لعیا ز شرف قابله اش \*\*\* تا که او را برساند بمراد

با شکوه و عظمت بنت اسد \*\*\* اسد الله در آن خانه بزاد

حق به او کرد عنایت پسری \*\*\* پسری پاک دل و فاتح و راد

داد بر فاطمه بنت اسد \*\*\* ذات حق پاک ترین اولاد

لوحی از نور عیان گشت و نوشت \*\*\* که علی نام ورا حق بنهاد

این علی دشمن ظلم است و ستم \*\*\* این علی خصم عناد است و فساد

این علی بت شکن و صف شکن است \*\*\* این علی مظهر عدل است و جهاد

این علی، باید دشمن شکش \*\*\* می دهد هستی دو نان بر باد

مرغ حق بهر دل آگاهی ما \*\*\* می زند دم بدم از دل فریاد

جوشش چشمه ی فیض ازلی است \*\*\* شب میلاد همایون علی است

### غدیره

دلا این مژده جانبخش دوشم از بشیر آمد \*\*\* که ای بیمار درد و غم شب عید غدیر آمد

بروز هیجده ذیحجه در نزد رسول الله \*\*\* بفرمان خدا جبریل با امری خطیر آمد

بگفتا یا محمد بهر تو امروز دستوری \*\*\* ز درگاه خداوند بزرگ و بی نظیر آمد

ص: 116

ز جا برخیز و کن ابلاغ دستور خدایت را \*\*\* که این دستور دستوری است کز حی خبیر آمد  
پا کن از جهاز اشتران اورنگ وحدت را \*\*\* که فرمان وزارت بهر تعیین وزیر آمد  
اگر خواهی کنی تکمیل فرمان رسالت را \*\*\* که فرمان وزارت بهر تعیین وزیر آمد  
علی را کن وصی و جانشین خویشتن امروز \*\*\* که دستور موکد بهرت از حی غدیر آمد  
بگو هر کس که مولایش منم او را علی مولاست \*\*\* که او مانند من آگه دل روشن ضمیر آمد  
هر آن کس دوستش دارد خدایش دوست می دارد \*\*\* که او از سوی حق حجت به هر بُرنا و پیر آمد  
خدا را دشمن است آن کس که باشد با علی دشمن \*\*\* بلی این گفته حق است کز بالا به زیر آمد  
شود تکمیل دین و نعمت ما بر شما زیرا \*\*\* علی بهر شما امروز مولا و امیر آمد  
دم از وصف علی ژولیده دائم می زند یارب \*\*\* که او غم خوار مسکین و یتیم و هم اسیر آمد



## در مدح علی ابن ابی طالب (علیه السلام)

دنیا بدون مهر علی محوری نداشت \*\*\* بی حب او سفینه دین لنگری نداشت

از خلقت جهان هدف او بود و نه حق \*\*\* از بودن جهان هدف دیگری نداشت

پیغمبری که بود بحق یاور خدای \*\*\* غیر از علی بحق خدا یآوری نداشت

خود را اگر رسول خدا شهر علم خواند \*\*\* آن شهر جز علی به حقیقت دری نداشت

ساقی علی و کوثر او بود فاطمه \*\*\* گر فاطمه نبود علی کوثری نداشت

گر او نبود ما در گیتی بدامنش \*\*\* دیگر برای دخت نبی شوهری نداشت

دخت نبی نبود اگر بین بانوان \*\*\* از بهر خود علی بجهان همسری نداشت

ذات خدا به محکمه عدل داوری \*\*\* عادل تر از علی بجهان داوری نداشت

گر او نبود تارک مردان روزگار \*\*\* در قدر و جاه و مرتبه تاج سری نداشت

گر او نبود سفره بیچارگان دهر \*\*\* دلسوز و یار و مونس و نان آوری نداشت

گر او نبود مسجد و محراب بهر حق \*\*\* در سجده و رکوع ستایش گری نداشت

گر او نبود عرصه هیجابهگاه جنگ \*\*\* مرحب کش و دلاور و اژدر دری نداشت

گر او نبود صلح به معنای واقعی \*\*\* پرچم فراز و رهبر و احیاگری نداشت

گر او نبود کلک هنر پرور خدای \*\*\* زیباتر از حسن حسن دیگری نداشت

گر او نبود عرصه عاشورا نینوا \*\*\* سر لشکر و مجاهد و روشننگری نداشت

گر او نبود ناطق قرآن حسین او \*\*\* در کوفه بهر خواندن قرآن سری نداشت

گر او نبود مسند دانشگاه علوم \*\*\* چون باقرالعلوم خدا مظهري نداشت

گراونبود سینه سینای روزگار ما صفت چو موسی ما سروری نداشت

گر او نبود مهدی او بهر انتقام \*\*\* اندر نیام تیغ جهان گستری نداشت

آن مادری که دختر شیر است نام او \*\*\* چون شیر حق به معرکه شیر نری نداشت

در بیت حق بزاد ورا تا شود عیان \*\*\* این افتخار را بجهان مادری نداشت

گر او نبود از پی مدحت سرائیش \*\*\* زولیده سان غلام سخن پروری نداشت

### در وصف مولای متقیان (علیه السلام)

از اشک دیده ی تو گهر می خورد شکست \*\*\* وز خنده تو سنبل تر می خورد شکست

از جلوه جمال تو یا مرتضی علی \*\*\* خور و پری و جن و بشر می خورد شکست

یوسف به شهر مصر ببیند اگر بخواب \*\*\* روی تو را به وقت سحر می خورد شکست

افتد اگر به نرگس مست تو چشم مست \*\*\* با یک نظر به تیر نظر می خورد شکست

شیرین ز بسکه شهد لب دلربای تست \*\*\* نقل و نبات و قند و شکر می خورد شکست

گلبانگ الحذر شکنند رونق سکوت \*\*\* وز ذوق فکر توست حذر می خورد شکست

وصف تو را چگونه توان گفت یا علی \*\*\* کز حکمت تو عقل بشر می خورد شکست

آدم به اصل گر پدر خلق عالمست \*\*\* این جا پدر ز وصف پسر می خورد شکست

نبود عجب ز منطق بکرت ورق ورق \*\*\* مصحف به دست نوح اگر می خورد شکست

تورات را ز بربرِ موسی بخوان که او \*\*\* در کوه طور پای شجر می خورد شکست

انجیل را به معجز خود گر دهی تو شرح \*\*\* بی شک مسیح معجزه گر می خورد شکست

قرآن ز قرب تو بخدا قدر و قرب یافت \*\*\* کز ضرب ناز شصت تو زر می خورد شکست

احمد چو کرد معجز شق القمر بگفت \*\*\* از عارض تو شمس و قمر می خورد شکست

کوه ابو قیس بلرزد ز هیبت \*\*\* کز صولت تو ضیغم نر می خورد شکست

رایت اگر به فتح قضا اقتضا کند \*\*\* از قدرت قضا و قدر می خورد شکست

فتح و ظفر نصیب عدو گر شود چه غم \*\*\* از نهضت تو فتح و ظفر می خورد شکست

ای شاهکار کلک هنرپرور خدای \*\*\* از جذبه ی تو کلک هنر می خورد شکست  
با بودن تو ای اسد بیشه نبرد \*\*\* ترس و هراس و خوف و خطر می خورد شکست  
ژولیده وحشتی نکند از شرار نار \*\*\* کز مهر تو شرار سقر می خورد شکست

### در اوصاف مولای متقیان

نه خدا شیعه تو را می خواند \*\*\* نه جدایت ز خدا می داند

یا علی چرخ زمان را شب و روز \*\*\* گردش چشم تو می چرخاند

آسیائی که دهد روزی ما \*\*\* به خدا دست تو می گرداند

غنچه را با همه خندان دهنی \*\*\* لب خندان تو می خندانند

قامت سرو سلحشوران را \*\*\* نعره خشم تو می لرزاند

عاصیان را به شرار دوزخ \*\*\* آتش قهر تو می سوزاند

چشمه چشم فلک را بخدا \*\*\* چشم گریان تو می گریاند

معنی خوب و بد عالم را \*\*\* به بشر علم تو می فهماند

کس نداند بخدا قدر تو را \*\*\* چون خدا قدر تو را می داند

نظری کن تو به «ژولیده» که او \*\*\* به زبان نام تو را می راند

بهترین رهبر ابناء بشر کیست؟ علیست \*\*\* به یتیمان ستمدیده پدر کیست علیست  
داشت ایزد به صدف یک در و یک گوهر ناب \*\*\* دُر یکدانه نبی هست گهر کیست علیست  
آن که بر دوش رسول مدنی پای نهاد \*\*\* تا کند بتکده ها زیر و زیر کیست علیست  
کس نگفته است سلونی به جهان بهر بشر \*\*\* آن که فرمود و بما داد خبر کیست علیست  
آن که برجای نبی خفت که از راه وفا \*\*\* کند از جان نبی دفع خطر کیست علیست  
آن که در عرصه هیجا هدف تیر بلا \*\*\* سینه را در ره دین کرد سپر کیست علیست  
آن که با دیدن رخسار غم آلود یتیم \*\*\* اشک می ریخت به دامن چو گهر کیست علیست  
آن که می برد غذای فقرا بر سر دوش \*\*\* نیمه شب بر سر هر کوی و گذر کیست علیست  
آن که از پرتو حسنش بکند کسب ضیا \*\*\* زهره و مشتری و شمس و قمر کیست علیست

آن که در خانه حق آمد و از خانه حق \*\*\* بست از دار جهان بار سفر کیست علیست  
آن که شق القمر از تیغ عدو گشت سرش \*\*\* بر سر سجده بهنگام سحر کیست علیست  
آن که در روز قیامت زره صدق و صفا \*\*\* کند از لطف به «ژولیده» نظر کیست علیست

### مقام علی «علیه السلام»

طوطی طبع من افتاده بدام تو علی \*\*\* شده شکر شکن از شهید کلام تو علی  
نور عین است مرا عین تو ای عین خدا \*\*\* خفته در خانه دل مهر مدام تو علی  
عرق دریای تو دریای صفات از لیست \*\*\* فیض بخشد بهمه بخشش عام تو علی  
دوست دارم که کنم مدح و ثنای تو ولی \*\*\* لال گردیده زبان در بر لام تو علی  
تو خدائی نه جدائی ز خدا نه تو که ای \*\*\* که چنین طایر نطقم شده رام تو علی  
نعره خشم تو نازم که بمیدان نبرد \*\*\* زهره شیر شود آب، ز نام تو علی

حسن مطلع ز طلوع رخ تو کرد طلوع \*\*\* ای بنام بتو و حسن ختام تو علی

مادرت دختر شیر است و تو خود شیر که ریخت \*\*\* فاطمه بنت اسد شیر بکام تو علی

دین حق زیب و فری یافته از کوشش تو \*\*\* زنده قد قامت ماسد ز قیام تو علی

چه بگویم که بتوصیف تو فرموده نبی \*\*\* جز خدا کس نبرد پی به مقام تو علی

نظر مرحمتی کن تو به «ژولیده» زاره \*\*\* که بود شاعر دربار و غلام تو علی

ای یکه تاز عرصه عرش علی علی \*\*\* ای شاهباز قله صدق و صفا علی

سیمرغ بخت ما بخدا می رسد اگر \*\*\* امشب کنی تو گوشه چشمی بما علی

گویم چه از صفات تو ای مظهر صفات \*\*\* ایزد سروده وصف تو در هل اتی علی

بعد از نبی توئی به همه ماسوا امیر \*\*\* زیرا توئی سوای همه ماسوا علی



نی تو خدائی و نه جدا از خدا ولی \*\*\* هستی تو بر سفینه حق ناخدا علی

بخشد به خلق خندهاات اکسیر زندگی \*\*\* باشد سرشک چشم تو آب بقا علی

با یک اشاره صد گره بسته واکنی \*\*\* چون نیست غیر دست تو مشکل گشا علی

انگشتی که مهر و مهش بود مشتری \*\*\* کردی عطا به راه خدا بر گدا علی

احمد هر آن چه کرد سؤال از خدا بعرش \*\*\* دادی جواب او توبه صوت خدا علی

قرآن ز باء بسم له تفسیر می شود \*\*\* یک نقطه زیر باست که هستی تو یا علی

بویکر با عمر به کنار و تو در میان \*\*\* بودند آن دو لا و تونون لنا علی

دارم امید آن که کنی از ره کرم \*\*\* با یک اشاره حاجت ما را روا علی

ما دردمند و خسته و از پا افتاده ایم \*\*\* تنها توئی بدرد دل ما دوا علی

ای جانشین ختم رسولان چه می شود \*\*\* بر ما دهی تو تذکره کربلا علی

آیم اگر بکوی تو خاک ره تو را \*\*\* بر دیده می کشم عوض طوتیا علی

گویم ز وصف قدر تو آن قدر کز ازل \*\*\* بودی تو غمگسار همه انبیاء علی

مهر نبوتی که بدوش نبی زدند \*\*\* تنها زدی تو بر زبر مهر پا علی

«ژولیده» ام که دم ز ولای تو می زنم \*\*\* بر من جزای خیر بده در جزا علی

### در وصف ولادت علی بن ابیطالب

امشب ز بیت حق برون پروانه حق می شود \*\*\* پروانه حق جلوه گر از خانه حق می شود

گسترده خوان نعمت شاهانه حق می شود \*\*\* بیگانه از لطف خدا بیگانه حق می شود

روشن جهان از جلوه جانانه حق می شود \*\*\* امشب دل دیوانه ام دیوانه حق می شود

زیرا ز بیت حق برون محبوب سرمد آمده \*\*\* یعنی علی ارتشبد دین محمد (صلی الله علیه و آله) آمده

امشب بعشق مرتضی چون مرغ، حق حق حق زنم \*\*\* دم از صفات پاک او با قدرت مطلق زنم

رونق بدین حق دهم آتش به هر ناحق زخم \*\*\* آتش بجان هم و غم با بانگ جاء الحق زخم  
بر طارم عرش علی با شعر خود بیرق زخم \*\*\* دم از صفات شیر حق آن فاتح خندق زخم  
کو حجت بر حق حق الحق سرآمد آمده \*\*\* یعنی علی ارتشبد دین محمد آمده  
امشب گلی از دامن نیلوفری آید برون \*\*\* با مهربانی سروری تاج سری آید برون  
قد قامت و زیبا رخ و فرخ فری آید برون \*\*\* شیر اوژنی صف بشکنی نام آوری آید برون  
مرحب کش و خیبر کن و اژدر دری آید برون \*\*\* از بیشه دین خدا شیر نری آید برون  
کو دشمن جان عدو از سوی ایزد آمده \*\*\* یعنی علی ارتشبد دین محمد آمده  
او آمده اسلام را با فضل خود کامل کند \*\*\* لطف خدا را روز و شب بر حال ما شامل کند  
انگشتر خود را عطا از لطف بر سائل کند \*\*\* از بس که می باشد کریم دل جوئی از قاتل کند  
الیوم اکملت لکم حق بهر او نازل کند \*\*\* تا که رژیم کفر را با تیغ خود باطل کند

از مقدم فرخنده اش شادی بی حد آمده \*\*\* یعنی علی ارتشبد دین محمد آمده

او آمده دیباچه اوهام را بر هم زند \*\*\* دم از صفات ذات حق بهر نبی آدم زند

بر پوزه نابخردان با مشت خود محکم زند \*\*\* با تیغ آتشبار خود آتش بجان غم زند

جائی که از اوصاف او دم حضرت آدم زنده \*\*\* کی می توان از وصف او آدم بعالم دم زند

چون ذات حق را در جهان مقصود و مقصد آمده است \*\*\* یعنی علی ارتشبد دین محمد آمده

او آمده بهر نبی تورات را خواند ز سر \*\*\* انجیل را سازد بیان با لحن شیرین سر بسر

سازد ز آیات زبور اسرار حق را جلوه گر \*\*\* خواند صحف را بهر او از امر حی دادگر

او هست از بعد نبی بر خلق عالم راهبر \*\*\* آن راهنمائی کو پدر باشد به شبیر و شبیر

«ژولیده» گوید دم بدم محبوب سرمد آمده \*\*\* یعنی علی ارتشبد دین محمد آمده

منطق نطق ناطقم اگر که کودتا کند \*\*\* ز وصف دخت مصطفی شور و نوا بپا کند  
عروس فکر بکر من ز حجله گر شود برون \*\*\* بناز و غمزه و ادا حق سخن ادا کند  
کشتی دل ز بحر غم رسد بساحل از کرم \*\*\* گر نظر و توجهی خدا بنا خدا کند  
مگر خدا کند مدد و گرنه کی توان بشر \*\*\* که وصف و مدح حضرت سیده نسا کند  
سحر بگوش من ندا رسید از ره وفا \*\*\* که دختری خدا عطا به ختم الانبیا کند  
چه دختری که مادری بسان آن نیاورد \*\*\* مگر دوباره ذات حق خلقت مصطفی کند  
چه دختری که در جهان بین تمام بانوان \*\*\* فخر به همسری او علی مرتضی کند  
چه دختری که دختری بی‌پروا به دامنش \*\*\* که کاخ ظلم ظالمان ز بیخ و بن فنا کند  
چه دختری که یازده گهر از او شود پدید \*\*\* که هر یکی به دلبری بری دل از بلا کند

چه دختری که گر کند اشارتی به فضه اش \*\*\* دوصد گره ز کار ما بیک اشاره وا کند  
بحق حق ز وصف وی کمیت عقل گشته پی \*\*\* عقل کجا توان که طی طریق منتشا کند  
خلق زمانه مات او حق ز ثبات ذات او \*\*\* شمه ای از صفات او به نص هل اتی کند  
لال ز وصف او زبان بند ز مدح او لسان \*\*\* که قدر و شأن او بیان آیه انما کند  
شب شده محو موی او مه شده مات روی او \*\*\* خدا به آبروی او حاجت ما روا کند  
کلک قضا به دست او لوح قدر ز هست او \*\*\* خدا بناز شصت او درد همه دوا کند  
صدق و صفا سخای او مهر و وفا عطای او \*\*\* ز شرم و ز حیای او شرم و حیا حیا کند  
فاطمه نام نامیش لطف خداست حامیش \*\*\* که سرخط غلامیش حلقه بگوش ما کند  
گفته رسول محترم که ذات حی ذوالنعم \*\*\* دست ورا کند قلم هر که به وی جفا کند

## در توصیف ولادت حضرت زهرا (سلام الله علیها)

امسال که هست سال قانون \*\*\* در سایه ی کردگار بی چون  
از رحمت ذات لایزالی \*\*\* شد شور و شعف به دهر افزون  
سرگشته شده به عشق لیلی \*\*\* در دشت جنون هزار مجنون  
هرچند جنوب و غرب کشور \*\*\* از خون شده همچون رود جیحون  
از لطف و عنایت الهی \*\*\* غم از دل خلق رفته بیرون  
شد ماه جمادی و منادی \*\*\* فریاد زند به دشت و هامون  
از یمن قدوم دخت احمد \*\*\* شد شهد شرف بکام گردون  
رویش به زمانه وادی طور \*\*\* مویش بزند بشب شبیخون  
هم کلک قضا بود بدستش \*\*\* هم لوح قدر و راست مرهون  
زهرا که بود مدیحه خوانش \*\*\* اسحاق و شعیب و هود و شمعون  
از آتش قهر او در آنی \*\*\* اوضاع جهان شود دگرگون  
از یمن قدوم دخت احمد \*\*\* با طالع سعد و بخت میمون  
گوئید همه برای تقدیر \*\*\* از پرده دل سه بار تکبیر  
ای روح بزرگ آسمانی \*\*\* ای جان جهان زن جهانی  
ای رکن نخست دین اسلام \*\*\* ای پایه مکتب معانی  
ای رمز کنوز آفرینش \*\*\* ای سر خفی بقای فانی  
ای جوهر کلک دانش و فضل \*\*\* بر مدرسه ی علوم بانی  
ای دختر خاتم النبیین \*\*\* ای یار علی به قهرمانی

تا لطف تو هست شامل ما \*\*\* این نهضت ماست جاودانی  
امشب که شب ولادت توست \*\*\* دل ها شده غرق شادمانی  
داریم ز محضرت تمنا \*\*\* کز راه عطا و مهربانی  
از کشور شیعه تا قیامت \*\*\* از مهر کنی تو پاسبانی  
یا فاطمه بهر ما نگهدار \*\*\* این رهبر قاطع جهانی  
پیروز بدار نهضت ما \*\*\* تا نهضت صاحب الزمانی  
ما منتظریم کز عنایت \*\*\* از غرب تو داد ما ستانی  
داریم امید از خداوند \*\*\* ما را به مراد دل رسانی  
بر ما نظری کن از عنایت \*\*\* ای روح بزرگ آسمانی  
گوئید همه برای تقدیر \*\*\* از پرده دل سه بار تکبیر  
ای رهبر بانوان عالم \*\*\* محبوبه ی ذات پاک اعظم  
ای پاره تن به هادی کل \*\*\* ای همسر جانشین خاتم  
ای باعث افتخار حوا \*\*\* ای مظهر اقتدار آدم  
ای خادم درگه تو هاجر \*\*\* ای فضه ی تو هزار مریم  
ای مکتب عصمت از تو بر پا \*\*\* ای نخل ستم به همت خم  
ای جان جهان آفرینش \*\*\* ای روح و روان خلق عالم  
حب تو ریاید از سرم هوش \*\*\* مهر تو زداید از دلم غم  
شد خلقت ما سوا ز اول \*\*\* از فیض وجود تو فراهم  
شد پایه محکمت اسلام \*\*\* از لطف و عنایت تو محکم  
حق کرده بمهر تو قباله \*\*\* هم چشمه ورود و نهر و هم یم  
بر خیل زنان توئی سرآمد \*\*\* زیرا که توئی به دهر اقدام





اثبات وجود حق تعالی \*\*\* از خلقت تو شده مسلم  
تا روز معاد از دل ما \*\*\* هرگز نشود محبت کم  
جائی که خدا سروده و صفت \*\*\* از مدح تو کی بشر زند دم  
بر ما نظری کن از عنایت \*\*\* ای سائل درگه تو حاتم  
گوئید همه برای تقدیر \*\*\* از پرده دل سه بار تکبیر  
بر گو بملک ز در زر آرد \*\*\* تا آن که فرشته گوهر آرد  
باید ز جنان بشور و شادی \*\*\* مریم گل و لاله هاجر آرد  
باید که به امر حق صفورا \*\*\* آتش بدرون مجمر آرد  
بر گو بسرور و شادمانی \*\*\* تا آسیه عود و عنبر آرد  
از بهر نبی به امر یزدان \*\*\* جبرئیل ز عرش کوثر آرد  
خوش باش که لطف و رحمت حق \*\*\* روح دگری به پیکر آرد  
از بحر شرف ز نسل احمد \*\*\* در مکه خدیجه دختر آرد  
از بهر علی امام اول \*\*\* شایسته ترین همسر آرد  
احمد چون ندید مهر مادر \*\*\* او را بمقام مادر آرد  
این فاطمه را خدا بعالم \*\*\* مادر به شبیر شبر آرد  
این فاطمه دختری به دنیا \*\*\* چون زینب پاک منظر آرد  
این فاطمه در زمانه باید \*\*\* مانند حسین رهبر آرد  
این فاطمه یازده مسیحا \*\*\* باید پی حفظ سنگر آرد  
از یمن قدوم دخت احمد \*\*\* نخل دل عاشقان بر آرد  
گوئید همه برای تقدیر \*\*\* از پرده دل سه بار تکبیر

## در وصف ولادت صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

### اشاره

مرغ سعادت از وفا نشسته روی بام ما \*\*\* ریخته جای می ملک شیر و غسل بجام ما  
همای بخت را نگر چگونه گشته رام ما \*\*\* غزال وادی شرف شده اسیر دام ما  
ز سوی عشق پخته شد خمیر فکر خام ما \*\*\* آب شود دل شکر ز شکرین کلام ما  
که شد کلام ما همه مدح و ثنای فاطمه \*\*\* سزد که جان عالمی شود فدای فاطمه  
طوطی طبع من اگر لب بلب آشنا کند \*\*\* ز وصف همسر علی شور و نوا پیا کند  
عروس فکر بکر من غنچه لب چو وا کند \*\*\* بناز و غمزه و ادا حق سخن ادا کند  
بگو به ماه آسمان شرم کند حیا کند \*\*\* که دختری خدا عطا به ختم الانبیا کند  
هزار مهر و مه زند بوسه پبای فاطمه \*\*\* سزد که جان عالمی شود فدای فاطمه  
گر از ولادت نبی کاخ بتان خراب شد \*\*\* ز نور روی دخترش قمر به پیچ و تاب شد

ز جلوه جمال او جهان پر انقلاب شد \*\*\* به روی خلق ما سوا دوباره فتح باب شد

ز پشت پرده جلوه گر همسر بو تراب شد \*\*\* که غرق شادی و شمع ز یمن او تراب شد

عقد علی و فاطمه بسته خدای فاطمه \*\*\* سزد که جان عالمی شود فدای فاطمه

بجز جلال حق بود فوق همه جلال او \*\*\* جمال حق عیان بود ز آینه جمال او

کمال دین عقل کل مکمل از کمال او \*\*\* کمیت عقل گشته پی ز جذبه خصال او

محور این جهان علی نکته اوست خال او \*\*\* بحق حق که مادری نیورد مثال او

تکیه نمی زند کسی دگر بجای فاطمه \*\*\* سزد که جان عالمی شود فدای فاطمه

چادر عصمتش بود مایه افتخار زن \*\*\* گوهر عفتش بود سکه اعتبار زن

حجاب اوست در جهان باعث اقتدار زن \*\*\* اوست به روز واپسین مونس و غمگسار زن

بیک اشاره وا کند دو صد گره ز کار زن \*\*\* به دست فضه اش بود عنان اختیار زن

خوش آن زنی که می کند جلب رضای فاطمه \*\*\* سزد که جان عالمی شود فدای فاطمه  
اوست که یازده پسر هدیه به ماسوا کند \*\*\* پرچم صلح را علم ز صلح مجتبی کند  
نماز را حسین او زنده بکربلا کند \*\*\* بنای زهد را بنا عابدش از وفا کند  
بنور علم قلب ما باقرش آشنا کند \*\*\* مدرسه اصول را صادق او پیا کند  
موسی جعفرش دهد بما ولای فاطمه \*\*\* سزد که جان عالمی شود فدای فاطمه  
اوست که می دهد بما امیر ارض طوس \*\*\* ز جود او جواد او زنده کند نفوس را  
خجل کند ز حسن خود هادی او شמוש را \*\*\* به دست عسکری دهد عصای آبنوس را  
بنام او زند ملک پیام عرش کوس را \*\*\* مزن از فرط غم دگر بهم کف فسوس را  
که مهدیش نشان دهد بما سرای فاطمه \*\*\* سزد که جان عالمی شود فدای فاطمه  
مهدی فاطمه عیان رخ از پس نقاب کن \*\*\* سپس تو پای خویش را بحلقه رکاب کن

بنای کاخ ظالمان ز بیخ و بن خراب کن ما \*\*\* ز حسن روی خویشتن خجل تو آفتاب کن  
به پهلوی شکسته مادر خود شتاب کن \*\*\* چو قاتلش برون کنی ز قبر این خطاب کن  
بگو چرا کمان بود قد رسای فاطمه \*\*\* سزد که جان عالمی شود فدای فاطمه  
بنده منم که کردهام ورد زبان ثنای تور \*\*\* همه رنج می کشم در طلب لقای تو  
بیا بیا که منتظر نشسته ام برای تو \*\*\* اگر رسم بخدمتت ز رحمت خدای تو  
بجای سرمه میکشم به دیده خاک پای تو \*\*\* تو پادشاهی و بود خلق جهان گدای تو  
که ورد اوست روز و شب مدح و ثنای فاطمه \*\*\* سزد که جان عالمی شود فدای فاطمه

### میلاد حضرت زهرا (سلام الله علیها)

بساقی ای صبا بگو حاجت ما بر آورد \*\*\* ساغری از برای ما ز آب کوثر آورد  
به شاعر لطیفه گو بگو لطیفه ای بگو \*\*\* که مطرب از ره وفا چنگ به مضمهر آورد

بگو به ماه آسمان بخود نبالد این قدر \*\*\* که ماه بی قرین من سر از افق درآورد

ماه جمادی آمده موقع شادی آمده \*\*\* باز منادی آمده به نخل دل برآورد

دوباره گشته این جهان به رتبه برتر از جنان \*\*\* که حق به خیل بانوان هادی و رهبر آمده

دوش شنیدم این ندا که امشب از ره وفا \*\*\* برای ختم الانبیا خدیجه دختر آورد

چه دختری که مظهر شرم و حیا و عفت است \*\*\* چه عفتی که عصمتش صفای دیگر آورد

نیافریده ذات حق بجز خدیجه مادری \*\*\* که دختری چو فاطمه پاک و مطهر آورد

به بحر رحمتش خدا بیافرید یک صدف \*\*\* که یازده گهر از اوز صلب حیدر آورد

خدا برای عقل کل دختری همچو برگ گل \*\*\* بکوری دو دیده مردم ابتر آورد

بهر نثار مقدمش ز فر و شادی و شعفر \*\*\* لعل و گهر طبق طبق مریم و هاجر آورد

بشان دخت مصطفی جبریل امشب از سما \*\*\* چو برگ گل ورق ورق آیه ز داور آورد

ساره و کلثوم از جنان به امر خالق جهان \*\*\* مشک و گلاب و عنبر و عطر معطر آورد

حور و پری گه از یمین گه از یسار در زمین \*\*\* حضور فاطمه به بین عود به مجمر آورد

ندیده مهر مادری چو خاتم پیامبران \*\*\* فاطمه را خدای او بجای مادر آورد

قدم نهاد در جهان مایه فخر بانوان \*\*\* آن که چو مجتبی حسن به سروران سر آورد

مهین حبیبه خدا دیده گشوده از وفا \*\*\* که چون حسین آیتی خصم ستمگر آورد

عین عیون عابدین علم امام پنجمین \*\*\* آمده بهر مومنین مذهب جعفر آورد

بسان کاظم و رضا همچو تقی یم سخا \*\*\* برای رهبری ما رهبر و سرور آورد

همچو نقی و عسگری هادی و میر و رهبری \*\*\* ز بهر حفظ دین حق ماه منور آورد

### **در وصف ولادت امام حسن مجتبی (علیه السلام)**

گوئید بر دلدادگان دلدار ما باز آمده \*\*\* از بهر دلجوئی ما آن یار طنّاز آمده



اسرار دل با کس مگو چون محرم راز آمده است \*\*\* گو بر مسیحیون مسیح از بهر اعجاز آمده  
بر موسیان مژده ده موسی سرافراز آمده \*\*\* بهر تماشای حسن یوسف به صد ناز آمده  
تا جلوه گر شد از افق روی دل آرای حسن \*\*\* شرمنده شد شمس و قمر از روی زیبای حسن  
بر گو به ساقی ساغری از آب کوثر آورد \*\*\* با خادم مجلس بگو تا عود و عنبر آورد  
که امشب ولی عهدی خدا از بهر حیدر آورد \*\*\* بهر علی زیبا گلی زهرای اطهر آورد  
جبریل بهر مقدمش صدها طبق زر آورد \*\*\* صدها طبق لعل و گهر میکال از در آورد  
تا که کنند از جان و دل زیب قدم های حسن \*\*\* شرمنده شد شمس و قمر از روی زیبای حسن  
چشم حقیقت باز کن روی دل آرایش بین \*\*\* بادیده حق بین نگر رخسار زیبایش بین  
صد یوسف زیبا جبین محو تماشایش بین \*\*\* نور خدائی جلوه گر از فرق تا پایش بین  
سرو روان را در شگفت از قد رعنائش بین \*\*\* خلق جهان را سر بسر غرق تمنایش بین

کاین سان دل دلداده گان گردید شیدای حسن \*\*\* جدا شرمنده شد شمس و قمر از روی زیبای حسن  
او آمده با صلح خود اسلام را احیا کند \*\*\* نخل و لا را بر دهد مشیت عدورا وا کند  
رونق بدین حق دهد فرمان حق اجرا کند \*\*\* کانون عدل و داد را جاوید و پا برجا کند  
کاخ ستم را زیر و رو با آن ید و بیضا کند \*\*\* با صلح خود پرونده عاشور را امضاء کند  
دین خدا پاینده شد از فکرت و رای حسن \*\*\* شرمنده شد شمس و قمر از روی زیبای حسن  
امشب ید قدرت نما از آستین آید برون \*\*\* از چشمه چشم فلک دُرّ ثمین آید برون  
زیرا که از جیب افق ماهی مهین آید برون \*\*\* کز شرم روی ماه او مه شرمگین آید برون  
امشب گلی از گلشن جبل المتین آید برون \*\*\* از دامن دخت نبی سلطان دین آید برون  
کاینسان زیانم روز و شب گردیده گویای حسن \*\*\* شرمنده شد شمس و قمر از روی زیبای حسن  
تا پرده از رخسار خود آن یار سیمین برگرفت \*\*\* مه از نظر پنهان شد و خورشید در خاور گرفت

دست نیایش سوی حق داماد پیغمبر گرفت \*\*\*عالم ز یمن مقدمش هم زیب و هم زیور گرفت

نخل دل دلدادگان از مهر دلبر بر گرفت \*\*\*بلبل به عشق روی گل این نغمه را از سر گرفت

تا پرورید از امر حق در دل تولای حسن \*\*\*شرمنده شد شمس و قمر از روی زیبای حسن

نامش حسن وصفش حسن خلقش حسن خویش حسن \*\*\*قدرش حسن صبرش حسن القاب دلجویش حسن

صلحش حسن عدلش حسن دادش حسن رویش حسن \*\*\*دستش حسن حسنش حسن قدش حسن مویش حسن

ژولیده شد از جان و دل خاک ره پای حسن \*\*\*شرمنده شد شمس و قمر از روی زیبای حسن

### در توصیف شب میلاد امام حسن

ده مژده که دل واله و شیدا شده امشب \*\*\*مست از می گلرنگ طهورا شده امشب

چون خلد برین توده غبرا شده امشب \*\*\*شادی و شعف حاکم دل ها شده امشب

صدها گره از مشکل ما وا شده امشب \*\*\*در محفل ما غلغله بر پا شده امشب

خوش باش که آن گم شده پیدا شده امشب \*\*\* از پرده برون یوسف زهرا شده امشب

برخیز که آن دلبر سیمین بدن آمد \*\*\* در گلشن دین بلبل شیرین سخن آمد

آهوی ختائی ز دیدار ختن آمد \*\*\* از مملکت، حسن، حسن در حسن آمد

در نیمه ماه رمضان ماه من آمد \*\*\* یعنی که حسن نور دل بوالحسن آمد

کز مقدم او شاد دل ماشده امشب \*\*\* از پرده برون یوسف زهرا شده امشب

برخیز برون کن تو ز دل ما و منی را \*\*\* وز این عمل خویش بکش نفس دنی را

وز لطف بده مژده او یس قرنی را \*\*\* تا آن که کند رام غزال ختنی را

جبرئیل ندا داد رسول مدنی را \*\*\* برخیز و به بین جلوه حسن حسنی را

کز حسن حسن دین تو احیا شده امشب \*\*\* از پرده برون یوسف زهرا شده امشب

امشب به بشر حق گهری کرد عنایت \*\*\* بر آه دل ما اثری کرد عنایت

بهر سر ما تاج سری کرد عنایت \*\*\* بر گلشن دین برگ و بری کرد عنایت

بر شیر خدا شیر نری کرد عنایت \*\*\* برام ابیها پسری کرد عنایت

کز شوق رخس دیده چو دریا شده امشب \*\*\* از پرده برون یوسف زهرا شده امشب

او آمده اصلاح کند کار بشر را \*\*\* وز ریشه کند ریشه هر هرزه شجر را

شرمنده کند از رخ خود شمس و قمر را \*\*\* کلک قضا رنگ دهد لوح قدر را

با صلح و صفا رام کند فتح و ظفر را \*\*\* بادیده عبرت بنگر چشم پدر را

بر روی پسر محو تماشا شده امشب \*\*\* از پرده برون یوسف زهرا شده امشب

او آمده پاینده کند دین خدا را \*\*\* بر روی بشر باز کند باب سخا را

با صلح و صفا زنده کند صدق و صفا را \*\*\* تصویب کند لایحه کربلا را

وز مهر کند شاد دل شاه و گدا را \*\*\* باد صبا مژده بده شیر خدا را

ص: 145

دارای پسر ام ابیها شده امشب \*\*\* از پرده برون یوسف زهرا شده امشب  
ای نور دل احمد مختار حسن جان \*\*\* فرزند علی حیدر کرار حسن جان  
ای تاج سر مردم دین دار حسن جان \*\*\* دل گشته بدام تو گرفتار حسن جان  
غیر از تو ندارم بکسی کار حسن جان \*\*\* جان را به رهت می کنم ایثار حسن جان  
طبعم بی توصیف تو گویا شده امشب \*\*\* از پرده برون یوسف زهرا شده امشب  
ای آن که بود طالب دیدار تو یوسف \*\*\* بگرفته مکان بر سر بازار تو یوسف  
تا آن که به بیند گل رخسار تو یوسف \*\*\* عمریست که گردید گرفتار تو یوسف  
از روز ازل بود خریدار تو یوسف \*\*\* ای یوسف زهرا شده بیمار تو یوسف  
کز حسن رخت مات زلیخا شده امشب \*\*\* از پرده برون یوسف زهرا شده امشب  
حسنی که تو داری بخدا بدر ندارد \*\*\* بی مهر رخت قدر شب قدر ندارد  
بی حب تو طاعات کسی اجر ندارد \*\*\* دیوانه تو وحشتی از قبر ندارد  
صبری که تو داری بخدا صبر ندارد \*\*\* دل طاعت هجر ولی عصر ندارد

کز دوری او خون دل شیدا شده امشب \*\*\* از پرده برون یوسف زهرا شده امشب  
بر ختم رسل این شب میلاد مبارک \*\*\* بر شیر خدا مقدم نوزاد مبارک  
ای فاطمه شد خانه ات آباد مبارک \*\*\* بر تو پسری خوش سیری داد مبارک  
ای صلح تو را مقدم استاد مبارک \*\*\* بر خلق جهان مقدم او باد مبارک  
کز مولد او مشت عدو وا شده امشب \*\*\* از پرده برون یوسف زهرا شده امشب  
روشن شده آفاق زیبایی رویت \*\*\* شرمنده شده ماه ز رخسار نیکویت  
لبریز شد از زهر جفاتا که سبویت \*\*\* آکنده شد از خونجگر نای گلویت  
دست همه خلق جهان هست بسویت \*\*\* «ژولیده» منم من که شدم عاشق کویت  
طبعم پی توصیف تو گویا شده امشب \*\*\* از پرده برون یوسف زهرا شده امشب

حجت بالغه خالق یکتاست حسن \*\*\* رهبر قاطبه مردم دنیاست حسن

پرورش یافته ی دامن پر مهر رسول \*\*\* نوگل سر سبد گلشن طاهاست حسن

قره العین رسول و گل بی خار بتول \*\*\* تربیت یافته ی ام اییهاست حسن

زینت دوش نبی گر که حسین ابن علی است \*\*\* زینت دامن و نور دل زهراست حسن

گر به ما بعد نبی رهبر و مولاست علی \*\*\* و چون نبی بعد علی رهبر و مولاست حسن

یوسف از شهره آفاق شد از حسن و جمال \*\*\* رمز زیبایی صد یوسف زیباست حسن

شاهکاری بود از کلک تماشائی حق \*\*\* قبله ی اهل دل و مهد تماشاست حسن

آخرین مصلح عالم بود از مصلح کل \*\*\* من صالح و مصلح کل شافع فرد است حسن

والی ملک ولایت بجهان هست علی \*\*\* در جهان همچو علی عالی و اعلاست حسن



افتاده بسر شور دگر دیشب و امشب \*\*\* شد شادی دل بی حد و مرز دیشب و امشب

غم بسته ز دل بار سفر دیشب و امشب \*\*\* بگرفته جهان زینت و فر دیشب و امشب

دو یار شد از پرده بدر دیشب و امشب \*\*\* سر زد ز افق شمس و قمر دیشب و امشب

روح القدس داد خبر دیشب و امشب \*\*\* حق داده علی را دو پسر دیشب و امشب

دیشب بجهان لطف خدا زیب و فری داد \*\*\* امشب ز وفا شور و صفای دگری داد

دیشب شجر باغ ولایت ثمری داد \*\*\* امشب به بشر بحر عنایت گهری داد

دیشب ز کرم فاطمه را حق پسری داد \*\*\* امشب به علی شیر خدا شیر نری داد

ده مژده به ابناء بشر دیشب و امشب \*\*\* حق داده علی را دو پسر دیشب و امشب

برخیز که شد موقع تسبیح و مناجات \*\*\* تا باز شود بر رخ تو باب مهمات

از بهر نجات بشریت پی اثبات \*\*\* شد جلوه نما ز امر خدا آینه ذات

آمد سحر این مژده بگویشم ز سماوات \*\*\* برخیز که از بهر برآوردن حاجات

برروی تو شد باز دودر دیشب و امشب \*\*\* حق داده علی را دو پسر دیشب و امشب

گردیده جهان مهد صفا چشم تو روشن \*\*\* شد مهد صفا ارض و سما چشم تو روشن

و اشد گره از مشکل ما چشم تو روشن \*\*\* به جشنی شده در عرش بپا چشم تو روشن

گویم بتو ای باد صبا چشم تو روشن \*\*\* برگو به رسول دو سرا چشم تو روشن

گردیده وصی تو پدر دیشب و امشب \*\*\* حق داده علی را دو پسر دیشب و امشب

از امر خدای احد و قادر منان \*\*\* از بهر علی آمده از راه دو مهمان

آن یک شده در قدر و شرف شهره دوران \*\*\* از هیبت این یک بشود شیر گریزان

آن معنی آیات و دگر حافظ قرآن \*\*\* از دامن دو فاطمه دو غنچه خندان

بشکفت به هنگام سحر دیشب و امشب \*\*\* حق داده علی رادو پسر دیشب و امشب  
شد جلوه گر از امر خدا بر سر بازار \*\*\* دو همدم و دو محرم دو مونس و غمخوار  
دوسید و دوسرور دورهبر و سالار \*\*\* دو راکع و دو ساجد دو دلبر و دلدار  
دو مرد سلحشور و دو آزاده پیکار \*\*\* آن هست فروشنده و این هست خریدار  
بیرون ز صدف شد دو گهر دیشب و امشب \*\*\* حق داده علی را دو پسر دیشب و امشب  
آن صف شکن این پیلتن آن سرور و این سر \*\*\* آن ریشه و این شاخه و آن ساقه و این بر  
آن عالم و این حاکم و آن کشور و این در \*\*\* آن مظهر و این مظهر آن زینت و این فر  
هم مذهب و هم مسلک و هم کیش و برابر \*\*\* هم خون و هم آهنگ و هم آئین و برادر  
بخشید دعای تو اثر دیشب و امشب \*\*\* حق داده علی را دو پسر دیشب و امشب  
آن سرور و این رهبر و آن پیکر و این روح \*\*\* آن لنگر و این محور و آن کشتی و این نوح

آن مصلح و این صالح و آن مظهر صُبُوح \*\*\* جان می دهد این در ره دین با تن مجروح

لب تشنه شود، آن بصف ماریه مذبوح \*\*\* با ریختن، اشک شد این نشریه مشروح

ریزد ز لبم قند و شکر دیشب و امشب \*\*\* حق داده علی را دو پسر دیشب و امشب

آن آمده از بن بکند ریشه غم را \*\*\* این آمده حیران بکند شیر دژم را

آن آمده آماده کند خوان نعم را \*\*\* این آمده مفتوح کند باب کرم را

آن آمده نابود کند کاخ ستم را \*\*\* این آمده گیرد بکف خویش علم را

بر خصم شد اعلان خطر دیشب و امشب \*\*\* حق داده علی را دو پسر دیشب و امشب

شیری که ورا فاطمه پرورده به شیرش \*\*\* مردی که ندیده است کسی مثل و نظیرش

چون مهر برآمد ز قفا بدر منیرش \*\*\* شه آمده از پیش و بدنبال وزیرش

ارتشبد و سالار و سپهدار و مشیرش \*\*\* فرمانده و سقا و علمدار دلیرش

نابود شده فتنه و شر دیشب و امشب \*\*\* حق داده علی را دو پسر دیشب و امشب

بشنید سحر گوش من این صوت جلی را \*\*\* کز لطف خدا داده دو فرزند علی را

برخیز و ببین چشمه ی فیض ازلی را \*\*\* احیاگر دین نابغه لم یزلی را  
ارتشبد اسلام بهین پور ولی را \*\*\* رخساره عباس و حسین ابن علی را  
شرمنده شده شمس و قمر دیشب و امشب \*\*\* حق داده علی را دو پسر دیشب و امشب  
جان دو جهان باد فدای تو حسین جان \*\*\* یزدان شده راضی برضای تو حسین جان  
گویم به چه سان مدح و ثنای تو حسین جان \*\*\* افتاده به سر شوق لقای تو حسین جان  
دارم هوس کربلای تو حسین جان \*\*\* نازم بتو و صحن و سرای تو حسین جان  
افتاده به سر شور دگر دیشب و امشب \*\*\* حق داده علی را دو پسر دیشب و امشب  
دست من و دامان تو یا حضرت عباس \*\*\* درد من و درمان تو یا حضرت عباس  
چشم من و احسان تو یا حضرت عباس \*\*\* خط من و فرمان تو یا حضرت عباس  
سر در خم چوگان تو یا حضرت عباس \*\*\* از گردش چشمان تو یا حضرت عباس  
(ژولیده) شده معجزه گر دیشب و امشب \*\*\* حق داده علی را دو پسر دیشب و امشب

شکر الله که جهان بار دگر احیا شد \*\*\* در رحمت بر خ خلق دو عالم وا شد  
دل ما از نعم رحمت حق شد شیدا \*\*\* همچو فردوس برین روی زمین زیبا شد  
مژدگانی بده ای دل که به شادی و خوشی \*\*\* جشن میلاد حسین ابن علی بر پا شد  
در شب سوم شعبان بدو صد جلوه گری \*\*\* صاحب یک پسر خوش سیری زهرا شد  
جلوه گر شد ز افق کوکب بخت بشری \*\*\* که مقام بشریت ز حسین پیدا شد  
شد نبی شاد و علی خرم و زهرا مسرور \*\*\* که گل سر سبد گلشن طاهها وا شد  
روز روشن ببر چشم عدو گشت سیاه \*\*\* تا که خورشید افروز جهان آرا شد  
پیش از این واقعه آزادی ابناء بشر \*\*\* قطره ای بود ز یمن قدمش دریا شد  
آمد آن مظهر آزادگی و آزادی \*\*\* که رژیم ستم از قدرت او ملغا شد

آمد آن هم نفس نفس رسول مدنی \*\*\* که ز انفاس خوشش زنده دم عیسی شد

آمد آن شیر شجاعت که بهنگام نبرد \*\*\* زهره شیر ژیان آب از آن مولا شد

آمد آن پاک سرشتی که جناب موسی \*\*\* ید قدرت حق مات ید و بیضا شد

آمد آن منبع لطف و کرم و جود و سخا \*\*\* که ز خوان نعمش نفس بشر احیا شد

مجمع پنج تن از آمدنش شد کامل \*\*\* حکم توشیح قوانین خدا اجرا شد

بوسه زد بر لب و رخسار وی و گفت نبی \*\*\* سند چوب به دندان زدنت امضا شد

نقشه قتل تو در کربلا ریخته شد \*\*\* سبط آزادگیت زیب و فر دنیا شد

حکم ببردن انگشت و سرت شد تصویب \*\*\* سرگذشت سر تو همچو سر یحیی شد

سرگذشت تو گذشته است ز توصیف بلا \*\*\* با گذشت، تو پیا مکتب دین ما شد

## در توصیف ولادت سیدالشهداء حسین بن علی (علیه السلام)

گوئید بر خلق جهان جانان جانان آمده \*\*\* بر جسم بی جان بشر از این خبر جان آمده

جانان ما با یک جهان حسن درخشان آمده \*\*\* از پرده عصمت برون سلطان خوبان آمده

بر ناطق قرآن بگو قاری قرآن آمده \*\*\* سوم امام و رهبر آزاد مردان آمده

کوهست فرزند علی ختم رسولان را خلف

بر عالمیان مژده ده عالم حسین آباد شد \*\*\* برپا در اکناف جهان کانون عدل و داد شد

بر آل بوسفیان بگو هستیتان بر باد شد \*\*\* چون زاده در مهد شرف آزاده ای آزاد شد

از بیخ و بن زیر و زبر کانون استبداد شد \*\*\* آسوده خلق این جهان از شر هر شیاد شد

چون زد قدم در این جهان نور دل شاه نجف

بر خلق عالم مژده ده عالم سراپا ناز شد \*\*\* از یمن این زیبا پسر درهای رحمت باز شد

در روز میلاد حسین افشا دو صد اعجاز شد \*\*\* فطرس به اوج کهکشانش آماده پرواز شد

در ملک هستی شادی و شور و شعف آغاز شد \*\*\* در رتبه و قدر و شرف از هر جهت ممتاز شد



از خانه شیر خدا شیر نری آمد برون \*\*\* بهر ثبات دین حق دین پروری آمد برون

بهر سربی افسران تاج سری آمد برون \*\*\* از بهر آزادی دین فرخ فری آمد برون

از بهر حفظ دین حق نام آوری آمد برون \*\*\* از بحر رحمت گوهری زیب و فری آمد برون

کو ذات یزدان را بود از خلقت عالم هدف

در ملک هستی زد قدم میری که حق را مظهر است \*\*\* نخل رسالت را ثمر بحر و لا را گوهر است

نور دو چشمان علی نوباوه پیغمبر است \*\*\* کشتی دین را لنگر و عرش علی را محور است

گنجینه صدق و صفا بر اهل عالم رهبر است \*\*\* قائم مقام ذات حق خون خدا را جوهر است

دیگر چنین زیبا دری ایزد ندارد در صدف

پیک سعادت از وفاهی حلقه بر در می زند \*\*\* از فر و شادی حلقه را بر در مکرر می زند

دم از حسین ابن علی میر فلک فر می زند \*\*\* از پرده دل نعره الله اکبر می زند

ساغر به ساغر از شعف ساقی کوثر می زند \*\*\* جبریل در عرش علی شهپر به شهپر می زند

چون شد بعالم جلوه گر سرمایه عز و شرف

اسلام و دین مرهون او قرآن بود مدیون او \*\*\* عالم بود مفتون او دل ها بود مجنون او  
هستی بود ممنون او قانون حق قانون او \*\*\* فرمان حق فرمان او کانون حق کانون او  
عیسی بود شمعون او موسی بود هارون او \*\*\* آبی که می نوشد بشر باشد رهین خون او  
کز قدر و شأنش هیچ کس جز ذات یزدان ما عرف  
او آمده با خون خود اسلام را یاری کند \*\*\* رونق دهد بر دین حق از حق هواداری کند  
مانند جدش مصطفی ترویج دین داری کند \*\*\* مثل علی مرتضی دفع تبهکاری کند  
منکوب با ایثار جان عجز و غم و زاری کند \*\*\* از بین ابناء بشر رفع گرفتاری کند  
ظلم و ستم را او کند از ملک هستی برطرف  
او کاخ استبداد را با خاک یکسان می کند \*\*\* با خون هفتاد و دو تن یاری قرآن می کند  
جان را بکف بگرفته و تقدیم جانان می کند \*\*\* در راه جانان اکبر و عباس قربان می کند  
جان جهان را می خرد ترک سر و جان می کند \*\*\* ژولیده را با لطف خود دلشاد و خندان می کند  
کوهست فرزندی علی ختم رسولان را خلف

## در توصیف ولادت امام سجاد (علیه السلام)

ای به عباد این جهان استاد \*\*\* ای ملقب به سید سجاد  
ای نبی را تو بهترین فرزند \*\*\* ای علی را تو برترین اولاد  
ای ز هست تو هستی عالم \*\*\* ای ز جود تو جود ما ایجاد  
ای ز تو شد خراب کاخ ستم \*\*\* وی ز تو کاخ عدل و داد آباد  
طاعت خلق این جهان صفر است \*\*\* طاعت تو فزون تر از اعداد  
نخل دین کامیاب گشته ز تو \*\*\* خرمن ظلم از تو شد بر باد  
گشت رسوا یزید بد فرجام \*\*\* تا که کردی تو خطبه ای ایراد  
از بیانات خانمان سوزت \*\*\* سرنگون شد ز تخت ابن زیاد  
نطق زیبا و آتشین سخنت \*\*\* درس آزادگی به عالم داد  
با گذشت تو ای ولی خدا \*\*\* ریشه کن شد بنای استبداد  
سخنانت به صفحه تاریخ \*\*\* ثبت شد تا بشر شود ارشاد  
گشت امشب زیمین میلادت \*\*\* دل ما شاد شد خلق عالم شاد  
شعر ژولیده را بکن تضمین \*\*\* ای به عباد این جهان استاد

## در ولادت امام سجاد

مژده ای دل که شب ما سحری پیدا کرد \*\*\* بخت ما کوکب فرخنده فری پیدا کرد

سجده شکر بجا آر که از رحمت حق \*\*\* سر بی افسر ما تاج سری پیدا کرد

دخت شاهنشاه ایران ز شهنشاه عرب \*\*\* بهتر از یوسف کنعان پسری پیدا کرد

مژدگانی، بده ای سائل در مانده که باز \*\*\* صدف جود و سخاوت گهری پیدا کرد

سبحه و مسجد و سجاده و محراب دعا \*\*\* امشب از لطف خدا زیب و فری پیدا کرد

ملک از کنگره عرش دهد مژده بما \*\*\* شجر طیبه ی دین ثمری پیدا کرد

گو به خورشید دل افروز نیاید بیرون \*\*\* کآسمان شرف امشب قمری پیدا کرد

تیر جانسوز دعایت به هدف خورد و سپس \*\*\* شرر شعله آهت اثری پیدا کرد

مژده ای همسفران کز پی توفیق و نجات \*\*\* کشتی دین خدا راهبری پیدا کرد

نظر لطف خدایین که حسین ابن علی \*\*\* پسری طیب و صاحب نظری پیدا کرد

بهر نابودی روبه صفتان همچو علی \*\*\* پسر شیر خدا شیر نری پیدا کرد

ای صبا گو به رسول مدنی گلشن دین \*\*\* باز از نوگل نیکو سیری پیدا کرد

گوی بر منکر اسلام شود چشم تو کور \*\*\* که بکف طاعت و تقوا سپری پیدا کرد

تا قدم زد به جهان سید سجاد علی \*\*\* بزم ماشور وصفای دگری پیدا کرد

من «ژولیده» چه گویم به مدیحش کامشب \*\*\* دلم از شوق رخس بال و پری پیدا کرد

### امام باقر العلوم (علیه السلام)

ساقیا می ده که دل از اضطراب آید برون \*\*\* کز افق جای مه امشب آفتاب آید برون

آن چنان مستم کن ای ساقی که از فرط شعف \*\*\* جای اشک از دیده ام دُرّ خوشاب آید برون

بزم شادی کن بیا امشب بصد جاه و جلال \*\*\* تا ز پشت پرده یارم بی حجاب آید برون

شد شب میلاد مسعود امام پنجمین \*\*\* آن که توصیف صفاتش از حساب آید برون

زد قدم در عرصه گیتی گل گلزار عشق \*\*\* تا ز شرم روی او از گل گلاب آید برون

چشم حق بین باز کن کز بارگاه قرب حق \*\*\* موکب نوباوه ختمی مآب آید برون  
از قدوم میمنت بار در دریای علم من است \*\*\* بوی مشک و عود و عنبر از تراب آید برون  
تا مُنور ملک هستی گردد از نور رخس \*\*\* یوسف فرخ رخ ما بی نقاب آید برون  
آمد آن شاهی که آدم از برای دیدنش \*\*\* از جنان حق حق زنان غرق خضاب آید برون  
آمد آن شاهی که موسی با عصا از کوه طور \*\*\* بهر دیدار رخس با صد شتاب آید برون  
آمد آن شاهی که بهر کسب فیض از محضرش \*\*\* حضرت عیسی بن مریم با کتاب آید برون  
آمد آن فرمانروای مکتب صدق و صفا \*\*\* کز صفایش نخل ایمان کامیاب آید برون  
آمد آن آموزگاری کز کتاب ناطقش \*\*\* از برای حل هر مشکل جواب آید برون  
آمد آن استاد علم و منطق و فقه و اصول کز اصولش نفس اصل انقلاب آید برون  
آمد آن آموزگار مکتب ثار الهی \*\*\* کز ثبات هر کلامش صد کتاب آید برون

گر که از جام ولایش خضر نوشد جرعه ای \*\*\* جای آب از چشمه چشمش گلاب آید برون

نرگس مستش اگر نرگس به بیند در بهار \*\*\* در بستان سحر مست و خراب آید برون

زلف پر پیچ و خمش را گر بیفشاند بدوش \*\*\* چنبر چرخ برین از پیچ و تاب آید برون

### در توصیف ولادت امام پنجم حضرت باقر (علیه السلام)

دلَم پر می زند امشب برای حضرت باقر \*\*\* که گویم شرحی از وصف و ثنای حضرت باقر

ندیده دیده گیتی به علم و دانش و تقوا \*\*\* کسی را برتر و اعلم بجای حضرت باقر

ز بهر رفع حاجات و نیاز خویش گردیده \*\*\* سلاطین جهان یک سر گدای حضرت باقر

زبان از وصف او الکن قلم از مدح او عاجز \*\*\* که جز حق کس نمی داند بهای حضرت باقر

نزاید مادر گیتی ز بهر خدمت مردم \*\*\* به جود و بخشش و لطف و سخای حضرت باقر

بود عقل بشر مات و به حیرت عارف و دانا \*\*\* ز صدق و پاکی و مهر و وفای حضرت باقر

به ذرات جهان یکسر بود او هادی و رهبر \*\*\* که جان عالمی گردد فدای حضرت باقر  
بزیر ابر پنهان شد مه و خورشید از خجالت \*\*\* ز شرم نور روی دل ربای حضرت باقر  
برو کسب فضیلت کن چو مردان خدا ای دل \*\*\* ز بحر دانش بی منتهای حضرت باقر  
اگر گردد شفیع ما بنزد خالق یکتا \*\*\* بهر دردی شفا بنخشد دعای حضرت باقر  
خدا ایمن کند او را ز بیم آتش دوزخ \*\*\* هر آن کس پا گذارد جای پای حضرت باقر  
ز اندوه و غم و محنت بود آسوده و راحت \*\*\* بزیر سایه و تحت لوای حضرت باقر  
بود ژولیده را این بس که از لطف خداوندی \*\*\* زند صبح و مسادم از ولای حضرت باقر

### در توصیف امام صادق (علیه السلام)

گرفته دین حق رونق ز نام حضرت صادق \*\*\* بود پاینده و باقی قیام حضرت صادق  
بغیر از ذات حق آگه نباشد هیچ دیار \*\*\* ز قرب و رتبه و قدر و مقام حضرت صادق



احادیثی که از قول نبی گویند و عاَظان \*\*\* بود از قول و گفتار و پیام حضرت صادق بود آکنده از مهر و صفا و صلح و آزادی \*\*\* ز بهر مردم دانا کلام حضرت صادق بقای دین و قرآن و قوانین خدا باشد \*\*\* ز فیض و کوشش و جهد مدام حضرت صادق بعالم اعتبار و حرمت ما هست جاویدان \*\*\* ز فیض اعتبار و احترام حضرت صادق به امر قادر اعظم شده مخلوق این عالم \*\*\* گدا و چاکر و عبد و غلام حضرت صادق دو صد دانشگه تقوا در این عالم بود بر پا \*\*\* ز علم و دانش و فضل و مرام حضرت صادق ولی از جور منصور لئیم ملحد کافر \*\*\* شد از زهر ستم لبریز جام حضرت صادق بشد مسموم زهر کین امیر و پیشوای دین \*\*\* که شد تلخ از شرار زهر کام حضرت صادق خدا زان ملحد کافر برای دادن کیفر \*\*\* بگیرد در قیامت انتقام حضرت صادق دل ژولیده محزون شد ز بیداد ستمکاران \*\*\* که باشد او در این عالم غلام حضرت صادق

## در توصیف ولادت حضرت موسی ابن جعفر (علیه السلام)

می سزد گر ساقی امشب باده در ساغر بریزد \*\*\* باده در ساغر به عشق یار سیمین بر بریزد

می سزد گر آب زر امشب برای وصف دلبر \*\*\* جای جوهر از قلم بر صفحه دفتر بریزد

می سزد امشب اگر از رحمت حق ابر رحمت \*\*\* جای باران بر زمین که عطر و گه عنبر بریزد

می سزد امشب اگر روح الامین از فرط شادی \*\*\* بر سر خلق جهان از عرش اعلا زر بریزد

می سزد امشب اگر از دیدن باب الحوائج \*\*\* شادی از رخسار و نور از روی پیغمبر بریزد

می سزد امشب اگر از مقدم موسی ابن جعفر \*\*\* اشک شوق از دیده گان ساقی کوثر بریزد

می سزد امشب اگر بهر نثار مقدم او \*\*\* آسمان از دیدهگان خویشتن اختر بریزد

می سزد امشب اگر از یمن این مولود مریم \*\*\* بهر کوری حسودان عود در مجمر بریزد

می سزد امشب اگر از آسمان از ابر ظلمت \*\*\* خاک غم بر فرق خصم موسی جعفر بریزد

زد قدم در ملک هستی آن که از یمن قدمش \*\*\* وجد از دیوار و شادی و سرور از در بریزد

زد قدم شاهی که از بهر نثار مقدم او \*\*\* ز آسمان روح القدس از شوق دل اختر بریزد

آمد آن فرمان روائی کز برای مدحت او \*\*\* جای شعرا ز سینه ژولیده گان گوهر بریزد

### در وصف امام هفتم (علیه السلام)

خواهم ز صفا بازکنم دفتر دیگر \*\*\* چون می چکد از نیش قلم جوهر دیگر

خوشبختی ما را بنگر کز افق بخت \*\*\* با جلوه گری جلوه کند اختر دیگر

برخیز و بده مژده دلاکزه احسان \*\*\* امشب بجهان داده خدا زیور دیگر

روشن شده چون روز و شب ما بگمانم \*\*\* مشتق شده از نور خدا مظهر دیگر

ای دل مخور اندوه و غم از دوری دلبر \*\*\* کامد پی دل جوئی دل دلبر دیگر

جبریل زند بانگ که ماه صفر آمد \*\*\* زیرا شجر طیبه داده به دیگر

خوش باش که امشب ز کرم دست الهی \*\*\* بر تارک عالم زده باز افسر دیگر

حق داده به صادق پسری کز نظر جود \*\*\* ثانیس نزاید بخدا مادر دیگر

از نسل علی شیر خدا ساقی کوثر \*\*\* حق داده به خلق دو جهان گوهر دیگر

بنگر که زیمن قدم موسی جعفر \*\*\* عالم چو جنان یافته زیب و فر دیگر

از واقعه روز قیامت نزنم دم \*\*\* کز قامت او گشته پیا محشر دیگر

گر ختم نمی شد به نبی حکم رسالت \*\*\* می گفت ملک آمده پیغمبر دیگر

از بهر نجات بشر از نسل محمد \*\*\* ژولیده بماداده خدا رهبر دیگر

### **در توصیف ولادت امام موسی ابن جعفر (علیه السلام)**

بزم ما را نبود زیب و فری بهتر از این \*\*\* نیست ما بی خبران را خبری بهتر از این

بهر پرواز به کاشانه قاف ملکوت \*\*\* حق نداده است مرا بال و پری بهتر از این

هر کسی را اثری هست گرنامه‌ی و من \*\*\* بین اشعارم ندارم اثری بهتر از این  
آمد این مژده بگوشم سحر از عالم غیب \*\*\* که نباشد شب ما را سحری بهتر از این  
شب میلاد همایون بهین رهبر ماست \*\*\* که بشر را نبود راهبری بهتر از این  
از گریبان زمین سرزده خورشید مگر \*\*\* که ندیده است بخود زیب و فری بهتر از این  
جای دارد که بگوید بدو صد جلوه زمین \*\*\* آسمانا تو نداری قمری بهتر از این  
صادق آل نبی را پسری داد خدا \*\*\* که نباشد پدری را پسری بهتر از این  
بعد صادق ز ره لطف نداده است بما \*\*\* صدف بحر ولایت گهری بهتر از این  
بخدائی خدا نیست در اقلیم وجود \*\*\* بهر زیب سر ما تاج سری بهتر از این  
بهترین روز سفر هفتم ماه صفر است \*\*\* نیست ما هم سفران را سفری بهتر از این  
بهر نابودی هارون ستم گر نبود \*\*\* خفته در بیشه دین شیر نری بهتر از این

بهر پر شدن زهر ندارد به یقین \*\*\* شجر گلشن دین برگ و بری بهتر از این  
گوئیا خلق نکرده است بدین حسن و خصال \*\*\* بین ابناء بشر حق بشری بهتر از این  
ای شه ملک خراسان پسر شیر خدا \*\*\* چون تو نبود پسری را پدری بهتر از این  
نیست در گردش ایام بدین جلوه گری \*\*\* مهر و مه را شب و روز دگری بهتر از این  
حاجت خویش طلب کن که ندارد پس از این \*\*\* تیر جانسوز دعایت اثری بهتر از این  
من ژولیده چه گویم که ز یمن قدمش \*\*\* بزم ما را نبود زیب و فری بهتر از این

### در توصیف امام هشتم

ای که سیط قدرتت سرتاسر دنیا گرفته \*\*\* رهرو عشق تو راه سیر او ادنا گرفته  
ای که خاک طوس از فیض وجود نازنینت \*\*\* گوی سبقت از بهشت و کوثر و طوبا گرفته  
ای که ایوان طلایت از شکوه و از جلالت \*\*\* رتبه ای ارزنده تر از سینه سینا گرفته

ای که در دبار تو همچون غلام حلقه در گوش \*\*\* بهر دربانی به دست خود عصا موسی گرفته

ای که از بهر پذیرائی خیل زایرینت \*\*\* عود عنبر در کف خود مریم عذرا گرفته

ای که در چرخ چهارم لب به دندان از تحیر \*\*\* از مقام و قدر و شأنت حضرت عیسی گرفته

ای که آهوی بیابانی به پابوس تو آید \*\*\* سرخط آزادی از تو وحشی صحرا گرفته

ای نبی خصلت که از انفاس گرم صد هزاران \*\*\* کور مادر زاد از تو دیده بینا گرفته

گشته از اعجاز تو صدها زبان لال گویا \*\*\* ای بسا افتاده از پا کز تو مولا پا گرفته

شاعر «ژولیده» را شاهها مکن نومید زیرا \*\*\* افتخار نوکری از مادرت زهرا گرفته

### در توصیف ولادت امام هشتم (علیه السلام)

دوش در گوشم این ندا آمد \*\*\* که مه رحمت خدا آمد

همچو ماه مبارک رمضان \*\*\* ماه توبه مه دعا آمد

مژدگانی بده به اهل ولا \*\*\* که گل گلشن ولا آمد

پور موسی از سنیهی سینا \*\*\* از برای نجات ما آمد

شکر حق کن که از عنایت حق \*\*\* راستین حجت خدا آمد

هشتمین رهنمای جن و بشر \*\*\* بضعه ی ختم الانبیا آمد

هفتمین رهنورد سنگر دین \*\*\* جانشین بعد مرتضی آمد

ششمین ره گشای مکتب صلح \*\*\* وارث صبر مجتبی آمد

پنجمین جرعه نوش جام بلا \*\*\* پیرو خط کربلا آمد

چهارمین پور حضرت سجاد \*\*\* معنی نون انما آمد

سومین نور دیده باقر \*\*\* عالم آل مصطفی آمد

دومین سبط جعفر صادق \*\*\* دانش و فضل را بها آمد

اولین گل ز گلشن موسی \*\*\* خط تعلیم را رضا آمد

طرقو طرقو بدین او \*\*\* فاطمه سید النساء آمد

بفرستید زین همه برکات \*\*\* بر محمد و آل او صلوات

### **در توصیف ولادت علی ابن موسی الرضا (علیه السلام)**

ده مژده که شب رفت و همایون سحر آمد \*\*\* وز نغمه ی باد سحری خوش خبر آمد

کز جیب افق کوکب اقبال بر آمد \*\*\* غم رفت از این محفل و شادی ز در آمد

روزی که خدا داد بما وعده سر آمد \*\*\* میلاد رضا خسرو جن و بشر آمد

کز مقدم او شاد دل ما فقرا شد \*\*\* چون خلد برین بزم محبتان رضا شد



آمد مه ذیقعدده و شد حل مشاکل \*\*\* از یمن قدوم گل گلزار فضائل

شد جلوه نما روی رضا میر قبایل \*\*\* تا آن که کند بهر بشر حل مسائل

روشن شده از جلوه او شمع محافل \*\*\* خوش باش که شد رحمت حق بهر تو نازل

کز پرده برون روی معین الضعفا شد \*\*\* چون خلد برین بزم محبتان رضا شد

برخیز که میلاد رضا شمس شمس است \*\*\* کز شرم رخس شمس و قمر مات و عبوس است

محکوم فنا ز آمدنش گبر و مجوس است \*\*\* ارزنده تر از خلد برین خطه طوس است

چون مولد ناموس خدا نفس نفوس است \*\*\* زهرا به جنان شاد ز شادی عروس است

کز شادی او مهد صفا محفل ما باشد \*\*\* چون خلد برین بزم محبتان رضا شد

امشب بجهان زیب و فری داد خداوند \*\*\* بر دست عدالت سپری داد خداوند

بر آه دل ما اثری داد خداوند \*\*\* ما را به جهان راهبری داد خداوند

بر نجمه گل خوش سیری داد خداوند \*\*\* بر موسی جعفر پسری داد خداوند

کز مقدم او لطف خدا شامل ما شد \*\*\* چون خلد برین بزم محبتان رضا شد

چون ختم رسل تاج سر مرد و زن است او \*\*\* مانند علی بت شکن و صف شکن است او

نور دل زهرا و حسین و حسن است او \*\*\* سجاد صفت زینت هر انجمن است او

چون باقر و صادق در درج زمن است او \*\*\* موسی ید و عیسی دم و شیرین سخن است او

کز نور رخس غرق شعف ارض و سما شده \*\*\* چون خلد برین بزم محبتان رضا شد

عیسی زدمش گر بدهد روح جسد را \*\*\* با یک نظر این زنده کند نقش اسد را

موسی ارنی گفت اگر ذات احد را \*\*\* این دیده در آئینه دل فرد صمد را

حق داد به موساش چنین پاک ولد را \*\*\* تا ریشه کن از ریشه کند بخل و حسد را

کز آمدنش شاد دل شیر خدا شد \*\*\* چون خلد برین بزم محبتان رضا شد

او آمده تشریح کند شرط ولا را \*\*\* با شرط ولا زنده کند دین خدا را

بر روی بشر باز کند باب سخا را \*\*\* آسان کند از راه کرم مشکل ما را

تصویب کند لایحه صدق و صفا را \*\*\* بر خاک کشد پوزه مامون دغا را

کز مقدم او حاجت مشروعه روا شد \*\*\* چون خلد برین بزم محبان رضا شد

با مهر تو دل مهد صفا گشته رضاجان \*\*\* وز یمن تو این جشن بپا گشته رضاجان

وز جود تو حل مشکل ما گشته رضاجان \*\*\* راضی برضای تو خدا گشته رضا جان

از پرده چور خسار مهت جلو نما شد \*\*\* چون خلد برین بزم محبان رضا شد

ای آن که ملقب به غریب الغریائی \*\*\* در وصف مسما به معین الضعفائی

در قدر و شرف شهره به حج فقرائی \*\*\* سرچشمه لطف و کرم و جود و سخائی

آیند بدربار تو شاهان بگدائی \*\*\* ای ریزه خور خوان تو صد حاتم طائی

با آمدنت شاد دل شاه و گدا کن \*\*\* چون خلد برین بزم محبان رضا شد

ای زنده ز انفاس تو صد عیسی مریم \*\*\* وی نور خدائی ز جمال تو مجسم

اسباب جهان گشته برای تو فراهم \*\*\* احکام الهی بود از حکم تو محکم

مهر تو زدايد ز دل غمزده گان غم \*\*\* ژولیده زند دم ز ولای تو مادم  
تا شاعر دربار تو از لطف خدا شد \*\*\* چون خلد برین بزم محبان رضا شد

### در توصیف حضرت رضا (علیه السلام)

امشب از لطف حی سبحانی \*\*\* می کند طبع من در افشانی

از قدم امام هشتم ما \*\*\* محفل ما شده چراغانی

آری از نور روی شمس والشموس \*\*\* شب شده همچو روز نورانی

ملکش چون غلام حلقه بگوش \*\*\* شده آماده ی نگهبانی

کمر خدمتش ز جان محکم \*\*\* بسته مریم به امر یزدانی

هاجر و آسیه بصد شادی \*\*\* آن کند وصف و این گل افشانی

تهنیت گو به رهبر امت \*\*\* کآمده نهضت تو را بانی

بهر پیروزی رسید از ره \*\*\* ضامن آهوی بیابانی

خسرو ارض طوس آمده است \*\*\* تا شود ره گشای انسانی

آمد آن ناخدا که کشتی نوح \*\*\* برهاند ز بحر طوفانی آمد

آن عالمی که از عملش \*\*\* عقل شد معترف به نادانی

مانده انگشت بر دهان بیرش \*\*\* گیر و ترسا مجوس و نصرانی

نرود کس ز درگهش مایوس \*\*\* مهربان است و نیستش ثانی

طوف قبرش چو حج ما فقر است \*\*\* کعبه باشد بحاجی ارزانی

بفرستید زین همه برکات \*\*\* بر محمد و آل او صلوات

ای بغم مبتلا ز جا برخیز \*\*\* بزم شادی شده بپا برخیز  
دم بدم از عوالم ملکوت \*\*\* از منادی رسد ندا برخیز  
شب میلاد زاده موسی است \*\*\* شد دل از قید غم رها برخیز  
نجمه را کرده حق عطا پسری \*\*\* شد اجابت تو را دعا برخیز  
تا خدا را رضا کند از ما \*\*\* زد قدم در جهان رضا برخیز  
داده خالق بموسی جعفر \*\*\* گوهری بس گران بها برخیز  
تا گشاید گره ز کار بشر \*\*\* اوست ما را گره گشا برخیز  
برضای رضا رضا باید \*\*\* تا شود حاجت روا برخیز  
تا گذرنامه ات کند امضا \*\*\* عاشق کربلا ز جا برخیز  
آمد آن رهبری که خاک رهش \*\*\* درد ما را بود دوا برخیز  
کشتی دل بشط خون انداز \*\*\* که رضا گشته ناخدا برخیز  
تا بود سایه اش تو را بر سر \*\*\* چه غم از مردن و جزا برخیز  
بهر پیروزی بگير اينک \*\*\* سوی او دست التجا برخیز  
بهر نابودی جهانخوران \*\*\* شد مه رحمت و دعا برخیز  
بفرستید زین همه برکات \*\*\* بر محمد و آل او صلوات

ذات حق باز مظهر آورده \*\*\* مظهري چون پيمبر آورده

ز آتش اشتياق ديدن او \*\*\* دلم از شوق پر در آورده

مژدگانی بده به نوميدان \*\*\* نخل اميد ما بر آورده

مريم از خلد با دو صد شادی \*\*\* عود و عنبر به مجمر آورده

بهر ايتار مقدمش هاجر \*\*\* بطبق لعل و گوهر آورده

سندس و پرنیان و استبرق \*\*\* آسيه ز امر داور آورده

هاتقی اين ندا سحر در داد \*\*\* که بر قصم مر آندر آورده

پسری نجهه چون علی امشب \*\*\* بهر موسی ابن جعفر آورده

شاد زی شاد کزین رحمت \*\*\* صدف جود جوهر آورده

بهر تأیید خط روح الله \*\*\* ذات حق یار و یاور آورده

تا شود رهبری او ثابت \*\*\* رهبری بهر رهبر آورده

بهر پیروزی سلحشوران \*\*\* رهنوردی چو حیدر آورده

حق رضا را ز نسل پیغمبر \*\*\* ضامن حفظ سنگر آورده

من ژولیده باز می گویم \*\*\* نخل اميد ما بر آورده

بفرستید زین همه برکات \*\*\* بر محمد و آل او صلوات

ای خدا را بشرف مظهر ایثار جواد \*\*\* ای صفا بخش دل احمد مختار جواد

ای علی را بسخاوت که بخشش ثانی \*\*\* ای بگلزار عدالت گل بی خار جواد

ای جگر گوشه ی زهرا دُر دریای وجود \*\*\* ای بخلق حسنی صابر و هوشیار جواد

ای حسین ابن علی را به هدف وارث خون \*\*\* ای تو را صحنه گیتی صف پیکار جواد

شد جهان مفتخر از جود تو ای مظهر جود \*\*\* که بود جود و کرم بر تو بدهکار جواد

یوسف از حسن خداداد تو گردیده خجل \*\*\* بسکه خوبی شده نادیده خریدار جواد

شب میلاد تو و روز عزای شهادت \*\*\* دل ما شاد بود دیده گهربار جواد

نظری کن بشهیدان بخون خفته ی ما \*\*\* که توئی باعث نابودی کفار جواد

قفل پیروزی ما را کرم توست کلید \*\*\* کرمی کن که توئی محرم اسرار جواد

باید قدرت خودای گل گلزار رضا \*\*\* خارها را ز سر راه تو بردار جواد

تا ظهور پسرت مهدی موعود ز مهر \*\*\* رهبر قاطع ما را تو نگهدار جواد

وحشتی در دل ما از دو ابر قدرت نیست \*\*\* چون توئی ملت ما را همه جا یار جواد

روز پیروزی ما را ز خداوند طلب \*\*\* شود روز عدو همچو شب تار جواد

عیدی ما ز خدا تذکره ی کربلاست \*\*\* که بود دیده ما طالب دیدار جواد

صله ی شعر نخواهد ز تو ژولیده مگر \*\*\* نظر لطف تو و رحمت دادار جواد

### **در توصیف ولادت امام جواد (علیه السلام)**

امشب زمین و آسمان باید چراغانی شود \*\*\* سرتاسر روی زمین از گل گل افشانی شود

بلبل به عشق روی گل مست غزلخوانی شود \*\*\* اکناف عالم سر بسر تزئین و نورانی شود

وانگه ملک آماده پست نگهبانی شود \*\*\* جبریل مأمور از پی گهواره جنبانی شود



چون حجت برحق حق محبوب معبود آمده \*\*\* یعنی جواد ابن الرضا سرچشمه جود آمده  
در دهم ماه رجب ماهی زیشرب سرزدی \*\*\* کز مقدمش روح الامین در عرش بال و پرزدی  
وز پرده دل نعره الله اکبر بر زدی \*\*\* کامروز ذات حق شرر بر تار و پود شرزدی  
بر تارک خلق جهان زین مژده حق افسر زدی \*\*\* ساقی کوثر زین خبر فریاد شادی بر زدی  
کز بهر یاری بشر سرمایه سود آمده \*\*\* یعنی جواد ابن الرضا سرچشمه جود آمده  
از یمن این زیبا پسر و اشد گره از کار ما \*\*\* شد سایه لطف خدا شامل بحال زار ما  
وز رحمت حق شد عیان از پشت پرده یار ما \*\*\* تا آن که گردد جود او سرمایه بازار ما  
روشن شده از نور او چون روز شام تار ما \*\*\* با دلربائی دل برد از دست ما دلدار ما  
بر گو تو بر خلق جهان آن روز موعود آمده \*\*\* یعنی جواد ابن الرضا سرچشمه جود آمده  
او آمده احیا کند با جود خود موجود را \*\*\* پاینده سازد در جهان او پرچم محمود را

سازد مشخص بهر ما راه زیان و سود را \*\*\* راضی کند با طاعتش او خالق معبود را  
خاموش سازد در جهان او آتش نمرود را \*\*\* گسترده سازد بهر ما او خوان لطف و جود را  
درکان هستی هر چه بود از جود موجود آمده \*\*\* یعنی جواد ابن الرضا سرچشمه جود آمده  
او آمده با علم خود مشت عدو را وا کند \*\*\* یحیی ابن اکثم را بیک ایمای خود رسوا کند  
اسلام را با منطقتش جاوید و پا بر جا کند \*\*\* دین خدا را تا ابد چون شیرحق احیا کند  
با علم و فضل خویشتن هنگامه ای بر پا کند \*\*\* صدها هزاران راز را بهر بشر افشا کند  
کو مجری حکم خدا از نسل محمود آمده \*\*\* یعنی جواد ابن الرضا سرچشمه جود آمده  
مانند احمد خلق او جاوید در آفاق شد \*\*\* در زهد و تقوا چون علی در ملک هستی طاق شد  
مانند زهرا عصمتش سرچشمه اشراق شد \*\*\* در بردباری چون حسن نزد همه مصداق شد  
همچون حسین ابن علی فرمانده عشاق شد \*\*\* گاه عبادت بنده اش صد یوسف و اسحاق شد

چون عابدین در بندگی مسجود معبود آمده \*\*\* یعنی جواد ابن الرضا سرچشمه جود آمده

مانند باقر علم او زینت دهد اسلام را \*\*\* با شیوه صادق کند هوشیار خاص و عام را

با فکر بکر خویشتن او پخته سازد خام را \*\*\* چون موسی جعفر کند اجرا همه احکام را

همچون رضا بر هم زند دیباچه او هام را \*\*\* شیرین کند از بهر ما او تلخی ایام را

بهر دل ژولیده گان این عید مسعود آمده \*\*\* یعنی جواد ابن الرضا سرچشمه جود آمده

### در توصیف ولادت امام هادی (علیه السلام)

ای به عشقت دل از بلا ایمن \*\*\* ای ز مهر تو جان و دل روشن

ای که هستی به شهره شهره دهر \*\*\* مظهر نور قادر ذوالمن

ای که هستی یگانه هادی دین \*\*\* گشته از وصف تو زبان الکن

ای که مشتق بود ز نام خدا \*\*\* نام تو چون علی خبیر کن

حب تو می رباید از سر هوش \*\*\* مهر تو می دهد توان بر تن

مسند شرع را توئی حامی \*\*\* عصمت خلق را توئی مخزن

ناوک خصم را توئی اسیر \*\*\* پیکر شرع را توئی جوشن

گر بیاید به مکتب درست \*\*\* به در آید فرشته (1) اهریمن

مکتب فضل را توئی صاحب \*\*\* بخشش و جود را توئی معدن

بود از وصف تو قلم عاجز \*\*\* نطقم از مدح تو بود کودن

محو وصف تو بودم و ناگاه \*\*\* هاتقی داد مژده ای بر من

فرش تا عرش غرق آئین است \*\*\* شب میلاد هادی دین است

### در توصیف ولادت امام دهم (علیه السلام)

ای که خورشید هدایت سر زد از جیب جبینت \*\*\* تا که همچون ذره ای خورشید گردد نافه چینت

روز و شب پروانه سان گردد بگرد شمع رویت \*\*\* در یسارت مشتری و ماه گردون در یمینت

خاک و باد و آب و آتش از دل و از جان مطیعت \*\*\* زانکه هستی بخش عالم خوانده هستی آفرینت

عرش و فرش و کرسی و لوح و قلم تحت لوایت \*\*\* زانکه باشد دست قدرت در درون آستینت

بعد احمد خوانده در قدر و شرف پروردگارت \*\*\* محور چرخ زمانت حجت روی زمینت

ص: 184

---

1- یعنی اگر اهریمن به مکتب تو آید فرشته می شود

نهمین فرزند دل‌بند علی مرتضائی \*\*\* در مسیر رهبری خوانم امام دهمینت

هشتمین پرچم فراز مکتب صلح و صفائی \*\*\* مجتبی را یادگار و لطف حق یار و معینت

هفتمین احیاگر اسلام از بعد حسینی \*\*\* بر سریر ملک هستی خوانده خالق جانشینت

ششمین مسند نشین زهد و تقوا و دعائی \*\*\* می سزد خوانم اگر ثانی زین العابدینت

پنجمین گوهر ز بحر دانش بحر العلومی \*\*\* لاف نبود گر بگویم مظهر علم الیقینت

چهارمین پرورده ی دانشکده فقه و اصولی \*\*\* دانش آموزان عالم گشته از جان خوشه چینت

سومین گل از گلستان امام هفتمینی \*\*\* کاین چنین پرگشته عالم از سواد عنبرینت

دومین نور دو چشمان علی موسی الرضائی \*\*\* کز شرف روح الامین باشد غلام کمرینت

اولین شمع شبستان پر از جود جوادی \*\*\* کاین چنین ژولیده باشد ذاکری از ذاکرینت

**می‌لاد امام حسن عسکری (علیه السلام)**

مژده که روی زمین دوباره پر نور شد \*\*\* جهان بقدر و شرف چو وادی طور شد

بساط شادی ما ز هر جهت جور شد \*\*\* محنت و اندوه و غم ز بزم ما دور شد

غرق طرب شد ملک، محو شعف حور شد \*\*\* چشم حسود و بخیل از این خبر کور شد

که شد جهان روشن از نور لقای حسن \*\*\* سزد که جان جهان شود فدای حسن

باد صبا بهر ما خوش خبر آورده است \*\*\* کز صدف معرفت حق گهر آورده است

نخل ولایت ز نوبرگ و بر آورده است \*\*\* طوطی شکر شکن نیشکر آورده است

همسر هادی ما یک پسر آورده است \*\*\* بهر رهائی، ما راهبر آورده است

که عالمی با صفا شد از صفای حسن \*\*\* سزد که جان جهان شود فدای حسن

گشت جهان زنده از ولادت عسگری \*\*\* دل شده آکنده از ارادت عسگری

سعادت ما بود سعادت عسگری \*\*\* عبادت حق بود عبادت عسگری

نیاز عالم بود سخاوت عسگری \*\*\* درس قناعت دهد عنایت عسگری

که خلقت این جهان شد از برای حسن \*\*\* سزد که جان جهان شود فدای حسن

نام نکویش حسن نکهت مویش حسن \*\*\* پرتورویش حسن تربت کویش حسن

زهد و نمازش حسن آب وضویش حسن \*\*\* صدق و صفایش حسن خصلت و خویش حسن

جود و سخایش حسن خلق نیکویش حسن \*\*\* مدح و ثنایش حسن بگو مگویش حسن

که گشته ورد زبان مدح و ثنای حسن \*\*\* سزد که جان جهان شود فدای حسن

اوست که احیا کند شیوه محمود را \*\*\* اوست که یکسان کند مشربه جود را

اوست که راضی کند خالق معبود را \*\*\* اوست که آسان کند مشکل موجود را

اوست که پیدا کند مقصد و مقصود را \*\*\* اوست که بر ما دهد مهدی موعود را

که دم بدم می زخم دم از ولای حسن \*\*\* سزد که جان جهان شود فدای حسن

اوست که بهر بشر خدمت بی مرکند \*\*\* حقوق شاه و گدا بهم برابر کند

سینه خلق جهان پاک و منور کند \*\*\* بهشت را بهر ما هله میسر کند  
ز دانش و فضل خود جهان مسخر کند \*\*\* خانه دل را بری ز فتنه و شر کند  
حاتم طائی بود ز جان گدای حسن سایه \*\*\* سزد که جان جهان شود فدای حسن  
طاق مدائن خجل بود ز ابروی او \*\*\* شب شده شرمنده از سلسله موی او  
روز شده روشن از شعشعه روی او \*\*\* سرو سهی گشته مات از قد دلجوی او  
چشم امید همه جهانیان سوی او \*\*\* طایر نطقم شده نغمه گر کوی او  
شاعر «ژولیده» شد مدح سرای حسن \*\*\* سزد که جان جهان شود فدای حسن

### در توصیف ولادت امام حسن عسکری (علیه السلام)

ده مژده که از هاتف غیبی خیر آمد \*\*\* این تازه خیر با سند معتبر آمد  
شب بار سفر بست و همایون سحر آمد \*\*\* نازل ز سما آیه فتح و ظفر آمد



احیاگر و روشنگر شمس و قمر آمد \*\*\* بر منتظرین کو پدر منتظر آمد  
کز مقدم او وقت نزول برکات است \*\*\* خواهم صلواتی که بهار صلوات است  
امشب ز شرف دین خدا زیب و فری یافت \*\*\* از رحمت حق نخل ولایت ثمری یافت  
گلزار جهان نوگل فَرْخ سیری یافت \*\*\* غَوَاص صفت بحر عنایت گُهری یافت  
دَهْم پسر ساقی کوثر پسری یافت \*\*\* امشب سر سوداگر ما تاج سری یافت  
زیرا که شب کسب مقام و درجات است \*\*\* خواهم صلواتی که بهار صلوات است  
برخیز و ببین محفل شاهانه ما را \*\*\* شور و شعف و رونق کاشانه ما را  
روشن نگر از نور خدا خانه ما را \*\*\* حق داده بما دلبر جانانه ما را  
تا کور کند دیده بیگانه ما را \*\*\* شادان بنگر این دل دیوانه ما را  
از حق به طلب حاجت خودگاه برات است \*\*\* خواهم صلواتی که بهار صلوات است  
تا جلوه نما روی دل آرای حسن شد \*\*\* روشن دل ما از رخ زیبای حسن شد  
خورشید جهان محو تماشای حسن شد \*\*\* شرمنده شب از زلف چلیپای حسن شد

نوروز ز درآمد و شیدای حسن شد \*\*\* گل شیفته نرگس شهلائی حسن شد

کو حجت حق مظهر حسن حسنات است \*\*\* خواهم صلواتی که بهار صلوات است

چون ختم رسل رهبر جن و بشر است او \*\*\* چون شیر خدا بر سر ما تاج سر است او

چون فاطمه دریای حیا را گهر است او \*\*\* در صبر و شجاعت چو شبیر و شبر است او

سجاد صفت تیر دعا را اثری است او \*\*\* چون باقر و صادق به همه راهبر است او

شرمنده ز عقد سخنش نقل و نبات است \*\*\* خواهم صلواتی که بهار صلوات است

او حامی دین حافظ قرآن مبین است \*\*\* چون موسی جعفر به همه یار و معین است

راضی برضا همچو رضا خسرو دین است \*\*\* در جود و سخا همچو تقی ماء معین است

فرزند تقی هادی دین حصن حصین است \*\*\* کز مقدم او خلد برین روی زمین است

او چشمه فیض و کرم و آب حیات است \*\*\* خواهم صلواتی که بهار صلوات است

سرزد ز افق کوکب خوش بخت عدالت \*\*\* بیدار شد از خواب گران بخت عدالت

پوشید بتن دشت و دمن رخت عدالت \*\*\* آمد بجهان میر جوان بخت عدالت

چون تکیه زند بر زبر تخت عدالت \*\*\* نابود شود دشمن سر سخت عدالت

کو حامی دین قائمه صوم و صلوات است \*\*\* خواهم صلواتی که بهار صلوات است

بر خلق جهان این شب میلاد مبارک \*\*\* عالم شده از مقدمش آباد مبارک

دل ها شده از قید غم آزاد مبارک \*\*\* بر هادی دین مقدم نوزاد مبارک

بر صدق و صفا نعمت استاد مبارک \*\*\* بر موسی جعفر قدمش باد مبارک

کو دادرس و حامی ما وقت ممت است \*\*\* خواهم صلواتی که بهار صلوات است

ای خسرو دین یک نظری جانب ما کن \*\*\* از راه کرم درد همه خلق دوا کن

قرض همه از کان سخایت تو ادا کن \*\*\* توفیق عبادت ز ره لطف عطا کن

با یک نظری حاجت مشروعه روا کن \*\*\* از بهر ظهور پسر خویش دعا کن  
کو نور خدا مظهر خوبی و صفات است \*\*\* خواهم صلواتی که بهار صلوات است  
ای مصلح کل مهدی موعود کجائی \*\*\* ای رهبر دین حجت معبود کجائی  
ای مایه لطف و کرم و جود کجائی \*\*\* ای نور دل احمد و محمود کجائی  
ای کعبه دل مقصد و مقصود کجائی \*\*\* ای باعث پیدایش موجود کجائی  
بازای که ژولیده ز اوصاف تو مات است \*\*\* خواهم صلواتی که بهار صلوات است

### **میلاذ باسعادت ولی الله اعظم امام زمان را بعموم شیعیان تبریک می گوئیم**

ز هاتف غیبی ندا آمد که جانان آمده \*\*\* جانان ما با یک جهان حسن درخشان آمده  
بر جسم بی جان بشر از این خبر جان آمده \*\*\* بر گو تو با اسلامیان سلطان خوبان آمده  
کن قائمیان راخبر حامی قرآن آمده \*\*\* بر مهدویان مژده ده محبوب یزدان آمده  
یعنی امام منتظر در ملک هستی زد قدم

بیک سعادت از وفا هی حلقه بر در می زند \*\*\* از فرط شادی حلقه را بر در مکرر می زند

مرغ دلم پروانه سان پر بهر دلبر می زند \*\*\* دم از شه آخر زمان شاه فلک فر می زند

وز پرده دل نعره الله اکبر می زند \*\*\* جبریل در عرش علی شهیر بشهیر می زند

یعنی که آمد در جهان مهدی امام محشم

چشم خدایین باز کن شهکار خلقت را نگر \*\*\* از رحمت حق جوشش دریای رحمت را نگر

گر رهرو راه حقی حق و حقیقت را نگر \*\*\* گر زاهد راهی بیایر طریقت را نگر

پرچم فراز مکتب شرع و شریعت را نگر \*\*\* آکنده از شور و شغف بزم طبیعت را نگر

روشن شده ارض و سما زینت شده لوح و قلم

لاهورتیاں از جان و دل شکران نعمت می کنند \*\*\* ناسوتیاں از امر حق تقسیم رحمت می کنند

کروبیان تبریک گو تجدید زینت می کنند \*\*\* قدوسیان تسبیح گو کسب فضیلت می کنند

فردوسیان بزم طرب بر پا بجنت می کنند \*\*\* ذرات عالم خویش را آماده خدمت می کنند

تا که بیاید مهدی و نابود گردد هم و غم

پیک الهی بهر ما نیکو خبر آورده است \*\*\* کز قلزم هستی خدا امشب گهر آورده است

بهر نجات گمراهان حق راهبر آورده است \*\*\* از بهر یاری بشر یار دگر آورده است

دخت یسوعا بهر ما نور بصر آورده است \*\*\* بر رهروان حق بگو نرجس پسر آورده است

تاج عدالت بر سرش درخت امامت در برش \*\*\* ذرات عالم لشکرش خیل ملایک عسکرش

جبریل دربان درش جن و بشر فرمانبرش \*\*\* تخت ولایت، منبرش هستی عالم کشورش

لطف الهی یاورش، دخت یسوعا مادرش \*\*\* مشتق ز اوصاف خدا باشد صفات بی مرش

کو هست محبوب خدا سبط رسول محترم \*\*\* او انتقام از قاتل خون خدا خواهد گرفت

داد دل بیچارگان از اغنیا خواهد گرفت \*\*\* تحت تسلط از ثری او تا سما خواهد گرفت

و آنگه بکف تیغ دودم چون مرتضی خواهد گرفت \*\*\* بر دست دیگر پرچم صلح و صفا خواهد گرفت

با تیغ خود جان از تن باب و بها خواهد گرفت \*\*\* چون نیست غیر از او کسی ب رهم زن کاخ ستم

او پیکر ثانی دون از قبر بیرون می کشد \*\*\* و آنگه بزنجیرگران او را چو مجنون می کشد

از بهر عبرت جسم او در دشت و هامون می کشد \*\*\* وانگه در آتش، پیکر آن جانی دون می کشد

آه از نهاد مردم بیدین و ملعون می کشد \*\*\* دست و سر نابخردان در خاک و در خون می کشد

تا که نماند در جهان نام و نشانی از الم

ای حجت صاحب زمان بی غم گساری تا بکی؟ \*\*\* در ملک هستی این همه بی بند و باری تا بکی؟

از جور ظلم ظالمان این خوار و زاری تا بکی؟ \*\*\* بر لب رسیده جان ما این بی قراری تا بکی؟

خون دل از دوری تو از دیده جاری تا بکی؟ \*\*\* ژولیده گوید روز و شب چشم انتظاری تا بکی؟

باز آ و داد ما بگیر شاهها تو با تیغ دودم

### **در توصیف ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف**

ده مژده که از عالم بالا خیر آمد \*\*\* کز جیب افق کوکب اقبال بر آمد

شب بار سفر بست و همایون سحر \*\*\* نازل ز سما آیه فتح و ظفر آمد

بر منتظرین مژده بده منتظر آمد \*\*\* از مهد بقا مهدی ثانی عشر آمد

کو حجت حق حامی دین ماء معین است \*\*\* چون خلد برین از قدمش روی زمین است

امشب ز کرم حق گهری داد به نرجس \*\*\* وز برج ولایت قمری داد به نرجس

در قدر و شرف تاج سری داد به نرجس \*\*\* از صلب حسن برگ و بری داد به نرجس

خوش باش که حق بال و پری داد به نرجس \*\*\* برخیز که زیبا پسری داد به نرجس

کز شرم رخس شمس و قمر خانه نشین است \*\*\* چون خلد برین از قدمش روی زمین است

تا جلوه نما دلبر جانانه ما شد \*\*\* کانون صفا محفل شاهانه ما شد

مستغرق شادی و شعف خانه ما شد \*\*\* آکنده دل از نعره مستانه ما شد

تا نور رخس رونق کاشانه ما شد \*\*\* دیوانه مهدی دل دیوانه ما شد

کو فخر بشر حامی قرآن مبین است \*\*\* چون خلد برین از قدمش روی زمین است

او آمده از پادشهان تاج بگیرد \*\*\* تاج از سر کیخسرو لیلاج بگیرد

با تیر دل خصم خود آماج بگیرد \*\*\* با عدل و عدالت ره تاراج بگیرد

قنداقه او جای به معراج بگیرد \*\*\* دست من دلخسته محتاج بگیرد



کو خلق جهان را بخدا یار و معین است \*\*\* چون خلد برین از قدمش روی زمین است

در پانزده ماه گرانمایه شعبان \*\*\* آمد بجهان جان جهان خسرو خوبان

شد ماه ز انوار رخس سر بگریبان \*\*\* وز مقدم او نعمت حق گشت فراوان

مهدی که خدا حجت خود خوانده بقرآن \*\*\* از دامن نرجس شد چون ماه نمایان

خشنود دل فاطمه در خلد برین است \*\*\* چون خلد برین از قدمش روی زمین است

او آمده از بهر نجات بشریت \*\*\* از ورطه کبر و حسد و بخل و منیت

یکسان بکند مشربه شاه و رعیت \*\*\* نابود کند منکر حکم احدیت

پاینده کند پرچم سرخ علویّت \*\*\* جاوید شود دین خدا تا ابدیت

کو مظهر فتح و ظفر و نهضت دین است \*\*\* چون خلد برین از قدمش روی زمین است

عالم ز قیامش بخدا قائمه گیرد \*\*\* با آمدنش ظلم و ستم خاتمه گیرد

از راه کرم آید و دست همه گیرد \*\*\* وز نهضت او رحمت حق واسعه گیرد

اکناف جهان ز آمدنش هم همه گیرد \*\*\* او آمده تا داد دل فاطمه گیرد

کوزاده زهرا پسر حبل متین است \*\*\* چون خلد برین از قدمش روی زمین است

ای یوسف زهرا پسر شمس ولایت \*\*\* ای آن که ز موی تو کند شام حکایت

بر ما نظری کن ز ره لطف و عنایت \*\*\* تو شاه شهانی و شهانند گدایت

ژولیده زند صبح و مسادم ز ولایت \*\*\* ای جان جهان جان جهانی بقدایت

باز آی که دل با غم و اندوه قرین است \*\*\* چون خلد برین از قدمش روی زمین است

### **در توصیف امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)**

ای کمنند تار مویت عروة الوثقی دین \*\*\* ای به وصفت گفته در قرآن خدا حبل المتین

ای قیامت قامتت قد قامت ما را دوام \*\*\* ای ثنا خوان قعودت مد قرآن مبین

ای غبار خاک پایت سرمه چشم ملک \*\*\* ای خدا را دست قدرت در میان آستین

برسر بازار حسنت دیده ها چشم انتظار \*\*\* ای خریدار جمالت یوسف زیبا جبین

ای جمال دلربایت کعبه دل را مطاف \*\*\* ای شده مشتاق دیدار تو بیت المؤمنین  
ای شده سعی و صفا و مروه و رکن و مقام \*\*\* در میان جنگل انبوه زلفت نافه چین  
ای سواد شمع رویت مآمن دلدادگان \*\*\* ای حصار ابروانت معنی حصن حصین  
یک گدای کم ترین درگهت باشد ملک \*\*\* یک غلام حلقه در گوشت بود روح الامین  
یک مرید وادی طور تو موسای کلیم \*\*\* یک اسیر دام عشقت عیسی گردون نشین  
ای که هستی در جهان آفرینش بهر ما \*\*\* حجت بر حق حق و مصلح صلح آفرین  
ای بقدر و مرتبت بر روی او رنگ شرف \*\*\* در مقام خاتمیت همچو ختم المرسلین  
ما سواله جسم بی جان و توئی جان جهان \*\*\* ای بیاد از عدل و دادت هستی مستکبرین  
طفل ابجد خوان کویت هست نون والقلم \*\*\* روز و شب در جستجوییت یا و واو و نون و سین  
حاجب درگاه مهرت مهر و ماه و مشتری \*\*\* خادم دربار لطفت تا قیامت حور و عین

تشنه جام ولایت خضر ره صدها هزار \*\*\* سیر از خوان عطایت کهترین و مهترین

مایل درک حضورت شرق تا غرب جهان \*\*\* طالب روز ظهور دیده ی مستضعفین

ریزد از برق نگاهت رحمت پروردگار \*\*\* چون توئی نور دو چشم رحمت للعالمین

شاعر ژولیده دل دم از ولایت می زند \*\*\* ای کمند تار مویت عروة الوثقای دین

ص: 200

مراثی

اشارہ

ص: 201

وای بر ما که به رفت از کف ما رهبر ما \*\*\* دیده از دار جهان بست گل احمر ما  
نالہ کن ای دل دیوانہ کہ از داغ غمش \*\*\* سوخت پروانہ صفت هستی و بال و پر ما  
ہمچو شمعی کہ شود آب زبیداد زمان \*\*\* جسم ما آب شد از رحلت پیغمبر ما  
ہمچو ابری کہ کند گریہ در ایام بہار \*\*\* شد روان خون دل از چشمہ چشم ترما  
شعلہ ور آتش غم گشت از این سوگ عظیم \*\*\* آن چنان کز شررش سوخت ز پا تا سر ما  
آسمان گریہ کن امروز کہ از مرگ نبی \*\*\* ہمچو شب رخت سیہ کرد فلک در بر ما  
تا کہ رفت از بر ما خسر و اقلیم وجود \*\*\* رفت تاب از تن و صبر از کف و ہوش از سر ما  
عازم از سوی جہان سوی جنان گشت شہی \*\*\* کہ بُدی در ہمہ جامونس و ہم یاور ما  
من «ژولیدہ» چہ گویم کہ ز داغش شب و روز \*\*\* می زند نالہ چونی این دل غم پرور ما

آسمان گشته سیه پوش و عزادار امشب \*\*\* از غم ختم رسل احمد مختار امشب

ناله کن ای دل غمدیده که از داغ پدر \*\*\* دیده ی فاطمه گردیده گهر بار امشب

خون دل در عوض اشک بریزد از چشم \*\*\* صف شکن شیر خدا حیدر کرار امشب

از غم ختم رسل خیل رسل می گریند \*\*\* می کند ناله چون بی بوزر و عمار امشب

دل سلمان شده خون و دل مقداد کباب \*\*\* بر سر و سینه زند میثم تمار امشب

گشته خاموش از این فاجعه آوای بلال \*\*\* کز غم رهبر خود گریه کند زار امشب

زده با خیل ملک حلقه ماتم جبرئیل \*\*\* کشد از سینه خود آه شرر بار امشب

دیده از دار جهان بست رسول مدنی \*\*\* کز غمش ماه نتابد بشب تار امشب

من ژولیده دل از سوز جگر می گویم \*\*\* آسمان گشته سیه پوش و عزادار امشب

## در مصیبت علی (علیه السلام)

چرا یارب به مسجد ساقی کوثر نمی آید \*\*\* چرا بهر عبادت حجت داور نمی آید  
چرا یارب بگوش ما ز بام مسجد کوفه \*\*\* صدای نعره الله اکبر بر نمی آید  
نمی دانم چه رخ داده که غیر از ناله و افغان \*\*\* نوائی از درون خانه حیدر نمی آید  
چرا از سوی نخلستان بگوش مردم کوفه \*\*\* صدای دل نشین ساقی کوثر نمی آید  
یتیمی دامن مادر گرفته اشک می ریزد \*\*\* که ای مادر چرا بابای ما دیگر نمی آید  
بگو مرد جذامی را پی دلجوئیت دیگر \*\*\* ز راه مرحمت سلطان بحر و بر نمی آید  
من ژولیده می گویم بصد آه و بصد افغان \*\*\* چرا یارب به مسجد ساقی کوثر نمی آید

## در مصیبت علی ابن ابوطالب (علیه السلام)

وای بر ما که به همین رهبر ما را کشتند \*\*\* حجت نابغه ارض و سما را کشتند



آوخ از کینه بیدادگران کز ره کین \*\*\* همسر فاطمه ام النجبا را کشتند  
آسمان گریه کن امشب که بمحراب دعا \*\*\* بر سر سجده علی شیر خدا را کشتند  
مانده بی آب و غذا سفره نان فقرا \*\*\* چون که نان آور و یار فقرا را کشتند  
ملک از کنگره عرش به اطفال یتیم \*\*\* گوید ای غمزدگان باب شما را کشتند  
نشود گوش فلک بانگ مناجات علی \*\*\* که به محراب دعا روح دعا را کشتند  
ناله قد قتل از عرش خدا می آید \*\*\* کز ستم تاج سر شاه و گدا را کشتند  
بری از جود شد اقلیم وجود از همه سو \*\*\* که ز شمشیر جفا جود و سخا را کشتند  
دل ژولیده زند داد به آوای جلی \*\*\* وای بر ما که بهمین رهبر ما را کشتند

### میعادگاه

شب است و ماه صیام است و موقع افطار \*\*\* علی بخانه ی کلثوم خویش مهمان است

ص: 205

درون سفره ی دختر به احترام پدر \*\*\* بجلوه شیر و نمک با دو تکه ی نان است  
علی به دختر خود گفت: شیر را بردار \*\*\* که آب و نان و نمک از برای من کافی است  
در آن دیار که طفلی یتیم بی شیر است \*\*\* مرا بخوردن این شیر احتیاجی نیست  
مقام عدل علی بین که در شب آخر \*\*\* بفکر مردم بیچاره و تهی دست است  
در انتظار شهادت ز ساغر وحدت \*\*\* بشوق دیدن معبود خویشتن مست است  
کمر به قتل علی بسته زاده ملجم \*\*\* درون مسجد کوفه در انتظار علی است  
ولی بخانه کلثوم تا سحر بیدار \*\*\* در انتظار سحر چشم اشک بار علی است  
علی خلاصه ی هستی سر آمد تاریخ \*\*\* بسوی مسجد کوفه روانه می گردد  
بسان مرغ سبک روح روح آزادی \*\*\* بگرد مقتل خود عاشقانه می گردد  
کمر برای شهادت علی چو محکم بست \*\*\* ندا رسید ز زنجیر درب خانه مرو

به آه و ناله ز مرغان خانه می آمد \*\*\* که جان فاطمه ات خسرو زمانه مرو  
ولی ز مرغ سحر می رسید این آوا \*\*\* که ای خلاصه هستی شب آرמיד بیا  
در انتظار ملاقات توست خالق تو \*\*\* کنون که وقت ملاقات تو رسید بیا  
علی بشوق ملاقات خالق هستی \*\*\* بقصد مسجد کوفه ز خانه بیرون شد  
پیام مسجد کوفه قدم نهاد و جهان \*\*\* ز بانگ نعره تکبیر او دگرگون شد  
سپس ز شوق شهادت بزیر آمد و کرد \*\*\* ز خواب قاتل خونخوار خویش را بیدار  
که ای بخون علی تشنه لب ز جا برخیز \*\*\* در انتظار مرا بیش از این دگر مگذار  
اقامه بست علی همچو کوه بهر نماز \*\*\* که ابن ملجم بیدین ز جای خویش پرید  
چنان بفرق علی تیغ کین فرو آورد \*\*\* که فرق شیر خدا را ز راه کینه درید  
درون خانه حق خانه زاد حق می گفت \*\*\* به رب کعبه که مسرورم و رستگار شدم  
بسوی همسر پهلو شکسته ام زهرا \*\*\* سپاس و حمد خدا را که رهسپار شدم

## زبان حال حضرت زهرا (سلام الله علیها)

من آن گنجینه ی دریای جودم \*\*\* که هستی مایه بگرفت از وجودم

منم ساجد به معبود ملانک \*\*\* که واجب بر ملانک شد سجودم

منم عنقای قاف معنویت \*\*\* که معنا گشته تقوا در وجودم

مقام عصمتم را نیست حدی \*\*\* که من آن مرز بی حد و حدودم

پی اثبات قدرم دست قدرت \*\*\* بنور خویش رشته تار و پودم

من آن روشنگر خورشید و ماهم \*\*\* من آن احیاگر بود و نبودم

شود بر پا قیامت از قیامم \*\*\* بود قائم قیامت از قعودم

به روز حشر اسباب شفاعت \*\*\* شود آماده از بهر ورودم

منم زهرا که در تاریخ اسلام \*\*\* حقوق حق خود ثابت نمودم

شکسته پهلویم از ضربت در \*\*\* در و دیوار می باشد شهودم

بود نیلی رخم از ضرب سیلی \*\*\* شهادت می دهد روی کبودم

ز من درس حیا و عفت آموز \*\*\* که من شرم و حیا را آزمودم

مخور ژولیده غم بر قدر و شأنت \*\*\* بدنیا و به عقبا من فزودم

## در مصیبت ام اییها حضرت زهرا (سلام الله علیها)

ای آن که بر صحیفه حق پشت و پا زدی \*\*\* بر هم بساط شادی آل عبا زدی

روزی که دادگاه عدالت به پا شود \*\*\* آگه شوی که تیر جفا را خطا زدی  
می پرسد از تو مهدی ما با چه جرأتی \*\*\* آتش بدر ب خانه شیر خدا زدی  
دست بریده باد که با بودن حسین \*\*\* سیلی بروی مادر ما از جفا زدی  
پهلوی او شکستی و کشتی تو محسنش \*\*\* کاتش بجان سرور دین مرتضی زدی  
در کوچه ای که رهگذر خاص عام بود \*\*\* با تازیانه مادر ما را چرا زدی  
که گر دشمنی بساحت احمد نداشتی \*\*\* بر گفته های او ز چه رو پشت و پا زدی

### در مصیبت صدیقه کبری (سلام الله علیها)

ای مرا محرم اسرار علی \*\*\* مونس و همدم و غمخوار علی  
راز دل با تو مرا بسیار است \*\*\* بنشین تا کنم اظهار علی  
تا بود شاهد من پاک مکن \*\*\* خون من از در و دیوار علی  
بدنم را تو بشب غسل بده \*\*\* مخفی از دیده اغیار علی  
کن کفن پیکر مجروح مرا \*\*\* که تو را فضا بود یار علی  
گو بیایند برای کمکت \*\*\* از وفا بوزر و عمار علی  
بدنم را ز ره مهر و وفا \*\*\* بشب تار تو بردار علی

جسم مجروح مرا در شب تار \*\*\* در دل خاک تو بسپار علی  
زینم خواست اگر گریه کند \*\*\* از ره مهر تو مگذار علی  
جان تو جان حسین و حسنم \*\*\* که توئی حجت دادار علی  
دل کلثوم به دست آر که اشک \*\*\* بریزد از چشم گهربار علی  
دل ژولیده برایت خون شد \*\*\* ای مرا محرم اسرار علی

### راز دل

ای مادر رنج و غم کشیده \*\*\* جانم ز غمت بلب رسیده  
مادر چه بدی ز ما تو دیدی \*\*\* کز ما بزمانه دل بریدی  
دانم که دلت ز کینه خستند \*\*\* پهلوی تو را ز در شکستند  
دانم که میان باب و دیوار \*\*\* خونین شده سینه ات ز مسمار  
دانم که کبود در زمانه \*\*\* بازوی تو شد ز تازیانه  
دانم که رخ تو گشته نیلی \*\*\* از جور عدو ز ضرب سیلی  
بی تو شب ما سحر ندارد \*\*\* طاقت ز غمت پدر ندارد  
ای رفته بسوی خانه برگرد \*\*\* را بگرفته دلم بهانه برگرد

### یا زهرا ادرکنی

چندی بود بمحنت و غم خو گرفته ام \*\*\* از غصه سر بکنده زانو گرفته ام

بابا ببین که از اثر ضربت شلاق \*\*\* مزد رسالت تو بازو گرفته ام

پهلوی من شکست چنان از فشار در \*\*\* کز فرط درد دست به پهلو گرفته ام

سیلی چنان بصورت من نقش بسته است \*\*\* کز کودکان خویش چنین رو گرفته ام

### در مصیبت حضرت زهرا (سلام الله علیها)

من آن گلم که شرم کند گل ز روی من \*\*\* چون رنگ و بوی گل بود از رنگ و بوی من

تا دیده رنگ زرد مرا چشم روزگار \*\*\* زد سیلی آن چنان که سیه گشت روی من

بعد از پدر بحق خدا در تمام عمر \*\*\* پائین نرفت آب خوشی از گلوی من

پهلوی من شکست چنان از فشار در \*\*\* کز سوز سینه سوخت به لب گفتگوی من

یارب چنان ز عمر گران سیر گشته ام \*\*\* کز درگه تو مرگ بود آرزوی من

کای می شود طیب دل دردمند من \*\*\* با صد هزار جلوه بیاید بسوی من

ای نور دیده مهدی من زودتر بیا \*\*\* داد دل مرا بستان از عدوی من  
ژولیده شو خموش که تا باز گویمت \*\*\* من آن گلم که شرم کند گل ز روی من

### در مصیبت حضرت زهرا (سلام الله علیها)

محسن ای غنچه نشکفته من \*\*\* از ستم صید بخون خفته من  
تو مرا روح و روانی پسرم \*\*\* پرپر از باد خزانی پسرم  
دیده نگشوده بعالم بستی \*\*\* از غمت قلب مرا بشکستی  
جان فدا در ره داور کردی \*\*\* یاری ساقی کوثر کردی  
جان مادر بفدایت محسن \*\*\* عالمی سوخت برایت محسن  
عازم باغ جنان گشتی تو \*\*\* پرپر از باد خزان گشتی تو  
گوی با جد خود از راه وفا \*\*\* شرح اندوه و غم و درد مرا  
کی پدر جان ز جهان سیر شدم \*\*\* در جوانی ز غمت پیر شدم  
از ستم آن دو بهم پیوستند \*\*\* پهلویم را ز ستم بشکستند  
سینه ای را که تو می بوسیدی \*\*\* همچنان غنچه گل بوئیدی  
شده سوراخ ز مسمار پدر \*\*\* از فشار در و دیوار پدر



## زبان حال حضرت زهرا (سلام الله علیها)

صید دام درد هستم دانه را گم کرده ام \*\*\* طایر بشکسته بالم لانه را گم کرده ام  
ناله ای از دل کشیدم فضه را گفتم پیا \*\*\* پشت این در محسن در دانه را گم کرده ام  
بر رخ زردم درون کوچه ثانی از ستم \*\*\* زد چنان سیلی که راه خانه را گم کرده ام  
گفت سلمان را علی از پرده دل این سخن \*\*\* شمع سان می سوزم و پروانه را گم کرده ام  
پا برون از خانه نگذارم که از جور عدو \*\*\* پشت درب خانه صاحبخانه را گم کرده ام

## در مصیبت حضرت زهرا (سلام الله علیها) و شکوه از روزگار

ای که آتش بر در دار الولا انداختی \*\*\* لرزه بر کون و مکان زین ماجرا انداختی  
بعد احمد تیشه را بر ریشه ایمان زدی \*\*\* کشتی دین را بگرداب بلا انداختی  
از پی غضب خلافت بر خلاف امر حق \*\*\* ریسمان بر گردن شیر خدا انداختی

در میان کوچه سیلی بر رخ زهرا زدی \*\*\* زین عمل آتش بجان ما سوا انداختی  
غنچه را با گل چو کردی پرپر از باد خزان \*\*\* بلبل گلزار دین را از نوا انداختی  
محسن شش ماهه راکشتی و جای چتر گل \*\*\* سایه غم بر سر اهل ولا انداختی  
رخت ماتم دوختی بر قامت دخت علی \*\*\* خون دل از دیده خون خدا انداختی  
روز و شب ژولیده می گوید چرا ای بی حیا \*\*\* ریسمان بر گردن شیر خدا انداختی

### مهدی جان

امان از جور و ظلم و کینه اشرار مهدی جان \*\*\* این که از بیدادشان خون شد دل اخیار مهدی جان  
سرت باشد سلامت ای فروزان اختر عصمت \*\*\* که زهرا کشته شد بین در ودیوار مهدی جان  
شکست از ضربت در پهلوی آن مظهر تقوا \*\*\* که افتادی ز پا آن مخزن اسرار مهدی جان  
نه تنها نیلی از سیلی بود رخسار نیکویش \*\*\* شکسته سینهاش از ضربت مسمار مهدی جان

کنار تربت زهرا علی با دیده گریان \*\*\* نشیند از سر شب تا سحر بیدار مهدی جان

برو از راه دلجوئی پی دلجوئی زهرا \*\*\* علی را از کنار قبر او بردار مهدی جان

دل ژولیده شد خون از غم دخت رسول الله \*\*\* که ریزد خون دل از دیده خونبار مهدی جان

### مرثیه حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام)

تا که خون از اثر زهر جفا شد دل من \*\*\* شمع سان آب شد از سوز دل آب و گل من

سوخت پروانه صفت تا دلم از آتش زهر \*\*\* دل دل سوختگان سوخت بحال دل من

روز شد در نظرم تیره تر از شام سیاه \*\*\* شده تاریک تر از شام سیاه محفل من

دل سنگ آب شد و شد جگر خلق کباب \*\*\* سوخت تا از اثر زهر ستم حاصل من

هر که با همسر خود راز نهان گوید و من \*\*\* چه بگویم که بود همسر من قاتل من

بار الها مددی گرگ اجل را برسان \*\*\* تا مگر باز کند این گره از مشکل من

حال دلسوخته را سوخته دل داند و بس \*\*\* لاله داند که چه داغی زده غم بردل من

جان عالم به فدای قدمت باد حسن \*\*\* چه شود گر بشود لطف شما شامل من

تو سلیمان جهان هستی و ژولیده چومور \*\*\* هست ران، ملخی، هدیه ناقابل من

### در مصیبت حضرت امام حسن (علیه السلام)

تا زهر جفا از شررش شعله ورم کرد \*\*\* با ماه صفر سوی سفر هم سفرم کرد

با آب کند رفع عطش تشنه لب و من \*\*\* تهیه نوشیدم از این آب ولی تشنه ترم کرد

تا کرد اثر زهر جفا بر جگر من \*\*\* چون توده الماس ستم خون جگرم کرد

از خواهر خود طشت طلب کردم و گفتم \*\*\* دیدی که فلک بی پدر آخر پسرم کرد

شمعی که در این خانه برافروخته بودم \*\*\* پروانه صفت سوخت و بی بال و پرم کرد

آکنده از لخت جگرم طشت چو گردید \*\*\* از آمدنش گرگ اجل باخبرم کرد

تا جعده ملعونه شرر ریخت بکامم \*\*\* از دار جهان سوی جنان رهسپرم کرد  
تا زینب مظلومه و را دید بدان حال \*\*\* گفتا که فلک رخت مصیبت بیرم کرد  
ژولیده بگو تا همه خلق بدانند \*\*\* مسموم ز کین همسر بیداد گرم کرد

### حسن مظہر صلح

ای یگانه امیر کشور صلح \*\*\* در جهان نیست جز تو رهبر صلح  
از طفیل وجود ذی جودت \*\*\* برزخ ما گشوده شد در صلح  
صلح جوئی که دم ز صلح زند \*\*\* ورقی خوانده اوز دفتر صلح  
حق نپورده در صدف هرگز \*\*\* بخدا ثانی تو گوهر صلح  
صلح شد با بیان تو تصویب \*\*\* رنگ بگرفته از تو جوهر صلح  
آتش جنگ و کینه شد خاموش \*\*\* تا نجنبند ز جای محور صلح  
شد بپا انقلاب سرخ حسین \*\*\* تا بعالم شود برابر صلح  
از قیام حسین و صلح تو شد \*\*\* دین حق زنده پیش داور صلح  
اول از تو شروع گشت و سپس \*\*\* شد بنام تو ختم آخر صلح  
ورد ژولیده گشته توصیفت \*\*\* ای بیگانه امیر کشور صلح

## در مصیبت حضرت امام حسن (علیه السلام)

تا به قلب مجتبی زهر جفا تأثیر کرد \*\*\* ماجرای قتل او را این چنین تفسیر کرد  
جعه ملعونه با نیرنگ افسون و حیل \*\*\* شیر را روبه صفت در حلقه زنجیر کرد  
تا که با زهر جفا آمیخت آب کوزه را \*\*\* تشنه کامی را ز آب زندگانی سیر کرد  
ز آتش زهر ستم مانند شمعی آب شد \*\*\* آن که حق نازل به شانش آیه تطهیر کرد  
طشتی از خواهر طلب کرد و درون طشت را \*\*\* مملو از لخت جگر با ناله شبگیر کرد  
قطعه قطعه گر که شد نعش حسین ابن علی \*\*\* نعش او را عایشه آماج صدها تیر کرد  
کرد امضاء قتل او پرونده سرخ حسین \*\*\* انقلاب سرخ را با صلح خود اکسیر کرد  
نازم آن آموزگاری را که بهر روزگار \*\*\* درس عدل و داد را با خون دل تحریر کرد  
نازم آن صلح آفرینی را که بهر حفظ دین \*\*\* صلح او کار هزاران نیزه و شمشیر کرد

کلک آن نقاش را نازم که از روز ازل \*\*\* نام او را در ضمیر قلب ما تصویر کرد  
در نخستین صفحه زرین تاریخ جهان \*\*\* شهرتش را تا بروز حشر عالمگیر کرد  
در کتاب آفرینش کلک هستی آفرین \*\*\* صلح او را رکنی از ارکان دین تعبیر کرد  
غم مخور ژولیده زیرا نهضت صلح حسن \*\*\* عالمی را چون قیام کربلا تسخیر کرد

### بقیع

یک جهان گل در درون پیرهن دارد بقیع \*\*\* درد دل ها از برای مرد وزن دارد بقیع  
نام گل هایش اگر خواهی بگویم یک بیک \*\*\* سوسن و نسرين و یاس و یاسمن دارد بقیع  
یوسف گلچهره را برگو به حسن خود مناز \*\*\* یوسفی زیباتر از تو چون حسن دارد بقیع  
مادری پهلو شکسته از جفای روزگار \*\*\* همچو زهرا در جوار خویشتن دارد بقیع  
همچو باقر اوستاد علم و فضل و معرفت \*\*\* روشنی بخش و چراغ انجمن دارد بقیع

صادق آل محمد را پی کسب علوم \*\*\* بهر تدریس اساتید سخن دارد بقیع

همچوزین العابدین در دامن پر مهر خویش \*\*\* یادگاری از شه گلگون کفن دارد بقیع

از برای شاعر ژولیده و اهل سخن \*\*\* در دل خود یک جهان در دو محن دارد بقیع

### در مصیبت موسی ابن جعفر (علیه السلام)

ندارد یوسف صدیق زندانی که من دارم \*\*\* ندارد هیچ زندانی نگهبانی که من دارم

ندیده هیچ مظلومی چنین ظلمی که من دیدم \*\*\* ندارد کس بعالم دشمن جانی که من دارم

ندیده دیده گیتی کسی مظلوم تر از من \*\*\* ندارد چشم گردون چشم گریانی که من دارم

شب و روزم بود یکسان ز تاریکی این زندان \*\*\* ندارد کس چنین شام غریبانی که من دارم

بگیرم روزها روزه و شب ها خورم سیلی \*\*\* ندارد کس بعالم خوان احسانی که من دارم

بگو ژولیده تا داند خلق این جهان یک سر \*\*\* ندارد یوسف صدیق زندانی که من دارم



کیستم من انقلابی مرد جاویدانیم \*\*\* جان بکف آماده ی سرکوبی هر جانیم  
صادق آل نبی را من فروغ دیده ام \*\*\* مصطفی را جانشین و مرتضی را ثانیم  
در بر ظالم نکردم هیچ گه اظهار عجز \*\*\* ظلم باشد گر مرا مظلوم و بی کس خوانیم  
تا دهم سر مشق آزادی به ابناء بشر \*\*\* رهنورد سنگر آزادی انسانیم  
وارث خون حسینم در منای قرب حق \*\*\* ساغر قالوبلا را هفتمین قربانیم  
یوسف زهرایم و آموزگار کاخ عدل \*\*\* در جهان کاخ ستم را باعث ویرانیم  
قفل زنجیر اسارت را منم هفتم کلید \*\*\* گرچه خود در زیر زنجیر گران زندانیم  
بس که تاریک است این زندان به پیش دیده ام \*\*\* روز را فرقی نباشد با شب ظلمانیم  
بس که می ترسد ز من هارون برای حفظ جان \*\*\* کرده سندی را ز کین مامور زندان بانم

می خورم سیلی بجرم حفظ دین و زین ستم \*\*\* بر لب آمد جان و سیر از این جهان فانیم

زیر زنجیر گران کاهیده جسم همچو کاه \*\*\* کوه می لرزد بخود از نعره ی طوفانیم

انقلابیون عالم را بعالم رهبرم \*\*\* زانکه منم کلک خلقت را بعالم بانیم

تا خمینی را دهم درس عدالت گستری \*\*\* نهضتش پاینده می گردد ز پشتیبانیم

تا ظهور مهدی موعود از امر خدا \*\*\* ضامن پیروزی اسلام و هر ایرانیم

شاعر ژولیده را بر گو بگوید دم بدم \*\*\* کیستم من انقلابی مرد جاودانیم

### پیروی کردن

من درای کنج قفس غوغای محشر می کنم \*\*\* پیروی از مکتب زهرای اطهر می کنم

کاخ استبداد را بر فرق هارون دغا \*\*\* واژگون با نعره الله و اکبر می کنم

گرچه در قید غل و زنجیر می باشم ولی \*\*\* استقامت در بر دشمن چو حیدر می کنم

ص: 222

تا زند سیلی برویم سندی از راه ستم \*\*\* به یاد سیلی خوردن خاتون محشر می کنم  
گر ز پا و گردن مجروح من خون می چکد \*\*\* یاد میخ و سینه مجروح مادر می کنم  
بشنو از ژولیده محزون یک بار دگر \*\*\* من در این کنج قفس غوغای محشر می کنم

### رسیدن نامه به دست ولید استاندار مدینه

نامه رسان نامه شوم یزید \*\*\* بوسه زد و داد به دست یزید  
ز متن آن نامه چو آگاه شد \*\*\* در صدد حيله چو رویاه شد  
داد بمروان حکم این پیام \*\*\* تا بحضورش برسد وقت شام  
شب شد و مروان بحضور ولید \*\*\* آمد و او را بغم و غصه دید  
بگفت چرا همچو پدر مرده ای \*\*\* خسته و غمگین و دل آزرده ای  
گفت بمروان که پیام آمده \*\*\* نامه ی سر بسته ز شام آمده  
فاش به او جمله ی اسرار کرد \*\*\* ز متن آن نامه خبردار کرد  
پور حکم گفت در این نیمه شب \*\*\* آن سه نفر را بحضورت طلب  
وقت بود تنگ و تأمل مکن \*\*\* در عمل خویش تغافل مکن

## احضار کردن ولید امام حسین و عبدالله زبیر و عبدالله عمر را

روانه پیکی بشب تار کرد \*\*\* امام را بخدمت احضار کرد  
امام با پور زبیر آن زمان \*\*\* بود بمسجد النبی شان مکان  
نیمه شب پیک ولید پلید \*\*\* بخدمت یوسف زهرا رسید  
محفلشان را بسخن داغ کرد \*\*\* دعوت والی به وی ابلاغ کرد  
ابن زبیر از این خبر در عجب \*\*\* که این چه دعوتی بود نیمه شب  
پور علی فاتح بدر و حنین \*\*\* نور دل فاطمه یعنی حسین  
گفت این که نقشه شوم ولید \*\*\* نقشه ی بیعت من است و یزید  
تا که کند حجت خود را تمام \*\*\* به هاشمیان به سروری امام  
جان بکف آماده مسلح شوید \*\*\* پیش همه جانب بیت ولید  
کینه ی من بسینه پاشیده اند \*\*\* توطئه قتل مرا چیده اند  
نیمه ی شب رفت امام مبین \*\*\* در بر آن دشمن قرآن و دین  
ولید از آمدنش شاد شد \*\*\* ز قید غم خاطرش آزاد شد  
ساز سخن را بشعف ساز کرد \*\*\* راز نهران را به وی ابراز کرد  
گفت معاویه ز غم رسته است \*\*\* دیده ی خود راز جهان بسته است  
حال سزد یاری امت کنی \*\*\* با پسرش یزید بیعت کنی  
گفت به والی مدینه حسین \*\*\* حجت حق فاطمه را نور عین  
گر که خدا به بیعت ما رضاست \*\*\* بیعت مخفی بگرفتن خطاست  
یزید را حسن تفاهم خوشست \*\*\* بیعت مادر بر مردم خوشست

ولید را گفته نغز امام \*\*\* کرد در آن مرحله حجت تمام  
پور حکم پیرو راه یزید \*\*\* کرد اشارت به ولید پلید  
گر که بانان تو در این شام تار \*\*\* بیعت خود را نکنی استوار  
یزید گیرد ز تو پست و مقام \*\*\* روز تو را تیره کند همچو شام  
گر نپذیرفت بشمشیر تیز \*\*\* مکن ز کس واهمه خونس بریز  
زین عمل زشت ز روی عتاب \*\*\* حجت حق کرد بمروان خطاب  
زاده زرقاء (1) بچه ات دل خوشی \*\*\* کذب بود آن که مرا می کشی

### خطاب امام به ولید

ولید را کرد خطاب آن امام \*\*\* کی ز تغافل شده فکر تو خام  
امیر مائیم نباشد یزید \*\*\* زانکه یزید است لعین و پلید  
امیر مائیم و همه خاندان \*\*\* که نامشان هست همی جاودان  
آن که کنی صبح و مسا یاریش \*\*\* موقع بیعت تو هوا داریش  
کافر و جانی زنا زاده است \*\*\* باده خور و عقل ز کف داده است  
فسق و فجور است همه کار او \*\*\* بیعت من نیست سزاوار او  
بیعت من خلاف دین نبی است \*\*\* سازش من بعکس راه علیست  
کلام رهبر بدرشتی کشید \*\*\* بگوش اصحاب مسلح رسید  
با خبر از توطئه با حس شدند \*\*\* تیغ بکف وارد مجلس شدند  
سبط نبی فاتح و پیروز شد \*\*\* ولید مأیوس و سیه روز شد

ص: 225

## پیشنهاد مروان ابن حکم و پاسخ دندان شکن امام به مروان

روز دگر پور حکم با امام \*\*\* گفت که ای زاده خیرالانام

پیشنهادی بتو دارم شدید \*\*\* بهر نجات تو و عفو یزید

خیر و صلاح تو فقط بیعت است \*\*\* تمرد از بیعت او ذلت است (1)

حجت حق نور دل بو الحسن \*\*\* داد به او پاسخ دندان شکن

گفت از این زمزمه خاموش باش \*\*\* نیش مزین در صدد نوش باش

کلام تو تلخ کند کام را \*\*\* نفی کند مکتب اسلام را

گر بدهیم از کف خود دین خویش \*\*\* فاتحه خوانیم به آئین خویش

زندگی ار توام با بردگیست \*\*\* مرگ گوارتر از آن زندگیست

خوانده مرا هادی کل نور عین \*\*\* حسین و منی و انا من حسین

در قفس سینه بود تا نفس \*\*\* سر نکنم خم ببر هیچ کس

### در کنار قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

خون خدا میوه قلب بتول \*\*\* روانه شد کنار قبر رسول

بر سر آن تربت عنبر سرشت \*\*\* گفت چنین سید باغ بهشت

ص: 226

---

1- لهوف ص 20 - مقتل عوالم ص 53 - مقتل خوارزمی ص 185/1 - ارشاد مفید طبری - ابن اثیر.

ای بتو ممزوج مرا تار و پود \*\*\* بر تو زمن باد هزاران درود

منم حسین زینت آغوش تو \*\*\* بوسه گه لعل لب نوش تو

حجت حق نور دو عین توام \*\*\* یاری من کن که حسین توام (1)

ای که مرا درس شرف دادیم \*\*\* در دو جهان سرخط آزادی ام

من که تو و دین تو را سنگرم \*\*\* بهر هدایت همه را رهبرم

آن که بود فاسق و شوم و پلید \*\*\* پور معاویه بشهرت یزید

قدرت ایمان مرا دیده است \*\*\* توطئه قتل مرا چیده است

گر که شوم من هدف تیرها \*\*\* غرقه بخون از دم شمشیرها

گر که خورد سنگ به پیشانیم \*\*\* تیر خورد بقلب طوفانیم

در بر دونان نشود خم سرم \*\*\* به پهلوی شکسته ی مادرم

### پاسخ امام به ام سلمه

خون خدا ساز سفر ساز کرد \*\*\* نهضت خونین خود آغاز کرد

از سفر زاده خیر البشر \*\*\* گشت چو ام سلمه باخبر

آمد و بر دامن او چنگ زد \*\*\* ناله چونی ز سینه ی تنگ زد

گفت که ای زینت دوش رسول \*\*\* پور علی نوگل باغ بتول

زین سفر شوم حذر کن مرو \*\*\* جان علی ترک سفر کن مرو

قلب مرا ز رفتنت خون مکن \*\*\* پای از این شهر تو بیرون مکن

ص: 227

شنیده ام من ز رسول امم \*\*\* که گفته در وصف تو ای ذوالکرم  
هست مرا قول پیمبر گواه \*\*\* خاک عراق است تو را قتلگاه  
گفت به او زاده زهرا حسین \*\*\* اشک میفشان و مکن شور و شین  
برو مشو بیهده سد رهم \*\*\* زانکه از آن راز منم آگهم  
مکتب ما سنگر جانبازی است \*\*\* دادن سرافرازی است  
برو در این معرکه داخل مشو \*\*\* بین من و دوست تو حائل مشو

### پاسخ امام به نامه های مردم کوفه

اهالی کوفه بحکم جهاد \*\*\* برای برچیدن ظلم و فساد  
بهر حسین بن علی بی شمار \*\*\* نامه نوشتند ز خرد و کُبار  
کای پسر فاطمه امداد کن \*\*\* خاطر آزرده ما شاد کن  
کوفه بود بهر تو نیکو مکان \*\*\* سنگر مستحکم و مهد امان  
ما همه هستیم ثناخوان تو \*\*\* از دل و جان گوش بفرمان تو  
تورا بحق قرب خیر الانام \*\*\* دعوت ما را بپذیرای امام  
کشتی ما را تو بساحل رسان \*\*\* ز بحر طوفانی جو زمان  
داد چنین زاده زهرا پیام \*\*\* تا که کند حجت خود را تمام  
بسویتان فرستم اینک سفیر \*\*\* تا که شما را چه بود در ضمیر  
بحکم من هست شما را وکیل \*\*\* مسلم آزاده ز نسل عقیل  
تا که کند سوی حق ارشاداتان \*\*\* از قفس بردگی آزادتان  
آن که بود مورد تأیید من \*\*\* نایب من هست بتأکید من



بنا بفرموده سبط نبی \*\*\* نور دل فاطمه پور علی  
روانه گردید بسوی سفر \*\*\* مسلم آزاده ی نیکو سیر  
بجانب کوفه شتابان شدی \*\*\* رهسپر کوه و بیابان شدی  
در وسط راه زره منحرف \*\*\* گشت و نشد از هدفش منصرف  
بهر طرف مرکب همت بتاخت \*\*\* بجانب مقصد خود ره نیافت  
ز رنج ره خسته و افسرده شد \*\*\* ز تشنگی چون گل پژمرده شد  
گشت در آن دشت پر از گرد و خاک \*\*\* دو همرهش ز فرط گرما هلاک  
نه یار بودش نه رفیق شفیق \*\*\* رفت و رسید او بمحل مضیق  
از نظر رحمت حی قدیم \*\*\* قبیله ای بود در آن جا مقیم  
مسلم دلخسته توانی گرفت \*\*\* مرده بد و دوباره جانی گرفت  
خسته و افسرده بصد شور و شین \*\*\* نامه رقم کرد برای حسین  
کای پسر فاطمه از این سفر \*\*\* ز رفتن مسلم خود درگذر  
درون آن نامه برایش نوشت \*\*\* بجای من کس دگر را فرست  
مطیع فرمان تو فرخ رخم \*\*\* در این مکان منتظر پاسخم  
پاسخ نامه امام مبین \*\*\* کرد رقم برای مسلم چنین  
ترس بخود راه مده یابن عم \*\*\* خیز و بکن قامت مردی علم  
پای از این راه تو بیرون منه \*\*\* برفتن خویش ادامه بده (1)

هست در سینه زهجر تو دلی تنگ مرا \*\*\* زانکه بر دامن تو نیست دگر چنگ مرا  
شمع سان ز آتش عشق تو برافروخته ام \*\*\* که چو پروانه ز مردن نبود ننگ مرا  
یا حسین ز آمدن کوفه حذر کن که دگر \*\*\* نیست سازی که زند سوی تو آهنگ مرا  
کوفیان را بخدا نیست وفائی بر عهد \*\*\* جان بلب آمده از این همه نیرنگ مرا  
آن که دیروز به من لاف محبت می زد \*\*\* زند امروز ز بی مهری خود سنگ مرا  
هست در سینه زهجر تو دلی تنگ مرا \*\*\* در ره عشق تو جان می دهم و می گویم  
گر نهی ساغر عمرم شده از شهد حیات \*\*\* عشق تو داد ز خون ساغر گلرنگ مرا  
نظر مرحمتی کن تو به ژولیده که او \*\*\* هست از بهر عزا مرغ شب آهنگ مرا

بکسی جز تو بعالم نظری نیست مرا \*\*\* من زتوبی خبر از تو خبری نیست مرا  
دوست دارم که از اوضاع کنم باخبرت \*\*\* چه کنم جز دل خود نامه بری نیست مرا  
نامه بهر تو نوشتم که بیا کوفه میا \*\*\* که بجز این ز تو میل دگری نیست مرا  
ز آن همه خلق که پیمان اخوت بستند \*\*\* جز دو فرزند از آنان اثری نیست مرا  
بتنم نیست توان بسکه بمن سنگ زدنده \*\*\* نخل امیدم و اما ثمری نیست مرا  
مرغ باغ ملکوتم ولی از جور خسان \*\*\* بهر پرواز دگر بال و پری نیست مرا  
نظری کن که تماشاگاه اهل نظرم \*\*\* سرفرازم ببرت گرچه سری نیست مرا  
ز غمم شاعر ژولیده دمامم گوید \*\*\* بکسی جز تو بعالم نظری نیسمت مرا

ای گل باغ نبی کوفه میا جای تو نیست \*\*\* غیر من هیچ کسی واله و شیدای تو نیست

در دیاری که در او مهر و وفانیت میا \*\*\* میزبان تو بجز جور و جفا نیست میا

گر که از کوی تو ای دوست گذر می کردم \*\*\* سینه را سد رخت جای سپر می کردم

می زنند از بسردار فنا سنگ مرا \*\*\* نیست از دادن جان در ره تو ننگ مرا

لیک از بهر تو ای دوست دلم غمگین است \*\*\* بر سر دار فنا ورد زبانم این است

کاش از آمدن کوفه حذر می کردی \*\*\* عوض کوفه سفر جای دگر می کردی

کوفه ای دوست میا کوفه تو را یاری نیست \*\*\* هیچ کس را بخدا با تو سروکاری نیست

گر بیائی ز سربام تو را سنگ زنند \*\*\* بسر نعش تو آیند و دف و چنگ زنند

گر بیائی ز غمت عمر جهان طی گردد \*\*\* همچو خورشید سرت زیب سر نی گردد

گر بیائی بخدا سیر تو از جان گردی \*\*\* پایمال از ستم سم ستوران گردی  
روزگاریست که من واله و شیدای توام \*\*\* خلق محو من و من محو و تماشای توام

### کوفه شهر پیمان شکنان

کاش از آمدن کوفه حذر می کردی \*\*\* از پی دفع خطر ترک سفر می کردی  
زیر شمشیرم و از پرده دل می گویم \*\*\* کاش آهنگ سفر جای دگر می کردی  
چاک می کرد بتن پیرهن صبر ایوب از \*\*\* گر از این شهر پر از فتنه گذر می کردی  
آب در دست من آغشته بخون می گردد \*\*\* کاش می دیدی و احساس خطر می کردی  
روز پیش نظرت تیره تر از شب می شد \*\*\* گر بر احوال من خسته نظر می کردی  
پاره پاره بدنم گر ز ستم می دیدی \*\*\* جاری از دیده خود خون جگر می کردی  
قبل از آنی که شود کشته جوانت ای کاش \*\*\* دیده را محو تماشای پسر می کردی

ص: 233

کاش از واقعه حرمه و تیر و گلو \*\*\* مادر غمزه‌هاش را تو خبر می کردی  
ذکر روز و شب ژولیده بود بهر تو این \*\*\* کاش از آمدن کوفه حذر می کردی

### مسلم اولین شهید آزادی

بسررم نیست بجز عشق تو سودای دگر \*\*\* جز تو هرگز ندهم دل بدل آرای دگر  
می دهم جان و گه دادن جان می گویم \*\*\* نیست غیر تو مرا سرور و مولای دگر  
پدر و مادر من باد فدای تو حسین \*\*\* لب من نیست بجز ذکر تو گویای دگر  
ای گل باغ رسول مدنی کوفه \*\*\* که جز این نیست مرا از تو تمنای دگر  
پا در این شهر پر آشوب منه جای تو نیست \*\*\* گر تو را میل سفر هست برو جای دگر  
بگذر از آمدن کوفه که جز تیغ و سنان \*\*\* نیست در خوان نعم بهر تو نعمای دگر  
ترسم از دادن جان نیست از آن می ترسم \*\*\* که تو آئی و کشد کار به غوغای دگر

یوسف فاطمه برگرد که ره دشوار است \*\*\* وعده امروز میفکن تو به فدای دگر

گوید از قول من از سوز جگر ژولیده \*\*\* بگذر از آمدن کوفه برو جای دگر (1)

### در شهادت هانی ابن عروه

فلک کردی خزان گل های گلزار معانی را \*\*\* زدی بر هم ز فرط غم بساط شادمانی را

بگوش آسمان از ظلم تو پیوسته می خواند \*\*\* در و دیوار کوفه این سرود آسمانی را

بعکس اکرم الضیفی که حق فرموده در قرآن \*\*\* بجرم میهمان داری ز کین کشتی توهانی را

بگاه دادن جان زیر لب می گفت و می خندید \*\*\* ز مسلم باید آموزی طریق جانفشانی را

ص: 235

---

1- در کتاب نفس المهموم تألیف محدث قمی آمده است که مسلم ابن عقیل قدحی آب طلبید که هنگام نوشیدن از اثر جراحات قدح آب پر از خون گردید این عمل سه بار تکرار شد از قول شیخ مفید نقل می کند که مسلم از محمد اشعث خواست پیکی را بفرستد بسوی فرزند زهرا تا که او را از آمدن کوفه باز دارد... و در نامه خود چنین نوشت: با اهل خود باز گرد که آمدنت بکوفه خطرناک است پدر و مادرم فدای تو باد باخبر باش که اهل کوفه ترا نفرینند.

حمایت از امام خویش کرد و در رهش جان داد \*\*\* بما آموخت سرمشق وفا و مهربانی را  
اگرچه تشنه لب او دیده از این دار فانی بسته \*\*\* ولی بامرگ خود بگذاشت نام جاودانی را  
گذشت از زندگی خویشتن امروز تا فردا \*\*\* ز دست او بنوشد خضر آب زندگانی را  
من از مهمان نوازیش بشهر کوفه دانستم \*\*\* زهانی باید آموزی تو درس میزبانی را  
من ژولیده می گویم ز بیداد یزید دون  
فلک کردی خزان گل های گلزار معانی را (1)

### حرکت امام حسین از مدینه تا کربلا طبق روایات رسیده فاجعه کربلا

باز بفرمان جهان آفرین \*\*\* آن که بود قطب زمان و زمین

شام سیه رفت و ز نوروز شد \*\*\* چیره به مه مهر دل افروز شد

باز شده از افق کوهسار \*\*\* سرخی رخسار شفق آشکار

هشته بکف دفتر توحید را \*\*\* کرده قلم نیزه خورشید را

ص: 236

---

1- بنا به گفته طبری ابن زیاد برای دیدن هانی بخانه وی رفت و گفت این چه غوغائیست که در این خانه پیا کردی مسلم را آورده و از او پذیرائی می کنی او را بیاور و بمن تسلیم کن که هانی در پاسخ گفت: بخدا قسم اگر بند از بندم جدا کنی محال است او را بتو تحویل دهم و همین باعث قتل هانی گردید.



تا که بخون پخش کند هاله را \*\*\* تازه کند داغ دل لاله را  
راز دلش حق بود افسانه نیست \*\*\* قصه شمع و گل و پروانه نیست  
پس بنشین و سخنش گوش کن \*\*\* باده ز مینای شرف نوش کن  
نالهِ او راز دل نینواست \*\*\* قصه او فاجعه کربلاست  
بعد معاویه ی نامرد پست \*\*\* بتخت قدرت پسرش بر نشست  
همچو پدر دشمن اسلام بود \*\*\* جانی و یاغی و خون آشام بود  
بهر بقاء ستم آن بد سرشت \*\*\* نامه به والی مدینه نوشت  
گیر تو بیعت پی رفع خطر \*\*\* از پسر زبیر و پور عمر  
سر خط تأیید ز امت بگیر \*\*\* از پسر فاطمه بیعت بگیر  
هر چه توانی تو در این راه کوش \*\*\* دیده از آنان بسهولت مپوش  
بر تو دهم سر خط طومار را \*\*\* سرسری مشمار تو این کار را

### **حسن تصادف از نظر مورخین درباره سوم شعبان**

پور علی حجت بر حق حسین \*\*\* خون خدا فاطمه را نور عین  
سوم شعبان بجهان زد قدم \*\*\* کز قدمش قامت دین شد علم  
مدینه شد از شرفش غرق نور \*\*\* شاد دل فاطمه شد زین سرور  
ورود او گشته بیت الحرام \*\*\* روز ولادتش بحسن ختام  
بمکه زد سوم شعبان قدم \*\*\* که شد حرم از قدمش محترم  
به بیت حق حجت حق چون رسید \*\*\* خط ولادت به شهادت کشید

## حرکت امام از مدینه بسوی مکه و پاسخش به محمد حنفیه

بود و را برادری در نسب \*\*\* نام محمد حنفیه لقب  
خاطرش آشفته ز بیم و امید \*\*\* بخدمت زاده زهرا رسید  
گفت اخی با تو مرا مطلبیست \*\*\* مطلب من سیاسی و مکتبیست  
موظفم تا که ز هر نیک و بد \*\*\* آن چه صلاح است کنم گوشزد  
زانکه توئی از همه کس خوب تر \*\*\* نزد همه عزیز و محبوب تر  
پند من این است بحکم ضمیر \*\*\* گر که بود بهر تو امکان پذیر  
اگر تو راهست هوای سفر \*\*\* حریم خود را تو بهمراه میبر  
گر که بری تکیه به امت مکن \*\*\* بهر دیاری تو اقامت مکن  
امام شد از سخنش خشمگین \*\*\* گفت بیاسخ برادر چنین  
ذات خدا خیر و جزایت دهد \*\*\* مزد عمل کرد دعایت دهد  
عز و شرف نیست فروشی مرا \*\*\* خوش بود این خانه بدوشی مرا  
گر که شوم در بدر شهرها \*\*\* در عوض، آب خورم زهرها  
گر که شود زنده تن من بگور \*\*\* خم نکند سر ببر حرف زور  
می روم و دل بخدا بسته ام \*\*\* رشته مهر از همه بگسسته ام  
آگه از این فلسفه الله توست \*\*\* زانکه جدا راه من از راه توست  
خلاصه آن مظهر خون و قیام \*\*\* روانه شد جانب بیت الحرام  
گاه خروج آن گل باغ رسول \*\*\* نور بصر راحت قلب بتول  
غنچه صفت لب بسخن باز کرد \*\*\* زیر لب این زمزمه آغاز کرد

من بخدا روی نتابم ز ره \*\*\* تا نشود محب ما روسیه  
از هدف خود نشوم منصرف \*\*\* از ره امت نشوم منحرف  
تا به تحقق برسد در جهان \*\*\* خواسته خالق کون و مکان  
هست خدا در دل آگاه من \*\*\* رحمت او بدرقه راه من  
سر خط سرخ است شهادت مرا \*\*\* زانکه رساند سعادت مرا  
آن که مرا داده بحد کمال \*\*\* نعمت آزادی و جاه و جلال  
هستی عالم همه از هست اوست است \*\*\* عزت و ذلت همه در دست اوست

### کوفه شهر پیمان شکنان

بقصد طوف حرم کردگار \*\*\* شد حنویه بشعف رهسپار  
گشت چو با سبط نبی رو برو \*\*\* باز به او کرد در گفتگو  
گفت شنیدم که از این ره گذار \*\*\* بسوی کوفه شده ای رهسپار  
حجت حق عصاره عدل و داد \*\*\* بقول کوفی تو مکن اعتماد  
پای چرا بشهر کوفه نهی \*\*\* ز وضع آنان تو که خود آگهی  
خون خدا غنچه لب باز کرد \*\*\* بهر برادر سخن آغاز کرد  
کوفه مرا سنگر جانبازیست \*\*\* کوفه سر آغاز سرافرازیست  
خوف من این است یزید پلید \*\*\* بمکر و نیرنگ به بیت مجید  
خون مرا بریزد آن بدسگال \*\*\* حرمت این بیت شود پایمال  
می روم از مکه بصد اشتیاق \*\*\* با زن و فرزند بسوی عراق  
زانکه شنیدم ز رسول خدا \*\*\* کشته شوم من بصف کربلا

## در پاسخ به سؤال خواهرش زینب (سلام الله علیها)

ز مکه شد زاده خیرالبشر \*\*\* بجانب کربلا رهسپر  
قافله حجت رب مجید \*\*\* بمنزلی در وسط ره رسید  
کرد توقف پی وارستگی \*\*\* تا که رود از نشان خستگی  
وقت سحر خواهر غمپورش \*\*\* رسید با آه و فغان در برش  
گفت که ای قره عین نبی \*\*\* نور دل فاطمه پور علی  
هوش مرا هاتقی از سر ربود \*\*\* زیر لب این بیت یمن می سرود  
باش تو آماده که زاری کنی \*\*\* گریه چنان ابر بهاری کنی  
بر شهدا گریه من پر بهاست \*\*\* گریه کن ای دیده که اینت سزاست  
جان اخی با تو دل آسوده است \*\*\* بر نگرانی من افزوده است  
گفت بنخواهر پسر فاطمه \*\*\* تا که منم با تو مکن واهمه  
آن چه که دل خواسته آن می شود \*\*\* آن چه خدا خواست همان می شود

## در منزل زباله

قافله خسرو لب تشنه گان \*\*\* بمنزل زباله کردی مکان  
در این مکان بود که گردید خم \*\*\* پشت فلک ز بار اندوه و غم  
در این مکان بود که با شور و شین \*\*\* قاصدی آمد به حضور حسین  
گفت ای یاور مستضعفین \*\*\* سبط نبی زاده ی جبل المتین  
بر تو دهم یک خبر ناگوار \*\*\* که چشم گردون بشود اشکبار

کوفه مرو که گشته شهر جنون \*\*\* ز خون مسلم شده دریای خون  
کوفه مرو که کوفه جای تو نیست \*\*\* هیچ کسی طالب رأی تو نیست  
پای منه بشهر شمشیرها \*\*\* بخون تو تشنه بود تیرها  
نایب تو داده تو را این پیام \*\*\* وقت شهادت که بدی روی بام  
کوفه میا من بفدای سرت \*\*\* پهلوی شکسته ی مادرت  
کوفه میا که سنگسارت کنند \*\*\* ز هر طرف تیر نثارت کنند  
مسلم تو بی کس و بی یار شد \*\*\* پیکر او زیب سردار شد  
ز کین سرش بنیزه ی زور شد \*\*\* پیکر او لانه ی زنبور شد  
تا که امام زین خبر آگاه شد \*\*\* کلام او توام با آه شد  
گفت به اصحاب صغیر و کبیر \*\*\* نیست کسی به آمدن ناگزیر  
هر که ندارد سر یاری من \*\*\* شوق شهادت یاری من  
مخیر است او بگناه و ثواب \*\*\* کدام یک را بکند انتخاب (1)

### فرمان تاریخی یزید به ابن زیاد

ابن زیاد آن در بیدادگر \*\*\* بکوفه شد حکومتش مستقر  
بنا بفرمان یزید پلید \*\*\* نقشه شومی بسرش پرورید  
کرد به اعلامیه ای بی درنگ \*\*\* با پسر فاطمه اعلان جنگ  
سران هر قبیله احضار کرد \*\*\* دعوتشان برای پیکار کرد  
نخست با خُر که یلی فرد بود \*\*\* شجاع و بی باک و جوانمرد بود

ص: 241

گفت که ای پور ریاحی نسب \*\*\* ای به نسب شهره به ملک عرب

گر که کنی گره ز کارم تو باز \*\*\* ز مال دنیا کنمت بی نیاز

یوسف زهرا پسر بو تراب \*\*\* علیه ما کرده پیا انقلاب

قامت مردانگی آراسته \*\*\* زوال و نابودی ما خواسته

خیز و برو ره به سپاهش بگیر \*\*\* جنگ مکن تو سر راهش بگیر

نصیحتش کن تو که بیعت کند \*\*\* ترک دخالت ز سیاست کند

گر نپذیرفت بشمشیر تیز \*\*\* ز کس مکن واهمه خونش بریز

### رو برو شدن لشکر حر با امام حسین (علیه السلام)

روانه شد بجانب کارزار \*\*\* حرّ ریاحی و قوایش هزار

از آن طرف قافله کربلا \*\*\* که بود عازم بسوی نینوا

بنا بفرمان حسین شهید \*\*\* بمنزل شراف منزل گزید

در این مکان بود که حرّ نکو \*\*\* با پسر فاطمه شد رو برو

لشکر حرّ خسته و بی تاب بود \*\*\* ز تشنگی امیدشان آب بود

امام بر پیکرشان تاب داد \*\*\* به راکب و مرکبشان آب داد

از این عمل داد بشر را امام \*\*\* درس سخا سر خط مشی و مرام

رحمت حق بین که چها می کند \*\*\* خون خدا کار خدا می کند

مرد حق آنست که گاه نیاز \*\*\* به دشمن خویش دهد امتیاز

پای گل آب دهد خار را \*\*\* کور کند دیده ی اشرار را (1)

ص: 242

## ورود بکربلا و خطبه امام (علیه السلام)

قافله ی عترت آل عبا \*\*\* رسید در وادی کربلا

خون خدا حامی قرآن و دین \*\*\* خیمه بپا کرد در آن سرزمین

در این زمین بود که پیکی بداد \*\*\* به دست حر نامه ابن زیاد

بود در آن نامه برایش خطاب \*\*\* رحم مکن بر پسر بو تراب

ورا فرود آر بدشتی کویر \*\*\* هر چه توانی تو به او سخت گیر

سینه ی حُرِّ مُکَدَّر از آه شد \*\*\* ز متن آن نامه چو آگاه شد

ساز سخن را به ادب ساز کرد \*\*\* با پسر فاطمه ابراز کرد

گفت که ای قُرَّة عین رسول \*\*\* پور علی میوه قلب بتول

در بر تو ای پسر بوالحسن \*\*\* کم تر از آنم که بگویم سخن

لیک بیا لحظه ای اندیشه کن \*\*\* راه حسن را بجهان پیشه کن

برای آن که نکندت شهید \*\*\* جنگ مکن صلح بکن با یزید

گفت به او خسرو لب تشنه گان \*\*\* دم مزن از صلح تو با دشمنان

صلح حسن مصلحت آمیز بود \*\*\* برای دین حماسه انگیز بود

صلح حسن راهبر زندگیست \*\*\* مفاد آن سرخط آزادگیست

ز صلح او طی مراحل شود \*\*\* بخون من زنده و کامل شود

به دشت کربلا خیمه زد سلاله خون \*\*\* که بذر لاله فشاند بیاغ لاله خون  
گرفته کلک قضا را به دست و می خواهد \*\*\* رقم به دفتر هستی کند مقاله خون  
شفق بسان عروسی به حجله خورشید \*\*\* نشسته در بر داماد با پیاله خون  
چونی زنای نیستان نینوا بشنو \*\*\* پیام خون خدا را بسوز و ناله خون  
نظر ز دیده دل کن که یاوران حسین \*\*\* در انتظار صلایند از سلاله خون  
ببین که گوی سبق را ز هم چگونه برند \*\*\* بگاہ دادن جان بهر یک حواله خون  
به پیش دیده زند موج آب و می بینم \*\*\* ز شیر خواره بود تشنه تا سه ساله خون  
فتاده ماه بنی هاشمی کنار فرات \*\*\* چنان که دور قمر را گرفته هاله خون  
ز خون سرخ شهیدان دمیده از هر سو \*\*\* ز دشت کربلا لاله تا بژاله خون



ز خون اکبر و اصغر گذشت خود هم نیز \*\*\* که تا پشت رساند بخون قباله خون

شعار شاعر ژولیده در جهان این است \*\*\* به دشت کربلا خیمه زد سلاله خون (1)

### رسیدن لشکر ابن سعد به سرزمین کربلا

بنا به فرمان عبید زیاد \*\*\* لشکری آماده شد از هر بلاد

با پسر سعد لعین دغا \*\*\* روانه شد بجانب کربلا

بکربلا تا که رسید آن لعین \*\*\* خیمه پیا کرد در آن سرزمین

از پی او لشکر بیحد رسید \*\*\* بنا بفرمان یزید پلید

با پسر فاطمه شد روبرو \*\*\* زاده سعد آن دد بی آبرو

گفت که ای نور دل فاطمه \*\*\* ز آمدن ما تو مکن واهمه

آتش این فتنه تو خاموش کن \*\*\* پند گرانمایه ی من گوش کن

گوش اگر بر این نصیحت کنی \*\*\* پیشه ی خود اگر تو بیعت کنی

هیچ کسی را نبود با تو کار \*\*\* صلح شود بین شما برقرار (2)

ص: 245

- 
- 1- در نزول امام بزین کربلا .... در اکثر مقاتل آمده چون امام بکربلا رسید پرسید نام این سرزمین چیست؟ گفتند کربلا او را نینوا هم گویند امام تا نام کربلا را شنید بگریست و فرمود: از ام سلمه شنیدم که پیغمبر فرمود: پسر حسین در سرزمینی بنام کربلا شهید می گردد.
  - 2- توضیح درباره گفتگوی عمر سعد با امام روایات مختلف می باشد ولی آن چه امام به ابن سعد فرمودند تمام مورخین نوشته اند.

## آن چه امام با ابن سعد گفته است

با پسر سعد امام مبین با پسر \*\*\* وقت ملاقات بگفتا چنین  
پاک کن از دامن خود ننگ را \*\*\* صرف نظر بکن تو این جنگ را  
از ره حق پای تو بیرون منه \*\*\* برای زر دین خود از کف مده  
بترس از روز حسابی که هست \*\*\* ز آل بنی امیه بردار دست  
به پاسخش گفت که ترسم بزید \*\*\* ز راه کینه به عبید پلید  
امر کند مرا بزندان کند \*\*\* خانه ی من بکوفه ویران کند  
امام فرمود تو را زر دهم \*\*\* خانه ای زیباتر و بهتر دهم  
گفت که ترسم زن و فرزند من \*\*\* کشته شوند از ستم اهرمن  
نور دل فاطمه با این کلام \*\*\* کرد به او حجت خود را تمام  
برای زر تابع شیطان شدی \*\*\* منکر دین دشمن قرآن شدی

## ورود شمر و آغاز جنگ

شمر زره آمد و شد بی درنگ \*\*\* با پسر فاطمه آغاز جنگ  
گشت از این واقعه انقلاب \*\*\* بر حرم آل علی منع آب  
خواست که دشمن بشود حمله ور \*\*\* بر حرم زاده خیر البشر  
بر عمر سعد بداد این پیام \*\*\* پور علی زاده ی خیر الانام

مهلتی امشب که عبادت کنم \*\*\* وصیتی بهر شهادت کنم

قبول شد خواهش نغز امام \*\*\* تا که شد آن روز شب و شب تمام

### خطبه امام در شب عاشورا

در شب عاشورا امام مبین \*\*\* گفت باصحاب کبارش چنین

هیچ صحابه ای چو اصحاب من \*\*\* نیست وفادارتر و خود شکن

ز اهل بیتم نبود خوب تر \*\*\* هیچ کسی به دهر محبوب تر

حق بشما نصرت و عزت دهد \*\*\* جزای خیر از ره رحمت دهد

تا که بود فرصت و این شام تار \*\*\* هر که شود بموطنش رهسپار

نخست عباس بصد شور و شین \*\*\* گفت که ای زاده زهرا حسین

ما به چه سان ترک تو رهبر کنیم \*\*\* پشت بفرزند پیامبر کنیم

هستی ما بسته به هستت بود \*\*\* جان همه قبضه دستت بود

قسم بذاتی که ندارد زوال \*\*\* بین تو و ماست جدائی محال

### روز عاشورا روز نبرد حق و باطل

بصبح عاشورا به ضرب خدنگ \*\*\* از طرف خصم شد آغاز جنگ

از آن طرف حرّ ریاحی نسب \*\*\* زمزمه می کرد چنین زیر لب

این که علیش تو کمر بسته ای \*\*\* راه برویش ز ستم بسته ای

زینب آغوش رسول خداست \*\*\* نور دو چشم علی مرتضاست

حجت حق شافع فرداست او \*\*\* خون خدا یوسف زهراست او

دید تو را خسته زره تاب داد \*\*\* تشنه تو را دید و بتو آب داد

نقش شده بدفتر سرنوشت \*\*\* دوزخیان را چه بیاغ بهشت

خیز و بز ن حلقه تو بر درگهش \*\*\* چهره بیاسای بخاک رهش

توبه بکن توبه پذیر است او \*\*\* حجت حق فیض کثیر است او

رفت و بزد چنگ بدامان او \*\*\* ز جان و دل گشت ثناخوان او

گفت پاسخ پسر بو تراب \*\*\* توبه ی تو شد بر حق مستجاب

پور ریاحی ز غم آزاد شد \*\*\* از این سخن خرم و دلشاد شد

گفت منم آن که دلت خسته ام \*\*\* نخست ره را به رهت بسته ام

حال به جبران همان کار زشت \*\*\* حاضرم ای سید باغ بهشت

در ره تو ترک سر و جان کنم \*\*\* محبت و لطف تو جبران کنم

سبط نبی داد به او اذن جنگ \*\*\* روانه صحنه شدی بی درنگ

چو شیر نر حمله بکفار کرد \*\*\* روز عدو همچو شب تار کرد

پیکر پاکش هدف تیر شد \*\*\* کشته زکین از دم شمشیر شد

کشته شد و گفت فدائی شدم \*\*\* شکر خدا که کربلائی شدم

### **توبه کردن حرّ و شهادت او**

آدمم تا که ز بند غمم آزاد کنی \*\*\* توبه ام را بپذیری و دلم شاد کنی

یا حسین از عمل خویش پشیمانم من \*\*\* آمدم تا که مرا سوی حق ارشاد کنی  
اولین کس که سر راه تو بگرفت منم \*\*\* حال هنگام تلافیست گر امداد کنی  
دوست دارم که سروجان بفدای تو کنم \*\*\* تا که راضی دل بشکسته ی اولاد کنی  
دوست دارم که ز خیل شهادت فردا \*\*\* گاه سنجیدن اعمال مرا یاد کنی  
اذن جنگم بده تا جان بتو تقدیم کنم \*\*\* شاید این کاخ خراب دلم آباد کنی  
حرّ آزاده ام و از دو جهان آزادم \*\*\* گر قبولم بغلامی ز ره داد کنی  
سرخس سرخ شهادت بکفم ده که مرا \*\*\* در کلاس هدف آموز خود استاد کنی  
لب فرو بند تو ژولیده که حرّ می گوید \*\*\* آمدم تا که ز بند غمم آزاد کنی (1)

ص: 249

---

1- چون امام توبه حر را پذیرفت فرمود: از اسب بزیر آی حر گفت بهتر است سواره باشم که وقت تنگ است و تحمل بس سخت ای پسر فاطمه من اول کسی بودم که سر راه بر تو گرفتم دوست دارم اول کسی باشم که جان را قربان تو گردانم سپس از امام اجازه گرفت و بمیدان کارزار شتافت (بنقل از ارشاد کامل و لهوف) قبل از حرّ عده ای از یاران حسین شهید گردیده بودند و حرّ اول قتیل بعد از توبه بود

## حبيب ابن مظاهر پيرترين سرباز سنگر دين

ظاهراً بود اگر زنده دل و پير حبيب \*\*\* باطناً بود قوی پنجه تر از شیر حبيب

می دهد در صف پیکار پی حفظ شرف \*\*\* در کف نسل جوان سرخط تدبیر حبيب

روز عاشور به سینای هدف گاه نماز \*\*\* می کند سینه ی خود را هدف تیر حبيب

بهر یاری حسین ابن علی گاه نبرد \*\*\* کشد از پرده ی دل نعره تکبیر حبيب

می کشد شصت و دو مزدور بکوری یزید \*\*\* گاه پیکار، بیک ضربت شمشیر حبيب

داد جان در ره جانان و گه دادن جان \*\*\* گفت با خون تو شد عشق جهانگیر حبيب

من ژولیده به آوای جلی می گویم \*\*\* داد بر نسل جوان سرخط تدبیر حبيب (1)

ص: 250

---

1- طبری گوید که موقع نماز امام گفت براین قوم بگوئید دست از ما بردارند تا ما نماز بخوانیم حصین بن تمیم گفت نماز شما مقبول نیست حبيب ابن مظاهر برآشفست و گفت: گمان کردی نماز تو مقبول است؟ اف بر تو. این را گفت با ضربت شمشیر او را بدرک واصل کرد بدین ترتیب نبرد حبيب با قوای کفر در گرفت بعد از شجاعت فراوانی بدرجه شهادت نائل گردید. در مقتل محمد بن ابیطالب موسوی آمده است که حبيب شصت و دو نفر را بدرک واصل کرد.

من به دشت کربلا غوغای محشر می کنم \*\*\* عالمی را با قیام خود مسخر می کنم  
من همان آزاد مردم کز پی ترویج دین \*\*\* سرفراز اسلام را با دادن سر می کنم  
پرچم ظلم و ستم را واژگون در این جهان \*\*\* باطنین نعره الله و اکبر می کنم  
پرچم فتح و ظفر را تا ابد در اهتزاز \*\*\* با علمداری عباس دلاور می کنم  
تا بردگوی سعادت در جهان نسل جوان \*\*\* قاسم را من فدا در راه داور می کنم  
سنگر آزاده گی را تا قیامت مفتخر \*\*\* با نثار خون هجده ساله اکبر می کنم  
دین و قرآن را بعالم سرفراز و سربلند \*\*\* با فداکاری عبدالله و جعفر می کنم  
تا قلم سازد قیامم را به لوح دل رقم \*\*\* جوهرش را خون سرخ حلق اصغر می کنم  
پایمال از سم مرکب ها شود گر پیکرم \*\*\* سرفرازی بر سر نی پیش داور می کنم  
زاده مرجانه را رسوای عالم تا ابد \*\*\* با سخن رانی انسان ساز خواهر می کنم

کاخ استبداد را با خاک یکسان عاقبت \*\*\* با شرار آه یک فرزانه دختر می کنم  
غم مخور ژولیده در روز قیامت من ترا \*\*\* جرعه نوش ساغر ساقی کوثر می کنم

### سفارش امام به خواهرش زینب

اگر عریان بدیدی پیکرم را صبر کن خواهر \*\*\* بروی نیزه گر دیدی سرم را صبر کن خواهر  
اگر شق القمر دیدی ز تیغ منقذ بی دین \*\*\* ز راه کینه فرق اکبرم را صبر کن خواهر  
اگر چون لانه زنبور دیدی جسم عباسم \*\*\* جدا دست امیر لشکرم را صبر کن خواهر  
اگر دیدی جوانانم بخاک و خون بود غلطان \*\*\* و یا آغشته در خون جعفرم را صبر کن خواهر  
اگر دیدی بروی دست من چون غنچه پرپر \*\*\* بخون آغشته حلق اصغرم را صبر کن خواهر  
کنار نعل صد چاکم بشام ظهر عاشورا \*\*\* شنیدی گر صدای مادرم را صبر کن خواهر  
اگر دیدی براه کوفه زجر مرتد بی دین \*\*\* زند با تازیانه دخترم را صبر کن خواهر



الهی بهر قربانی بدرگاهت سر آوردم \*\*\* نه تنها سر برایت بلکه از سر بهتر آوردم  
پی ابقاء قد قامت به ظهر روز عاشورا \*\*\* برای گفتن الله اکبر اکبر آوردم  
برای کشتن دونان به دشت کربلا یارب \*\*\* چو عباس همایون فرّ امیر لشکر آوردم  
پی آزادی نسل جوان از بند استعمار \*\*\* برادر زاده ای چون قاسم فرخ آوردم  
علی را در غدیر خم نبی بگرفت روی دست \*\*\* ولی من روی دست خود علی اصغر آوردم  
اگر با کشتن من دین تو جاوید می گردد \*\*\* برای خنجر شمر ستمگر خنجر آوردم  
برای آن که قرآنت نگردد پای مال خصم \*\*\* برای سم مرکب ها خدایا پیکر آوردم  
علی انگشتر خود را به سائل داد اما من \*\*\* برای ساریان انگشت با انگشتر آوردم  
پاس حرمت بوسیدن لب های پیغمبر \*\*\* لبانی تشنه یارب بهر چوب خیزر آوردم  
حسن را گر که از لخت جگر آکنده شد طشتی \*\*\* من اینک سر برای زینت طشت زر آوردم

برای آن که همدردی کنم با مادرم زهرا \*\*\* برای خوردن سیلی سه ساله دختر آوردم  
من ژولیده می گویم حسین ابن علی گفتا \*\*\* الهی بهر قربانی بدرگاهت سر آوردم

### زبان حال علی اکبر با مادرش

دوست دارم که کنی ترک وصالم مادر \*\*\* تا که آسوده شود فکر و خیالم مادر  
گر که خواهی کنی از خویش نبی را راضی \*\*\* باش راضی که بسوزد پر و بالم مادر  
دوست داری ز تو خشنود شود شیر خدا \*\*\* شیر خود را بکن از مهر حلالم مادر  
پدرم یکه و تنهاست بیا از ره مهر \*\*\* لطف خود را بنما شامل حالم مادر  
در بر فاطمه بر خویش بیالی فردا \*\*\* گر که امروز دهی اذن جدالم مادر  
کن تو با دست خود امروز کفن پوش مرا \*\*\* تا که فردا نگری جاه و جلالم مادر  
کن تحمل غم داغ من ماتم زده را \*\*\* تا که فارغ کنی از رنج و ملالم مادر

ص: 254

## در شهادت علی اکبر پسر امام حسین

پیکر یاران امام مبین \*\*\* غرقه بخون فتاد روی زمین

ز تیر و شمشیر فتاده بخاک \*\*\* پیکر خونین وهب چاک چاک

نور دل عوسجه مسلم شهید \*\*\* گشت ز بیداد یزید پلید (1)

کشته ی کین گشت سعید و بُریر \*\*\* غرقه بخون جسم حبیب و زهیر

ز بعد یاران حسین شهید \*\*\* نوبت جانبازی اکبر رسید

گفتت پدر خط براتم بده \*\*\* تشنه ام و آب حیاتم بده

آمده ام اذن جهادم دهی \*\*\* سر خط ایثار تو یادم دهی

مهر مرا ز دل بدر کن پدر \*\*\* برای حق ترک پسر کن پدر

به دست خود مرا کفن پوش کن \*\*\* خاطره ام را تو فراموش کن

داد اجازت پسر بوتراب \*\*\* که کاکلش شود بخونش خضاب

گفت که ای روح روانم برو \*\*\* مونس دل تازه جوانم برو

رفت علی به جنگ با جان و سر \*\*\* چشم پدر بود بسوی پسر

رفت علی تا که فدائی شود \*\*\* فدائی عشق خدائی شود

غرق شعف بود سر و پای او \*\*\* چشم پدر محو تماشای او

سبط نبی ساز سخن ساز کرد \*\*\* بذات حق راز دل ابراز کرد

ص: 255

---

1- بعد از شهادت حر با غلام و پسرش نوبت با صحاب حسین رسید که با گرفتن اذن جهاد مردانه یکی یکی جام شهادت نوشیده و بقاءالله پیوستند پس از کشته شدن یاران امام حسین نوبت به هاشمیون رسید اولین نفر علی اکبر شبیه ترین انسان به خاتم الانبیاء بود که خدمت پدر رسید و اجازه میدان خواست امام بلافاصله اجازه داد.

گفت که ای خالق کون و مکان \*\*\* رازق روزی ده و روزی رسان

شاهد من باش بروز معاد \*\*\* که بهر نابودی ظلم و فساد

بهر شهادت پسر می رود \*\* اکبر نیکو سیرم می رود

رفت علی بجانب قتلگاه \*\*\* حمله همی کرد بقلب سپاه

عده ای از لشکر بیدادگر \*\*\* کشت علی اکبر نیکو سیر

بجانب خیمه سپس اسب تاخت \*\*\* ز تشنگی بتن توانی نیافت

رسید تا اکبر نیکو سیر \*\*\* خسته و لب تشنه بنزد پدر

گفت بین در تب و تاہم پدر \*\*\* تشنه ی یک جرعه آبم پدر

ز سوز گرما شده ام در تعب \*\*\* ز تشنگی رسیده جانم بلب

گفت پسر را بدو صد شور و شین \*\*\* نور دل فاطمه یعنی حسین

برو که تا خصم شهیدت کند \*\*\* در بر حق روی سپیدت کند ب

سوی فردوس روی با شتاب \*\*\* ز دست جدت بشوی کامیاب

### **بشهادت رسیدن علی اکبر و آمدن حسین (علیه السلام) به بالین علی اکبر**

رفت علی تشنه ز نزد پدر \*\*\* بسوی آن لشکر بیدادگر

تیغ بکف مرکب همت بتاخت \*\*\* ز کشته ها بروی هم پشته ساخت

بناگهان منغذ بی آبرو \*\*\* نشانه بگرفت در آن های هو

قلب علی را هدف تیر کرد \*\*\* حسین را پیرو زمین گیر کرد

ز صدر زین شبه نبی داد زد \*\*\* روی زمین فتاد و فریاد زد

گفت خدا حافظ و بر تو سلام \*\*\* بر تو کند سلام خیر الانام

گویدت ای قره عینم بیا \*\*\* آب مخور تشنه حسینم بیا

کشید فریاد و سپس داد جان \*\*\* تا که دهد درس به نسل جوان

تا که پدر ناله اکبر شنید \*\*\* نعره تکبیر ز دل بر کشید

آمد و دل از همه عالم گسست \*\*\* بر سر نعش پسر خود نشست

چشم حسین تا به پسر او فتاد \*\*\* صورت خود بصورت او نهاد

گفت که ای مونس جانم علی \*\*\* شبه نبی روح روانم علی

ز داغ تو قلب من آشفته است \*\*\* حق بکشد آن که ترا کشته است

بی تو بتن جامه غم چاک شد \*\*\* بر سر دنیای دنی خاک شد

### زبان حال سیدالشهدا با علی اکبر (علیه السلام)

اکبر بیا که غرق تمنا کنم تورا \*\*\* مست از شراب سرخ طهور کنم تورا

خواهی اگر سعادت دنیا و آخرت \*\*\* باز آ که راحت از غم دنیا کنم تورا

آماده شو برای شهادت کفن بپوش \*\*\* تا که روانه جانب اعدا کنم تورا

ای نور دیده شبه نبی سوی قتلگاه \*\*\* خوش می روی برو که تماشا کنم تورا

مهر تورا ز خانه دل می کنم برون \*\*\* تا حاکم حکومت دل ها کنم تورا

بهر تو بسته حجله ی خون دست سرنوشت \*\*\* بابا برو که واله و شیدا کنم تورا

خواهم که پیکرت شود آماج تیرها \*\*\* تار و سپید در بر زهرا کنم تورا

خواهم مرا بگاه شهادت صدا کنی \*\*\* شاید به اشک دیده تسلی کنم تورا

در آرزوی آن که نهم روبروی تو \*\*\* آیم بقتلگاه که پیدا کنم تورا

ژولیده دم مزن که از این شعر سوزناک \*\*\* نزد خدا شفاعت فردا کنم تورا

### **زبان حال امام باخدا در مصیبت علی اکبر و شهادتش طبق روایات**

خوش می رود بجانب میدان جوان من \*\*\* کز رفتنش رود ز تن خسته جان من

یارب گواه باش براین قوم ددمنش \*\*\* کاین سان شکسته اند دل دودمان من

با خلق و خوی و جلوت و گفتار احمدی \*\*\* اینک رود بجانب آنان جوان من

ص: 258

گوئی نبی به پیش نظر هست جلوه گر \*\*\* هرگه که هست محو علی دیده گان من

با پای خویش می رود او سوی قتلگاه \*\*\* صبیری بده تو بردل آتشفشان من

آه از دمی که گفت علی ای پدر بیا \*\*\* بر لب رسیده از ستم خصم جان من

بابا بیا که کاکلم از خون خضاب شد \*\*\* از دل قرار رفته و از تن توان من

از تیغ خصم گشته دو صد پاره پیکرم \*\*\* بابا بیا که آمده فصل خزان من

از بس که جانگداز بود داغ مرگ من \*\*\* ژولیده گشته صبح و مسا روضه خوان من

### زبان حال امام کنار نعش علی اکبر (علیه السلام)

رفتی و رفت زتن تاب و توانم پسریم \*\*\* دیده بگشا که توئی مونس جانم پسریم

بعد تو زنده نمانم که بخاکت سپرم \*\*\* چون تو بودی بجهان روح روانم پسریم

از سر نعش تو دیگر نتوان برخیزم \*\*\* کز فراق تو به لب آمده جانم پسریم

کمکی بر پدر خویش کن ای تازه جوان \*\*\* تا تو را من بدر خیمه رسانم پسر

نام نیکوی تو ای شبه رسول مدنی \*\*\* تا دم مرگ بود ورد زبانم پسر

کاکلت غرقه بخون است و لب تشنه آب \*\*\* از غم تشنه گیت اشک فشانم پسر

تا نفس در قفس سینه بود می گویم \*\*\* گل پرپر شده از باد خزانم پسر

مادرت گر که ببیند تن صد چاک تو را \*\*\* گوید از پرده دل تازه جوانم پسر

گفت ژولیده سر نعش علی خسرو دین \*\*\* خیز از جا و بین قد کمانم پسر

## دو هجده ساله

دو هجده ساله از نسل پیمبر \*\*\* که ثانیان نزاید هیچ مادر

برای حفظ دین و نشر قرآن \*\*\* برای یاری ختم رسولان

علیه دشمنان پیکار کردند \*\*\* که دشمن را ذلیل و خوار کردند

یکی بهر دفاع حق شوهر \*\*\* شکسته پهلویش از ضربت در

یکی در خاک و در خون غوطه ور شد \*\*\* بفرقتش معجز شق القمر شد

یکی روی مهش گردید نیلی \*\*\* بجرم حفظ دین از ضرب سیلی

یکی شد چون گل نشکفته پرپر \*\*\* ز تیر و نیزه و شمشیر و خنجر



ببازوی یکی باشد نشانه \*\*\* ز ظلم و کینه جای تازیانه

یکی را گشته پیکر پاره پاره \*\*\* فزون شد زخم هایش از ستاره

یکی از زندگانی سیر گردید \*\*\* بفضل نو جوانی پیر گردید

یکی را از ره کین سر بریدند \*\*\* تن پاکش بخاک و خون کشیدند

یکی شد سینه اش از ضرب مسمار \*\*\* بخون آغشته بین درب و دیوار

از این پیکار و از این جانفشانی \*\*\* بود نام نکوشان جاودانی

اگر خواهی تو از آنان نشانی \*\*\* بگویم نام آنان تا بدانی

بود ژولیده نام آن دو گوهر \*\*\* یکی زهرا یکی شهزاده اکبر

### در رثاء و مصیبت قاسم ابن حسن (علیه السلام) و شهادت او

بود حسن را بجهان یادگار \*\*\* قاسم و عبدالله سیمین عذار

قاسم فرخ فر نیکو سیر \*\*\* بنا بفرموده ی نغز پدر

نزد عمو آمد و رخصت گرفت \*\*\* رخصت جانبازی نهضت گرفت (1)

بسوی میدان شد و چون شیر نر \*\*\* گشت بر آن سپاه دون حمله ور

بسوی او ظالمی از کینه تاخت \*\*\* بضر بشمشیر سرش را شکافت

ز صدر زین نقش زمین گشت او \*\*\* فدائی مکتب دین گشت او

گفت عمو برس بفریاد من \*\*\* زود بیا عمو به امداد من

ص: 261

حسین تا ناله او را شنید \*\*\* روانه شد سوی سپاه یزید

حمله بر آن لشکر بیداد کرد \*\*\* هستی دو نان همه بر باد کرد

### واقعہ ای در شہادت قاسم ابن حسن

ز ارباب مقاتل گوش کن گوش \*\*\* کہ از یادت شود شادی فراموش

پس از قتل علی با چشم گریان \*\*\* برون شد از حرم قاسم کفن پوش

حسین ابن علی تا دید او را \*\*\* لبش بوسید و بگرفتش در آغوش

چنان از پرده دل ناله کردند \*\*\* کہ هر دو مدتی رفتند از هوش

سپس فرمود قاسم ای عمو جان \*\*\* بدہ جام شہادت تا کنم نوش

بدہ اذن جہادم تا دہم جان \*\*\* کہ بابایم بخواب آمد مرا دوش

بگفتا قاسمم برخیز برخیز \*\*\* بیاری عمومی خویشتن کوش

گرفت اذن جہاد و رفت میدان \*\*\* کہ گردد با علی اکبر ہم آغوش

بناگہ ضربت شمشیر دشمن \*\*\* چراغ عمر قاسم کرد خاموش

من ژولیدہ آن چہ می سرایم ندانیم \*\*\* بہ اوراق مقاتل گشتہ منقوش (1)

ص: 262

---

1- بعد از شہادت علی اکبر بقول اکثر مورخین قاسم ابن حسن بہ نزد عمو آمد اجازہ جنگ خواست امام بہ او اجازہ نداد. قاسم بدست و پای عمو افتاد و بیای او بوسہ می زد تا امام او را اجازہ داد در نفس المہوم آمدہ است امام چون قاسم را عازم نبرد دید اورادر آغوش گرفت آن قدر با ہم گریستند کہ ہر دو از ہوش رفتند

## زبان حال حضرت قاسم (علیه السلام)

ای عمو جان زره مهر کفن پوشم کن \*\*\* حلقه بندگی خویش تو در گوشم کن

منکه بهترینیم از اکبر گل پیر هنت \*\*\* با علی اکبر خود زود هم آغوشم کن

آمدم پیش تو ای دوست بصد آه و فغان \*\*\* رحم کن بر من و زین زمزمه خاموشم کن

میر از یاد مرا تا که ندادی اذنی \*\*\* اذن جنگم بده آن گاه فراموشم کن

پدرم کرده وصیت که کنم یاری تو \*\*\* سوی میدان بفرست و بری از هوشم کن

تشنه ام تشنه جانبازی و آزادی دین \*\*\* رفع این تشنگی از لعل لب نوشم کن

گفت ژولیده چنین قاسم فرخنده خصال \*\*\* ای عمو جان زره مهر کفن پوشم کن

## رسیدن امام بیالین قاسم ابن حسن

لشکر کفار چو درهم شکست \*\*\* سپس بیالین سر او نشست

گفت که ای نوگل نسرين عذار \*\*\* ای ز ابا مانده مرا یادگار

آن که ترا کشت بشمشیر زور \*\*\* ز رحمت ذات خدا باد دور

سخت بود بر من آزرده دل \*\*\* موقع امداد شوم من خجل

گشته از این رنج دل من کباب \*\*\* مرا بخوانی و نگویم جواب

یا که دهم در آن زمانی ندا \*\*\* که پاسخم سود نباشد تو را

داغ تو آتش زده بر دل مرا \*\*\* بعد تو شد زندگی مشکل مرا

به روی دامان عمو داد جان \*\*\* قاسم فرخ فر نیکو بیان

شهید کین ز تیغ الماس شد \*\*\* نوبت جانبازی عباس شد

### در وصف قمر بنی هاشم حضرت عباس (علیه السلام)

من که از بهر حسین ابن علی در التهام \*\*\* مکتب آزادگی را بهترین نایب منابم

باب شهر علم گر باشد علی باب کبارم \*\*\* این عجب بین باب بر شهر حوائج همچو بابم

مادرم شیر شهامت داد بر من زانکه یزدان \*\*\* کرده بهر یاری اسلام و قرآن انتخابم

آسمان را گو به ماه خود ننازد زآن که حیدر \*\*\* کرده در روی زمین ماه بنی هاشم خطابم

در شجاعت چون علی ابن ابی طالب دلیرم \*\*\* در فصاحت ریزه خوار سفره ختمی مابم

خاک پای فاطمه دخت رسول تاجدارم \*\*\* زاده ام البنین و نور چشم بو ترابم

من علمدار و سپه سالار اردوی حسینم \*\*\* کو بود خورشید و من چون ذره پیش آفتابم  
پاسدار خیمه های اهل بیت طاهرینم \*\*\* کز سر شب تا سحر از بهر یاریشان نخواستیم  
بر ندارم دست از دامان پر مهر حسینی \*\*\* گر کند صد بار از درگاه لطف خود جوابم  
ساقی لب تشنگانم من ولی از فرط غیرت \*\*\* تشنه لب جان می دهم گر تشنه یک جرعه آبم  
تا بلند آوازه سازم شیوه آزادگان را \*\*\* فارغ التحصیل دانشگاه سرخ انقلابم  
رهرو عشق حسینم من ولی از لطف یزدانی \*\*\* در مسیر حق پرستی رهنمای شیخ و شایم  
گر شود دستم جدا از تیغ دشمن غم ندارم \*\*\* تا غلام حلقه در گوش شه مالک رقابم  
با عمود آهنین از بشکند فرقم چه باکی \*\*\* لیک از بهر حسین ابن علی در اضطرابم  
گر زند تیر جفا دشمن دهم بر دیده جایش \*\*\* تا که در نزد سکینه تیر کین گردد حجابم  
بر لب آب اردهم جان تشنه لب مسرور و شادم \*\*\* ز آن که از جام ولایت در دو عالم کامیابم

فخرم این بس روز محشر نزد زهرا سرفرازم \*\*\* ز آن که در راه حسینش من بخون خود خضابم

هیچ دانی از چه رو گفتم برادر را برادر \*\*\* ز آن که زهرا با زبان خود پسر کردی خطابم

غم مخور ژولیده گر مستغرق بحر گناهی \*\*\* چو شفیع شیعیان در نزد حق روز حسابم

## زبان حال

تا گشت لبالب ز عطش ساغر عباس \*\*\* گردید خجل آب روان در بر عباس

شد شمع صفت آب دل زاده زهرا \*\*\* پروانه صفت سوخت چو بال و پر عباس

شد تشنه لب از آب برون زین همه غیرت \*\*\* عیسی شده در عرش تماشگر عباس

دستی که علم در کف او دست خدا داد \*\*\* چون شاخه گل قطع شد از پیکر عباس

مانند علی بهر بقاء شرف دین \*\*\* شق القمر از تیغ جفا شد سر عباس

شد حائل شرمنده گیش نزد سکینه \*\*\* تیری که عدو زد به چشم تر عباس

ص: 266

شد نقش زمین همچو نگین زین همه بیداد \*\*\* تا گشت خبر خواهر غم پرور عباس

تا دید حسین ابن علی پیکر او را \*\*\* رو کرد بدرگاه بهین داور عباس

می گفت که پذیر تو این هدیه و آن گاه \*\*\* صبری بنما لطف تو بر مادر عباس

ژولیده بگو از دل و جان گشت فدائی \*\*\* تا گشت لبالب ز عطش ساغر عباس

### **در شهادت ابوالفضل العباس (علیه السلام)**

پاس پاسداری حریم کبریا عباس \*\*\* بهمراه حسین آمد به دشت کربلا عباس

ز بس که داشت الفت با فروغ چشم پیغمبر \*\*\* نمی شد از حسین خویشتن آنی جدا عباس

پاس حرمت زهرا بغیر از سید و مولا \*\*\* نکردی تا دم آخر برادر را صدا عباس

ندای العطش از کودکان بشنید و می فرمود \*\*\* مکن از کف تو دامان برادر را رها عباس

گرفت اذن از برادر رفت میدان تا که آب آرد \*\*\* برای کودکان تشنه از راه وفا عباس

درون آب رفت و تشنه لب از آب شد بیرون \*\*\* بپاس تشنگی خامس آل عبا عباس  
ولی از تیغ کین افتاد دستان علمدارش \*\*\* به دندان کرد بند مشک پر آب آشنا عباس  
کنار علقمه از صدر زین نقش زمین گردید \*\*\* گذشت از هستی خود در ره دین خدا عباس  
به نقل راویان صحنه خونین عاشورا \*\*\* حسین آمد ببالین سرش فرمود یا عباس  
مرا در تن توانی نیست تا از جای برخیزم \*\*\* که داغ تو شکسته از ستم پشت مرا عباس  
شفاعت کن تو از ژولیده نزد حضرت داور \*\*\* که هستی شافع امت تو در روز جزا عباس

### زبان حال حضرت عباس با برادر

من که از روز ازل مهر تو در دل پروریدم \*\*\* بین خوبان جهان تنها تو را من برگزیدم  
از مقام و قدر و شأنت من چه گویم ای برادر \*\*\* زآن که تو مولای من هستی و من عبد عبیدم  
از همان روزی که پا در عرصه گیتی نهادم \*\*\* پا بپایت طی ره کردم که بر هستی رسیدم



تا ببینم روی ماهت بر سر بازار هستی \*\*\* یوسف زهرا برایت دست از هستی کشیدم

دیده را از بهر دیدن تا که در عالم گشودم \*\*\* دیده از اغیار بستم تا رخ ماه تو دیدم

مادرم می گفت عباسم تو را با شیره جان \*\*\* روی دامن از برای یاری دین پروریدم

آن قدر گویم ز وصفت ای گل گلزار زهرا \*\*\* تو امیر تاجداری من غلام زر خریدم

بر در درگاه لطف آمدم بهر گدائی \*\*\* ای برادر جان مکن از درگه خود ناامیدم

یا بده اذن نبردم یا جوابم کن جوابم \*\*\* تا نگردم روسیه نزد خداوند مجیدم

رفت از تن تاب و از کف صبر و از سر عقل و هوشم \*\*\* تا نوای العطش از نای اطفال شنیدم

رخصتی ده تا که آب از بهر طفلان تو آرم \*\*\* ای که جز مهر تو دل از جمله خوبان بریدم

نزد زهرا مادرت فردای محشر سرفرازم \*\*\* گر کنی امروز در نزد سکینه رو سفیدم

آمد از شوق شهادت جان شیرین بر لب من \*\*\* از همان روزی که من شهد شهادت را چشیدم

زنده گردم بعد مرگ خود اگر صد بار دیگر \*\*\* دوست دارم در رهت دشمن کند از کین شهیدم  
گر شود از تن جدا دستم ندارم هیچ با کی \*\*\* زآن که از روز ازل من دست از هستی کشیدم  
گر زند دشمن به چشمم تیر شاد و سر بلندم \*\*\* کز قیامم در ره عشق تو نهضت آفریدم  
گر شود شق القمر فرقم بگو زولیده از دل ها \*\*\* اذن جنگم ده مکن از درگه خود نامیدم

### در شهادت قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس (علیه السلام)

ز تشنگی آل علی در فغان \*\*\* از ستم و کینه ظالم خسان  
زمزمه شان زمزمه ی آب بود \*\*\* پیکرشان در تب و تاب بود  
گفت به عباس بصد شور و شین \*\*\* خون خدا زاده زهرا حسین  
جان اخی نور دل بوتراب \*\*\* صحنه جنگ است برو با شتاب  
حمله بکن بسان شیر دژم \*\*\* قطره آبی برسان در حرم  
پور علی زاده ام البنین \*\*\* فخر عرب حامی قرآن و دین  
گشت بر آن لشکر بیدادگر \*\*\* همچو علی ز هر طرف حمله ور  
کشت از آن فرقه بس اغیار را \*\*\* داد بما سرخط ایثار را  
لعل لبش تشنه ی یک جرعه آب \*\*\* که شد دل آب برایش کباب

هر دو کف خویش پر از آب کرد \*\*\* یاد حسینش به تب و تاب کرد (1)

آب ننوشید در آن آزمون \*\*\* تشنه لب از آب بیامد برون

مرگ عدو بسته بشمشیر او \*\*\* پیک ظفر نعره ی تکبیر او

بناگه از تیغ دد بد نهاد \*\*\* دست یداللهیش از تن فتاد

راه حرم با دل سوزان گرفت \*\*\* مشک پر از آب به دندان گرفت

### در شهادت عباس ابن علی (علیه السلام)

بناگه از مشک بیک تیرکین \*\*\* آب فرو ریخت به روی زمین

عمود آهن سرش از کین شکست \*\*\* دیده حق بین و را تیر بست

پیکر پاکش ز ستم غرقه خون \*\*\* ز صدر زین شد به زمین واژگون

گفت برادر بکن امداد من \*\*\* خون خدا برس به فریاد من

ناله او یوسف زهرا شنید \*\*\* نعره تکبیر ز دل برکشید

آمد و بالین برادر نشست \*\*\* گفت که داغت کمرم را شکست

بی تو مرا نیست دگر یآوری \*\*\* بغیر شش ماهه علی اصغری

### شهادت خونین سیدالشهداء و عبدالله ابن حسن (علیه السلام)

شنیده ام از راویان خیر \*\*\* که هست نیکو سندی معتبر

ص: 271

بر این حقیقت بکنم اعتراف \*\*\* که در روایات بود اختلاف

خون خدا خسرو آزادگان \*\*\* سبط نبی محور کون و مکان

گفت به زینب بدو صد شور و شین \*\*\* هست مهبای شهادت حسین

خواهر من گریه و زاری مکن \*\*\* از غم من تو بیقراری مکن

خواهر من با تو مرا مطلبیست \*\*\* مطلب من سیاسی و مکتبیست

خواهر من وقت اسارت رسید \*\*\* بهر تو هنگام شماتت رسید

غرقه بخون دیدی اگر پیکرم \*\*\* دیدی اگر زیب سر نی سرم

صبر کن و پیش عدو دم مزن \*\*\* محفل اسرار تو بر هم مزن

کرد وصیت بدو صد شور و شین \*\*\* بخواهرش یوسف زهرا حسین

ز اهل حرم کرد وداع و سپس \*\*\* سوار گردید بروی فرس (1)

### شهادت حسین ابن علی و عبدالله (علیه السلام)

تیغ بکف روان شد از خیمه گاه \*\*\* تا که کند حمله بقلب سپاه

سبط نبی زاده جبل المتین \*\*\* بلرزه انداخت تن مشرکین

ریخت از آن قوم چو برگ خزان \*\*\* روی زمین دست و سر دشمنان

ز خونشان روی زمین رنگ شد \*\*\* عرصه بر آن دد نشان تنگ شد

ص: 272

---

1- توضیح: طبق روایات زیادی که در کتاب لهوف و طبری یا سایر کتب معتبر آمده امام در مواقع حمله بدشمن باز بمرکز خود یعنی نزدیک خیام می آمد و عبدالله ابن حسن در همین جا بود که شهید گردید ولی آن چه مشهور است عبدالله در قتلگاه بفیض شهادت نائل گشت

قدرتش از سینه بر آورد آه \*\*\* ولوله افتاد بقلب سپاه  
ز ترس جان تا که نیابد گزند \*\*\* از عمر سعد ندا شد بلند  
گفت به لشکر ز یسار و یمین \*\*\* حلقه بدورش بزند چون نگین  
دید عدو می کند او فانیش \*\*\* ز کینه زد سنگ به پیشانیش  
خون خدا مظهر عز و شرف \*\*\* دامن خود را بگرفتی بکف  
خون ز پیشانی خود پاک کرد \*\*\* حرمله یک تیر بفتراک کرد  
تیر رها گشت و بقلبش نشست \*\*\* به رشته جان دو جهان را گسست  
گشت از آن تیر امام مبین \*\*\* ز صدر زین نقش به روی زمین  
بود حسن را ز وفا یک پسر \*\*\* بنام عبدالله نیکو سیر  
انس عجیبی به عمو داشت او \*\*\* بذر محبت بدانش کاشت او  
نعره تکبیر عمو تا شنید \*\*\* به یاریش جانب میدان دوید  
بقتلگاه دید تنی چاک چاک \*\*\* فتاده آغشته بخون روی خاک  
آه کشید از دل و بی هوش شد \*\*\* با عمومی خویش هم آغوش شد  
تیغ بکف ظالمی از ره رسید \*\*\* پور حسن بجانب او دوید  
خواست که آن ظالم بیدادگر \*\*\* علم حمله کند به سبط خیرالبشر  
پور حسن دست سپر می کند \*\*\* ز جان او رفع خطر می کند  
تیغ ستم کرد جدا دست او \*\*\* فدای دین گشت همه هست او  
بکودکی جان بجهان آفرین \*\*\* داد بیفتاد بر روی زمین

## در شهادت عبدالله ابن حسن (علیه السلام)

عازم چو گشت سبط نبی سوی رزمگاه \*\*\* چون شیر شرز لوزه بیفکند بر سپاه  
از کشته پشته ساخت از آن قوم ددمنش \*\*\* آنسان که گشت خرمن دون همتان تباه  
از صدر زین چو نقش زمین گشت پیکرش \*\*\* روح الامین ز پرده دل برکشید آه  
عبداللهی که بود حسن را بیادگار \*\*\* آمد برون بعشق عمویش ز خیمه گاه  
خود را رساند و دید ز بیداد ناکسان \*\*\* در خاک و خون طپیده عمو را بقتلگاه  
خون می گریست و بر بدن پاره پاره اش \*\*\* می کرد مدتی بتحیر همی نگاه  
ناگه کشید تیغ ستم حمله ور \*\*\* بر نور چشم فاطمه یک خصم رو سیاه  
پور حسن چو دید عمو هست در خطر \*\*\* دستش سپر نمود و ورا گشت سد راه  
آمد فرود تیغ و قلم کرده دست او \*\*\* آنسان که روز تیره شد از دود آه آه

آهی کشید و گفت عمورس بداد من \*\*\* مردم بده ز راه عطوفت مرا پناه

اورا چو جان حسین در آغوش خود گرفته \*\*\* جان داد تشنه در ره اسلام بی گناه

ژولیده غم مخور که بود روز رستخیز \*\*\* دستان کوچکش به شفاعت تو را گواه (1)

### در شهادت دو فرزند حضرت زینب سلام الله علیها

گر چه از مرگ تو امروز خبر دارم من \*\*\* وز غم بی کسی ات دیده تر دارم من

ای برادر بمن غم زده آخر نظری \*\*\* راز دل ها بتو از سوز جگر دارم من

داغ اکبر زده آتش بدل خواهر تو \*\*\* لیک صبری بمصائب چو پدر دارم من

تا شریک غم جانسوز تو باشم همه جا \*\*\* بهر ایثار ره تو دو پسر دارم من

بهر من سهل بود دیدن داغ دو جوان \*\*\* سایه ی لطف تو را تا که بسر دارم من

ص: 275

صبر من گر سبب نصرت دین می گردد \*\*\* طاقت دیدن صد داغ دگر دارم من  
گر کنی امر که در راه تو جان بسپارم \*\*\* جان بکف بهر تو هنگام خطر دارم من  
بعد تو ای گل گلزار رسول مدنی \*\*\* در بر خیره سران سینه سپر دارم من  
تا که تبلیغ کنم نهضت خونین تو را \*\*\* از سر کوی تو آهنگ سفر دارم من  
تا کنم زیر و زبر کاخ ستم پرور ظلم \*\*\* سینه ای پر شرر از آه سحر دارم من  
شعر ژولیده پسندد اگر آن طبع سلیم \*\*\* به وی از مرحمت و لطف نظر دارم من (1)

### علی اصغر

گر بگهواره حسین اصغر بی شیر نداشت \*\*\* هدفی حرمله بهر زدن تیر نداشت

ص: 276

---

1- مولف گوید: عبدالله ابن جعفر دو پسر داشت که همراه مادرشان حضرت زینب سلام الله علیها بکربلا آمده بودند نام آن دو عون اکبر و عون اصغر بود که در رکاب سید الشهداء شهید گردیدند.



پسر شیر خدا در صدف بیشه عشق \*\*\* جز علی اصغر بی شیر دگر شیر نداشت  
روی دست پدر خویش پی حفظ و شرف \*\*\* کشته شد گرچه در این مرحله تقصیر نداشت  
زیر رو کرد ز بن کاخ ستم پرور ظلم \*\*\* گر چه آهش بدل حرمله تأثیر نداشت  
درس آزاده گی آموخت به ابناء بشر \*\*\* گر چه از سوز عطش قدرت تکبیر نداشت  
یا حسین کشته نمی گشت اگر اصغر تو \*\*\* این همه فلسفه قتل تو تفسیر نداشت  
هدف تیر بلا گر که نمی گشت علی \*\*\* خواب آزادی اسلام تو تعبیر نداشت  
زنده با خون گلو کرد حسین خون تو را \*\*\* گر چه آماده بکف طفل تو شمشیر نداشت  
من ژولیده چه گویم که بجز ظلم و ستم \*\*\* بهر تو چیز دگر سفره تقدیر نداشت

### شهادت آخرین قربانی

خون خدا که خوانده خدا ذبح اکبرش \*\*\* آمد بدرب خیمه و گفتا بخواهرش

خواهر برو ز خیمه بیاور به نزد من \*\*\* آن اصغری که برده عطش هوش از سرش

زینب بگریه رفت و بیاورد با فغان \*\*\* قنداقه علی زره مهر در برش

مانند جان گرفت در آغوش خویشتن \*\*\* خم گشت و خواست بوسه زند روی انورش

ناگه ز ظلم و کینه آن قوم ددمش \*\*\* بوسید تیر حرمله حلقوم اصغرش

سیر آب شد ز تیر و سپس از گلو بریخت \*\*\* شیری که خورده بود ز پستان مادرش

قنداقه اش بخون گلویش خضاب شد \*\*\* آغوش گرم خون خدا گشت سنگرش

پاشید خون اصغر خود سوی آسمان \*\*\* آهی کشید وگفت بخلاق داورش

سهل است آن چه آمده بر من قبول کن \*\*\* این هدیه را که کرده ز کین خصم پرپرش

ژولیده غم مخور که شفاعت کند ز تو \*\*\* آن اصغری که خوانده خدا ذبح اکبرش

### شهادت سرباز شش ماهه علی اصغر (علیه السلام)

آن که و را خوانده نبی نور عین \*\*\* حسین و منی و انا من حسین

ز داغ عباس زمین گیر شد \*\*\* از غم اکبر بخدا پیر شد  
بخواهرش گفت بیا ور برم \*\*\* کودک شش ماهه علی اصغر  
زانکه مرا غیر علی یار نیست \*\*\* یاور و انصار و علمدار نیست  
دخت علی خواهر غم پرورش \*\*\* رفت بیاورد علی اصغر  
بنا بقولی بدر خیمه گاه \*\*\* حرمله زد تیر ز قلب سیاه  
حلق علی را ز ره کین درید \*\*\* پشت فلک زین غم عظمی خمید  
لیک مرا ز راویان خبر \*\*\* هست در این باب بیانی دگر  
تا که کند یاری قرآن و دین \*\*\* بروز عاشور بمیدان کین  
برد بهمراه علی را امام \*\*\* تا که کند حجت خود را تمام  
گفت که قوم در این رزمگاه \*\*\* کودک بی شیر نکرده گناه  
ز تشنگی در تب و تاب است او \*\*\* منتظر جرعه آب است او  
در تاب و تاب است و آبش دهید \*\*\* تشنه آبست جوابش دهید

### شهادت علی اصغر (علیه السلام)

بناگه از ضربت تیری بکام \*\*\* ماند بلب کلام او ناتمام  
حرمله تیری ز کمان بر کشید \*\*\* که حلق شش ماهه ی او را درید  
پاسخ او را ز ستم تیر داد \*\*\* ز ناوک تیر به او شیر داد  
بخون خود دین خدا زنده کرد \*\*\* در عوض گریه علی خنده کرد  
خون علی باسماں زنگ داد خاتمه بر زندگی ننگ داد  
خون ورا چون درنا سفته سفت \*\*\* باسماں امام پاشید و گفت

سهل بود جمله مصائب بمن \*\*\* زانکه بود در ره حیّ زمن

ز داغ او شد دل عالم کباب \*\*\* که دین حق گشت از او کامیاب

### شهادت علی اصغر (علیه السلام)

حسین آن جرعه نوش عافیت کوش \*\*\* که خونش در رگ هستی زند جوش

همان مهر دل افروزی که خورشید \*\*\* بود او را غلام حلقه در گوش

بظهر روز عاشورای خونین \*\*\* که از یادم نمی گردد فراموش

گرفت آن زینب دوش پیامبر \*\*\* علی اصغرش را بر سر دوش

پی اتمام حجت گفت ای قوم \*\*\* همین کودک که باشد زیب آغوش

نباشد با شما او را سر جنگ \*\*\* که معصوم است در نزد خطا پوش

زی شیری توانش رفته از تن \*\*\* ز بی تابی برفته از سرش هوش

بگیرید از من و از راه یاری \*\*\* دهیدش جرعه آبی کند نوش

بناگه از سفیر تیر بر لب \*\*\* کلام ناتمامش گشت خاموش

ز تیر حرمله حلقوم اصغر \*\*\* درید از راه کینه گوش تا گوش

علی را نقش شد بر لب تبسم \*\*\* از آن تیر و از آن نیش و از آن نوش

شفیعت می شود ژولیده در حشر \*\*\* حسین آن جرعه وش عافیت کوش (1)

ص: 280

---

1- در لهوف آمده است امام نزدیک خیمه آمد و بخواهرش گفت آن فرزند صغیر را بمن ده تا او را وداع کنم پس او را گرفت خواست او را ببوسد که حرمله تیری به او زد و او را ذبح کرد.

## دوش ماهه کودک

دو ششماهه کودک چو ماه و ستاره \*\*\* یکی شیرزاد و یکی شیر خواره

یکی ناز دانه یکی ناز پرور \*\*\* یکی ماهروی و یکی ماه پاره

ندای خدا را بگفتند لیبک \*\*\* یکی از رحم آن یک از گاهواره

یکی کشته در بین دیوار و در شد \*\*\* یکی راز پیکان گلو گشت پاره

یکی روی دست پدر جان تشنه داد \*\*\* یکی سوخت از آتش پر شراره

یکی روی مادر ندید و ولی کرد \*\*\* یکی بر غریبی بابا نظاره

یکی گشت شهره به باب الحوائج \*\*\* یکی سازد آسان برای تو چاره

از این دو بیاموز آزاده گی را \*\*\* بود دشمنت گر فزون از شماره

اگر خواهی از این دو نام و نشانی \*\*\* بود محسن و اصغر شیر خواره

تو زولیده گر طالب فیض حقی \*\*\* مکن ز آل احمد به عالم کناره

## زبان حال امام در شب عاشورا با خواهرش زینب

در شب عاشور امام مبین \*\*\* گفت به زینب پی ابقاء دین

کای همه جا مونس و غمخوار من \*\*\* محرم دل شمع شب تار من

ای به شرف تاج سر بانوان \*\*\* ای هدف تورا قهرمان

ای ز غمت شمع غم افروخته \*\*\* سوختن و ساختن آموخته

ای به حیا فاطمه را جانشین \*\*\* ای به سخن تالی جبل المتین

گوش کن ای شمع دل افروز من \*\*\* راز دل و قصه جان سوز من

چون شب تاریک تو گردد سحر \*\*\* از شب تو روز شود تیره تر  
گر نگری پیکر من روی خاک \*\*\* از دم شمشیر و سنان چاک چاک  
چون بسر نیزه بدیدی سرم \*\*\* گر نگری غرقه بخون پیکرم  
قوم عدو گر شرر افروختند \*\*\* خیمه ما را ز ستم سوختند  
صبر کن و ناله و زاری مکن \*\*\* شکوه بر حضرت باری مکن  
چون که شدی عازم شام خراب \*\*\* باش خبردار ز حال رباب  
بعد من این قافله را یار باش \*\*\* در همه جا قافله سالار باش  
گر بر من دست شما بسته شد \*\*\* گر ز ستم جسم شما خسته شد  
خواست اگر از تو رقیه پدر \*\*\* گوی که رفته پدرت در سفر  
شاد از او خاطر غمناک کن \*\* گرد یتیمی ز رخس پاک کن  
قدر من افزوده شد از قدر تو \*\*\* دین خدا زنده شد از صبر تو

### شهادت امام در قتلگاه

خون خدا بود بر از و نیاز \*\*\* به خالق خویش بسوز و گداز  
گفت که راضی به رضای توام \*\*\* مطیع فرمان به منای توام  
بعهد خود با تو وفا کرده ام \*\*\* دل ز کف غیر رها کرده ام  
ز بس که از پیکر او خون چکید \*\*\* رنگ ز رخسار عدالت پرید  
رفت توان از تن و بی حال شد \*\*\* شمر دغا وارد گودال شد (1)

ص: 282

خنجر کین بحنجر او گذاشت \*\*\* تا نبریدی سر او بر نداشت

و بدین ترتیب ... خون خدا بعهد خویش وفا کرد و به خدای

خویش پیوست و تا ابد پرچم اسلام را به اهتزاز درآورد

### در شهادت سید الشهداء (علیه السلام)

خون خدا که گشته خدا خون بهای او \*\*\* خون می چکد از نیش قلم در عزای او

از کینه زد سنان بوی از پشت نیزه ای \*\*\* کامد برون ز سینه عزت سرای او

از صدر زین بروی زمین گشت سرنگون \*\*\* لب تشنه ای که دوش نبی بود جای او

در قتلگه چو پیکر پاکش بخون طپید \*\*\* از نای نینوا بهوا خواست وای او

در آخرین دقایق عمرش بزیر لب \*\*\* آهسته می سرود که جانم فدای او

می گفت راضیم برضای تو ای خدا \*\*\* کامد ندای جلب رضا از خدای او

پر شد ز فیض و رحمت بی منتهای حق \*\*\* تا روز حشر ساغر قالو بلای او

شمر آمد و نکرد حیائی ز فاطمه \*\*\* از راه کینه سر بپرید از قفای او

ژولیده شو خموش که زهرا بباغ خلد \*\*\* خون جگر ز دیده بریزد برای او

## حسین مظهر آزادی

شوم فدای تو و قبر با صفات حسین جان \*\*\* تو شهریار منی و منم گدات حسین جان

عنایتی بکن ای نور دیده زهرا \*\*\* که تنگ گشته دلم بهر کربلات حسین جان

به آب زندگیم نیست حاجتی بخدا \*\*\* بنوشم آب گر از چشمه فرات حسین جان

نمی شود بخدا کور وارد محشر \*\*\* بروی دیده کشد هر که خاک پات حسین جان

تو جان به جسم جهان دادی و سزاوار است \*\*\* که جان خلق جهانی شود فدات حسین جان

بخون خویش تو دادی بدین حق رونق \*\*\* به مهر خویش تو دادی بما حیات حسین جان

زبان ز گفتن توصیف مدح تو عاجز \*\*\* خرد ز درک صفات تو گشته ما تحسین جان



بوصف تو بود این بس که گفته پیغمبر \*\*\* توئی به بحر بلاکشتی نجات حسین جان  
گذشتی از زن و فرزند و هستی و سر و جان \*\*\* که زنده دین شود از نام دلریات حسین جان  
خدای خواست تلافی کند گذشت تو را \*\*\* ندید هدیه ای بهتر از این سزات حسین جان  
بخط سرخ رقم شد به صفحه تاریخ \*\*\* فقط توئی که خدا گشته خونبهاات حسین جان  
برای دیدن حق حائلی نمی بینم \*\*\* برای آن که توئی مظهر صفات حسین جان  
هزار طعنه به سعی و صفای کعبه زند \*\*\* صفات سعی و صفای فرح فزات حسین جان  
دم از ولای تو ژولیده می زند از دل \*\*\* شوم فدای تو و قبر با صفات حسین جان

### مظهر شجاعت

کشتن عاشق بجرم عاشقی دشوار نیست \*\*\* هر که عاشق شد برایش سر سپردن عار نیست  
میشم تمار را نازم که می گفت این سخن \*\*\* سر فرازی بهر عاشق جز فراز دار نیست

قابلیت باید انسان را که گردد سرفراز \*\*\* ورنه هر سر قابل ایثار راه یار نیست  
مهر آل الله را با سیم و زر نتوان خرید \*\*\* کار عشق است و این کار درهم و دینار نیست  
گفت شاه تشنه کامان روز عاشورا چنین \*\*\* سر براه دوست دادن بهر من دشوار نیست  
تشنه ام من تشنه آزادی و عدل و شرف \*\*\* ورنه در من ذره ای از تشنگی آثار نیست  
مکتب ما را شعاری نیست غیر از انقلاب \*\*\* مرکز عدل است این جا کوچه و بازار نیست  
هیچ قانونی نباشد بهتر از قانون من است \*\*\* هر که گردد پیرو من در زمانه خوار نیست  
کار من ترویج دین و حفظ ناموس است و بس \*\*\* با یزید سفله جز پیکار ما را کار نیست  
دم نزن ژولیده از حق و حقیقت در جهان \*\*\* مست خواب غفلتند و یک نفر بیدار نیست

### **زبان حال حضرت زینب سر قبر برادر**

یا حسین آن که دل از غیر تو ببرد منم \*\*\* آن که لاجرعه می مهر تو نوشید منم

آن که از شوق بهنگام ولادت چون شمع \*\*\* عوض گریه در آغوش تو خندید منم

آن که با پرورش مادر و تعلیم پدر \*\*\* تربیت یافته در مکتب توحید منم

آن که همراه تو آمد به صف کربلا \*\*\* پای تو صمیمانه بکوشید منم

آن که خون شد دلش از محنت ایام ولی \*\*\* جامه صبر بتن بهر تو پوشید منم

روز عاشور بهنگام وداع آخر \*\*\* آن که پروانه صفت گرد تو گردید منم

آن که چون لانه زنبور ز شمشیر ستم \*\*\* جسم عریان تو آغشته بخون دید منم

آن که جا از پی یک بوسه در اعضا ندید \*\*\* خم شد و حنجر خونین تو بوسید منم

بصدا چون که در آورد عدو کوس رحیل \*\*\* آن که پرچم بسر قبر تو کوبید منم

نشیده ست کسی از سر ببریده سخن \*\*\* آن که صوت ملکوتی ز تو بشنید منم

آن که بر چوبه محمل سر خود را کوبید \*\*\* تا سر غرقه بخونت سر نی دید منم

آن که در کوفه بیک خطبه جاویدانش \*\*\* کرد نام تو و اجداد تو جاوید منم  
آن که در بزم یزید ابن معاویه پست \*\*\* قد علم کرد و سخن گفت و نترسید منم  
جنگ با اسلحه کار تو و یاران تو بود \*\*\* آن که با تیغ زبان بعد تو جنگید منم  
نظر مرحمتی کن تو به ژولیده که گفت \*\*\* یا حسین آن که دل از غیر تو برید منم

### **ترکیب بند در مصیبت سید الشهداء**

ای قائم از قیام تو دین خدا حسین \*\*\* ای گشته بر رضای خدایت رضا حسین  
ای سرخ پوش گلشن خونین انقلاب \*\*\* ای جرعه نوش ساغر قالبلا حسین  
درس شهادتی که تو دادی به دست ما \*\*\* شد باعث سعادت اهل ولا حسین  
در آن سفینه ای که بود مأمن نجات \*\*\* تنها توئی به امر خدا ناخدا حسین  
تا خون توست در رگ اسلام راستین \*\*\* پاینده است نهضت خونین ما حسین

تا خط و مشی توست فراراه زندگی \*\*\* ما را چه غم ز سختی روز جزا حسین

ای خون تو تبلور آزادی بشر \*\*\* ای کان لطف و مظهر جود و سخا حسین

ثاراللهی و خون تو را خون بها خداست \*\*\* ای پر بها ز قدر تو قدر و بها حسین

بهر نجات ملت مستضعف جهان \*\*\* لطف و عنایتی که توئی ره گشا حسین

داریم امید آن که بخوانیم ما نماز \*\*\* بر کشته گان راه تو در کربلا حسین

جان جهان فدای تو و خاک کوی تو \*\*\* چون آبروی ما بود از آبروی تو

## بند دوم

روزی که طبل جنگ سکوت فضا شکست \*\*\* سد سرشک دیده آل عبا شکست

آدم بخلد در عوض اشک خون گریست \*\*\* تا قلب کودکان بصف کربلا شکست

کشتی شکست و نوح بتن جامه کرد چاک \*\*\* تا از جفای خصم دل ناخدا شکست

ص: 289

تا بانگ العطش بهوا شد ز خیمه ها \*\*\* در رود نیل در کف موسی عصا شکست  
عیسی به عرش بر سر و بر سینه می زند \*\*\* کز ظلم خصم قامت عرش علی شکست  
اکبر چو گشت عازم میدان کار زار \*\*\* در باغ خلد قلب رسول خدا شکست  
تیغ جفا چو فرق علی اکبرش درید \*\*\* فرق علی دوباره از این ماجرا شکست  
تا شد حسین بر سر نعشش بگریه گفت \*\*\* داغ غم تو شیشه عمر مرا شکست  
بعد تو زندگی بچه کار آیدم که دل \*\*\* در سینه ام ز ناله دل نینوا شکست  
داغ غم تو ای گل گلزار فاطمه \*\*\* تا روز حشر قلب همه ما سوا شکست  
می شد ز داغ اکبر گلگون قبا شهید \*\*\* زینب اگر بداد حسینش نمی رسید

### بند سوم

تا اذن جنگ زاده ام البنین گرفت \*\*\* چون شیر شرزه جان ز تن مشرکین گرفت

تا وارد شریعه شد آن پور بوتراپ \*\*\* کف را بزیر آب بحسن حصین گرفت  
نزدیک لب ز سوز عطش کرد آب را \*\*\* نزدیک آب لعل لب آتشین گرفت  
ناگه بیاد تشنگی کودکان فتاد \*\*\* در کف عنان نفس چو جبل المتین گرفت  
آبی که بود در کف او روی آب ریخت \*\*\* پر آب مشک کرد و ره راستین گرفت  
رو کرد سوی خیمه و جان از تن عدو \*\*\* همچون علی بنخاطر ترویج دین گرفت  
افتاد هر دو دست ید اللهیش ز تن \*\*\* ره را عدو به او ز یسار و یمین گرفت  
در پشت نخل ها ز ره کینه ظالمی \*\*\* از بهر قتل مظهر غیرت کمین گرفت  
زد از ره ستم بسر او عمود کین \*\*\* کز صدر زین فتاد و مکان در زمین گرفت  
از سوز دل چنین برادر خطاب کرد \*\*\* باز آی که خصم جان من از راه کین گرفت  
آمد حسین بر سر بالین او نشست \*\*\* فرمود داغ تو کمرم راز کین شکست

من قاسم فروغ دل مجتبیٰ عمو \*\*\* دستم بگیر زانکه فتادم ز پا عمو  
طبق وصیتی که پدر کرد مایلیم \*\*\* از بهر یاری تو کنم جان فدا عمو  
دستم بدامنت بده اذن شهادتم \*\*\* زیرا شهادت است سعادت مرا عمو  
اذنم بده که جان بفدایت کنم که من \*\*\* بهتر نیم ز اکبر گلگون قبا عمو  
لب تشنه ام نه تشنه لب آب زندگی \*\*\* چون خون ماست چشمه ی آب بقا عمو  
از تشنگی بجان تو جانم بلب رسید \*\*\* آبم بده ز ساغر قالبلا عمو  
مرغ دلم که در قفس سینه گشته حبس \*\*\* پر می کشد ز شوق بسوی خدا عمو  
اذن جهاد گرد همیم ای بزرگوار \*\*\* کاری کنم که فاطمه گردد رضا عمو  
بگرفت اذن و رفت بمیدان شد شهید \*\*\* قاسم که گفت بر تو کنم اقتدا عمو



آه از دمی که گفت بصد ناله و فغان \*\*\* مردم به زیر سم ستوران بیا عمو

لب تشنه بود و در ره قرآن شهید شد \*\*\* از جان گذشت و نزد پدر رو سپید شد

### بند پنجم

آه از دمی که حرمله تیر از کمان کشید \*\*\* مانند دال پشت فلک زین ستم خمید

اصغر به روی دست پدر بود ناگهان \*\*\* تیر سه شعبه آمد و حلقوم او درید

از بس که بود ضربت آن تیر جانگداز \*\*\* از حلق او گذشت بکتف پدر رسید

اصغر بجای گریه تبسم نمود و شد \*\*\* لب تشنه روی دست پدر از ستم شهید

از تشنگی سه روز و سه شب بود بیقرار \*\*\* آخر ز تیر در عوض آب خون مکید

قنذاقه اش بخون گلویش خضاب شد \*\*\* آن اصغری که گشته دو صد اکبرش مرید

پاشید خون سرخ و را سوی آسمان \*\*\* خون خدا که ثانی او حق نیافرید

فرمود ای خدا بتو تقدیم می کنم \*\*\* خونی که جان پیکر آزادگی دمید

این هدیه را ز آل محمد قبول کن \*\*\* ای خالقی که هستی ما از تو شد پدید

شش ماهه ای که درره قرآن ز جان گذشت \*\*\* شد هم عنان محسن شش ماهه شهید

قنداقه اش بخون گلو تا خضاب شد \*\*\* قلب رباب خون شد و از غم کباب شد

### بند ششم

بادا همیشه خانه ی ظلمت خراب آب \*\*\* کز دست تست دیده گردون پر آب آب

بودی تو مهر فاطمه اما نشد نصیب \*\*\* در کربلا به عترت ختمی مآب آب

وحش و طیور و دیو و دد و کافر و یهود \*\*\* بودند از تو صبح و مسا کامیاب آب

اما به دشت کربلا در کنار تو \*\*\* لب تشنه داد جان پسر بوتراب آب

گفتا بشمر زاده زهرا به قتلگاه \*\*\* از سوز تشنگی جگرم شد کباب آب

کردند سر ز پیکر او تشنه لب جدا \*\*\* فردا چه می دهی تو به زهرا جواب آب  
در دادگاه عدل الهی بروز حشر \*\*\* باشد تو را ز ساقی کوثر خطاب آب  
بعد از شهادت پسر فاطمه چه سود \*\*\* آزادیت بنفع بشر در حساب آب  
با بودن تو آب میسر نشد که داد \*\*\* با خون سرخ مزرعه انقلاب آب  
پر شد ز شیر سینه خشکیده اش چو خورد \*\*\* از چشمه زلال فراتت رباب آب  
در پشت خیمه گریه کنان با خروش رفت \*\*\* زد صیحه ای و از غم اصغر ز هوش رفت

### بند هفتم

تا زیب نیزه شد سر آن میر پاکباز \*\*\* آمد به زیر مهر دل افروز از فراز  
از نای قدسیان بهوا خواست دود سرخ \*\*\* از ماتم حسین علی خسرو حجاز  
قرآن ز روی نی چوز نای حسین خواست \*\*\* زینب ز سوز سینه کشید آه جانگداز

کای ماه یکشبه ی من به من بگو \*\*\* دیشب کجا بدی که نبودى انیس راز  
کردى چه دیر از افق بخت ما طلوع \*\*\* بودى چه زود وقت غروب تو دلنواز  
باشد رهین خون تو اسلام راستین \*\*\* قائم شد از قیام تو اسلام را نماز  
ای مظهر اصالت آزادی و شرف \*\*\* ای مکتب شهادت تو انقلاب ساز  
تا شد سرت بخاطر دین بر فراز نی \*\*\* ختم رسل پیش رسل گشت سرفراز  
بودم شریک شادی و غم با تو یا حسین \*\*\* اینک میان ما و تو فرقى است در نیاز  
سر را زخم بچوبه ی محمل که خون سرخ \*\*\* از ما کند بروج هدف رفع امتیاز  
خون خدا توئى و تو را خون بها خداست \*\*\* قرآن بخوان که صوت تو جان بخش و دل رباست

#### بند هشتم

خون خدا که خوانده خدا ذبح اکبرش \*\*\* زینب فزای طشت زر از کینه شد سرش

چوب جفا به لعل لبش کرد آشنا \*\*\* آن ظالمی که اهل زنا بود مادرش  
چشم سکینه بود و سر باب و چوب کین \*\*\* خونِ جگر روانه بد از دیده ی ترش  
آهی کشید از دل و زینب بناله گفت \*\*\* ظالم مزن تو چوب حیا کن ز داورش  
خواهی اگر که چوب زنی در خفا بزنی \*\*\* این جا مزنی پیش ستمدیده دخترش  
ظالم به دار حرمت او را که دیده ام \*\*\* بوسیده بارها لب او جد اطهرش  
این سر که می زنی به لبش چوب خیزران \*\*\* جبرئیل خوانده زینت دوش پیامبرش  
دستی به دار و حرمت او را نگاهدار \*\*\* کورا بس است دیدن داغ برادرش  
او را بس است تاب و تب تشنگی که شمر \*\*\* با لعل تشنه کرده جدا سر ز پیکرش  
شرمی از روی فاطمه کن چوب کین مزنی \*\*\* زیرا ستاده در بر تخت تو مادرش  
کاری مکن به درگه خلاق رو کنم \*\*\* با آه خویش کاخ تو را زیر رو کنم

آل‌اللهی که گشت خرابه مکانشان \*\*\* داغی است لاله را بجگر از نشانشان  
شب‌ها از فرط سوزش سرما بیچ و تاب \*\*\* بودی بروز گرمی خود سایه با نشان  
از ماتم حسین عوض اشک می‌چکید \*\*\* خون جگر ز دیده‌ی گوهر فشانشان  
برگرد هم بیاد حسین حلقه می‌زدند \*\*\* می‌شد بر آسمان ز دل‌آه و فغانشان  
زن‌های داغ‌دیده سیه‌پوش و مستمع \*\*\* ام‌المصیبه دخت علی‌روضه خوانشان  
طفلی سه‌ساله بود در آن جمع دلفکار \*\*\* می‌سوخت با بهانه‌ی بابا روانشان  
تا آن‌که یک شبی سر‌ببریده حسین \*\*\* آمد بمیهمانی و شد میهمانشان  
شد روز شامیان چو شب تیره‌قیرگون \*\*\* از دود‌آه‌سینه‌ی آتش فشانشان  
آه از نهاد زاده‌مرجانه شد بلند \*\*\* از ناله‌سیاسی و اشک روانشان

چشم رقیه تا که بر آن سرفتاد \*\*\* مانند شمع کز غم او سوخت جانشان  
گرد و غبار پاک چو از روی ماه کرد \*\*\* ساکت نشست و ساعتی او را نگاه کرد

### بند دهم

سر را گرفت و شکر خدای یگانه کرد \*\*\* روز عدو سیاه ز آه شبانه کرد  
با ناله ی یتیمی خود آن خرابه را \*\*\* چون قمری شکسته پر، پُر ترانه کرد  
سر را مکان به دامن خود داد و می سرود \*\*\* بابا مرا یتیم که اندر زمانه کرد  
بابا بجرم گفتن حق پیکرم کبود \*\*\* زجر بن قیس از اثر تازیانه کرد  
گردیده نیلگون رخم از سیلی ای پدر \*\*\* ظلم ظلم و ستم ز بس که عدو وحشیانه کرد  
با اشک دیده موی پدر شستشو نمود \*\*\* با دست نازنین خود آن گاه شانه کرد  
لب را نهاد بر لب بابا و بر نداشتن ماه \*\*\* جان را فدای راه پدر عاشقانه کرد

در آخرین دقایق عمرش بعمه گفت \*\*\* رفت از جهان رقیه و ترک بهانه کرد  
ویرانه کرد کاخ ستم پرور یزید \*\*\* اشکی که از سراچه چشمش روانه کرد  
در گوشه خرابه غریبانه جان سپرد \*\*\* با مرگ خویش شهرت خود جاودانه کرد  
پروانه وار سوخت به دور سر پدر \*\*\* از جان گذشت بهر سرافرازی بشر

### بند یازدهم

یادآور شهادت خون خداست خون \*\*\* رمز ثبات واقعه کربلاست خون  
کلک قضا بلوح قدر از ازل نوشت \*\*\* سر حیات و معنی راز بقاست خون  
از خون بسته خلق شد انسان و زین جهت \*\*\* راز بقاء زندگی ما سواست خون  
شد خون بهای خون خدایگان خدا \*\*\* از بس که نزد خالق ما پربهاست خون  
مسلم نوشت نامه میا کوفه یا حسین \*\*\* کز ابتدای راه تو تا انتهاست خون

ص: 300



پارا منه بکوفه که در خوان روزگار \*\*\* آماده از برای تو آب و غذاست خون

زد هاتقی ندا بحسین علی بیا \*\*\* چون طالب شهادت تو در مناست خون

چون خون توست حافظ اسلام راستین \*\*\* تا روز حشر خون تو را خونبهاست خون

روح خدا به دشمن ما گفت این سخن با هم \*\*\* سرمایه ی سعادت اهل ولاست خون

ما را بجرم گفتن حق قتل عام کن \*\*\* زیرا قوام نهضت خونین ماست خون

گر دست اتحاد دهد شرق و غرب پست \*\*\* هرگز نمی توان دهد اسلام را شکست

### **بند دوازدهم**

باشد بقفل عقدهی دل ها کلید اشک \*\*\* کز بهر ماست چشمه ی نور و امید اشک

شوینده ی گناه بودای گناهکار \*\*\* چون بر مراد ماست خدا را مرید اشک

آهی کشید از دل و چون دُرّ ناب ریخت \*\*\* احمد ز دیده بهر حسین شهید اشک

شب‌ها کنار تربت زهرا به روی خاک \*\*\* از دیده‌ی علی بخدا می‌چکید اشک  
بهر ثبات سر خط مظلومی علی \*\*\* زهرا بدیده صبح و مسا پرورید اشک  
سیلی بروی فاطمه زد آن چنان عدو \*\*\* کز چشمه سار دیده او می‌دوید اشک  
در سنگری که فاطمه کرد از علی دفاع \*\*\* آه از نهاد دشمن قرآن کشید اشک  
صلح حسن بخون حسین زنده گشت لیک \*\*\* ویرانه کرد کاخ یزید پلید اشک  
از بس که در عزای حسین از دو دیده ریخت \*\*\* این انقلاب را بجهان آفرید اشک  
خواهم ز دیده اشک بریزد به التماس \*\*\* چون آبروی رفته ما را خرید اشک  
ژولیده شد خموش کز این شعر سوزناک \*\*\* زهرا بیباغ خلد بتن کرده جامه چاک

### قهرمان سخن

آن که نامش کرده عالم را مسخر زینب است \*\*\* آن که وصفش می‌رباید هوش از سر زینب است

ص: 302

آن که با ایراد نطقی کاخ استبداد را \*\*\* کرد ویران بر سر قوم ستمگر زینب است  
آن که داغ شش برادر را بدل هموار کرد \*\*\* تا بماند جاودان دین پیامبر زینب است  
مادرش آموزگار مکتب شرم و حیاست \*\*\* فارغ التحصیل دانشگاه مادر زینب است  
گر علی بن ابوطالب بود معیار صبر \*\*\* آن که صبرش با علی باشد برابر زینب است  
گفت پیغمبر حسینم هست کشتی نجات \*\*\* بادبان و محور و سکان و لنگر زینب است  
هست از درهای جنت یک درش باب الحسین رینس فاش می گویم کلید قفل آن در زینب است  
دین و قرآن را به عالم گر که روح و پیکری است \*\*\* خسرو لب تشنگان روح است و پیکر زینب است  
در مقام بردباری گر به سنجی قدر او \*\*\* در غم و شادی برابر با برادر زینب است  
آسمان غیرت و مردانگی و صبر را \*\*\* ماه عباس و حسینش مهر و اختر زینب است  
بحر رحمت را به عالم بود تنها یک صدف \*\*\* وندر آن یکتا صدف یک دانه گوهر زینب است

ساقی بزم جهان آفرینش گر علی است \*\*\* جرعه نوش ساغر ساقی کوثر زینب است  
در مقام وصف او ژولیده گوید روز و شب \*\*\* بی آن که نامش کرده عالم را مسخر زینب است

### زینب (سلام الله علیها)

زینبم من که جهان واله و شیدای منست \*\*\* قله قاف فلک منزل و مأوای منست  
زینبم من که در اقلیم عفاف ملکوت \*\*\* سرمه چشم ملک خاک کف پای منست  
منم آن مظهر حسنی که دو صد یوسف حسن \*\*\* بی خود از شعشعه روی دل آرای منست  
منم آن شیر زنی کز نظر قدر و شرف \*\*\* شیوه شیر خدا فکر من و رأی منست  
منم آن پاک سرشتی که زین کاخ ستم \*\*\* زیر رو از اثر خطبه غرای منست  
منم آن زاده زهرا که در اقلیم وجود \*\*\* گاه ایراد سخن جای علی جای منست  
منم آن مظهر صبری که پی یاری دین \*\*\* چون هلال مه نو قامت رعنا منست

پدرم ناطق قرآن بود و نطق بشر \*\*\* عاجز از فلسفه منطق گویای منست

بشنو از شاعر ژولیده که گوید همه دم \*\*\* زینبم من که جهان واله و شیدای منست

### زینب قهرمان صبر و استقامت

تا که سر مشق قیام ما پیام زینب است \*\*\* تا قیامت قائم از شور و قیام زینب است

لیلة القدری که در قرآن خدا فرموده است \*\*\* در شگفت از جلوه قدر و مقام زینب است

کیست زینب قهرمان صبر و استاد سخن \*\*\* خط صبر و سخن مشی و مرام زینب است

ضامن پیروزی خونین قیام کربلا \*\*\* نطق انسان ساز و تأثیر کلام زینب است

گر که امواج فضای کوفه آری را بضبط \*\*\* صوت آن یادآور نطق درام زینب است

بر مشامم می رسد بوی بهشت از شهر شام \*\*\* بس که توام با نوای صبح و شام زینب است

حذف شد نام یزید از دفتر شام بلا \*\*\* زانکه شهر شام در دفتر بنام زینب است

تو خدا را بخدا مظهر نوری پسرم \*\*\* سبب از چیست که در کنج تنوری پسرم

بهر توقحطی جا بود که در کنج تنور \*\*\* از جفا و ستم قوم شروری پسرم

تو کلیم الهی جای تو در طور بود \*\*\* پس چرا دورتو از وادی طوری پسرم

گوئیا سنگ جفا خورده به پیشانی تو \*\*\* تا بکی صبر مگر سنگ صبوری پسرم

در ره کوفه بود قافله خونین جگرت \*\*\* ز چه از قافله خویش تو دوری پسرم

جذبه حسن تو نازم که چو خورشید و قمر \*\*\* روز بالای نی و شب به تنوری پسرم

رفته بودم به صف ماریه دیدم ز جفا \*\*\* پایمال از اثر سم ستوری پسرم

بهر آزادی و آزادگی خلق جهان \*\*\* نیست چون تو بجهان مرد غیوری پسرم

از لب سلطان خوبان چوپ بردار ای یزید \*\*\* حرمت قاری قرآن را نگهدار ای یزید  
این سرآغشته در خون زینب دوش نبی است \*\*\* سرسری او را بفکر خود مینداری یزید  
این لب خشکیده را بوسیده احمد بارها \*\*\* این قدر او را بچوب کین میازار ای یزید  
شرم کن چوب ستم بردار از لعل لبش \*\*\* تا بکی ظلم و ستم بر آل اطهار ای یزید  
بر نداری گر که دست از رنجش و آزار او \*\*\* روزگارت را کنم همچون شب تار ای یزید  
چوب کین جای پذیرائی به مهمان می زنی \*\*\* خانه ظلمت شود ویران از این کار ای یزید  
مزد قرآن خواندن او نیست چوب خیزران \*\*\* دست بردار و بترس از قهر دادار ای یزید  
پیش چشم دخترش ظالم مزین کز این ستم \*\*\* چشمه چشم فلک گردیده خونبار ای یزید  
شاعر ژولیده می گوید زبان حال من \*\*\* از لب قاری قرآن چوب بردار ای یزید

به شهر شام بر پا شور و غوغا می کند \*\*\* حقیقت را برای خلق افشا می کند زینب  
برو در شهر شام ای دل شهامت را تماشا کن \*\*\* که روز شامیان را شام یلدا می کند زینب  
بسان ساقی کوثر ز نطق آتشین خود \*\*\* یزید سقله را مغلوب و رسوا می کند زینب  
بی ابقا قد قامت نگر آن سرو قامت را \*\*\* قیامت با قیام خویش بر پا می کند زینب  
پی ابقا و تکمیل قیام شاه مظلومان \*\*\* رژیم کفر را از ریشه ملقا می کند زینب  
حسین ابن علی با خون خود بنوشت قانونی \*\*\* که با گفتار نغز خویش امضا می کند زینب  
ز محمل سر برون کرده ولی با دیده گریان \*\*\* سر پاک برادر را تماشا می کند زینب  
من ژولیده می گویم که مانند شه مردان \*\*\* حکومت بر قلوب خلق دنیا می کند زینب



بهر زیب و زینت هر انجمن قرآن بخوان \*\*\* تا تو را تاب و توان باشد بتن قرآن بخوان

با خدا خواهی سخن گوئی مکن ترک نماز \*\*\* و ر که خواهی با تو گوید حق سخن قرآن بخوان

این سخن فرمود پیغمبر سلمان بارها \*\*\* از برای رفع اندوه و محن قرآن بخوان

میشم تمار را فرمود شاه اولیا \*\*\* تا تو را باشد زبانی در دهن قرآن بخوان

گفت زهرا با علی شب ها پی دل جوئیم \*\*\* ساعتی بنشین کنار قبر من قرآن بخوان

تا که زد زهر جفا آتش بجان مجتبی \*\*\* با برادر گفت از بهر حسن قرآن بخوان

گفت شاه تشنه کامان با علی اکبرش \*\*\* تا بپوشانم بر اندامت کفن قرآن بخوان

تا که شد سودا گر رأس پر از خون حسین \*\*\* گفت راهب سر دور از بدن قرآن بخوان

تا شنید از روی نی زینب صدای آشنا \*\*\* گفت ای جان برادر جان من قرآن بخوان

اهل شام و کوفه بر ما تهمت ناحق زدند \*\*\* از برای رفع این تهمت زدن قرآن بخوان

این سخن گفتارقیه با سر پاک پدر \*\*\* ای پدر با من نمی گوئی سخن قرآن بخوان

از من ژولیده بشنو این کلام معنوی \*\*\* بهر زیب و زینت هر انجمن قرآن بخوان

## قرآن آزادی

من آن دردی کش جام الستم \*\*\* که از عشق رخ جانانه مستم

من آن فرمانروای انقلابم \*\*\* که جان خصم را مردانه خستم

منم آن مظهر عدل و عدالت \*\*\* که تار و پود ظلم از هم گسستم

منم آن جنگجوی کز فتوت \*\*\* مبدل شد به پیروزی شکستم

منم آن شاهکار ملک هستی \*\*\* که هستی بستگی دارد به هستم

حسینم من که در آزاد مردی \*\*\* بود فرمان آزادی بدستم

نستم دل به لیلی زمانه \*\*\* که من یکتا خدا را می پرستم

ندادم تن بزیر بار ذلت \*\*\* که روی مسند عزت نشستم

خدایم داد از این قهرمانی \*\*\* خون بهائی ناز شصتم

یزید سفله می پنداشت با خود \*\*\* که من را کشت و راحت شد ز دستم

نمی دانست آن مردود کافر \*\*\* که تا هستی هستی هست هستم

من ژولیده از عشق حسینی \*\*\* سرا پا مست از جام الستم

آن ابر مردی که از سر در ره داور گذشت \*\*\* هر چه بودش در کف اخلاص تا آخر گذشت  
در زمین کربلا با دشمن دین خدا \*\*\* آن چنان جنگید تا خون سرش از سر گذشت  
خواست در عالم کند او پرچم حق را علم \*\*\* علمداری چو عباس همایون فر گذشت  
خواست از هم بگسلد زنجیر استعمار را \*\*\* زین جهت از قاسم و از عون و از جعفر گذشت  
هر چه اکبر بود او را کرد قربانی حق \*\*\* ناگهان الله اکبر گفت و از اکبر گذشت  
گر گذشت از محسن شش ماهه زهرا مادرش \*\*\* این هم از شش ماهه فرزندش علی اصغر گذشت  
داد بر سائل علی انگشتری اما حسین \*\*\* گاه جود و بخشش از انگشت و انگشتر گذشت  
جذبه حسن و را نازم که چون خورشید و ماه \*\*\* از فراز نی سرش تا روی خاکستر گذشت  
دست بیعت بایزید سفته بهر زر نداد \*\*\* زیب طشت زر سرش گردید تا از زر گذشت

داد فتوا سر شکستن بهر نسوان جایز است \*\*\* تا درون محمل از خون سر خواهر گذشت

کاش از گردش فرو می ماند چرخ آبنوس \*\*\* تا نوای العطش از چرخ بازیگر گذشت

کاش می خشکید آن دم چشمه آب فرات \*\*\* تا که از آب روان عباس آب آور گذشت

غم مخور ژولیده می گردد شفیعیت روز حشر \*\*\* آن ابر مردی که از سر در ره دوار گذشت

### زبان حال حضرت رقیه

ندارد نای نی فریاد و افغانی که من دارم \*\*\* ندارد چشم گردون چشم گریانی که من دارم

منم پروانه و شمع شبستانم سر بابا \*\*\* ندارد شمع و پروانه شبستانی که من دارم

بود ویرانه باغ و رأس بابا گل منم بلبل \*\*\* کجا دارد گل و بلبل گلستانی که من دارم

منم مهمان نواز و میهمانم شاه مظلومان \*\*\* ندارد میزبانی همچو میهمانی که من دارم

منم با غم هم آغوش و سر بابا در آغوشم \*\*\* ندارد کس بدامن در غلطنانی که من دارم

گلیم پاره فرش و اشک آب و خون دل قوتم \*\*\* ندارد کس بعالم خوان احسانی که من دارم  
به جنت مادرم زهرا پریشان کرده گیسورا \*\*\* پریشان گشته از حال پریشانی که من دارم  
دل ژولیده محزون بود از ماتم من خون \*\*\* چو می بیند به ویران آه و افغانی که من دارم

### زبان حال حضرت رقیه

شیعیان شرح شب تار مرا گوش کنید \*\*\* قصه دیده خون بار مرا گوش کنید  
مو بموراز دل زار مرا گوش کنید \*\*\* داستان من و دلدار مرا گوش کنید  
تا بدانید چرا خسته و بیمار شدم \*\*\* این چنین در کف اغیار گرفتار شدم  
روزگاری بسر دوش پدر جایم بود \*\*\* ساخت کاخ شرف منزل و مأوایم بود  
دیده مام و پدر محو تماشایم بود \*\*\* ماه شرمنده ز رخسار دل آرایم بود  
حال در گوشه ویرانه بود منزل من \*\*\* خون دل گشته ز بی تابی دل حاصل من

یک شبی ناله ز هجران پدر سر کردم \*\*\* دامن خویش ز خوناب جگر تر کردم

صحبت باب بر عمه مکرر کردم \*\*\* گفت بابت سفر رفته و باور کردم

تاسر غرقه بخونش به طبق من دیدم \*\*\* من از این واقعه چون بید بخود لرزیدم

گفتم ای جان پدر من بفدای سر تو \*\*\* ای سر غرقه بخون گوچه شده پیکر تو

کاش می مرد نمی دید تورا دختر تو \*\*\* بنشین تا که زخم شانه به موی سر تو

ز چه خاکستری ای سر شده این سان رویت \*\*\* همچو احوال من آشفته شده گیسویت

غم مخور آن که کند موی تورا شانه منم \*\*\* آن که از هجر تو از خود شده بیگانه منم

آن که شد معتکف گوشه ویرانه منم \*\*\* تو مرا شمع شب افروزی و پروانه منم

بنشین تا ببرت راز دل ابراز کنم \*\*\* شاید امشب گره از مشکل دل باز کنم

ای سر غرقه بخون از ره دور آمده ای \*\*\* طالب فیض حضورم به حضور آمده ای

تو کلیم الهی از وادی طور آمده ای \*\*\* بهر دیدار من از کنج تنور آمده ای  
بی تو ای جان پدر تنگ مرا حوصله شد \*\*\* پایم از خار مگیلان هله پر آبله شد  
دوست دارم که مرا از قفس آزاد کنی \*\*\* همره خود ببری خاطر من شاد کنی  
راحتم از آتش سوزنده بیداد کنی \*\*\* از ره لطف به ژولیده دل امداد کنی  
کو بود شاعر و دربار تو ای خسرو دین \*\*\* باش او را به قیامت ز وفا یار و معین

### حسین روشنگر محفل ها

ای نور رخت پیدا صبح از افق دل ها \*\*\* ای روی مهت شب ها روشن گر محفل ها  
دل واله و شیدایت محورخ زیبایت \*\*\* شد نام دل آرایت نقل لب ناقل ها  
خور خادم کوی تو مه عاشق روی تو \*\*\* شد طره ی موی تو حلال مسائل ها  
عالم همه از هستت هستی شده پا بستت \*\*\* وز قائمه دستت آسان شده مشکل ها

راضی برضای تو گردیده خدای تو \*\*\* جان‌ها بفدای تو ای قائمه دل‌ها

ای رهبر آزادی ای مظهر آزادی \*\*\* در سنگر آزادی کن لطف بسائل‌ها

ژولیده ام و هستم مشتاق وصال تو \*\*\* ای منفصل از مه‌رت با حق شده باطل‌ها

### کفن پوش‌ها

ای که ز توصیف تو رفته ز سر هوش‌ها \*\*\* حلقه‌ی عشق تو شد سلسله‌ی گوش‌ها

خضر ز آب بقا می‌گذرد بی‌گمان \*\*\* گر از فراتت شود نصیب او نوش‌ها

سرمه چشم ملک خاک سرکوی تست \*\*\* طوف حریمت بود زینت آغوش‌ها

دم ز ولای تو زد عیسی گردون‌نشین \*\*\* تا که کند از دمش زنده کفن پوش‌ها

زینت دوش نبی شد سر تو زیب‌نی \*\*\* تا که زیار ستم خم نشود دوش‌ها

خون تو شد باعث سرخی رخسار دین \*\*\* تا بقیامت بود خون تو را جوش‌ها

شاعر ژولیده را ز مرحمت کن نظر \*\*\* ای که ز توصیف تو رفته ز سر هوش‌ها



نه تنها بهر انسان روز عاشورا است عاشورا \*\*\* که در ایام هر روزش برای ماست عاشورا  
خدا را هر زمینی کربلا از بهر آزادیست \*\*\* که آزادی ما را ضامن اجراست عاشورا  
حسین ابن علی با خون خود بنوشت قانونی \*\*\* که زیر آن منقش باخط خواناست عاشورا  
ز بعد چارده قرن از برای ملت اسلام \*\*\* جهان گیر و جهان بخش و جهان آراست عاشورا  
برای رفته گان دیروز بود و بهر ما امروز \*\*\* بلی آینده گان را سرخط فرداست عاشورا  
در آن روزی که آید مهدی موعود می گوید \*\*\* که روز انتقام از قاتل زهراست عاشورا  
بخون سرخ اصغر ثبت شد در صفحه تاریخ \*\*\* که خونین سر خط آزادی دنیاست عاشورا  
پی خونخواهی خون شهیدان تا صف محشر \*\*\* بشر را خط و مشئی محشر کبراست عاشورا  
من ژولیده می گویم برای کسب پیروزی \*\*\* قیام سرخ ما را ضامن اجراست عاشورا

ما کمند مهر بر دور قمر انداختیم \*\*\* تا بخط سرخ آزادی نظر انداختیم  
از حسین آموختیم و در خط خون و شرف \*\*\* هستی دون همتان را در خطر انداختیم  
گوی سبقت را ربودیم از خم چوگان عشق \*\*\* تا بحکم عقل در میدان سپر انداختیم  
آتش دل را با شک دیده گان افروختیم \*\*\* ز آه خود بر خرمن دونان شرر انداختیم  
سرخط آزاده گی را تا گرفتیم از حسین \*\*\* همچو حر آتش بتار و پود شر انداختیم  
با طنین نعره الله و اکبر نیمه شب \*\*\* لرزه بر کون و مکان چون شیر انداختیم  
با نثار خون سرخ نو نهالان وطن \*\*\* نخل استبداد را از برگ و بر انداختیم  
شرق را از جوشش خود مات و حیران کرده ایم \*\*\* غروب را از سنگر قدرت بدر انداختیم  
آن چه کردیم از طفیل پور زهرا بود و بس \*\*\* کز غمش آتش بجان خشک و تر انداختیم  
شاعر ژولیده می گوید بتوفیق خدا \*\*\* ما کمند مهر بر دور قمر انداختیم

عصاره هدف نهضت حسین این است \*\*\* که حرف زور شنیدن خلاف آئین است

بداد پند و بگفت این گران بها پندم \*\*\* بدردهای دل اجتماع تسکین است

میپوش جامه ظلم و مکوش در ره ظلم \*\*\* که در مرام من آزاده گی فقط این است

کسی که بی خبر از رمز کنز آزادی است \*\*\* همیشه خوار و ذلیل و حقیر و مسکین است

پی حراست آزادگی و آزادی است \*\*\* بنوش شربت مرگ و ببین چه شیرین است

بیا به مکتب عشق و ببین که دفتر عشق \*\*\* ز خون سرخ شهیدان عشق رنگین است

ملک ز کنگره عرش می زند فریاد \*\*\* که حق همیشه نگهدار و حافظ دین است

بخون سرخ نوشتم به صفحه تاریخ \*\*\* که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است

بگو به شاعر ژولیده بهترین اشعار \*\*\* مدیح حیدر کرار و آل یاسین است

## اربعین حسینی

کربلا میهمان نوازی کن \*\*\* که ز ره نور دیده می آید  
بهر دیدار شاه مظلومان \*\*\* زینب قد خمیده می آید  
کاروانی ز وادی محنت \*\*\* روی شادی ندیده می آید  
ام لیلا به دیدن اکبر \*\*\* جامه بر تن دریده می آید  
تا دهد شیر بر علی اصغر \*\*\* مادری داغ دیده می آید  
ام کلثوم دل فکار از شام \*\*\* خسته و رنج دیده می آید  
کودکی سیلی از عدو خورده \*\*\* رنگ از رخ پریده می آید  
تا کند شکوه از عدو به پدر \*\*\* در بیابان دویده می آید  
تا نشان پدر دهد پا را \*\*\* خار در پا خلیده می آید  
کن به ژولیده لطف و احسانی \*\*\* ز غمت خون ز دیده می آید

## عمر گران

قدر این عمر گران را نه تو دانی و نه من \*\*\* اسب آمال جهان را نه تو رانی و نه من  
سرنوشت تو و من بسته بتقدیر قضاست \*\*\* خط لوح قدر را نه تو خوانی و نه من  
جسم فانی است نه روحی که بقایش بفاست \*\*\* حل این مسئله کن چون نه توفانی و نه من

ص: 320

کس ندارد بجهان آگهی از سر ضمیر \*\*\* سراسر از جهان را نه تو دانی و نه من  
گیرم از لطف خدا عمر دو صد نوح کنی \*\*\* باخبر باش که آخر نه تو مانی و نه من  
جان بقربان حسینی که بود جان جهان \*\*\* و نه جسمیم من و تو نه تو جانی و نه من  
تا بود نفس فرا راه تو ژولیده بدان \*\*\* اسب آمال جهان را نه تو رانی و نه من

## عشق

قدرت ایمان بود سلسله جنبان عشق را \*\*\* گذشتن از جان بود سرخط فرمان عشق  
عشق حقیقی اگر پرده ز رخ افکند \*\*\* عقل شود بی گمان واله و حیران عشق  
می گذرد رایگان خضر ز آب بقا \*\*\* گر نگرد جوشش چشمه حیوان عشق  
با قلم با هنر قدر هنر شد عیان \*\*\* زانکه بخون سرخ رو کرده گلستان عشق  
تا که کند زیر رو کاخ جهانخوارگان \*\*\* خون حسینی بود باعث طوفان عشق  
ضامن پیروزی نهضت خونین ما \*\*\* هست بفرمان حق خون شهیدان عشق

عشق اگر رابط ما و خدا می شود \*\*\* ملت ایران شود ریزه خور خوان عشق  
حامی مستضعفان خمینی بت شکن \*\*\* کرده قیامت بیا در صف میدان عشق  
شکر خدا می کنم زانکه بفرمان عقل \*\*\* شاعر ژولیده شد طفل دبستان عشق

## پیام

بشنو بنص آیه ی قرآن پیام حق \*\*\* تا پی بری بقدرت وحی و کلام حق  
بر گو بنخضم خیره به فرموده امام \*\*\* پاینده است تا به قیامت قیام حق  
تن زیر بار ذلت دونان نمی دهد \*\*\* آن را که هست سر خط مشئی و مرام حق  
ما را بشرق و غرب نباشد نیاز چون \*\*\* باشد قوام نهضت ما از قوام حق  
روزی که دست حق بدر آید ز آستین \*\*\* گیرد ز دشمنان خدا انتقام حق  
عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان \*\*\* کز یمن مقدم تو شود زنده نام حق  
ژولیده ام که دم ز ولای تو می ززم \*\*\* باز آ که از طفیل تو باشد دوام حق

### سفرنامه

ز من بشنو تو نیکو ماجرائی \*\*\* که می بخشد بدل شور و صفائی  
شی در محفلی با آه و زاری \*\*\* پس از حمد و ثنای کردگاری  
ز سوز دل ولی با دیده تر \*\*\* نمودم خواهشی از حی داور  
که یارب حاجت ما را دوا کن \*\*\* ز رحمت قسمت ما کربلا کن  
در آن شب ذات پاک کبریایم \*\*\* اجابت کرد از رحمت دعایم  
یکی از خیرخواهان گشت بانی \*\*\* که بینم کربلا را رایگانی  
من از این مژدگانی شاد گشتم \*\*\* ز تهران عازم بغداد گشتم  
چو آهنگ سفر را ساز کردم \*\*\* هزاران عقده از دل باز کردم

### ورود به شهر بغداد ساعت 11/5 روز نهم صفر

پس از یک ساعت و اندی خوش و شاد \*\*\* پیاده گشتم اندر شهر بغداد  
چه شهری شهر رویائی دنیا \*\*\* فرح بخش و فرح انگیز و زیبا  
همان شهری که شهر آشوب شرق است \*\*\* بزیر نخل های سبز غرق است

هوایی خوب و آب شور دارد \*\*\* شبی چون صبح نیشابور دارد  
بود از فیض و لطف کردگاری \*\*\* ز هر سوآب ها ساری و جاری  
در این جا طاق کسری گشت منشق \*\*\* ز یمن مقدم پیغمبر حق  
در این جا از ره کین ساخت هارون \*\*\* دل ما را ز جور خویشان خون  
در این جا حضرت موسی بن جعفر من بسان غنچه گردید پرپر  
در این جا بود نور چشم احمد \*\*\* تک و تنها به زندان مجرد  
در این جا گشت از جور زمانه \*\*\* تنش نیلی ز ضرب تازیانه  
در این جا سندی شاهک ز سیلی \*\*\* رخ چون ماه او را کرد نیلی  
ز جان خود در این جا سیر گردید \*\*\* اسیر کننده و زنجیر گردید  
از این غم ناله و فریاد کردم \*\*\* تمام دوستان را یاد کردم  
مرا شهری نمایان پیش عین است \*\*\* که نام نامی او کاظمین است



در این جا هفته هفتم رهبر ما \*\*\* صفا بخش دل غم پرور ما  
بشوق دیدن گل در کنارش \*\*\* جوادش آرمیده در کنارش  
دو گل پرپر شده نشگفته این جا \*\*\* دو مروارید غلطان خفته این جا  
یکی را کشت هارون ستمگر \*\*\* یکی مسموم شد از ظلم همسر  
یکی را تن ز بیداد زمانه \*\*\* سیه گردیده بود از تازیانه  
یکی از تشنگی بی تاب گردید \*\*\* شهید از سوز زهر ناب گردید  
یکی از ظلم همسر خونجگر شد \*\*\* که روز از شام یلدا تیره تر شد  
از این غم ناله و فریاد کردم \*\*\* تمام دوستان را یاد کردم شد

### **حرکت بسوی کربلای معلا در روز 12 صفر**

پس از یک روز سیر عارفانه \*\*\* بسوی کربلا گشتم روانه  
زمین کربلا عنبر سرشت است \*\*\* مقامش برتر از باغ بهشت است  
دل ما روشن از نور است این جا \*\*\* گمانم وادی طور است این جا  
هزاران دیده گریان است این جا \*\*\* که رنج و غم فراوان است این جا

ص: 325

مطاف مردم آزاد این جاست \*\*\* که دانشگاه عدل و داد این جاست  
در این جا حق بباطل چیره گردید \*\*\* که چشم مام گیتی خیره گردید  
در ای نجا رهبر آزاد مردان \*\*\* پی یاری دین و حفظ قرآن  
بر دشمن قد مردی علم کرد \*\*\* که پشت دشمنان خویش خم کرد  
در این جا دین حق را کرد یاری \*\*\* بما آموخت درس رستگاری  
در این جا معجزه شق القمر شد \*\*\* در این جا ام لیلا بی پسر شد  
در این جا فرق اکبر را دریدند \*\*\* تن پاکش بخاک و خون کشیدند  
در این جا شد به بحر خون شناور \*\*\* ز کینه پیکر حر دلآور  
در این جا قاسم از کین کشته گردد \*\*\* بخاک و خون تنش آغشته گردد  
در این جا قامت عباس خم شد \*\*\* دو دست از قامت سروش قلم شد  
در این جا چون گل نشکفته اصغر \*\*\* ز تیر حرمله گردید پرپر  
در این جا تیغ و خنجر باهم آمیخت \*\*\* بناحق خون هفتاد و دو تن ریخت  
در این جا دین حق پاینده گردید \*\*\* دوباره حق پرستی زنده گردید  
در این جا ریختند خون خدا را \*\*\* سیه کردند چون شب روز ما را  
در این جا رفرف اقبال پی شد \*\*\* سر فرزند زهرا زیب نی شد  
در این جا آتش کین شعله ور شد \*\*\* ز شام تیره عالم تیره تر شد  
در این جا خیمه آل علی سوخت \*\*\* که درس سوختن را شمع آموخت  
ازین غم ناله و فریاد کردم \*\*\* تمام دوستان را یاد کردم  
سه روز آن جا به اخلاص واردات \*\*\* نمودم قبر آنان را زیارت  
پس از سیری که کردم عارفانه \*\*\* بوادی نجف گشتم روانه  
دو طفل از اولین سرباز اسلام \*\*\* که باشد نامشان زیباترین نام

میان نخل های سبز و خرم \*\*\* کنار یکدیگر خفتند با هم

ص: 326

در این جا حارث شوم بد اختر \*\*\* برید از پیکر آن کودکان سر  
نمودند آن دو کودک آه و زاری \*\*\* به اشک دیده رخ را لاله کاری  
ولی آن بی حیا از ضرب سیلی \*\*\* رخ چون ماهشان را کرد نیلی  
از این غم ناله و فریاد کردم \*\*\* تمام دوستان را یاد کردم  
سحرگاهان که خورشید دل افروز \*\*\* به شب پیروز شد مانند هر روز  
من دل خسته رو در ره نهاده \*\*\* به وادی نجف گشتم پیاده

### «نجف شهر آسمانی» ورود روز 15 صفر

عجب شهر مصفائی است این شهر \*\*\* بحق تماشائی است این شهر  
نجف شهری است زیبا و فرحناک \*\*\* بسان ساحت خلد برین پاک  
نجف زیباتر از خلد برین است \*\*\* گرامی نقطه روی زمین است  
در این جا خفته داماد پیامبر \*\*\* علی آن حجت محبوب داور  
نجف میعادگاه جبرئیل است \*\*\* مقام آدم و نوح و خلیل است  
کنار بارگاه با صفایش \*\*\* خجسته مجد ایوان طلایش  
پی تجلیل مهر آسمانی \*\*\* کند جبرئیل این جا پاسبانی  
در این جا عقده دل باز کردم \*\*\* به وصف او سخن آغاز کردم  
علی ای مظهر ذات الهی \*\*\* علی ای رمز کنز خیر خواهی  
تو مولای منی و من گدایت \*\*\* که جان عالمی گردد فدایت  
علی ای والی ملک ولایت \*\*\* علی ای مشعل راه هدایت  
توئی آگه ز اسرار دل ما \*\*\* توئی مشکل گشای مشکل ما  
توئی استاد دارالملک هستی \*\*\* توئی آموزگار حق پرستی

تو داماد رسول کبریائی \*\*\* تو بر هر درد بی درمان دوائی  
تو بگرفتی یتیمان را در آغوش \*\*\* تو می بردی غذایشان بر سر دوش  
کسی غیر تو ما را راهبر نیست \*\*\* بغیر از تو کسی مظلوم تر نیست  
بیا درد دل ما را دوا کن \*\*\* ز رحمت حاجت ما را روا کن  
دعا کن مهدی ما زود آید \*\*\* بسر آن وعده موعود آید  
که جان از هجر او بر لب رسیده \*\*\* دل ما از غمش در خون طپیده  
از این غم ناله و فریاد کردم \*\*\* تمام دوستان را یاد کردم

### کوفه شهر افسانه ای

به کوفه رفتم و دیدم صفائی \*\*\* صفائی بس لطیف و دلربائی  
دو چشم خونفشان دارم از این شهر \*\*\* هزاران داستان دارم از این شهر  
در این جا کشته شد ساقی کوثر \*\*\* ز تیغ ملجم مردود کافر  
در این جا روز روشن تار گردید \*\*\* که کشته حیدر کرار گردید  
در این جا فرق مسلم را دریدند \*\*\* تن او را بخاک و خون کشیدند  
در این جا شد سر سلطان خوبان \*\*\* بدست خصم قرآن سنگ باران

ص: 328

در این جا خولی آن را میهمان کرد \*\*\* به مطبخ خانه ای او را مکان کرد

نمودم قبر مسلم را زیارت \*\*\* به آه و زرای از روی ارادت

نمودم من در آن جا در فشانی \*\*\* به وصف شامخ مختار و هانی

ازین غم ناله و فریاد کردم \*\*\* تمام دوستان را یاد کردم

پس از یک روز سیر عارفانه \*\*\* بسوی کربلا گشتم روانه

زدشت کربلا با دیده تر \*\*\* روان گشتم بلطف حی داور

### سامره

بسوی سامره با آه و افغان \*\*\* به سوز سینه و با چشم گریان

به شهر سامره دیدم صفائی \*\*\* محیط پاک و سبز و دلربائی

در آن سو بارگاهی جلوه گر بود \*\*\* که از نور الهی بهرور بود

در این جا از ره صدق و ارادت \*\*\* وضو بگرفتم از بهر زیارت

بنام عسکری خواندم نمازی \*\*\* نمودم با نقی راز و نیازی

ز فرط شوق گشتم عاری از هوش \*\*\* گرفتم قبرشان را من در آغوش

به پا کردم بساط سوگواری \*\*\* نمودم خون دل از دیده جاری

در آن جا بود ما را شور و حالی \*\*\* که جای جملگی تان بود خالی

بیاد عسکری و هادی دین \*\*\* بخون دل نمودم چهره رنگین  
به سردایی که بود از آن مهدی \*\*\* که جان عالمی قربان مهدی  
نمودم سیل خون از دیده جاری \*\*\* به آه و ناله و افغان و زاری  
از این غم ناله و فریاد کردم \*\*\* تمام دوستان را یاد کردم  
من ژولیده از لطف خدائی \*\*\* بعالم گشتم آخر کربلائی

## حکایت

این شنیدم که شبی بر سرمد \*\*\* دختری با پدرش بود جنگ  
پدر از روی نصیحت می گفت \*\*\* که مکن پیروی از اهل فرنگ  
مرو از خانه برون بی چادر \*\*\* بر تن خویش مکن دامن تنگ  
خویش را از چه نمائی شب و روز \*\*\* همچنان بوقلمون رنگ برنگ  
ای بسا گرگ که در جامه میش \*\*\* بهر صید تو نوازند آهنگ  
آن که دم می زند از عشق و وفا \*\*\* از برای تو زند سینه بسنگ  
دختر از روی تعرض گفتنش \*\*\* آن چه گوئی تو بود جمله جفنگ  
باش خاموش و دگر یاوه مگو \*\*\* که تو پیری و بری از فرهنگ  
مدتی شد سپری زین جریان \*\*\* تا که یک شب پسری گوش بزند  
با سخن های فریبنده عشق \*\*\* با بیانات دل انگیز و قشنگ  
همچو آهو بسخن رامش کرد \*\*\* از ره حيله چو روباه زرنگ  
گوهر عفت او را زد و برد \*\*\* کرد دامان وی آلوده به ننگ  
همچنانی که بخود می بالید \*\*\* زیر لب زمزمه کرد این آهنگ  
صید با پای خود افتاد بدام \*\*\* مرغ با میل خود افتاد بچنگ

گرکه معنی تمدن این است \*\*\* بهر این مردم دور از فرهنگ

ماند این قافله تا روز معاد \*\*\* بهر حل کردن این مسئله لنگ

## روایت

شنیدم ز ابن عباس این روایت \*\*\* از اوصاف علی شاه ولایت

که روزی دیدم آن مولای عالم \*\*\* بری از رنج و درد و محنت و غم

نشسته گوش های آن آزمون مرد \*\*\* بکفش پاره خود وصله می کرد

در ناسفته اندیشه سفتم \*\*\* برفتم در بر آن شاه گفتم

که ای مولا تو مولای جهانی \*\*\* وصی خاتم پیغمبرانی

همای اوج رفعت رفرف تست \*\*\* کلید گنج عالم در کف توست

نزید کفش پاره بهر پایت \*\*\* که جان عالمی بادا فدایت

به پاسخ گفت آن شاه یگانه \*\*\* برای عبرت خلق زمانه

که دنیا با تمام زرق و برقص \*\*\* که خالق کرده بهر خلق خلقش

بنزد من مقامش در شماره \*\*\* بود کم تر ز کفش پاره پاره

## روایت

ز من بشنو حدیثی عارفانه \*\*\* که شیرین است این نیکو ترانه

علی آن والی ملک ولایت \*\*\* که شهکاری است از صنع یگانه

بدنیای دنی فرمود این سان \*\*\* برای عبرت خلق زمانه

که ای دنیا طلاق داد حیدر \*\*\* مخوان بیهوده در گوشم فسانه



اگر هر روز تا شب گسترانی \*\*\* به پیش پای من صد دام و دانه

بگویم این کلام جاودانی \*\*\* که ماند تا قیامت جاودانه

«برو این دام بر مرغ دگر نه \*\*\* که عنقا را بلند است آشیانه

ز تو دارم شکایت های افزون \*\*\* از آن ظلمی که کردی ظالمانه

زدی آتش بدر ب خانه من \*\*\* پی غصب خلافت خائنانه

برای خاطر تو زد مغیره \*\*\* به زهرای عزیزم تازیانه

ص: 332



رفت از جهان سوی جنان رسول امجد \*\*\* خون شد دل ام الائمه دخت احمد

ارض و سما از ماتمش ماتم سرا شد \*\*\* محشر پیا شد روز عزا شد

ختم رسل از دار دنیا دیده بسته \*\*\* قلب علی زین ماتم عظمی شکسته

رخت مصیبت در بر روح خدا شد \*\*\* محشر پیا شد روز عزا شد

صدیقه کبری ز داغش رفته از هوش \*\*\* روح الامین از ماتمش گشته سیه پوش

آکنده در کون و مکان شور و نوا شد \*\*\* محشر پیا شد روز عزا شد

پشت فلک از ماتم احمد خمیده \*\*\* جان علی و فاطمه بر لب رسیده

خون جگر جاری ز چشم مجتبی شد \*\*\* محشر پیا شد روز عزا شد

مهدی زهرا می کند با آه و زاری \*\*\* از بهر حد تاجدارش سوگواری

هم ناله او با حضرت خیرالنساء شد \*\*\* محشر پیا شد روز عزا شد

## نوحه در ماتم خاتم الانبياء

يا مهدي يا مهدي رفته ز دار دنيا \*\*\* محمد المصطفى سرت سلامت  
زهرا از اين مصيبت جانش به لب رسیده \*\*\* از رحلت پیامبر رنگ از رخس پریده  
مصطفی مصطفی دل از جهان گسسته \*\*\* قلب علی شکسته سرت سلامت  
از ماتم محمد عالم ماتم سرا شد \*\*\* خون از برای جدش دل روح خدا شد  
از کينه از کينه دندان او شکستند \*\*\* جانش همیشه خستند سرت سلامت  
خون جگر ز دیده حسين او می بارد \*\*\* زهرا بغير گريه کار دگر ندارد

## نوحه سينه زنی شب رحلت پیغمبر

شیعیان موسم ناله و افغان بود \*\*\* چون شب رحلت ختم رسولان بود  
شد علی خونجگر فاطمه دیده تر \*\*\* زنده بادا دین و قرآن  
دارد امشب سه جا فاطمه بزم عزا \*\*\* گه برای پدر گهی حسن گه رضا

شور و غوغا پیا گشته در ما سوا \*\*\* زنده بادا دین و قرآن

زین مصیبت بکن جامه نیلی به بر \*\*\* بهر دلجوئی فاطمه خون جگر

آه و افغان کند مو پریشان کند \*\*\* زنده بادا دین و قرآن

آسمان گریه کن که وقت زاری بود \*\*\* چون شب رحلت رسول باری بود

می رود بر سماء ناله وا ابا \*\*\* زنده بادا دین و قرآن

### نوحه در مصیبت صدیقه کبری (علیها السلام) ام ابیها عصمت کبری

با محسن شش ماهه اش فدای دین شد \*\*\* فدائی حمایت جبل المتین شد

تنهای تنها نیمه ی شب ها

علی رود سوی بقی با قلب خسته \*\*\* بدیدن فاطمهی پهلو شکسته

گوید با فغان با چشم گریان

ای محرم راز علی بنخانه برگرد \*\*\* حسین تو تو را کند بهانه برگرد

زینب محزون با قلب پر خون

هر شب بیاد تو کند شب زنده داری \*\*\* هم سوگواری می کند هم خانه داری

## نوحه سينه زنى حضرت زهرا

ای امام زمان ای پسر فاطمه

شد ز ظلم عدو خون جگر فاطمه

بسلامت سرت کشته شد مادرت

بقية الله آجرک الله

پهلوی مادرت ز ضربت در شکست

رشته عمر او به نوجوانی گسست

ای امام زمان ای شه انس و جان

بقية الله آجرک الله

بازوی مادرت کبود و نیلی شده

صورتش نیلگون از ضرب سیلی شده

خیز و بنما شتاب پا نما در رکاب

بقية الله آجرک الله

## نوحه در مصیبت زهرا (علیها السلام)

بعد نبی ز کینه دشمن خونخوار \*\*\* زد فاطمه ناله میان درب و دیوار

شد ز مسمار در سینه اش غرق خون \*\*\* بهر یاری دین صورتش نیلگون

ص: 337

پهلوی فاطمه ز ضرب در شکستند \*\*\* قلب علی مرتضی ز کینه خستند  
قامت شیعیان زین جنایت خمید \*\*\* بین دیوار و در محسنش شد شهید  
تا کشته زهرا در ره ترویج دین شد \*\*\* علی ز داغ مرگ او خانه نشین شد  
شد حسن خون جگر زینش دل دو نیم \*\*\* از جفای عدو شد حسینش یتیم  
بر بازوی دخت نبی باشد نشانه \*\*\* بهر شفاعت جای ضرب تازیانه  
درس آزادگی می دهد بر همه \*\*\* رهبر بانوان تا بود فاطمه  
تا خط و مشی ما بود شهامت او \*\*\* قائم قیام ما بود از قامت او  
او بود یاور و حامی انقلاب \*\*\* کو بود همسر لایق بوتراب  
از این مصیبت تسلیت گویم به رهبر \*\*\* چون مادر رهبر بود زهرای اطهر  
کز ستم کشته شد بین دیوار و در \*\*\* همسر مرتضی دخت خیرالبشر

## نوحه سينه زنى شب نوزدهم

ز تيغ ابن ملجم فرق على منشق شد

فزت بر بّ الكعبه گفت و به حق ملحق شد

شد ز تيغ جفا فرق حيدر دو تا

اي اهل عالم اي اهل عالم

جهان شيعه امشب فسرده و غمگين است

روى على اعلا ز خون سر رنگين است

گو به اهل ولا كشته شد مرتضى

اي اهل عالم اي اهل عالم

از اين مصيبت امشب چشم ملك گريان است

على ولى بر حق فدائى قرآن است

گو تو با شور و شين خون جگر شد حسين

اي اهل عالم اي اهل عالم

ز جور خصم قرآن اسير غم زينب شد

ز آه جان سوز او روز عدو چون شب شد

كرده بهر پدر رخت ماتم به بر

اي اهل عالم اي اهل عالم



## نوحه در مصیبت علی (علیه السلام)

وقت سحر از تیغ بن ملجم کافر

شق القمر شد تارک ساقی کوثر

می زند این ندا جبرئیل امین

شد ز شمشیر کین کشته جبل المتین

تا که حسین و حسن این ندا شنیدند

پای برهنه جانب مسجد دویدند

مجتبی دل غمین می سرود این چنین

شد ز شمشیر کین کشته جبل المتین

ناله ی قد قتل رسد پیوسته در گوش

زینب و کلثوم کشته از این غم سیه پوش

کو بمستضعفین بهر ترویج دین

شد ز شمشیر کین کشته جبل المتین

قامت محراب دعا از غم خمیده

فزت برب الكعبه از مولا شنیده

کشته از کین دو تا فرق یعسوب دین

شد ز شمشیر کین کشته جبل المتین

## شهادت علی (علیه السلام)

مظهر ایمان ناطق قرآن \*\*\* سرش ز شمشیر ستم از کین دریده

پشت فلک ز ماتم علی خمیده

مهدی زهرا سرت سلامت \*\*\* رفت از جهان سوی جنان علی

شد کشته از تیغ ستم همسر زهرا

گوید منادی پور مرادی \*\*\* با تیغ کین تارک حیدر را شکسته

رشته عمر مرتضی از هم گسسته

با آه و افغان با چشم گریان \*\*\* تا این ندا را حسنین او شنیدند

پای برهنه جانب مسجد دویدند

زینب محزون با قلب پر خون \*\*\* از ماتم مرگ پدر شده سیه پوش

کلثوم دریده جامه بر تن رفته از هوش

ملت ایران با آه و افغان \*\*\* بر سینه و بر سر زنان گشته شتابان

برای عرض تسلیت گوید علی جان

### **نوحه در شهادت امام مجتبی (علیه السلام)**

من دومین مسند نشین انقلابم \*\*\* از آتش زهر جفا در پیچ و تابم

گشته ام دل غمین بهر یاری دین \*\*\* پاره پاره جگر ز آتش زهر کین

زهرا ستم آتش زده بتار و پودم \*\*\* کز تشنگی سوزد سرا پای وجودم

تشنه ام تشنه ی روح آزادگی \*\*\* خصم ظلم و ستم دشمن بردگی

زینب بیا که جان من بلب رسیده \*\*\* از تشنگی رنگ رخ حسن پریده

طشتی آور برم مهربان خواهرم \*\*\* پاره پاره شده از ستم جگرم

صلح در این عالم حماسه آفرین است \*\*\* احیاگر آزادی و قرآن و دین است

بهر ترویج دین می کنم جان فدا \*\*\* تا گردد بیا نهضت کربلا

### نوحه شهادت امام مجتبی (علیه السلام)

یارب بکن بر حالت زارم نظاره \*\*\* کز زهر کین شد جگر من پاره پاره

در پیچ و تابم \*\*\* تشنه آبم

لا اله الا الله

از آتش زهر جفا سوزد دل من \*\*\* گردیده یارب همسر من قاتل من

در راه قرآن \*\*\* بگذشته از جان

لا اله الا الله

رنگ از رخ عبدالله و قاسم پریده \*\*\* زینب بیپکر جامه طاقت دریده

کلثوم مضطر \*\*\* شد بی برادر

لا اله الا الله

من جرعه نوش ساغر قالو و بلایم \*\*\* بنیانگذار نهضت کربلام

گردیده کارم \*\*\* ذکر و شعارم

لا اله الا الله

## نوحه سينه زنى امام حسن مجتبي

صلح حسن بنيانگذار عدل و داد است

سكوت او عالى ترين درس جهاد است

پاينده اسلام از اين دو نام است

گاهى سكوت و گاهى قيام است

صبر حسن احياءگر قرآن و دين است

پرچم فراز نهضت جبل المتين است

پاينده اسلام از اين دو نام است

گاهى سكوت و گاهى قيام است

صلح حسن احياء كند روى زمين را

اياك نعبد و اياك نستعين را

پاينده اسلام از اين دو نام است

گاهى سكوت و گاهى قيام است

جاويد از صلح حسن دين خدا شد

آماده شور قيام كربلا شد

پاينده اسلام از اين دو نام است

گاهى سكوت و گاهى قيام است

## نوحه مسلم ابن عقيل

من اولين سرباز سنگر عدل و دادم

سرمشق آزادی را به خلق عالم دادم

بر حسين از وفا می کنم اقتداء

ای اهل عالم ای اهل عالم

من مسلم ابن عقيل فدائی اسلامم

بر مردم آزاده باشد چنین پیغامم

بهر یاری دین بگذر از جان چنین

ای اهل عالم ای اهل عالم

بشهر کوفه تنها با دشمنان می جنگم

سازش به خصم قرآن باشد به عالم ننگم

حفظ شرف جان نهادم به کف

ای اهل عالم ای اهل عالم

نایب مناب حسین خسروانس و جانم

من دشمن سر سخت آل ابی سفیانم

این مرامم بود این قیامم بود

ای اهل عالم ای اهل عالم

فردا به نزد زهرا شادم که رو سفیدم

موافق حسین و مخالف یزیدم

مرگ و بر خائنین خائنین بدین

ای اهل عالم ای اهل عالم



من اولین سفیر سفارت قرآنم

فدائی اسلام و قربانی ایمانم

می کنم زیر و رو کاخ ظلم عدو

ای اهل عالم ای اهل عالم

### حرکت امام

می دهد این ندا هاتف غییم به گوشه \*\*\* خون سرخ حسین دوباره آمد بجوش

تا کند زیر و رو \*\*\* کاخ ظلم عدو

زنده باد اسلام \*\*\* زنده باد اسلام

می رود کربلا تا که کند بر ملاء \*\*\* کاخ ظلم یزید مرتد بی حیاء

سر نهاده به کف \*\*\* بهر حفظ شرف

زنده باد اسلام \*\*\* زنده باد اسلام

می برد هم رهش اکبر گل پیرهن \*\*\* تا که قربان کند به راه حیّ ز من

می زند این ندا \*\*\* در صف کربلا

زنده باد اسلام \*\*\* زنده باد اسلام

می برد هم رهش اصغر شیرین بیان \*\*\* تا که پرپر شود چو گل ز باد خزان

تا که کند بهر ما \*\*\* حق ز باطل نما

زنده باد اسلام \*\*\* زنده باد اسلام

## نوحه ورود به کربلا

ای صبا گو تو با یزید قانون شکن \*\*\* کی کند دوستی فرشته با اهرمن

توزنا زاده ای \*\*\* دین ز کف داده ای

کی مظهر غیرت \*\*\* با تو کند بیعت

آمدم کربلا بهر بقاء شرف \*\*\* در ره این هدف نهاده ام سر به کف

مرگ بر خائنین \*\*\* خائنین بدین

کی مظهر غیرت \*\*\* با تو کند بیعت

زندگانی اگر توام با بردگی است \*\*\* مرگ سرخ حسین بهتر از این زندگی است

بهر حفظ شرف \*\*\* سر نهادم به کف

کی مظهر غیرت \*\*\* با تو کند بیعت

خیمه زد شاه دین به دشت کربلا \*\*\* تا زین بر کند ریشه قوم دعا

بهر حفظ شرف \*\*\* سر نهادم به کف

کی مظهر غیرت \*\*\* با تو کند بیعت

## نوحه سید الشهدا (علیه السلام)

من جرعه نوش ساغر قالو بلایم

نور دو چشمان علی مرتضایم

سومین حجتی امتم

الله و الله نصر من الله



در سنگر آزادگی از سر گذشتم

از اکبر و از قاسم و اصغر گذشتم

تا کنم زیر و رو کاخ ظلم عدو

الله و الله نصر من الله

گردد اگر صد پاره پاره پیکر من

زیب فراز نی شود اگر سر من نار

این شعارم بود افتخارم بود

الله والله نصر من الله

آماج تیرکین شود گر سینه من

جهاد بهر حق بود عقیده ی من

بهر حفظ شرف جان بنه روی کف

الله والله نصر من الله

سر مشق من بود برای خلق عالم

قامت بر ستمگران نمی کنم خم

می کنم جان فدا بهر دین خدا

الله و الله نصر من الله

از این پیامم بر شما حجت تمام است

با دشمن دین خدا سازش حرام است

مرگ بر خائنین خائنین به دین

الله و الله نصر من الله

## نوحه سينه زنى امام حسين (عليه السلام)

من مصباح الهدى و سفينه النجاتم \*\*\* هم حامى قرآن و هم صوم و هم صلواتم

آمدم كربلا تا كنم جان فدا در راه اسلام

فروغ چشم زهرا سبط رسول اللهم \*\*\* حجت حق فرزند على ولى اللهم

سومين رهبرم سبط پيغمبرم در راه اسلام

اگر كه بند از بندم جدا نمايد دشمن \*\*\* به زير بار ذلت نمى دهم هرگز تن

مى شوم من شهيد از جفاى يزيد در راه اسلام

به مردم آزاده نيكوترين استادم \*\*\* به خاطر آزادى تمام هستى دادم

رهبر عالمم نوگل خاتمى در راه اسلام

همراه خود آوردم هفتاد و دو قربانى \*\*\* كه تا كنم بنياد ظلم و ستم را فانى

اين على اكبرم اين على اصغرم در راه اسلام

در سنگر آزادى آزادهاى ممتازم \*\*\* استادعالى قدر مکتب انسان سازم

مرگ بر خائنين خائنين بدین در راه اسلام

به خلق عالم برگواز بهر حفظ قرآن \*\*\* این شیوه مردان است که تشنه گردد قربان

بهر حفظ شرف جان نهادم به کف در راه اسلام

### نوحه سینه زنی روز سوم

ای فلک گریه بر خسرو گلگون بدن کن \*\*\* بهر دفن حسین علی فکر کفن کن

پیکر پاکش در آفتاب است \*\*\* در این مصیبت دلم کباب است

گر ندارد کفن بهرش آور بوریائی \*\*\* چون که بین سر و پیکرش باشد جدائی

عالم از این غم پر انقلاب است \*\*\* از این مصیبت دلم کباب است

می کند رأس او روی نی قرآن تلاوت \*\*\* تا ز هم بگسلد رشته ظلم و شقاوت

او نور چشم ختمی مآب است

از این مصیبت دلم کباب است

زخم های تن پاک او از حد فزون است \*\*\* زین مصیبت دل مادرش غرقه ی خون است

در آه و افغان زین انقلاب است

از این مصیبت دلم کباب است

ص: 349

باب الحوائج عباس بیشه دین را شیرم \*\*\* بود حسین امیر و من بر حسین وزیرم  
لرزه به جان دشمن فتاده از تکبیرم \*\*\* تا که جان در تن است این شعار من است

منم وفادار

فرق مرا بشکند اگر عمود آهن \*\*\* تیر جفا را اگر زند بر چشمم دشمن  
به زیر بار ذلت نمی دهم هرگز تن \*\*\* این مرام من است این کلام من است

منم وفادار

برای حفظ قرآن جدا شود گر دستم \*\*\* موافق حسین و مردان حق پرستم  
مبارز سرسخت یزید رذل پرستم \*\*\* من نویسم چنین بهر احیای دین

منم وفادار

داده برادر بر من سر خط دانائی را \*\*\* کرده عنایت بر من منصب سقائی را  
فرا گرفتم از او این همه شیدائی را \*\*\* می کنم زیر و رو کاخ ظلم عدو

ص: 350

منم وفادار

بذر فداکاری را به مزرع دین کشتم \*\*\* مخالف رژیم یزید بد سرشتم

کنار نهر القم به خون خود نوشتم \*\*\* بهر احیای دین جان بده این چنین

منم وفادار

برای خلق عالم این بهترین سرمشق است \*\*\* ز تیغ دشمن فرقم گر از ستم منشق است

به خون خود نوشتم قیام ما برحق است \*\*\* شیوه ام این بود پیشه ام دین بود

منم وفادار

اگر که اذن جنگم دهد ولی باری \*\*\* نمی گذارم زنده ز خصم دین دیاری

که مرگ با افتخار بهتر بود ز خواری \*\*\* این شعارم بود افتخارم بود

منم وفادار

من سومین استاد \*\*\* دانشگاه توحیدم

در سنگر سربازی \*\*\* من آخرین شهیدم

بر هم زن رژیم \*\*\* پوشالی یزیدم

سومین حجت‌م حامی ملت‌م یا ایها الناس

از من به خلق عالم \*\*\* این آخرین پیام است

ص: 351

زیباترین سرمشق \*\*\* مکتب ما قیام است  
کمک به ظالم کردن \*\*\* در دین ما حرام است  
می کنم سروری با چنین رهبری یا ایها الناس  
به خون خود نوشتم \*\*\* آزاده ای آزادم  
فدائی اسلام و \*\*\* مجری عدل و دادم  
مبارزین دین را \*\*\* درس شهامت دادم  
می کنم از وفا حق ز باطل جدا یا ایها الناس  
خوانده رسول خدا \*\*\* سفینه النجاتم  
تشنه آبم اما \*\*\* سرچشمه حیاتم  
برای خلق عالم \*\*\* هم صوم و هم صلواتم  
سر نهادم به کف بهر حفظ شرف یا ایها الناس  
رخط آزادی را \*\*\* بخون خود نوشتم  
با نهضت سرخ خود \*\*\* رشته هستی رستم  
بین از این جانبازی \*\*\* مقام و سرنوشتم  
این مرامم بود این قیامم بود یا ایها الناس  
برای حفظ قرآن \*\*\* از جان و دل می کوشم  
بظهر روز عاشور \*\*\* کفن بتن می پوشم  
شربت مرگ از دست \*\*\* گرگ عجل می نوشم  
بهر احیای دین بگذر از جان چنین یا ایها الناس  
در بر قرآن و دین \*\*\* جانم ندارد قیمت  
با دشمن دین هرگز \*\*\* نمی کنم من بیعت



نوحه های سینه زنی و زنجیرزنی

به مرگ خود می خندم \*\*\* ز بس که دارم غیرت

نزد بیدادگر سینه را کن سپر یا ایها الناس

من برای رضای \*\*\* خدای خود رضایم

حماسه آفرین \*\*\* نهضت کربلایم

قتیل تیر و خنجر \*\*\* بخاطر شمایم

زاده حیدرم سبط پیغمبرم یا ایها الناس

پاینده صلح حسن \*\*\* بود از این پیکارم

آزادی ملت ها \*\*\* باشد به عالم کارم

مخالف سرسخت \*\*\* رژیم استعمارم

سومین امامم این بود مقامم یا ایها الناس

اگر که دشمن داده \*\*\* به ظاهراً شکستم

تا هستی هستی هست \*\*\* به ملک هستی هستم

به جز خدای یکتا \*\*\* دل را به کس نبستم

آخرین شهیدم دشمن یزیدم یا ایها الناس

به راه قرآن کردم \*\*\* هفتاد و دو قربانی

گرفتم از ذات حق \*\*\* مدال قهرمانی

پیرو این مکتب شو \*\*\* اگر تو هم انسانی

می نویسم چنین مرگ بر خائنین یا ایها الناس

اگر ز تیغ دشمن \*\*\* منشق سر اکبر شد

پرپر به روی دستم \*\*\* اگر علی اصغر شد



امضاء به خون آنان \*\*\* آزادی بشر شد

ص: 353

این علی اکبرم این علی اصغرم یا ایها الناس

جدا دو دست عباس \*\*\* اگر ز تیغ کین

اگر که جسم قاسم \*\*\* به خاک و خون رنگین شد

می کنم زیرو رو کاخ ظلم عدو یا ایها الناس

### نوحه سینه زنی روز عاشورا

من حسینم حسین سرور آزادگانم \*\*\* ماسوله همه جسم و من جان جهانم

من نور چشم ختمی مآبم \*\*\* شد زنده اسلام از انقلابم

من بهین ناجی و رهبر مجاهدینم \*\*\* سومین حجت و حامی قرآن و دینم

حق کرده بهر دین انتخابم \*\*\* شد زنده اسلام از انقلابم

تشنه ام تشنه غیرت و صوم و صلواتم \*\*\* بهر خلق جهان کشتی راه نجاتم

از تشنه کامی در التهاجم \*\*\* شد زنده اسلام از انقلابم

گر که آزاده ای پیروی کن از قیامم \*\*\* درس آزادگی را بیاموز از مرامم

الگوی عدل روز حسابم \*\*\* شد زنده اسلام از انقلابم

بهر ترویج دین می کنم من استقامت \*\*\* تا دهم بر شما شیعیان درس شهادت

در استقامت چون بو ترابم \*\*\* شد زنده اسلام از انقلابم

ای خدا این من و این سر و این پیکر من \*\*\* این علی اکبر و قاسم و این اصغر من

از بهر اصغر در التهامم \*\*\* شد زنده اسلام از انقلابم

ای خدا اصغرم تشنه ی یک جرعه آب است \*\*\* زین مصیبت دل مادرش از غم کباب است

با تشنه کامی من کامیابم \*\*\* شد زنده اسلام از انقلابم

ای خدا کن قبول از من این دردانه گوهر \*\*\* روی ستم ز تیر ستم گردیده پرپر

آتش گرفته قلب کبابم \*\*\* شد زنده اسلام از انقلابم

بهر حفظ شرف از سر و سامان گذشتم \*\*\* تا دهم جان به دین نبی از جان گذشتم

من یکه تاز مالک رقابم \*\*\* شد زنده اسلام از انقلابم

تا زهم بگسلم رشته ظلم و ستم را \*\*\* به اسارت فرستاده ام اهل حرم را

من نور چشم ختمی مآبم \*\*\* شد زنده اسلام از انقلابم

ای خدا می رود زینبم در شام ویران \*\*\* تا کند زیر و رو با سخن کاخ لعینان

سر را ز امرت هرگز نتابم \*\*\* شد زنده اسلام از انقلابم

بر علیه ستم قامت مردی علم کن \*\*\* شریگانه را از سر جامعه کم کن

با تشنه کامی من کامیابم \*\*\* شد زنده اسلام از انقلابم

گر که دارای دین نیستی مرد عمل باش \*\*\* همچو شیری پی کشتن دغل باش

بر آل سفیان باشد جوابم \*\*\* شد زنده اسلام از انقلابم

## نوحه روز یازدهم

دختر شیر خدا سخنور زمانم

نور دو چشم زهرا رهبر بانوانم

بین زنان عالم یگانه قهرمانم

زینبم زینبم دختر ام ابرم حق با حسین است

مبلغ اسلام و مبارز فسادم

حامی عدل و داد و آماده ارشادم

ویرانگر کانون فتنه و استبدادم

گو به صوت جلی گر که اهل دلی حق با حسین است

من فارغ التحصیل از مکتب بوترابم

به بانوان عالم باشد چنین خطابم

مبارز سرسخت زنان بی حجابم

راه من این بود یاری دین بود حق با حسین است

ز آتشین کلامم کاخ ستم ویران شد

ز جنبش قیامم مشکل دین آسان شد

امضاء به حکم قرآن آزادی زنان شد

بر زنان رهبرم زاده حیدرم حق با حسین است

عازم شام ویران بهر بقاء دینم

آماده نبرد یزید بد آئینم

دشمن دین نابود است ز نطق آتشینم

می کنم از وفا حق ز باطل جدا حق با حسین است



حامی امر حق و دین رسول الله

شاگرد دانشگاه علی ولی الله ام

می نویسم چنین حق بود یار دین حق با حسین است

### نوحه روز یازدهم محرم الحرام

یا اخوا عازم کوفه و شام خرابم \*\*\* تا کنم زنده خون تو را با انقلابم

مأمور شهر شام بلایم \*\*\* من قهرمان کرب و بلایم

غم مخور یا اخوا می کنم از دین حمایت \*\*\* می کنم ریشه کن ریشه ظلم و جنایت

من نور چشم خیرالنسایم \*\*\* من قهرمان کرب و بلایم

کوفه را می کند زیر و رو شور قیامم \*\*\* می شود سرنگون پرچم ظلم از کلامم

در استقامت چو مرتضایم \*\*\* من قهرمان کرب و بلایم

یا اخانوبت انقلاب من رسیده \*\*\* مثل من حق به عز و شرف نیافریده

من بانوان را مشکل گشایم \*\*\* من قهرمان کرب و بلایم

ص: 358

تا که بر دشمنانت دم من گوشمالی \*\*\* کار صد مرد جنگی کنم با دست خالی

من خواستار خون خدایم \*\*\* من قهرمان کرب و بلایم

بهر تبلیغ دین می روم در شام ویران \*\*\* تا دهم درس آزادگی از بهر نسوان

آماده بهر یک کودتایم \*\*\* من قهرمان کرب و بلایم

### شعار حضرت علی اکبر

به دشمن دین بر گو \*\*\* دین خدا جاوید است

ماه محرم ماه \*\*\* رسوائی یزید است

شاهد این رسوائی \*\*\* شهادت شهید است

می دهد این ندا جبرئیل از سما حق با حسین است

رهبر نسل جوان \*\*\* الگوی عدل و دادم

مبارز سرسخت \*\*\* رژیم استبدادم

مجاهدین دین را \*\*\* جوان ترین استادم

من علی اکبرم شبه پیغمبرم حق با حسین است

فردا به نزد زهرا \*\*\* شادم که سربلندم

جدا نماید دشمن \*\*\* اگر که بند از بندم

بجای عجز و زاری \*\*\* به مرگ خود می خندم

بنویسم چنین مرگ بر خائنین حق با حسین است



نیکوترین سرمشق \*\*\* مکتب ما جهاد است

حامی دین و قرآن \*\*\* در دو جهان آزاد است

مجاهد راه حق \*\*\* نیکوترین افراد است

سر بنه روی کف بهر حفظ شرف حق با حسین است

### **نوحه شهادت حضرت قاسم (علیه السلام)**

از تشنگی رنگ از رخم پریده \*\*\* نوبت جانبازی من رسیده

بده عمو جان اذن جهادم \*\*\* کز تشنه کامی ز پافتادم

کرده وصیت پدرم عمو جان \*\*\* که جان دهم برای حفظ قرآن

بده عمو جان اذن جهادم \*\*\* کز تشنه کامی ز پافتادم

من می دهم در سنگر شهادت \*\*\* نسل جوان را سر خط سعادت

بده عمو جان اذن جهادم \*\*\* کز تشنه کامی ز پافتادم

عمو بکن مرا فدای اکبر \*\*\* قربانی راه علی اصغر

بده عمو جان اذن جهادم \*\*\* کز تشنه کامی ز پافتادم

ص: 360

عمو بیا بوسه زخم بپایت \*\*\* که جان ناقابل من فدایت

بده عمو جان اذن جهادم \*\*\* کز تشنه کامی ز پا فتادم

ز سوز تشنگی بیچ و تابم \*\*\* تشنه نیم تشنه انقلابم

بده عمو جان اذن جهادم \*\*\* کز تشنه کامی ز پا فتادم

### نوحه سینه زنی قمر بنی هاشم

من ابو الفضلم و شیر حق را نور عینم \*\*\* من علمدار و ارتشبد هنگ حسینم

من خصم جان \*\*\* ستم شعارم

در ره قرآن \*\*\* جان می سپارم

دستم از تن جداگر شود از تیغ دشمن \*\*\* یا که فرق مرا بشکند عمود آهن

دست از برادر \*\*\* من بر ندارم

در ره قرآن \*\*\* جان می سپارم

فخرم این بس که چون مرتضی آزاد مردم \*\*\* در شجاعت چو شیر خدا مرد نبردم

عدل و عدالت \*\*\* باشد شعارم

در ره قرآن \*\*\* جان می سپارم

پیشه خود کنم شیوه آزادی را \*\*\* تا ز هم بگسلم تار و پور بردگی را

آه از دمار \*\*\* دونان برآرم

در ره قرآن \*\*\* جان سپارم

گرچه لعل لبم تشنه آب روان است \*\*\* شهرتم در جهان ساقی لب تشنگان است

باشد سکینه \*\*\* چشم انتظارم

در ره قرآن \*\*\* جان می سپارم

ای خدا این من و این سرو این پیکر من \*\*\* رس بداد دل زینب غم پرور من

نزد سکینه \*\*\* من شرمسارم

در ره قرآن \*\*\* جان می سپارم

### نوحه سینه زنی زبان حال حضرت زینب

زینبم من که با منطق آتش فشانم

می کنم زیر و رو کاخ ظلم دشمنانم

اسلحه من تیغ زبان است

درسی برای آزادگان است

من به شرم و حیثانی خیرالنسایم

در شجاعت بسان علی مرتضایم

نطق و بیانم آتش فشان است

درسی برای آزادگان است

حفظ شرف در جهان برای هر زنانه

بهترین اسلحه بهر نابودی دشمن

تیغ زبان و نطق و بیان است

درسی برای آزادگان است

می دهم بر شما شیعیان درس شهادت

با فداکاری و صابری و استقامت

مات از قیامم خلق جهان است

درسی برای آزادگان است

### **نوحه در شهادت امام صادق**

من بهمین رهبر مکتب فقه و اصولم است

نور چشم علی ششمین سبط رسولم

من مرتضی را نور دو عینم

پیرو خط سرخ حسینم

بهر ترویج دین خدا حسینی ام من

حامی و یاور نهضت خمینی ام من

شفیع امت روز حسابم

پشت و پناه این انقلابم

ز آتش زهر کین ای خدا در پیچ و تابم

تشنه ام تشنه یک جرعه آبم

جانم خدایا به لب رسیده

از تشنه کارم به سر رسیده



ظلم منصور دون برده از کف اختیارم \*\*\* رفته از تن توان و زد دل صبر و قرارم

دشمن جان ستمگرم من \*\*\* صادق آل پیامبرم من

### نوحه شهادت امام هفتم (علیه السلام)

من هفتمین سرباز سنگر عدل و دادم \*\*\* حجت بر حق دشمن استبدادم

موسی، جعفرم زاده، حیدرم الله اکبر

نور دو چشم زهرا بیشه ی دین را شیرم \*\*\* بسته مرا رویاهی در غل و در زنجیرم

موسی، جعفرم زاده، حیدرم الله و اکبر

بجرم حفظ قرآن زندانی بغدادم \*\*\* سرمشق آزادی را بخلق عالم دادم

موسی، جعفرم زاده، حیدرم الله و اکبر

برای حفظ قرآن از جان خود گذشتم \*\*\* با اشک چشمم درس آزادگی نوشتم

موسی، جعفرم زاده، حیدرم الله و اکبر

## نوحه سينه زنى امام هشتم (عليه السلام)

من هشتمين حجت بر حق خدايم \*\*\* فرزند دلبنده على مرتضاييم

بضعته الرسولم زاده بتولم \*\*\* الله والله نصر من الله

نور دو چشم، فاطمه نفس نفوسم \*\*\* در آسمان معدلت شمس شمسوم

هشتمين، رهبرم سبط پيغمبرم \*\*\* الله والله نصر من الله

شهره بعالم به غريب الغرياييم \*\*\* ضامن آهو، على موسى الرضايم

جان بجان آفرين مى دهم بهر دين \*\*\* الله والله نصر من الله

در سنگر خون و شرف آزاده ام من \*\*\* براى تصويب هدف آماده ام من

بهر حفظ، شرف جان نهادم بكف \*\*\* الله والله نصر من الله

از زهر مأمون دغا پيچ و تايم \*\*\* مانند شمعى آتش غم کرده آيم

بهر يارى دين بگذر از جان چنين \*\*\* الله والله نصر من الله

زهر ستم برده ز كف صبر و قرارم \*\*\* براى ديدن تقى چشم انتظارم

اين شعارم بود افتخارم بود \*\*\* الله والله نصر من الله

## نوحه سينه زنى در مصيبت على بن موسى

مى رسد اين ندا دم بدم از سما

كشته شد هشتمين حجت كبريا

زين مصيبت شده شور و محشر پيا

واويلا واويلا واويلا واويلا

مسموم زهر کین شد انیس النفوس

شهید راه دین گشته شمس الشموس

زین عزا عالمی گشته ماتم سرا

واویلا واویلا واویلا واویلا

دیده ی فاطمه گشته گوهر فشان

در جنان با فغان کرده ورد زبان

گه پدر گه حسن گه برای رضا

واویلا واویلا واویلا واویلا

کرده از این عزا رهبر انقلاب

رخت ماتم ببر با دو چشم پر آب

تسلیت تسلیت گو بروح خدا

واویلا واویلا واویلا واویلا

پایان

ص: 366



بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتال و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

